

زنان

سال ششم • خرداد ماه ۷۶ • ۶۸ صفحه • ۲۵۰ تومان

۳۵

● گفت و گو با
تهمینه میلانی
فیلمساز

● میزگردی دربارهٔ مهم ترین
مسائل زنان ایران

● مردم دربارهٔ
رئیس جمهور شدن زنان
چگونه فکر می‌کنند؟

● تحمل حرف ناحق ندارم!



ISSN 1021-4034

شامپوهای گیاهی با عصاره طبیعی

با عصاره گزنه
از ریزش مو و شوره سر
جلوگیری می نماید



با عصاره مورد
از ریزش مو
جلوگیری می نماید



با عصاره بابونه
موها را نرم و براق و
پوست را سالم نگه می دارد

با عصاره رزماری
با نرم کنندگی طبیعی
باعث افزایش رشد مو می شود

تلفن : ۸۶۶۸۲۷ ، فاکس : ۸۶۶۷۸۰



بجسب محصول یا کرخ را دو دستی

جوانی ، پیری هر سنی که هستی

زنان

سال ششم شماره ۳۵ تیر ۷۶

زنان نشریه‌ای است اجتماعی که یکبار در ماه منتشر می‌شود.



سرخوان

۲ ریشه‌ام از هوشیاری خورده آب...: مدیر مسئول

گزارش و خبر

- ۳ بالأخره تکلیف رجال چیست؟: مرجان شیخ‌الاسلامی
۴ ابهام‌ها باعث اشتباه مردم شده (گفت‌وگو با اعظم طالقانی)
۶ مردم درباره رئیس‌جمهور شدن زنان چگونه فکر می‌کنند؟
۳۶ کتاب، دانه‌ای صدتومان! : نازنین شاه‌رکنی
۳۷ آیا در خلأ فریاد می‌زنم؟ (گفت‌وگو با شهلا لاهیجی، مدیر انتشارات روشنگران)
۳۹ مشکلی وجود ندارد! (گفت‌وگو با فریده خلعتبری، مدیر انتشارات شبابویز)
۴۰ زنان چه می‌خوانند، چه می‌خواهند؟
۴۲ تبیض موقوف! : آندره میشل، ترجمه محمد جعفر پوینده
۴۸ غدار کیست؟ (کذری بر زخم‌های زلزله): منصوره شجاعی
۴۹ از شما چند نفر مانده؟ : لیلا میرمادی

۶۲ خبر

حقوق

۷ آیا خطاب دین فقط به مردان است؟

۱۰ تفسیر «رجال» باید حقوقی باشد، نه سیاسی: کامبیز نوروزی

۱۲ جد پدری ولایت دارد، مادر ولایت ندارد: مهرانگیز کار

ویراستار فنی: لیلا صمدی

طراح گرافیک: لیلی شرکت

۱۴ تحمل حرف ناحق ندارم! (گفت‌وگو با ته‌مین میلانی، فیلمساز)

۲۲ جشنواره مغضوب (نگاهی به چهارمین جشنواره ویدئو و فیلم سوره): الهام خاکسار

۲۳ شله زردی که ادویه کم داشت! (نگاهی به فیلم «کیسه برنج»): علیرضا خاکسار

۲۴ ورای شکلی معقول (نقدی بر کتاب «تا سیاهی... در دام شاه»): کلی کمالی

حروفچین: صدیقه کردی

عکس و طرح روی جلد: محمدرضا شریفی نیا

۲۵ هرچه از دوست رسد...

چاپ: چاپ گستر، تلفن: ۶۰۲۶۸۷۱

۲۸ مهم‌ترین مسائل زنان ایران چیست؟

چاپ رنگی: آبان، تلفن: ۶۰۲۶۸۷۱

ادبیات

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۵۶۳

۵۰ نوشتن، تنها آزادی باقی مانده: اریکا یانگ، ترجمه کلی امامی

تلفن: ۸۸۳۳۲۴۹

۵۲ آیا در انتهای اندوه پنجره بازی هست؟: حسن عابدینی

فکس: ۸۸۳۹۶۷۴

۵۳ چشمانم را نبند (شعر): ناهید کبیری

شماره سریال بین‌المللی: ۴۰۵۴-۱۰۲۱

۵۴ الهه برکت بر سریر خاک (۲): دکتر کتایون مردابور

۵۸ چه خانواده آرامی: آن کاسیدی، ترجمه شروین شمالی

خدماتی آگهی می‌پذیرد.

زنان در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.

حقوق چاپ و انتشار، نقل مطالب، طرح‌ها و عکس‌ها

برای مجله زنان محفوظ است.

License Holder & Editorial Director:

Shahla Sherkat

Zanan is a Persian - language journal

published monthly

Each issue contains articles and reports

related to the women's issues.

ریشه‌ام از هوشیاری خورده آب...

ریشه‌ام از هوشیاری خورده آب
من کجند خاک ذراوشی کججا؟

برای آنها فرستادیم. یکی از آنها بالاخره پاسخ ما را داد و دیگری خیر. اکثر سؤالات مشابه بود و مابقی براساس شایعاتی که در روزهای داغ انتخابات در مورد آنان منتشر بود، تنظیم شده بود و نه واقعاً براساس ذهنیت ما از آنها.

اما بعد از انتشار، آنهایی که از قضا در نشریات خود و گروه‌های همسویان هیچ اسلحه سرد و گرمی را برای ترور شخصیت نامزد رقیب فرونگذاشتند، با شیوه مانوس خویش باران سیاه افترا و دشنام را بر ما روانه و امر به تعطیلی کار ما کردند و مثل همیشه فکر نکردند که بر سر شاخ بن می‌برند و تحریک دم‌بدم مراجع مربوطه به تعطیلی نشریات قانونی، آتش‌افروزی کودکانه‌ای است که روزی دامن خودشان را نیز خواهد گرفت. گرچه پیش از این، خود را بچه‌های عزیزکرده نظام می‌دانستند و ممنوعات را برای خود مجاز و مکروهات را مباح و گناه مستحب. آنها عملاً اذعان می‌کردند که استفاده رقیب از رسانه‌های دولتی برای تبلیغات انتخاباتی حرام است اما بهره‌جویی آنها از مهم‌ترین این رسانه‌ها برای تخریب و تهدید رقیب، حلالاً سؤال بدون پاسخ منتشر کردن از سوی بعضی ناصواب است و از ناحیه آنها ثواب!

و شاید امروز که تب‌های تند فرو نشسته، بتوان از آنها پرسید که: آیا واقعاً در آن روزهای تاریخی صدای مردم را شنیدید که می‌گفتند: «وای به روزی که به قدرت دست پیدا کنید؟» و ما حالا که آنها از آسیاب ریخته به نامزد محترم جناح شما اعلام می‌کنیم که مرام «زنان» هرگز توهین و تحقیر نبوده است و همواره طالب جدی به رسمیت شناخته شدن آزادی‌های فردی و اجتماعی است و پرسش‌های بی‌پاسخ، همان‌ها بود که برای مردم مطرح بود یا به صورت شایعاتی در مژده ایشان وجود داشت. «زنان» فرصتی را ایجاد کرد تا به آنها پاسخ دهند و تأیید و یا ردشان کنند اما متأسفانه اطرافیان ایشان امکان استفاده از این فرصت را فراهم نکردند. از این‌رو با اطلاع و موافقت مسئولان ستاد انتخاباتی‌شان پرسش را چاپ کردیم تا خواننده تصور نکند قصد گفت‌وگو با ایشان را نداشته‌ایم. حتی بعد از انتشار شماره ۳۴ «زنان» نیز با وجود فضایی که علیه این پرسش‌ها ساختند، بار دیگر پیشنهاد گفت‌وگویی به ستاد مربوطه دادیم که باز رد شد. با این همه، اگر از این پرسش‌ها کمترین شائبه آهانتی برخیزد، «زنان» به دلیل تأکید جدی بر رعایت اخلاق و احترام افراد، هیچ پرهیزی از پوزش‌خواهی ندارد. اما واقعیت این است که آنچه سبب زمین خوردن ما آدم‌ها می‌شود، خندیدن یک عابر نیست بلکه کفش گشاد است و زمین ناهموار و حواس پرت. علت اشتباه درآمدن بعضی پیش‌بینی‌های جزئی، نه طرح چند پرسش صمیمانه در یک نشریه چند هزار تیراژی، بلکه برخوردهای عاری از اخلاق‌مندی، تبلیغات سلطه‌جویانه و هتک حرمت حریف در رسانه‌هایی با تیراژ چندمیلیونی بود و گرچه دوستان با نیت عمل به تکلیف، این چنین تند رانند اما نمی‌دانم این را خدمت هواداران یک مرد سیاسی به او می‌توان قلمداد کرد یا خیانت آنان؟!

مدیر مسئول

این مضمون حادثه‌ای بود که مردم ما با کیاست و شکیبایی آفریدند. در هیچ جای تاریخ، کسانی، در سکوت، این‌همه سخن نگفته بودند و این چنین حرف آخر و همیشه را! و حالا دیگر کسی نقش و نفس خود را در آینه «مردم» نمی‌بیند و مختصات «ملت» را با متر و میزان خود رسم نمی‌کند. حالا همه خوب می‌دانند که این رود خروشان طول و عرض خویش را خود تعیین می‌کند و به هنگام، آرام می‌خزد و ناهنگام، می‌خیزد و می‌خروشد. پس هر که مانع آن شود، باید قیمت گزاف سد این معبر را بپردازد. چنان‌که دیدیم نظام نیز برای تحکیم پایه‌های مشروعیتش در این زمینه از خود هوشیاری نشان داد و مادام که در تحکیم و گسترش این پایه‌ها سنجیده عمل کند، قدردانی مردم را از انعطاف و همراهی خود تداوم می‌بخشد و از این پس مطمئن خواهد بود که در میان بیست میلیون نیروی بسیج شده برای این انتخاب آگاهانه، ضدانقلاب وجود نخواهد داشت. در این انتخابات مردم دریافتند که با قهر روشنفکرانه نمی‌توان سیاست را از زندگی حذف کرد و با بدگمانی و پیش‌داوری نمی‌شود از میدان کنار کشید؛ هزینه‌ها و مسئولیت انتخاب را به عهده دیگران گذاشت و در عین حال از فایده‌های آن سود برد. آنان، این‌بار، با هوشیاری و درک درست از مناسبات سیاسی، احتمال یک‌قطبی شدن جامعه را منتفی کردند؛ آن هم با چنان تعاون و تعاملی که ظرف چند ماه، قطعی‌ترین معادله‌های متصور را درهم ریختند. یعنی که هیچ قدرتی را به قلمرو اراده و انتخاب آنان امکان دست‌اندازی نیست. این اقتدار در عین حال که به نوعی نظام را بیمه می‌کند، نیروی پاسدارانده‌ای در حیات سیاسی مردم و حوزه شهروندی آنان است.

در این انتخابات گروه‌های سیاسی نیز تجارب گران‌قدوری آموختند، چه آنها که بنیان تبلیغاتشان بر آزادی‌های فردی، بردباری سیاسی و اخلاق دینی بود و چه آنها که با روش‌های حذفی، تخریبی و حتی ایدایی به دنبال نتیجه مطلوب خود بودند و با غفلت از درک هوشمندانه مردم از این هر دو رفتار، بر ضد خود عمل کردند؛ گرچه هنوز هم نه تنها ناصافی‌ها و ناراستی‌های خود را انکار می‌کنند بلکه همه را بر کیش خود می‌پندارند و تأثیر مثلاً چند پرسش بی‌پاسخ در مجله «زنان» را چنان گسترده و مخرب و نافی مقدسات جلوه می‌دهند که آدمی درباره این همه نفوذ نامکشوفی! خود دچار شگفتی می‌شود.

موضوع از این فرار بود: «زنان»، مثل هر نشریه دیگری در جست‌وجوی سوزهای روزآمد، تصمیم گرفت با نامزدهای شاخص ریاست‌جمهوری مصاحبه کند تا مخاطبان خود را برای شناخت بیشتر نامزدها و اعلام رأی سنجیده‌تر کمک کند. بنا هم نبود که خطی و جناحی برخورد شود. ما برای سه نفر از آقایان درخواست مصاحبه فرستادیم. یکی از ایشان در سفر حج بود و پاسخ ما معلوم. بنابراین کار دوندگی به دنبال دو دیگر را شروع کردیم و سؤالات را



بالآخره تکلیف رجال چیست؟

مرجان شیخ الاسلامی

که اعضای محترم شورای نگهبان از علما، فقها و کارشناسان اسلامی بوده‌اند و ما در فقه دلیل متقنی که بگوید زن نباید رئیس‌جمهور شود نداریم.

بنابراین، در رئیس‌جمهور شدن زنان مشکل فقهی نمی‌بینیم.

مدیریت اجرایی زنان مسئله عجیبی نیست!

سهیلا جلودارزاده ● نماینده مجلس



به‌نظر نمی‌رسد به عهده گرفتن مدیریت‌های اجرایی

ریاست‌جمهوری لازم است باشد، حال چه زن باشد چه مرد فرقی نمی‌کند، می‌تواند رئیس‌جمهور شود.

مهم این است که خصوصیتی را که در قانون آمده است داشته باشد.

بحث ریاست‌جمهوری زنان بحثی کاملاً عرفی است.

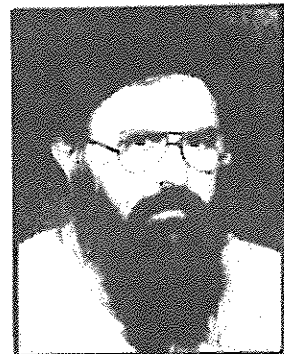
هرگاه زنان به آن درجه از کمال، آگاهی و رشد اجتماعی رسیده باشند که این ویژگی‌ها را در خود ایجاد کنند، مشکلی برای رئیس‌جمهور شدن ندارند.

منظور از «رجال» نیز، که در اصل ۱۱۵ قانون اساسی آمده، به‌هیچ‌وجه «مردان» نیست چرا که رجال کلمه‌ای عربی است که فقط به معنی مردان نیست و به معنی شخصیت‌ها، بزرگان و برجستگان است. در قانون اساسی نیز اگر منظور نظر مردان بود، دیگر لزومی به استفاده از کلمه رجال وجود نداشت و مستقیماً از کلمه مردان استفاده می‌شد چرا که در تدوین قانون، حال هر قانونی که باشد، نباید قانونگذار بیانی به کار ببرد که ابهام و اجمال داشته باشد. اگر نظر قانونگذاران واقعاً این بود که ریاست‌جمهوری فقط مختص مردان است و زنان چنین حقی ندارند، این مسئله دیگر هیچ ابهامی نداشت و حال که «رجال» آمده، پس مستفاد می‌شود که منظور مردان نبوده است. مضافاً بر این

تب انتخابات سرد شده اما هنوز تکلیف رجال، روشن نشده است. هنوز معلوم نیست زن می‌تواند رئیس‌جمهور شود یا نه. ما سؤال کتبی خود را در این باره برای شورای نگهبان فرستاده‌ایم اما پاسخی دریافت نکرده‌ایم. یعنی هنوز به‌صراحت اعلام نشده که جنسیت زنان مانع رئیس‌جمهور شدن آنان است. ما این سکوت را به فال نیک می‌گیریم و برای این‌که تا رسیدن به پاسخ قطعی، باب بحث باز بماند، نظر چند تن از رجال، مذهبی و سیاسی را در این باره می‌خوانیم: ﴿﴾

بحث ریاست‌جمهوری زنان کاملاً عرفی است

آیت‌الله موسوی بجنوردی ● فقیه



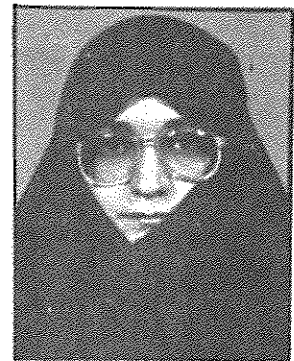
اگر کسی واجد شرایطی که برای احراز

توسط زنان مسئله عجیبی باشد یا خلاف شرع و عرف قلمداد شود. این که در ارتباط با قانون اساسی و شورای نگهبان مسائلی پیش آمده و ابهاماتی وجود دارد، نشان می‌دهد که قانونگذاران در ابتدا و در مذاکرات قبلی خود بر مرد بودن رئیس‌جمهور نیز نظر داشته‌اند اما بعد، با توجه به قابلیت‌هایی که زنان از خود نشان دادند، این مسئله جای بررسی بیشتری پیدا کرده است.

به نظر من هیچ مشکلی برای ریاست‌جمهوری زنان وجود ندارد، نه عرفی و نه شرعی. آنچه مهم است، این است که زنان باید برای رسیدن به این مرحله قابلیت‌ها و تجربیات مدیریتی کافی پیدا کنند تا مصداق رجال سیاسی و مذهبی قرار بگیرند. البته با آن تفسیری که خود ما از رجال سیاسی و مذهبی داریم. ما باید به آن حد از توانایی برسیم که اگر خواستیم زنانی را برای ریاست‌جمهوری معرفی و انتخاب کنیم، کسانی باشند که بتوانند از عهده این مسئولیت برآیند و برای این کار بهتر است از مدیریت‌هایی مثل وزارت شروع کنیم.

زنان ما نیز توانایی رئیس‌جمهور شدن دارند

فاطمه رمضانزاده ● نماینده مجلس



با توجه به آشنایی که با اسلام و شرع دارم، مسلم است که مقصود از کلمه «رجال» نمی‌تواند فقط مردان باشد و به‌طور کلی زنان را هم، به شرط آن‌که جزء شخصیت‌های ممتاز سیاسی - اجتماعی باشند، شامل می‌شود. مضافاً بر آن، کلمه رجل از نظر عربی و قواعدی که در زبان عربی وجود دارد یک کلمه عام است و هم زنان و هم مردان را دربرمی‌گیرد.

اگر به بحث‌هایی که در زمان تدوین قانون اساسی انجام شده دقت کنیم، می‌بینیم که در نهایت علما و کارشناسان به این نتیجه رسیده‌اند که کلمه «رجال» آورده شود، با این‌که کلمه‌ای عربی است. دلیل آن هم این بوده که معنی کلی‌تری دارد و شامل افراد لایق از هر دو گروه می‌شود. امروز نیز با

توجه به بحث‌های مکرر و نقطه‌نظراتی که داده شده است به این نتیجه رسیده‌اند که در جامعه اسلامی اگر واقعاً زنان توانایی انجام کاری را داشته باشند، چه در حد مدیریت‌های کلان یا حتی در سطح ریاست‌جمهوری، از نظر شرعی منعی وجود ندارد.

آنچه مهم است، این است که ما هیچ‌گاه نباید تظاهر به قدرت کنیم. این درست است که زنان قابلیت‌های زیادی از خود نشان داده و می‌دهند اما بعضی از پست‌ها بسیار حساس و دقیق است و در مورد آنها زنان و مردان هر دو در معرض خطا هستند و با توجه به نقش و مسئولیت سنگینی که خانم‌ها دارند - از یک طرف مسئله تربیت کودکان و وظیفه مادری و از طرفی مسئولیت‌های اجرایی و اجتماعی - این نقش‌پذیری کلیدی از جانب زنان حساس‌تر هم خواهد شد.

ما هیچ‌گاه نمی‌گوییم هرافعالیتی که مردان می‌کنند زنان هم باید انجام دهند.

در حال حاضر ما فعالیت‌هایی را انجام می‌دهیم که آقایان توانایی آن را ندارند چون به هر روی مرد و زن مکمل یکدیگرند و نباید مقایسه ما از نوع مقایسه غرب باشد. به هر حال زنان ما نیز توانایی رئیس‌جمهور شدن را دارند و اگر ضرورتی پیدا شود، می‌توانند این مقام را احراز کنند.

هنوز وقت هست که زن‌ها توانایی‌هایشان را باور کنند

نقیسه فیاض‌بخش ● نماینده مجلس



این‌که نه نفر از زنان برای این دوره از انتخابات ریاست‌جمهوری کاندید شدند، مسئله قابل توجه و قابل بحثی است. برای خود من مهم است که بدانم انگیزه و هدف آنها از این اقدام چه بوده و چه برنامه‌هایی را برای دوران ریاست‌جمهوری‌شان پیش‌بینی می‌کرده‌اند. اگرچه اسامی آنها اعلام نشد و جز خانم اعظم طالقانی، و خانم پیشگاهی‌فرد که انصراف دادند، اسم دیگری از کاندیداهای زن نبود اما مهم این بود که زنان به آن مرحله رسیده‌اند که

آمادگی خود را برای احراز مدیریت‌های کلیدی اعلام کنند.

اما ابهامی که در اصل ۱۱۵ قانون اساسی وجود دارد و در موقع انتخابات نیز شدیدتر از پیش مطرح شد و شاید شرایط ریاست‌جمهوری زنان را نیز زیر سؤال برد، مسئله «رجال» و آمدن این کلمه در اصل ۱۱۵ است. به نظر من مسئله رجال در حال حاضر به شکل شعاری مطرح می‌شود ولی ما باید این مسئله را علمی‌تر و با دقت بیشتری بررسی کنیم. این که شورای نگهبان هنوز تفسیری از این کلمه ارائه نکرده، شاید به این علت است که برای تفسیر هر اصلی از قانون اساسی باید این تفسیر به تصویب سه‌چهارم از اعضای شورای نگهبان برسد و این کار ساده‌ای نیست.

ابهام‌ها باعث

گفت‌وگو با

به دنبال نام زنان داوطلب ریاست‌جمهوری بودیم. اما همه جست‌وجوهایمان فقط به نام همان یک نفر ختم شد: اعظم طالقانی، و البته یک نفر دیگر که به‌طور غیررسمی نام او را دانستیم. بنابراین بعد از انتخابات دوباره به سراغ خانم طالقانی رفتیم تا از نتیجه تلاشش در این زمینه بپرسیم:

● شما یکی از زنان داوطلب ریاست‌جمهوری بودید. آیا بعد از اعلام نشدن اسامیان علت رد صلاحیت خود را جویا شدید؟

○ من خیلی پیگیر بودم، البته بیشتر از طریق شخصی. در نهایت هم به این نتیجه رسیدم که احتمالاً مرا به طور کلی خارج از نظام دولتی فرض کرده‌اند و گفته‌اند که مدیریت دولتی نداشته‌ام و نماینده مجلس بودن برای رئیس‌جمهور شدن کافی نیست. به هر حال، فکر می‌کنم اگر به این دلیل هم رد صلاحیت صورت می‌گرفت، جا داشت شورای محترم نگهبان اعلام کنند که این دسته از رجال سیاسی و مذهبی بوده‌اند اما منبر و مدبر نبوده‌اند. چون در رجال سیاسی بحث مدیریت نیست و مدیریت شرطی است که بعداً می‌آید، چنان‌که در اصل ۱۱۵ قانون اساسی آمده است: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی‌الصل، تابع



آنچه مسلم است، مسائل زنان هنوز جای کار دارد. هنوز وقت هست برای آنکه زنها توانایی هایشان را باور کنند، به ویژه در جهت احراز پُست‌های کلان مدیریتی و مدیریت کشوری.

به نظر من رئیس‌جمهور شدن زنان هیچ مشکل فقهی و مذهبی ندارد و زنان نیز می‌توانند رئیس‌جمهور شوند. فکر می‌کنم اگر این قضیه کمی پخته‌تر شود و زنان نیز به تربیت قابلیت‌هایشان بپردازند، رأی بالایی نیز اخذ کنند. اما بهتر است قبل از ریاست‌جمهوری برای وزارت خانم‌ها فکری شود. باید روی این مسئله - ریاست‌جمهوری زنان - کار علمی و دقیقی انجام شود و زنان نیز آمادگی بیشتری در خود ایجاد کنند تا ان شاء... موفق شوند.

باید به دنبال نظر تفسیری شورای نگهبان باشیم

عطاء... مهاجرانی ● معاون حقوقی و پارلمانی رئیس‌جمهور

تفسیر رجال سیاسی و مذهبی به‌عنده شورای نگهبان است و باید دوسوم شورا در مورد تفسیر قانون اساسی نظر بدهند. در این مورد هم تا به حال شورای نگهبان نظر تفسیری نداده است. اگر هم بعضی از فقها یا حقوقدانان نظری اعلام کرده‌اند، نظر شخصی خودشان بوده است. مذاکرات خبرگان

در مورد قانون اساسی هم که این اصل را در مورد انتخاب رئیس‌جمهور مطرح کرده‌اند اطلاعات دقیق و جدی به ما نمی‌دهد، یعنی بسیار کلی بحث کرده‌اند و نمی‌شود فهمید که واضعان قانون اساسی



و تصمیم‌گیرندگان در مورد این اصل منظورشان از رجال سیاسی و مذهبی فرد مذکر بوده یا رجل را به‌عنوان یک شخصیت مطرح کرده‌اند نه شخصی که به‌لحاظ جنسیتی مذکر است. به نظر من تا موقعی که نظر قطعی شورای نگهبان در مورد تفسیر این کلمه اعلام نشده، احتمال این که رجال سیاسی و مذهبی بتوانند شامل خانم‌ها هم بشود، احتمال بعیدی نیست. نکته دوم در مورد خانم‌هایی که در این دوره ریاست‌جمهوری صلاحیتشان رد شده، این که چون ویژگی‌های دیگری هم علاوه بر رجال سیاسی و مذهبی در قانون اساسی برای این مسئله مطرح شده، مثل مدیر و مدبر و... هیچ‌کدام از کاندیداهای فوق‌الذکر ظاهراً سابقه مدیریتی، سیاسی و اجرایی و فنی در جامعه نداشته‌اند و با توجه به این مسئله، عدم تأیید آنها طبیعی است. در ضمن باخبر هستید که بعد از انقلاب، برای خانم‌ها پُست‌های مدیریتی تا حد معاون وزیر نیز داشته‌ایم ولی محدود بوده است و حتی تا امروز در کابینه دولت هیچ خانمی نبوده است و نمی‌شود انتظار داشت خانم‌ها، که تا حال در سطوح کلیدی و مدیریت کلان سیاسی - اجتماعی نبودند، به این سرعت با نامزدی ریاست‌جمهوری آنها موافقت شود. پس، بنابراین، رد صلاحیت این خانم‌ها از باب جنسیت آنها نبوده است و به‌نظر من اگر ما در تعریف رجال سیاسی و مذهبی بپذیریم که این تعریف خانم‌ها و آقایان، هر دو را در برمی‌گیرد، هیچ‌کدام از خانم‌هایی که کاندید شدند دارای همه ویژگی‌های بدمی نبوده‌اند و سابقه مدیریت جدی هم نداشته‌اند. به‌نظر من خانم‌ها باید تلاش خود را در جهت رئیس‌جمهور شدن زنان به شکل جدی ادامه دهند، ضمن این که ما باید به دنبال نظر تفسیری شورای نگهبان در مورد اصل ۱۱۵ هم باشیم. چون نظر تفسیری می‌تواند خط روشنی باشد برای این که رجال سیاسی و مذهبی واقعاً چه کسانی هستند. در غیراین صورت شبهه و احتمال همچنان باقی است ■



اشتباه مردم شده

اعظم علایی طالقانی

جامعه باشیم و موجب گناه خود و جامعه شویم. آقایان باید با صراحت بیشتر مانع شوند که مردم از رسانه‌های خارجی اطلاع بگیرند. ● به نظر خودتان کلمه «رجال»، که در اصل ۱۱۵ قانون اساسی آمده، ریشه در منابع فقهی دارد؟

○ خیر، کاملاً ریشه عربی دارد. به هر حال این حرکت‌ها، حرکت‌های فرهنگی - اجتماعی است. کلمه رجال حدود ۱۶ بار در قرآن مجید آمده که در ۱۱ مورد آن، با توجه به قرینه‌ها، حرف اضافه‌ها، صفت‌ها و... روشن می‌شود که منظور «زن و مرد» است. اما در چهار موردش کلی است و بحث جنسیت در آن وجود ندارد و منظور، نوع بشر است. ما این را در تمام زبان‌ها داریم. وقتی می‌خواهند بشر را خطاب کنند، انسان را با جنسیت مذکر عنوان می‌کنند؛ مثل Human در انگلیسی. مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید: «انسان عاقل و انسانی که عقلش بیش از دیگران است رجال است.»

یا توجه به تفسیرهایی که علما کرده‌اند و در فرهنگ لغت آمده، معنی اصطلاحی کلمه رجال به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند مردان باشد بلکه به معنی بزرگان، نجیبان، شخصیت‌ها و در واقع عقلای جامعه است ■

ایران، مدیو و مدبو، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به بنای جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور». می‌بینیم که اول شرط رجال مذهبی و سیاسی مطرح شده و بعد مدیریت. پس آیا باید نتیجه گرفت که شرط اول (رجال سیاسی و مذهبی) صادق بوده و به علت عدم مدیریت صلاحیت رد شده است؟ از سوی دیگر، سؤال ما از شورای نگهبان و دولت‌مردان این است که اولاً چه کسی یا چه نهادی باید تعریف کند که رجل سیاسی و مذهبی چه کسی است؟ ثانیاً تعریف رجل سیاسی و مذهبی چیست؟ و چرا تعریف جامعی از این عنوان وجود ندارد؟

● همه‌جا صحبت از هشت زن دیگر دایوطلب ریاست‌جمهوری است که ناشناس باقی مانده‌اند. شما اساسی آنها را می‌دانید؟

○ پیگیر شده‌ام اما هنوز اسمی به دست نیآورده‌ام. من چند احتمال می‌دهم، یکی این که چون در نشریات مطرح نشدند، کسی آنها را نمی‌شناسد. عده‌ای هم می‌گویند آنها وجود خارجی نداشته‌اند، که البته الله اعلم. آنچه مسلم است، این است که خیلی چیزها در ابهام باقی مانده و این باعث شده که مردم به خطا و اشتباه بیفتند. چه خوب است که دولت‌مردان و نهادهای سیاسی ما از مواضع تهمت پرهیز کنند. ما نباید زمینه‌ساز این تهمت‌ها در



مردم دربارهٔ رئیس‌جمهور شدن زنان چگونه فکر می‌کنند؟

از اتفاقات جالب در جریان انتخابات ریاست جمهوری هفتم، نامزدی نُر نضر از زنان برای شرکت در رقابت‌های انتخاباتی، بود. از میان این زنان، اعظم طالقانی با این گفت که «می‌خواهم تکلیف رجال را روشن کنم»، با استفاده از کوتاهی‌های زبان فارسی، از موانع ظاهراً قانونی موجود بر سر راه نامزدی زنان برای احراز کرسی ریاست جمهوری سخن به میان آورد. با ردهٔ صلاحیت این زنان از سوی شورای نگهبان، بار دیگر موضوع حق زنان برای کسب بالاترین مصداق اجرایی کشور مورد توجه قرار گرفت. از جمله مباحث مطرح در این زمینه این بود که مخالفت با ریاست جمهوری زنان ظاهراً بیش از آنکه ابعاد فقهی داشته باشد، جنبهٔ عرفی دارد و اگر جنبهٔ عرفی داشته باشد، باید دید عرف روزگار ما (در این مکان و این زمان) در این مورد چیست.

چنان‌که می‌دانیم، یکی از راه‌های دستیابی به عرف جاری در هر موضوع اجتماعی، مراجعه به پژوهش‌هایی است که در این موارد انجام می‌گیرد. خوشبختانه، بالا گرفتن کار رقابت نامزدهای ریاست جمهوری دورهٔ اخیر، بازار نظرسنجی‌های مختلف را هم داغ کرد. در این میان عده‌ای نیز با اغراض سیاسی، و در هر حال با ضربه زدن به جنبهٔ علمی پژوهش‌های اجتماعی، درصدد ارائهٔ نظرسنجی‌های جعلی یا غیرعلمی برآمدند.

اگر از این نظرسنجی‌های دروغین صرف‌نظر کنیم، یکی از نظرسنجی‌هایی که با اختلاف ناچیز توانست آرای مردم تهران را در مورد آقایان خاتمی و ناطق نوری پیش‌بینی کند، کاری بود که گروه سنجش افکار آینده، انجام داد. یکی از پرسش‌هایی که در نظرسنجی این گروه با مردم تهران در میان گذاشته شده بود، موافقت یا مخالفت آنان با رئیس‌جمهور شدن یک زن بود. با توجه به توفیق نسبی این نظرسنجی، بر آن شدیم نتایج حاصل از این پرسش را، که می‌تواند مبین گرایش مردم تهران در زمینهٔ ریاست جمهوری زنان باشد، برای خوانندگان گزارش کنیم. به عبارت دیگر، نشان دهیم که عرف کنونی جامعهٔ ما تا چه اندازه با رئیس‌جمهور شدن زنان موافق و تا چه اندازه مخالف است. خلاصهٔ گزارشی که گروه

سنجش افکار آینده، در اختیار «زنان»، قرار داده از این قرار است: ■

نظر پاسخگویان در مورد رئیس‌جمهور شدن زنان:

پوست: بعضی‌ها با رئیس‌جمهور شدن یک زن موافقت، بعضی‌ها هم مخالف. در هر حال نظرهای مختلفی وجود دارد. شما چه نظری دارید؟

نظر	کل %	زنان %	مردان %
مخالفم (۱)	۳۸	۲۴	۳۱
فرقی ندارد (۲)	۲۱	۳۲	۲۲
موافقم (۳)	۴۱	۴۲	۳۷
جمع (نماد)	(۱۸۸۳)۱۰۰	(۹۱۳)۱۰۰	(۸۷۰)۱۰۰
میانگین (۲)	۲/۰۳	۲/۱۴	۲/۰۶

۶۲ درصد از پاسخگویان (اعم از زن و مرد) با رئیس‌جمهور شدن زنان مخالفتی ندارند. در مقابل، ۳۸ درصد از پاسخگویان با رئیس‌جمهور شدن زنان مخالفند.

۷۴ درصد از زنان با رئیس‌جمهور شدن زنان مخالفتی ندارند و فقط ۲۶ درصد آنان با رئیس‌جمهور شدن زنان مخالفند.

چنان‌که انتظار می‌رود، میان جنسیت پاسخگویان و موافقت یا مخالفتشان با رئیس‌جمهور شدن زنان رابطهٔ معنی‌داری وجود دارد. به احتمال بسیار زیاد ($Sig=0/0000$) زنان بیش از مردان موافق رئیس‌جمهور شدن زنان هستند.

سن عامل مهمی در موافقت یا مخالفت پاسخگویان با رئیس‌جمهور شدن زنان بوده است. به احتمال بسیار زیاد ($Sig=0/0019$) می‌توان گفت هرچه سن افراد کمتر باشد، موافقتشان با رئیس‌جمهور شدن زنان بیشتر است. جوانان (۱۵ تا ۳۰ سال) بیش از میانسالان (۳۰ تا ۵۰ سال) و میانسالان بیش از کهنسالان (بیشتر از ۵۰ سال) با رئیس‌جمهور شدن زنان موافقت می‌کنند.

عامل سن در مورد زنان با تأیید بیشتری عمل می‌کند. به احتمال زیادتری ($Sig=0/0000$) زنان جوان‌تر بیش از زنان میانسال و کهنسال با رئیس‌جمهور شدن زنان موافقت می‌کنند.

تاهل و مجرد پاسخگویان (اعم از مرد و زن) تأثیری در موافقت و مخالفتشان با رئیس‌جمهور شدن زنان نداشته است.

اما زنان مجرد به احتمال بسیار زیاد ($Sig=0/0002$) بیشتر از زنان متأهل با رئیس‌جمهور شدن زنان موافقت می‌کنند.

فرزندان خانواده‌ها (اعم از دختر و پسر) بیش از والدین (پدر و مادر) با رئیس‌جمهور شدن زنان موافقت ($Sig=0/0002$) می‌کنند.

فرزندان دختر خانواده‌ها بیش از والدینشان با رئیس‌جمهور شدن زنان موافقت ($Sig=0/0000$) می‌کنند.

میزان سواد و اشتغال پاسخگویان (اعم از مرد و زن) مبین رابطهٔ معنی‌داری با نظر آنان در مورد رئیس‌جمهور شدن زنان نیست. این موضوع در مورد سواد و اشتغال زنان نیز صادق است.

حتی اگر فقط زنان شاغل و خانه‌دار را هم در نظر بگیریم، نمی‌توان رابطهٔ معنی‌داری میان نظر آنان در مورد رئیس‌جمهور شدن زنان با نحوهٔ اشتغالشان مشاهده کرد.

به طور کلی می‌توان گفت تفاوت‌های نسلی مهم‌ترین عامل در موافقت یا مخالفت پاسخگویان با رئیس‌جمهور شدن زنان است و به طور خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که نسل‌های تازه بیشتر با رئیس‌جمهور شدن زنان موافقت تا نسل‌های پیشین. در واقع اگر سایر شرایطی که در گرایش نسل‌های تازه مؤثر است پابرجا بماند، روند کلی به سوی موافقت بیشتر با رئیس‌جمهور شدن زنان خواهد بود. ■



آیا خطاب دین فقط به مردان است؟!

در ظاهر متوجه مردان خواهد بود و زنان، مگر به دلیلی غیر از این خطاب، مشمول این امر نمی‌شوند.^۳

فقیهان متأخر از شیخ مفید اکثراً در بحث قضاوت زنان موضوع پیاد شده را طرح و از خطاب‌های مذکر متون دینی، مخاطب مذکر را درمی‌آورند. در اینجا چون نقل کلام این بزرگان در این مقوله به درازا می‌کشد، از آن خودداری می‌کنیم.^۴

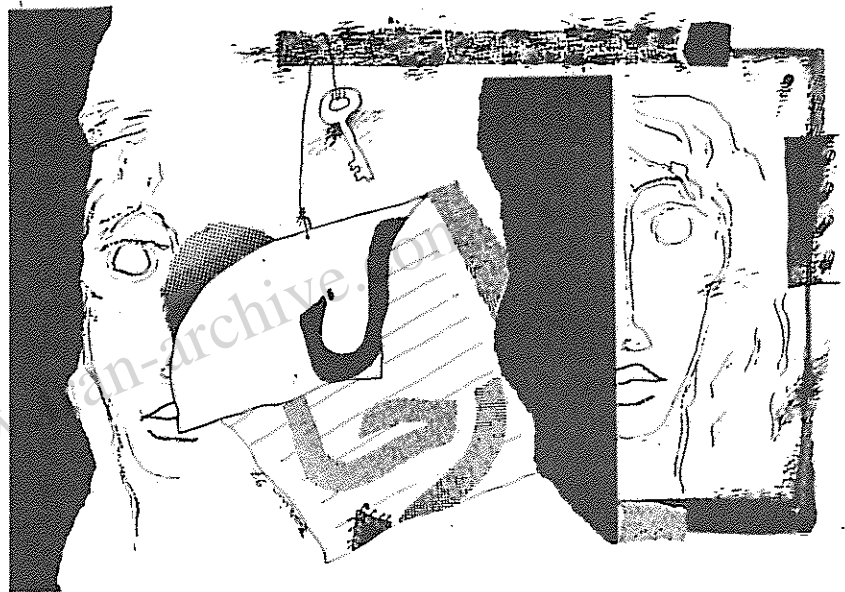
دلیل مرحوم مفید ظاهر خطاب است، حال آنکه همین ظاهر خطاب را مردم عصر حضرت محمد^ص و همه اعراب دیده و شنیده‌اند اما چنین استنباطی نداشته‌اند.

دیدگاه شمول

این دیدگاه نظریه جمع زیادی از فحول فقهایی اسلامی را شامل می‌شود، پژوهشگرانی که خطاب قرآن را خاص و منحصر به مردان ندانسته‌اند عبارتند از: مرحوم ابن ادریس، علامه حلی، قرطبی و بسیاری از نخبگان و سرآمدان فقه اسلامی. ابن ادریس می‌نویسد: «ان القرآن نزل علی لسان العرب و لغتها و مذاهبها و مخاطباتها و موضوع کلامها» (قرآن به زبان، لغت، سیره‌ها، روش‌ها، محاورات و مخاطبات و همچنین بر محور سخنوری عرب نازل شده است).^۵

بنا به نظر ابن ادریس، که از دانشمندان عرب دنیای اسلام است، قرآن به زبان عربی و بر اساس فرهنگ و مقبولات و مضامین اعراب نازل شده و چون در این فرهنگ شیوه سخنوری مذکر ولی مفهوم عام است، قرآن نیز این شیوه را اتخاذ کرده است. از نظر اعراب اصلاً این مباحث مطرح نیست زیرا آنان بر مبنای فرهنگ خود جایی برای این سؤال نمی‌بینند. سؤال درباره شمول یا عدم شمول خطاب قرآن نسبت به زنان از سوی ایرانیان و کسانی طرح شده که با فرهنگ عرب آشنایی کامل ندارند.

ابن ادریس در جای دیگری از اثر پراچ خود صراحتاً در مورد این دیدگاه موضعگیری کرده است.^۶



آنها می‌پردازیم.

دیدگاه اختصاص

عده‌ای از فقیهان می‌گویند هرگاه در متون دینی امری از سوی شارع به لفظ مذکر صادر شود، تنها به مردان اختصاص می‌یابد و زنان در مأمور به دخالتی ندارند. در این مقاله این دیدگاه با عنوان اختصاص مطرح می‌شود و منظور اختصاص خطاب به مردان است.

دیدگاه اختصاص جنسیت را در بیان پیام‌های دینی دخیل می‌داند و از خطاب مذکر، مخاطب مذکر را استنباط می‌کند، چنان‌که مخاطبان مذکر را دلیل اختصاص به جنس مذکر دانسته است. در یکی از آثار منسوب به شیخ مفید (فوت ۴۱۳ ق)^۷ آمده است: «واذا ورد الأمر بلفظ المذكر مثل قوله «يا أيها الذين آمنوا» و «يا أيها المؤمنون و المسلمون» و شبهه فهو متوجه بظاهرة الی الرجال دون النساء و لا يدخل تحته شیئی من الاناث الا بدلیل سواه» (هر گاه امری با واژه‌های مذکر ادا شود، مثل این سخن خدا که «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» یا «ای مؤمنان و ای مسلمانان» و... در این صورت، امر

مباحث مربوط به قرآن، که در اصطلاح اصولیان کتاب نامیده می‌شود، پراکنده، حساس و پرجنجال است. از جمله این مباحث مسئله پیام‌ها (خطاب‌ها)ی قرآن است. در میان اصولیان و فقیهان اسلامی این سؤال مطرح است که مخاطبان قرآن مردانند یا انسان‌ها، اعم از زن و مرد؟^۱ به عبارت دیگر، آیا لازمه خطاب مذکر است و آیا مخاطبان مذکر دامنه خطاب را به خود اختصاص می‌دهند؟^۲

در پاسخ به سؤال مذکور دو نظریه اظهار شده است:

۱- نظریه کسانی که می‌گویند خطاب قرآن به مردان است و شمول آن برای زنان دلیل خاصی می‌طلبد. این گروه معتقدند که جنسیت در قرآن لحاظ شده است.

۲- نظریه کسانی که خطاب قرآن را عام و مرد و زن، هر دو، را مخاطب قرآن می‌دانند. این عده برای الفاظ رجل، مرء و افعال و ضمائر مذکر خصوصیتی قائل نمی‌شوند.

البته دامنه این اختلاف نظر به قرآن محدود نیست و شامل سنت نیز می‌شود. ما هر دو دیدگاه و دلایل آن را می‌آوریم و پس از آن به بررسی و نقد



مرحوم شهید فانی می‌نویسد: «خطاب قرآن شامل هر ظاهر الاسلامی می‌شود^۷ و هر کس که قرآن را می‌فهمد مخاطب قرآن محسوب می‌شود.^۸ قرطبی می‌نویسد: «خض ... سبحانه و تعالی الاناث هنا بالخطاب علی طریق التأكيد فان قوله (قل للمؤمنین)، یکنی، لانه قول عام یتناول الذکر و الانثی من المؤمنین حسب کل خطاب عام فی القرآن» (در اینجا خدای سبحان و متعال زنان را فقط به سبب تأکید مخاطب قرار می‌دهد و الا این سخن خدا (به مؤمن‌ها بگو)، کفایت می‌کند زیرا سخن فراگیری است که شامل زن و مرد می‌شود، چنان‌که در همه جای قرآن چنین است.)^۹ از نگاه این مفسر فقیه - که اثر او از بهترین آثار دوره اسلامی و همواره مورد استفاده محققان است - خطاب قرآن عام است و امر شرع شامل همه زنان و مردان مکلف می‌شود و جنسیت در آن نقشی ندارد.

سخن فقیهان قائل به اختصاص این سؤال را پیش می‌آورد که مگر می‌شود دین فقط برای مردان باشد؟! دیدگاه اختصاص دقیقاً برخلاف قرآن، روایات، فرهنگ عرب و اعراب و همسچنین برخلاف سیره عقلاست. اندک توضیحی خواننده را به عمق این دیدگاه توجه می‌دهد. دقت کنید:

مخاطب قرآن

در قرآن مجید روی سخن با تمامی انسان‌هاست و هرگاه خطاب این کتاب مقدس به گروه خاصی بوده، صراحتاً و به اقتضای حال، نوع مخاطب قید شده است. اصل در کلام قرآن، توجه به مردم است و مخاطبان ویژه، استثنایی‌اند. حتی در قرآن واژه‌های رجل و مسرء (مرد) به جنس مذکر اختصاص ندارد. در سوره احزاب، آیه چهار، آمده است: «ما جعل... لرجل من قلیین فی جوفه» (خدا در وجود مرد دو قلب نیافریده است).

آیا می‌توان گفت واژه رجل دلیل بر آفرینش دو قلب برای زنان است یا این ویژگی مخصوص مردان است و شامل زنان نمی‌شود؟

در آیه ۳۷ سوره کهف می‌خوانیم: «اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة ثم سواک رجلاً» (آیا به کسی کافر می‌شوی که تو را از خاک آفرید، آن گاه از نطفه و سپس به صورت مردی راست قامت؟!)

ذکر لفظ رجلاً چه خصوصیتی دارد؟ آیا زنان از نطفه آفریده نمی‌شوند؟ آیا فقط مردان مستوی‌القامه‌اند؟

قائلان به اختصاص، درباره آیه چهار سوره تین: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» (انسان را به زیباترین شکل ممکن آفریدیم). چه می‌گویند؟^{۱۰}

آیات کریمه دیگری نیز مانند آیه ۳۰ سوره احزاب، آیه ۲۷ سوره نور، و آیه ۲۷ سوره حج، علی‌رغم ذکر واژه رجل، به مردان اختصاص نمی‌یابد و شامل زنان نیز می‌شود زیرا در غیر

● «رجل» به معنای مذکر نیست. رجال مذهبی یعنی شخصیت‌ها و بزرگان مذهبی، چنان‌که علم رجال به معنی دانش شخص‌شناسی است و در این علم به نام زنان بسیاری برمی‌خوریم.

● در سوره حج داریم: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا». اگر رجلاً را مردان معنی کنیم، پس آیا فقط مردان باید دعوت حج را پاسخ دهند؟

حکم [کراهت] یکسانند. نقل حلبی در دو مورد^{۱۱} به همین صورت، بیانگر تصریح خود امام^{۱۲} است. اگر چنین نبود، مفاد سخن روشن می‌کرد که مخاطبان حدیث از بیان آن حضرت برابری دریافت داشته‌اند. این برداشت در طول تاریخ فقه و حدیث شیعه نقل شده و کسی لب به اعتراض نگشوده است.

در فرهنگ روایات به تبع قرآن (فرهنگ عرب) لفظ مذکر در مورد مؤنث نیز صادق است، به خصوص اگر به صورت تشبیه و جمع ذکر شود. امام صادق فرموده است: «ما من مؤمنین یجتمعان بنکاح حلال حتی ینادی مناد من السماء ألا ان... قد زوج فلانة من فلان» (هرگز دو مؤمن با نکاح حلالی جمع نمی‌شوند جز آن که منادی خدا از آسمان ندا می‌دهد ای مردم آگاه باشید که خدا فلان زن را به تزویج فلان مرد درآورد.)^{۱۳}

در این حدیث لفظ مؤمن بر مذکر و مؤنث هر دو اطلاق شده بود. عبارت حدیث فلانه و فلان بود و حال آن که در صیغه تشبیه در قالب مذکر آمده بود. در روایات چندی از زبان حضرت محمد^ص نقل شده که فرموده‌اند «الرجل والمرأة جزئین من جسد واحد و ان النساء نصف التوأم من الرجال» (مرد و زن چونان دو جزء یک جسمند. زنان نیمه جدانشدنی مردانند.)^{۱۴} با این توصیف، اختصاص پیام‌ها به مردان سخنی است دور از منطق و برخلاف متون دینی. در حدیث دیگری از ایشان نقل شده که فرموده‌اند: «ان... لا یُنظر الی سورکم» (خدا به شکل و قیافه ظاهری شما نمی‌نگرد.)^{۱۵} وقتی خدا به ظاهر نمی‌نگرد، این‌همه ظاهریستی و تحجر چرا؟

قرآن کتاب هدایت بشر است، نه کتاب مردان. قرآن خود را به صفاتی چون نور معرفی می‌کند. این کتاب نمی‌تواند فقط مخاطب مذکر داشته باشد. آیات بسیاری از این کتاب الهی بر تساوی زن و مرد در اجر و پاداش و تکامل معنوی و غیره دلالت صریح، و به تعبیر خود مخالفان، ظهور در تساوی دارد. از این‌رو محدود کردن مخاطبان آن به جنس مذکر و سپس برای هر موردی به دنبال اقامه دلیل دوییدن، خلاف خود قرآن است. به صراحت خود قرآن، این کتاب آسمانی به زبان عربی است. پیامبران جملگی به زبان قوم خود سخن می‌گویند و زبان عربی دارای چنین خصوصیتی است.

در فرهنگ عرب، غلبه با واژه‌های مذکر است. بنابراین، برحسب اقتضای فرهنگ، به‌علاوه زمان و

این‌صورت مفهوم پیام قرآن با غرض شارع مخالف خواهد بود. در آیه ۴۰ سوره احزاب آمده است: «و ما کان محمد اباً احدٍ من رجالکم ولكن رسول الله» (محمد پدر شما نیست و لکن او فرستاده خداست).

اگر واژه رجالکم در آیه ۴۰ سوره احزاب خصوصیت داشته باشد، لازمه آن این است که حضرت محمد^ص را پدر مردان ندانیم ولی پدر زنان بدانیم و یا آن که در خصوص زنان قائل به سکوت باشیم. بدها چنین استنباطی غلط است.

آیه ۲۷ سوره حج می‌فرماید: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا...». در سوره حج نیز با این تالی فاسد مواجه هستیم، یعنی اگر از واژه رجلاً استنباط شود که فقط مردان به دعوت حج پاسخ می‌دهند، حج بر زنان واجب نخواهد بود یا حداقل در مورد زنان نصی از قرآن بر وجوب دلالت نخواهد کرد. با این فرض اصولاً صدر و ذیل همین آیه متناقض خواهد شد.

همچنین در آیه ۴۰ سوره نبا: «یوم یُنظر المرء ما قدمت یداه» (روزی که مرد بنگرد از پیش چه فرستاده است). لفظ مرء مختص مردان نیست بلکه صفت همه کسانی است که به محشر می‌روند.^{۱۶} قرآن به زبان و فرهنگ عرب و اعراب نازل شده است. گاهی مطلبی را در قالب محاوره دو مرد بیان می‌کند و حال آن که به مردان اختصاص ندارد. مثل آیات ۳۷ سوره کهف و ۶۲ سوره ص. گاهی نیز روی سخن با مردان است اما سخن برای آنان نیست. در احادیث و روایات نیز چنین شیوه‌ای به کار رفته است: واژه‌ها مذکر و صریح اما پیام و معنی عام و فراگیر است. همانند روایت معروفی که درباره دادرسی مسلمانان آمده است: «من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلیجبه فلیس بمسلم» (هرکس فریاد دادخواهی مردی را شنید که مسلمانان را به فریاد دادرسی می‌خواند و پاسخ او را نداد مسلمان نیست).

مخاطب روایات

در روایات به جملاتی برمی‌خوریم که صراحتاً از برابری زن و مرد سخن گفته و یا به شمولی خطاب تصریح کرده است. نمونه این روایات عبارتند از:

۱- روایت امام صادق^ع درباره بیتوته بر بام خانه: «انه کره ان بییت الرجل علی سطح لیث علیه حجرة و الرجل والمرأة فی ذلک سواء» (او خوابیدن شب هنگام مرد را تنها در پشت‌بام بدون دیوار و ساختمان کراهت دانست. زن و مرد در این

مکان نزول خطاب و این که مخاطبان اغلب مردان بوده‌اند، جنسیت تأثیری نداشته است. آنچه اهمیت دارد، ارسال پیام است و بدیهی است که برای هر قوم و ملتی لزوماً باید از فرهنگ و زبان همان قوم کمک گرفت. الفاظ قالب و عنوان معنایی‌اند. از طریق واژه‌ها، پیام‌ها منتقل و افکار و اندیشه‌ها عرضه می‌شود.

در منطق و اصول الفقه و دروس آکادمیک، مباحث دامن‌داری به این مقوله اختصاص یافته است و تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، هیچ‌کس از دانشمندان در مقوله زبان و ابزار بودن آن برای معانی تردیدی نداشته‌اند. همه - از منطقی و ادیب گرفته تا اصولی و فیلسوف - متفق‌القولند که الفاظ عنوان معانی و آینه آن است.

بر این اساس، خطاب غیابی همان‌قدر معتبر است که خطاب شفاهی. مخاطب رودرو هیچ نقشی در خطاب ندارد. همچنین جنسیت مخاطبان نمی‌تواند لحن و فضای خطاب را اختصاصی کند یا از مسیر تفهیم منحرف سازد. وضع روایات نیز مثل قرآن است، با همان بیانی که عرض شد.

رجال در قانون اساسی

در اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و ملبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.»

قانونگذار قانون اساسی، که همان قانونگذار دینی معرفی می‌شود، نمی‌تواند در دیدگاه‌های اصولی خود از فرهنگ قرآن و روایات پیروی نکند. فرهنگ ایرانی در طول ۱۳۱۷ سال گذشته شدیداً از فرهنگ عرب، فرهنگ قرآن و سنت اسلامی متأثر بوده و ضرب‌المثل‌ها، واژه‌ها و سنت‌های بسیاری را از اعراب وام گرفته است. از جمله این تأثیرپذیری‌ها یکی همین واژه رجل است. لفظ رجل به معنی مذکر نیست بلکه به علت

کثرت استعمال و به تبع همان فرهنگ قرآن و عرب، مفهوم شخص بزرگ را القا می‌کند. رجال مذهبی یعنی مقامات و بزرگان مذهبی، چنان‌که علم رجال به معنی دانش شخص‌شناسی است و در این علم به نام زنان بسیاری برمی‌خوریم.

در اصل ۱۱۵ دقیقاً به این نکته توجه و شرایط احراز پست ریاست جمهوری یک‌به‌یک قید و شمرده شده است. اگر دکورت شرط نامزدی ریاست‌جمهوری یا انتخاب و انتصاب بود، در شمار شرایط می‌آمد نه در متن این اصل.

مؤید دیگری که می‌توان برای اثبات این ادعا مطرح کرد این است که اگر مرد بودن شرط بود، این مفهوم باید با عبارت دکورت قید می‌شد نه رجال زیرا در تمامی متون فقهی و احیاناً در قوانین عادی از مردان به دکورت تعبیر می‌شود نه رجال.

در قانون شرایط انتخاب قضات، مصوب ۱۴ اسفند ۱۳۶۱، آمده است: «قضات از میان مردان واجد شرایط زیر انتخاب می‌شوند...»

در حالی که قانون اساسی واژه مردان را به کار نگرفته و از رجال به‌عنوان شخصیت‌های سیاسی و مذهبی سخن گفته است.

در قوانین عادی، مرد در برابر زن (ذکور در برابر اناث) می‌آید و از رجل استفاده نمی‌شود.

قانونگذاران فقه کشور (خبرگان قانون اساسی) به فرهنگ فقهی و حقوقی آشنایی داشته‌اند و واژه‌هایی را که انتخاب کرده‌اند همه حساب‌شده و با توجه به شیوه کاربرد، معنا و مفهوم و سابقه استعمال آنها بوده است.

تبادر و شیوع استعمال، علایم حقیقتند. وقتی مردم از شنیدن کلمه رجل و رجال شخصیت‌های ممتاز و برجسته را به ذهن می‌آورند، دیگر هیچ جای ابهامی برای این برداشت باقی نمی‌ماند. واژه رجل و لفظ رجل اگر در همه‌جا چنین مفهومی نداشته باشد، در این اصل - با توجه به محتوای آن - این مفهوم را به ذهن متبادر می‌کند.

درست مثل واژه مرد و مردانگی که ترجمه شرویت عربی است، زنان نیز این واژه را با همجنسان خود به کار می‌برند و منظورشان مروت و محبت است نه مذکر بودن.

شغل ریاست جمهوری از نگاه قانون اساسی ماهیت قراردادی و وکالتی دارد. در اسلام و قانون اساسی ایران زنان از دخالت در این حوزه منع نشده‌اند. نهاد اداری ریاست جمهوری نهادی مستحدث و جدید است و پیش از این قرن در میان مسلمانان سابقه نداشته است. از این رو، نمی‌توان در خصوص این نهاد - با هويت وکالتی‌اش - حکم اسلام را به منع زنان استنباط کرد. به فرض این که زنان نتوانند از سوی شارع متولی امور اداره کشور شوند، انتخاب آنان از سوی مشرعه بلامانع است. عدم تفکیک ولایت از وکالت و انتصاب از انتخاب عامل عمده سوءبرداشت‌های فقهی است.

در هیچ‌یک از روایات و آیاتی که مخالفان

حضور زنان طرح کرده‌اند بحث ناتوانی زنان طرح نشده است و اگر چنین باشد، قابل قبول نیست زیرا شریعت نمی‌تواند در امور تکوینی دخالت کند و با فرض و اعتبار، هويت تکوینی زنان را تغییر دهد.

همچنین شریعت فرضیه‌ساز و تئوری‌پرداز نیست و باز به فرض قبول این ادعا، ارزش آن نسبی و تا زمانی خواهد بود که تئوری جدیدی ابراز نشود یا تئوری‌های پیشین ابطال نگردد. نتایج علوم نشان می‌دهد که تئوری‌های هزار سال قبل با باطلند یا برای نیازهای امروز بشر کارایی ندارند.

در فرهنگ عرب فقط مخاطب مذکر رسمیت دارد، نه مخاطب مرد. خطاب‌ها همه مذکر است زیرا بر تئوری‌ها، زمینه‌ها، منشأها و رسوم ویژه‌ای استوار است. فرهنگ اعراب خدا را نیز مذکر می‌خوانند. عرب‌ها داستان آفرینش را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کنند که اصل در آفرینش را به جنس مذکر

می‌دهد. با چنین اندیشه‌هایی طبیعی است که واژه‌ها و خطاب‌ها نیز مذکر باشد. از نگاه عرب هر چیزی از طریق ذکر به انشی می‌رسد. آب، خانه، غذا، فرهنگ، زبان، ملیت و... و روشن است که قرآن نمی‌توانست خارج از این فرهنگ و این ساختار اجتماعی با اعراب روبرو شود. مگر نه این که در بلد امر، این کتاب از آسمان برای هدایت عرب نازل شد؟ پس چگونه می‌توانست خارج از دادوستدهای کلامی اعراب پیام‌رسانی کند؟

رد صلاحیت زنان از سوی شورای نگهبان

برخی به خطا پنداشته‌اند که رد صلاحیت کاندیداهای زن به لحاظ مانع قانونی (منع مفهومی) بوده است. از نگاه این عده رد صلاحیت از سوی شورای نگهبان به معنای تفسیر لفظ رجال به مردان است در حالی که این برداشت نادرست است زیرا رد صلاحیت می‌تواند مصداقی باشد. یعنی شورای نگهبان آن زنان را شخصیت سیاسی و مذهبی ندانسته - چنان‌که آن‌ها مردان را - نه این که رجال را به مردان تفسیر کرده باشد

یادداشت‌ها:
۱- به‌طور یقین این سؤال درباره آیاتی که طیف ویژه‌ای از مخاطبان را دارد، مطرح نیست. بنابراین شامل آن تعداد از آیات قرآنی که درباره زن یا مرد نازل شده و از خصوصیات هر یک یا از احکام مخصوصشان سخن گفته، نمی‌شود.

۲- براساس نظریه‌ای که در متن مقاله آمده است شیخ مفید را نباید عرب دانست یا در انتساب آن کتاب به ایشان تردید کرد زیرا در فرهنگ عرب، موضوع از مسلمات و بدیهیات است.

۳- تذکرة باصول الفقہ، ج ۹، شیخ مفید، چاپ قم، کنگره هزاره، ص ۳۱

۴- میحث قضاوت و اجتهاد و تقلید در ابواب فقه و اصول از جمله جواهر الکلام، ج ۴۰

۵- السوای، چاپ قم، ج اول، ص ۴۵۶

۶- همان کتاب، ص ۷۸ و ۷۹

۷- الوضحة البهیة، ج ۲، ص ۱۴۵

۸- همان‌جا، ص ۲۱۱ (در بیانات امام خمینی (ره) نیز این جمله را دیده‌ام).

۹- التلخیص لاحکام القرآن، ج ۱۲، ص ۲۲۶

۱۰- نگارنده به آیاتی مثل آیه ۷۸ سوره هود توجه دارد. این آیه کریمه به لحاظ آن‌که در داستان لوط آمده، مخاطب خودش را دارد. لوط از گناهان و زشتکاری‌های مردان است و طبعاً، مخاطب مردانند.

۱۱- در آیات دیگری مثل ۱۲۴ انفال و ۲۴ عیسوا واژه سوره بدون تأثیر جنسیت (مذکر) به کار رفته است.

۱۲- وسائل الشیعه، شماره ۵ و ۶، باب ۷ از باب‌های احکام المساکین، ج ۲، ص ۵۶۸، چاپ اسلامیة تهران

۱۳- مستنوک الوسائل، چاپ آل‌البیت، ج ۱۲، ص ۱۵۴

۱۴- اسلام در زندان اتهام، شوقی ابوخلیل، ترجمه حسن اکبری مرزناک، ص ۴۴۸، چاپ تهران، بعثت، ۱۳۵۵

۱۵- تذکرة الاولیاء، ص ۴۲، چاپ تهران، چکامه ۱۳۶۱

تفسیر «رجال» باید حقوقی

۱. اگرچه مکتب تفسیر تحت‌اللفظ متون قانونی روزگاری در بخش‌هایی از جهان رواج یافته بود ولی امروزه در کمتر مکتب حقوقی می‌توان نشان آشکاری از بقای آن یافت. خاصه آن‌که در تاریخ فقه شیعه و حقوق ایران اگر گاه بارقه‌هایی از سیطره این مکتب یا امثال آن روشن شده، به دلایل متعدد به‌زودی رو به افول و خاموشی گذاشته است. از جهاتی مکتب اخباری‌گری را که دو سه قرن پیش از این نضج گرفت می‌توان در این باب مثال آورد. پیروان این مکتب، که با انتقادات مکرر و عمیق مکتب اصولی رو به اضمحلال گذاشت، به اصرار بر آن بودند که فقط باید به ظاهر عبارات قانون (شرع) توجه کرد و شایسته نیست که در تفسیر حتی اندکی بیش از آنچه در لفظ عبارت قانون آمده است اندیشید و آنچه در تفسیر ضابطه و ملاک اعتبار است فقط الفاظ قوانین است و پس.

تفسیر تحت‌اللفظ قوانین در رسیدن به روح قانون و استدراک فلسفه و اهداف آن ناتوان است و علاوه بر این قادر نیست قانون را - بی‌آنکه متن آن را تغییر دهد - با تفسیر همپای تحولات اجتماعی پیش براند، برای همین متروک شده و دیگر در کمتر مواردی است که بتوان با کلید آن به حل مشکلات تفسیر قوانین نائل آمد.

۲. کانون مناقشات و محل نزاع در تفسیر اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی، کلمه «رجال» است. وجود این کلمه سبب شده است تا گروهی از اهل فقه و حقوق فقط با استناد به ظاهر کلمه «رجال» و بدون هر استدلال حقوقی یا فقهی محکم و دقیق، «مرد بودن» را شرط ریاست جمهوری در ایران بدانند. چنین تفسیری عمده‌تاً ملهم از همان مکتب تفسیر تحت‌اللفظ و مکتب اخباری است که به سایر جهات و ابزارهای تفسیر قانون اساسی کشور به دیده تسامح و گاه انکار می‌نگرد و حتی عرف و عادات را نیز در تفسیر خود دخالت نمی‌دهد. خاصه آن‌که به دلیل تازگی نهاد ریاست جمهوری در تاریخ حیات جوامع اسلامی، و خصوصاً شیعه که مرکز جهانی آن ایران است، هیچ سابقه‌ای از جواز یا عدم جواز ریاست جمهوری

زنان و انحصار آن برای مردان در سلسله احکام و فتاوی مجتهدان و فقیهان متقدم و متأخر شیعه یافت نمی‌شود.

به هر حال، پرسش این است که آیا مطلق کلمه «رجال» در اصل ۱۱۵ بیانگر وجود شرط مرد بودن برای ریاست جمهوری کشور است؟

۳. رجال، جمع رجل، واژه‌ای عربی است. در زبان و ادب عرب، در بسیاری موارد، برای خطاب عموم از جمع مذکر استفاده می‌شود. برجسته‌ترین و والاترین متن عربی که در این مورد مثال‌های فراوانی در آن وجود دارد، قرآن شریف است. در آیات بی‌شماری از قرآن که عموماً مسلمانان را مورد خطاب قرار داده، از جمع مذکر استفاده شده است؛ بی‌آنکه تفکیک میان زن و مرد مورد نظر خدای تعالی بوده یا آن‌که فقط مردان را مورد خطاب قرار داده باشد. در این آیات خطاب‌هایی مانند «یا ایها الذین آمنوا»، «یا ایها المسلمون»، «یا ایها المؤمنون» و امثال اینها به کار رفته و در اغلب موارد، در آیاتی که در مقام بیان احکام بوده و قصد تفکیک میان زن و مرد وجود داشته، از دو خطاب جداگانه مذکر و مؤنث استفاده شده است؛ مانند «المؤمنون و المؤمنات» و یا «المسلمون و المسلمات» و...

زبان و ادب پارسی دارای خصوصیات دستوری و بلاغی مستقل و مخصوص به خود است و خصوصاً به دلیل عدم تفکیک مذکر و مؤنث در افعال و اسامی عام در فارسی این خصوصیت کلمه‌های جمع عربی که به ادب پارسی منتقل شده، رعایت می‌شود. به این دلیل معنای کلمه‌ای که در ظاهر ناظر به مردان است، در مقام جمع شامل زن و مرد، هر دو شده است. به عنوان مثال کلمه اطباء، به معنای پزشکان، مذکر و جمع طیب است. با این حال وقتی گفته می‌شود اطباء، زن پزشک را نیز دربرمی‌گیرد.

۴. گفتیم که در مورد شرط جنسیت در ریاست جمهوری سابقه‌ای در فقه شیعه وجود ندارد. از موضوع‌ها و احکام مشابه، که مربوط به اشتغال به مشاغل اجتماعی توسط زنان باشد، عمده‌تاً مسئله

قضاوت است که بنا به نظر مشهور، خاص مردان است و زنان از اشتغال به قضاوت ممنوعند. این قول اگرچه مورد اجماع فقها نیست و گروهی از فقیهان آن را نمی‌پذیرند اما در هر حال بنا به اعتقاد طرفداران آن مستند به نص اخباری است که از معصوم به دست رسیده است. بنابراین از لحاظ منطقی حقوق و با توجه به این‌که در حال حاضر نظام حقوقی ایران بر اساس فتاوی مشهور فقیهان شیعه استوار شده است، ممنوعیت زنان از اشتغال به قضاوت قابل استدلال و احتجاج است؛ اگرچه نظرهای مخالف آن نیز، هم به لحاظ فقهی و حقوقی و هم از حیث مصالح اجتماعی متین و قوی‌اند.

اما در مورد ریاست جمهوری، به عنوان یک نهاد مدرن و موضوعی جدید، و شرط جنسیت در آن، نه نصی وجود دارد و نه فتوایی. آشکار است که اگر هم یک یا چند فتوا بر منع ریاست جمهوری زنان وجود داشته باشد، نمی‌تواند نظام حقوقی را متأثر کند زیرا نظام حقوقی کشور اصولاً مبتنی بر فتاوی مشهور است نه فتوای نادر و کمیاب. استنباط حکم ریاست جمهوری زنان در قیاس با قضاوت آنان نیز مردود است؛ چه علاوه بر آن‌که قیاس از نظر شیعه مردود است، اصولاً شرایط قیاس، که جای ذکر آن اینجا نیست، در این مسئله وجود ندارد.

۵. بنا بر آنچه گفته شد، برای تفسیر اصل ۱۱۵ و فهم معنای «رجال» در این اصل می‌بایست به سایر منابع حقوق و فقه مراجعه کرد. از جمله این منابع، عرف و اوضاع و احوال اجتماعی است. در فقه و تاریخ آن نیز عرف همواره یکی از منابع مهم و معتبر شمرده می‌شده است چنان‌که احکام امضایی، که شمار آنها در مجموعه احکام فراوان است، خود بیانگر قبول عرف از سوی شارع مقدس است. از این حیث واژه «رجال» از دو جهت قابل تأمل است:

نخست آن‌که در عرف اهل لغت، رجال به معنای مطلق «بزرگان» است چنان‌که در فرهنگ معین و لغت‌نامه دهخدا نیز چنین آمده است.



آتلیه زنان

شما را آن‌گونه که
شایسته‌اید معرفی می‌کند

طرح و اجرای:

نشانه، سربرگ، پاکت، کارت
ویزیت، بروشور، کاتالوگ، پوستر،
بسته‌بندی، برچسب، صفحه‌آرایی
و روی جلد کتاب و نشریه،
تصویرسازی، انواع تقویم و
سررسید نامه، آگهی تبلیغاتی،
غرفه نمایشگاه، عکاسی خبری،
تبلیغاتی و معماری، عکاسی از
محافل فرهنگی و اجتماعی،
ساخت فیلم‌های تبلیغاتی و مستند،
۳۵ میلیمتری و یوماتیک و بتاکم

نشانی: میدان هفتم تیر - روبروی کریمخان
زند - ضلع شمالی بانک ملی - کوچه صارم -
شماره ۷۵ - طبقه دوم - تلفن: ۸۸۳۳۲۴۹

پوش و تصحیح

در شماره گذشته، تصاویر مقاله «با این حرکات
ورزشی صورت می‌توانید فراتر بروید» در بخش
فنن جایزه شده بود که با پوش از شما عزیزان
آن را تصحیح می‌کنیم.

تصویر شماره ۵ مربوط به توضیح شماره ۶ بود.
تصویر شماره ۶ مربوط به توضیح شماره ۵ بود.
تصویر شماره ۷ مربوط به توضیح شماره ۲ بود.
تصویر شماره ۸ مربوط به توضیح شماره ۳ بود.

باشد، نه سیاسی!

دوم آن‌که در عرف اهل سیاست و فرهنگ و علم، رجال به کسانی اطلاق می‌شود که دارای شخصیت بارز و شناخته شده و مستحکم در یکی از رشته‌های علمی یا سیاست باشند.

۶. قانون اساسی خود ضابطه‌های دیگری دارد که شاید بهتر از هر منبع دیگری در این بحث یاری می‌رساند. مروری بر برخی اصول بنیادین قانون اساسی در این زمینه بسی راه‌گشا است.

بنابر بند ۴ از اصل سوم قانون اساسی، که در مقام توضیح بخشی از وظایف دولت نسبت به ملت است، «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌ها» به عنوان تکلیفی برای دولت جمهوری اسلامی شمرده شده است. به طور خلاصه، منظور از تبعیض ناروا در این بند، برتری دادن فرد یا گروهی از مردم بر دیگران است بدون آن‌که قانون مجوزی برای آن داده باشد. اصل بیستم نیز به روشنی و صراحت اعلام می‌دارد که «همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» و نیز مطابق با اصل بیست و یکم «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین کند...»

در تمام این اصول بر تساوی حقوق زن و مرد بر اساس قوانین موضوعه و موازین اسلام تأکید شده است. به عبارت دیگر، طبق قانون اساسی اصل بر تساوی حقوق زن و مرد است مگر خلاف آن ثابت شود.

حال، چنان که گفته شد، در فقه شیعه فتوا با دلیلی که بیانگر ممنوعیت اشتغال زن به امر ریاست جمهوری باشد در دست نیست. بنابراین، به دلیل سکوت فقه در این بحث، نمی‌توان گفت که مجاز دانستن ریاست جمهوری زنان در جمهوری اسلامی خلاف موازین اسلام است.

در متون قانونی نیز عبارت یا دستوری که به صورت صریح زنان را از اشتغال به سمت ریاست جمهوری منع کرده باشد وجود ندارد و ملاحظه شد که واژه رجال در اصل یکصد و پانزدهم نیز مجمل

است و بنا به اعتقاد اکثریت حقوقدانان و علمای اصول برای فهم آن می‌بایست به سایر منابع مراجعه کرد. علاوه بر عرف، اصول قانون اساسی نیز تأکید بر تساوی حقوق زن و مرد دارد. به عبارت دیگر، از آنجا که اصل بر تساوی حقوق زن و مرد است، برای تفسیر واژه مجمل رجال در اصل ۱۱۵ باید به اصل تساوی مراجعه کرد. نتیجه آن‌که این واژه مشمول اصل تساوی زن و مرد در امر ریاست جمهوری و شامل هر دو جنس زن و مرد می‌شود.

۷. تحولات اجتماعی جامعه معاصر ایران حاکی از رشد روزافزون نقش زن در حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه امروز ایران است. تفسیر اصل ۱۱۵ قانون اساسی، مانند هر قانون دیگری، نمی‌تواند فارغ از این قبیل واقعیت‌های عینی باشد. افزایش تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان و دانش‌آموختگان زن، تصدیق مسئولیت‌های مختلف علمی و فرهنگی و اجتماعی زنان در کشور و... گویای آن است که امروزه زن یک عنصر فعال اجتماعی، مانند مرد، است که به خوبی توانایی قبول مسئولیت‌های بزرگ اجتماعی را نیز دارد.

آنچه برای پذیرش کارهای بزرگ، در علم یا سیاست یا فرهنگ یا... ملاک است، شایستگی‌های فردی است نه مطلق جنسیت. چه بسا زنانی که در کارهای اجتماعی شایستگی بیشتری نسبت به مردان نشان داده و حتی مورد قبول جامعه نیز واقع شده‌اند. نمایندگان زن که امروز در مجلس شورای اسلامی وظیفه نمایندگی شهر خود را بر عهده دارند، تماماً در وقایت با مردانی که مدعی شایستگی بیشتر بوده‌اند، از سوی مردم برگزیده شده‌اند. پس قبول و اقبال عمومی حکایت دیگری را عرضه کرد. چه دلیلی وجود دارد که زنان برای احراز سمت نمایندگی مجلس واجد صلاحیت باشند ولی برای ریاست جمهوری نه، حال آن‌که هر دو سمت از جهات متعدد یک ماهیت دارند.

عدم باور به اصول بنیادین حقوق و واقعیت‌های اجتماعی در تفسیر قوانین نتیجه‌ای جز جدایی قانون از متن زندگی روزمره مردم به بار نخواهد آورد.

جد پدری و ولایت دارد، مادر ولایت ندارد!

مهرانگیز کار

صالح و شایسته نمی‌شناسد و بر پایه قانون و به بهانه حفظ مصالح، نسبت به آنها اجحاف روا می‌دارد.^۱

در مقاله حاضر، چون هدف فقط آموزش حقوق است، از نقد موضوع صرف‌نظر می‌شود و روش‌های قانونی برای رفع مشکلات قانونی در خصوص مواد ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ قانون مدنی آموزش داده می‌شود. برای این منظور، آموزش را در دو فرض که مبتلا به جمعی از دختران جوان است، پی می‌گیریم:

جلوگیری کنند، دختر چاره‌ای ندارد جز آن‌که علیه پدر و جد پدری در محاکم قضایی طرح دعوی کند. این اقدام تبعات زیانبار خانوادگی، عاطفی و اجتماعی در پی دارد.

الفاظ این ماده قانونی گویای آن است که قانونگذار ایرانی در امر حساس قانونگذاری به تفاوت جنسیتی بیش از اصل برابری انسان‌ها و مقتضیات اجتماعی امروز کشور بها داده است؛ ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی، مصوب ۱۳۷۰ نیز در تکمیل موضوع دستور داده است: «در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان

قرارمان این بود که در این بخش به آموزش حقوق بردازیم اما در جریان بررسی قوانین به موارد تمیض‌آمیزی می‌رسیم که آگاهی از آنها لازم و نقدشان ضروری می‌نماید. این موارد نه به نفع زنان است، نه به نفع جامعه.

این بار نیز با بررسی ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی درمی‌یابیم که پدر و جد پدری بر دختر رشید ایرانی ولایت دارند اما مادر از هیچ حقی در این مورد برخوردار نیست. ■

به موجب قوانین ایران، پسر همین‌که ۱۵ ساله می‌شود (به سال هجری قمری)، می‌تواند بدون رضایت ولی (پدر یا جد پدری) با دختر دلخواه خود ازدواج کند. اما دختر، حتی بعد از ۱۸ سالگی (به سال هجری شمسی)، تا زمانی که باکره است، نمی‌تواند با مرد دلخواه خود پیمان زناشویی ببندد، مگر با اجازه و رضایت پدر یا جد پدری که در زبان فقهی و حقوقی «ولی قهری» نامیده می‌شوند. به عبارت دیگر، قانون تأکید کرده است اگر دختر رشید باکره باشد، ولایت ولی قهری نسبت به او در امر انتخاب همسر در جریان اولین ازدواج به قوت خود باقی است. به این معنا که اگر پدر یا جد پدری همزمان با وقوع عقد نکاح در محل حضور نداشته باشند و دختر اجازه کتبی یکی از آنها را به عاقد ارائه نکنند، صیغه عقد جاری نمی‌شود و اگر عقد بدون رضایت پدر یا جد پدری جاری شود و مراتب در دفاتر ثبت گردد، آنها می‌توانند در مراجع قضایی کشور طرح دعوی کنند و خواهان ابطال عقد نکاح بشوند زیرا طبق ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی، مصوب ۱۳۷۰ شمسی: «نکاح دختر باکره، اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست.» البته، به موجب همین ماده قانونی: «هر گاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند، اجازه او ساقط است و در این صورت دختر می‌تواند - با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج کند و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده - پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.» به این ترتیب، چنان‌چه پدر و جد پدری بدون دلیل موجه از ازدواج دختر رشید خود

به این نکات توجه کنید

۱- اجازه و رضایت پدر یا جد پدری برای درستی نکاح دختر رشید کافی است. اگر جد پدری نکاح را اجازه دهد، به اجازه پدر نیاز نیست و چنان‌چه پدر اجازه دهد، جلب رضایت جد پدری ضرورت ندارد.

۲- نظر و عقیده مادر هیچ نقشی در امر نکاح فرزندان، حتی فرزندان صغیر، ندارد. در مواردی که پدر و جد پدری در دسترس نیستند یا از دادن رضایت خودداری می‌کنند، مادر نمی‌تواند ایفاگر نقش بشود. زیرا قانونگذار در مورد ازدواج فرزندان به نظر مادر بها نداده و با سکوت خود بر ناقص‌العقل بودن او صحه گذاشته است.

۳- از نگاه قانونگذار، پسران ۱۵ ساله حتی از دختران تحصیل کرده و مثلاً ۲۵ ساله‌ای که هنوز ازدواج نکرده‌اند، عاقل‌تر و سنجیده‌تر هستند و آن‌قدر صلاحیت و شایستگی دارند که به آنها اجازه داده شده بدون اجازه پدر و جد پدری با هر کس دلخواه‌شان است پیوند زناشویی ببندند اما دختران فاقد درایت و پختگی و قوه تمیز تشخیص داده شده‌اند و دستور داده شده است که دختران در هر شرایط سنی و تحصیلاتی و تجربه‌ای که هستند، با رضایت پدر یا جد پدری عقد زناشویی ببندند و در غیر این صورت پدر یا جد پدری می‌توانند موجبات ابطال عقد را فراهم کنند.

از آنها نیز عادتاً غیرممکن باشد و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می‌تواند اقدام به ازدواج نماید.

تبصره - ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می‌باشد. بنابراین، در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان گفت:

۱- قانونگذار برای مادر، که نزدیک‌ترین دلسوزترین فرد نسبت به فرزند دختر است، کمترین اختیار قانونی در امر انتخاب داماد قائل نشده و حداقل حقوق را از وی دریغ داشته است. از نگاه قانونگذار، حتی در مواردی هم که ولی قهری غایب است یا بدون دلیل موجه از اعلام رضایت خودداری می‌کند، مادر شایسته آن نیست تا به جای آنها (پدر و جد پدری) تصمیم‌گیری کند. قانونگذار در موارد غیبت ولی قهری یا امتناع او، فقط دادگاه را برای تصمیم‌گیری صالح شناخته است.

۲- قانونگذار برای پسران در سن ۱۵ سالگی آن‌قدر عقل و سنجیدگی و پختگی قائل شده که به آنها آزادی و اختیار مطلق برای انتخاب همسر داده است، حال آن‌که برای دختران در هر سنی که باشند - در صورت باکره بودن - عقل و تجربه و سنجیدگی و قدرت تمیز خوب و بد را به رسمیت نشناخته است. اما، برخلاف نظر قانونگذار، همگان یقین دارند که دخترها در شرایط مساوی از نظر سنی و خانوادگی، مآل‌اندیش‌تر از پسران همسال خود هستند و بیش از آنها جانب عقل و احتیاط را نگاه می‌دارند. لذا، نگرش قانونگذار ایرانی نسبت به زنان، اعم از آن‌که در سکوت مادر باشند یا دختر رشید، همتی بر تبعیض جنسیتی است و به طور کلی افراد مؤنث را، حتی در سنین رشد و در مقام مادر



فرض اول

دختر رشید (دختر ۱۸ ساله یا دختری که پیش از رسیدن به ۱۸ سالگی حکم رشد از دادگاه صالحه گرفته است) می‌خواهد با مرد شایسته‌ای ازدواج کند ولی نمی‌تواند رضایت پدر یا جد پدری خود را به عاقد و سردقتر ارائه دهد. در این فرض دختر جوان می‌تواند به نزدیک‌ترین مجتمع قضایی مراجعه کند و ضمن استفاده از نظرات مشورتی واحد ارشاد مستقر در آنجا، اوراق اظهارنامه و دادخواست را خریداری نماید. در نخستین مرحله، دختر باید رسماً پدر را مخاطب قرار دهد و در اظهارنامه، در ستون مربوطه، مرد موردنظر خود را معرفی کند. در صورتی که جد پدری او نیز در قید حیات باشد، باید به همان ترتیب اظهارنامه‌ای تنظیم و به نشانی جد پدری نیز ارسال دارد. در اظهارنامه‌ها باید مشخصات مرد موردنظر، از نظر سن، سواد، شئون خانوادگی، شغل، سابقه و درآمد ماهیانه، و مهریه و شرایطی که راجع به آن توافق شده است درج شود. چنانچه پدر و جد پدری بعد از ابلاغ اظهارنامه همچنان از اعلام رضایت خودداری کنند، دختر می‌تواند با ذکر این مطالب روی اوراق چاپی دادخواست و بعد از الصاق تمبر قانونی، آن‌را در دفتر دادخواست، در مجتمع قضایی مربوطه به ثبت برساند. اگر دادگاه پس از رسیدگی به خواسته دختر، تقاضای او را موجه تشخیص دهد، به قائم‌مقامی از طرف پدر و جد پدری اجازه لازم را صادر می‌کند و در اختیار او قرار می‌دهد تا بدون رضایت و اجازه ولی قهری به نکاح مرد موردنظر خود درآید. نمونه فرم دادخواست چنین است:^۲

دادخواست اجازه ازدواج دختر به لحاظ مضایقه اجازه پدر یا جد پدری

خواهان: (دوشیزه..... با ذکر مشخصات)
خواننده: (پدر یا جد پدری..... با ذکر مشخصات)
بهای خواسته: صدور اجازه ثبت ازدواج به لحاظ مضایقه از اجازه
دلائل: ۱- فتوکی شناسنامه ۲- اظهارنامه ابلاغ شده ۳- فتوکی شناسنامه همسر آینده

شرح دادخواست:
ریاست محترم دادگاه

نظر به این که آقای خواننده با وجود ابلاغ اظهارنامه ارسالی اینجانب، مبنی بر معرفی کامل مردی که می‌خواهم با او ازدواج دائم با صداق و شرایط معرفی شده در آن اظهارنامه نمایم، بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه می‌کند، لذا اجازه او ساقط شده است و

تقاضای صدور حکم نسبت به خواسته بالا را دارم.

با تجدید احترام
امضای دوشیزه خواهان

فرض دوم

دختر رشید (دختر ۱۸ ساله یا دختری که پیش از رسیدن به ۱۸ سالگی حکم رشد از دادگاه صالحه گرفته است) می‌خواهد با مرد موردنظر خود ازدواج کند اما به ولی قهری (پدر یا جد پدری) دسترسی ندارد. در این فرض هم دختر می‌تواند با تکمیل فرم دادخواست زیر علیه پدر و جد پدری طرح دعوی کند و طبق مفاد ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی، مصوب ۱۳۷۰، اجازه لازم را از دادگاه کسب کند. نمونه فرم دادخواست چنین است:^۳

دادخواست اجازه ازدواج دختر به لحاظ غیرممکن بودن اجازه از پدر یا جد پدری

خواهان: (دوشیزه..... با ذکر مشخصات)
خواننده: (پدر یا جد پدری.... با ذکر مشخصات) (مجهول المكان)
بهای خواسته: صدور اجازه ثبت ازدواج به لحاظ غیرممکن بودن استیذان از خواننده
دلائل: ۱- فتوکی شناسنامه

شرح دادخواست:
ریاست محترم دادگاه

چون پدر اینجانب متأسفانه چندین سال است به خارج از کشور مهاجرت نموده و ظاهراً پنهان شده و عادتاً به لحاظ عدم امکان مسافرت او به ایران و همچنین عدم امکان صدور اجازه کتبی که بتوان موافق با مقررات به تصدیق اعضای کنسولگری سفارت



● قانونگذار برای مادر کمترین اختیار قانونی در انتخاب داماد، حتی در غیبت ولی قهری، قائل نشده است.

جمهوری اسلامی ایران در کشور محل اقامت وی رسانید، استیذان از پدر غیرممکن است و از طرفی به لحاظ جلوگیری از احتمال بروز هرگونه فساد اخلاقی احتیاج به ازدواج دارم. علی‌هذا تقاضای صدور حکم نسبت به خواسته بالا را می‌کنم.

با تجدید احترام
امضای دوشیزه خواهان

به این ترتیب، هر چند دختران رشید ایرانی به حکم قانون از انتخاب آزادانه همسر محروم شده‌اند اما می‌توانند با استفاده از قانون و ضمن مراجعه به مراجع صالحه قضایی - در صورتی که دادگاه مرد مورد نظر آنها را موجه و واجد شرایط لازم تشخیص دهد - موانع قانونی را از سر راه بردارند و ازدواج کنند. البته تردیدی نیست که پیمودن این راه برای دختران دشوار و پرحادثه است.

امیدواریم که ارکان و نهادهای قانونگذاری کشور با شناخت نیازهای امروز دختران جوان و با توجه به حضور بی‌وقفه و گسترده آنها در فعالیت‌های اجتماعی، اصلاح مواد ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ قانون مدنی را وجه همت خود قرار دهند و بیش از این بر نگرش مردسالار و جزم‌گرای که پشتوانه این گونه قوانین است اصرار نوزند. وقت آن است که اصلاح در مبانی فکری زمینه‌ساز اصلاح در قوانین شود و ضمن بازنگری در قوانین، اصلاح قوانین راجع به حقوق زن در اولویت قرار گیرد ■
یادداشت‌ها:

- ۱- این مسئله قابل نقد است و نویسنده در جای دیگری به تفصیل به آن می‌پردازد.
- ۲- از کتاب مجموعه قوانین و مقررات راجع به خانواده، تدوین غلامرضا حججی اشرفی، گنج دانش، ص ۳۶۳
- ۳- از همان منبع، ص ۳۶۴



عکس: لاله شرکت

تهمینه میلانی بسیار شبیه فرشته دیگه چه خبیر است؛ پر شروشور (هرچند، به‌رغم وجود شر در این ترکیب، شرور نیست)، خیال‌پرداز و عاشق کارهای نو و جسورانه. در هر جمعی که وارد شود، فضا را تحت تأثیر قرار می‌دهد و کمتر طاقت می‌آورد که حرف و نظرش را پنهان کند. در روزگاری که بیشتر آدم‌ها احتیاط را شرط عقل می‌دانند (آسته برو، آسته بیا، کلاهد را دو دستی نگه‌دار که باد نبرد و چیزهایی در حول و حوش جهت وزش باد)، حتی احتیاج هم شیر درون او را رویه مزاج نمی‌کند چون خوشبختانه به نان سینما احتیاجی ندارد!

فیلم اولش کمتر نشانی از این ویژگی‌ها را در خود داشت و بیشتر وجه احساسات‌گرایی شخصیت او را به‌نمایش می‌گذاشت اما از فیلم دوم به بعد بیشتر شبیه خودش شد. او، پس از توقیف فیلم آخرش، ماه‌هاست که در تلاش برای ساخت فیلم تازه است و هنوز نتوانسته مجوزهای لازم را بگیرد. قرار گذاشتیم که درباره همین چیزها و البته چیزهای دیگر با او گفت‌وگو کنیم. آن‌قدر - به‌قول مفسران فوتیال - «پا به توپ» و حاضر به پراق است که اغلب منتظر سؤال نمی‌ماند و گاهی جواب چند سؤال را در پاسخ به یک سؤال می‌دهد. به همین دلیل گاهی ناچار می‌شدیم حرف‌هایش را برای طرح سؤالی قطع کنیم. به‌هرحال، آنچه می‌خوانید، پاسخ‌های او به پرسش‌های دو همکار مجله زنان است که ناچار شدیم بخش‌هایی از آن را به تناسب صفحات مجله و ملاحظات دیگر اندکی فشرده و خلاصه کنیم. هرچند هیچ نوع تنظیم و کتابتی نمی‌تواند لحن و کلام دلنشین و تندوتیز او را مستقل کند. ❧

گفت‌وگو با تهمینه میلانی، فیلمساز

تحمّل حرف ناحق ندارم

- تعادلی که باعث شود ما بتوانیم رو در رو، راحت و براساس اعتقاد و اندیشه مستقل حرف بزنیم، به‌طور کلی وجود ندارد.
- تا پیش از سفر اخیرم به آلمان نمی‌دانستم که وضع فیلمسازی در اروپا تا این حد نامطلوب است.
- در ایران بعضی از روزنامه‌ها راحت به ما مارک غرب‌زده و منحط می‌زنند و در خارج از ایران هم مارک سرسپرده و مرتجع.

● خانم میلانی، دیگه چه خبر؟

○ از چه و کجا؟

● از سفر اخیرتان به آلمان...

○ اواسط اسفند، من و خانم رخشان بنی‌اعتماد به دعوت آکادمی هنرهای برلین به آلمان رفتیم. قرار بود سه فیلم از ایشان و سه فیلم از من نمایش داده شود که متأسفانه از اینجا فقط دو فیلم از هر کداممان فرستاده شد. برنامه دیگری هم در سینمای هنری شهر کارلسروهه داشتیم که پس از نمایش هر فیلم جلسه صحبت با تماشاگران برگزار می‌شد.

● این همان جایی است که قبلاً از آقای کیارستمی و حاتمی‌کیا دعوت کرده بود؟

○ بله.

● دلیل خاصی داشت که این بار فیلم‌های فیلمسازان زن نمایش داده شد؟

○ این آکادمی همیشه از فیلمسازهای مختلف دعوت می‌کند... شاید چون امسال برنامه با هشتم مارس (روز زن) تقارن پیدا کرده، این برنامه را در نظر گرفتند.

● استقبال تماشاگران چه طور بود؟

○ در آلمان روز زن را خیلی جدی می‌گیرند و اصلاً جاهای به‌خصوصی هست که جشن و مراسم خاصی زن‌هاست. تظاهرات زنان و باشگاه‌های مخصوص زنان هم هست و خلاصه این روز خاص پر از برنامه‌های ویژه برای مردم است. در چنین شرایطی، این روز برای نمایش فیلم زمان چندان مناسبی نیست ولی از نهم مارس (فردای آن روز) استقبال خیلی خوب بود.

● کدام فیلم‌های شما نمایش داده شد؟

○ بچه‌های طلاق و افسانه آه. و تماشاگران هم طیف وسیعی - از چپ‌ترین‌ها تا راست‌ترین‌ها - بودند که البته بینشان تماشاگر عادی و منتقد و پناهنده سیاسی و... هم وجود داشت و همین باعث به‌وجود آمدن بحث‌های اساسی و جذاب پرتبوتاب، چه بین ایرانی‌ها و چه بین خارجی‌ها، می‌شد.

● بحث‌ها همان بحث‌های آشنای مشکلات زنان در ایران و مسائل سیاسی بود یا بحث‌های سینمایی؟

○ در این سفر مطمئن شدم تعادلی که باعث شود ما بتوانیم رودررو، راحت و براساس اعتقاد و اندیشه مستقل حرف بزنیم، به‌طور کلی وجود ندارد؛ مثلاً در اینجا بعضی از روزنامه‌ها خیلی راحت به ما مارک غریب‌زده و منحنی می‌زنند و در آنجا بعضی‌ها با خشم و نفرت ما را مرتجع و سرسپرده رژیم می‌خوانند و گاهی تلاش می‌کنند برنامه‌مان را خراب کنند. سؤالات و انتقادهایشان هم مثلاً این است که چرا دختر فیلم دیگه چه خور لباس خواب نمی‌پوشد و دوست پسر ندارد؟! حالا شاید طرح چنین سؤالاتی - در فضای بدون پس‌زمینه - زیاد هم بی‌راه نباشد اما من مطمئن کسانی که این سؤالات را مطرح می‌کردند، خودشان شرایط ما و پاسخ‌سؤالشان را می‌دانستند. البته ما در جوابگویی و

اداره کردن چنین بحث‌هایی واقعاً مسلط بودیم اما بعضی از نویسندگانش را سراغ دارم که نتوانسته‌اند حرفشان را درمقابل چنین جمعی بزنند.

● فکر می‌کنید در این سفر چه درجه‌هایی به رویتان گشوده یا بسته شد؟

○ قطعاً بسته نشد. ما برای ایجاد ارتباط رفته بودیم و نه شنیدن تپه و چپ‌چه و توانستیم ارتباطات خوبی هم برقرار کنیم. مثلاً با یک خانم فیلمساز آلمانی آشنا شدیم و فیلم خویش را هم دیدیم. این خانم معتقد بود فیلم ساختن در ایران خیلی راحت‌تر از اروپاست و از رقابت تأسفبار فیلم‌های امریکایی و اروپایی می‌گفت که باعث نابود شدن بعضی از فیلمسازان اروپایی شده بود. این خانم از دیدن فیلم‌ها و تسلط ما در بحث‌ها و حتی شکل و شمایل مرتبمان حیرت‌زده شده بود. این بهت و تعجب از کوتاهی خودشان هم هست چون کافی است یک سفر کوتاه بیایند و ببینند که این خبرها هم نیست...

● کدام خبرها نیست؟

○ این‌که در ایران زن‌ها قادر به فیلم ساختن نیستند یا این‌که از نظر دانش و حضور اجتماعی در سطح قابل‌قبولی نیستند و یا این‌که شرایط فیلمسازی در ایران بسیار سهل و آسان است. او معتقد بود که اگر در کشور ما سانوسور و نظارت مستقیم هست، در آلمان دائم باید به این سؤال جواب بدهی که فیلمت در رقابت با سینمای هالیوود چه صحنه‌هایی دارد که بتواند آن نوع سینما را شکست بدهد. یعنی این‌که به‌رحال چیزهایی را به فیلمساز تحمیل می‌کنند و فکرش را می‌گیرند، منتها به شکل غیرمستقیم.

صحبت با این خانم خیلی برایم مهم بود و به نظرم رسید که تا پیش از این سفر به درستی نمی‌دانستم شرایط فیلمسازی در اروپا چه‌قدر نامطلوب است. در ایران همین‌که فیلم خارجی محدود وارد کشورمان شد، فیلمسازی رشد پیدا کرد؛ خصوصاً در دوره وزارت آقای دکتر خاتمی و گماردن مسئولان دلسوز که ورود فیلم خارجی را منع کردند و موجب شدند سینمای ایران رشد کند. هرچند که متأسفانه اخیراً در را به روی انواع فیلم ملودرام هندی و امریکایی گشوده‌اند. قبلاً من به ارزش این حرکت به اندازه فعلی واقف نبودم. به‌رحال من شخصاً با ورود فیلم خارجی موافقم ولی با نوع باارزشی آنها.

● در آنجا هیچ احساس نکریدید که فیلمسازان زن مشکلات خاصی یا بیشتری دارند؟

○ نه اصلاً. البته من در آنجا فرصت مطالعه دقیق را پیدا نکردم اما به‌طور کلی وضع زنان آنجا اساساً با ما متفاوت است. مثلاً به خانمی برخوردی که رشته‌اش گریم بود و می‌گفت که من به شوهرم گفتم که هرگز بچه نخواهم زاید و او هم پذیرفته است. می‌پرسیدم چرا، می‌گفت که دائماً در سفرم و مایلم زندگی‌ام مال خودم باشد. قانون و جامعه هم چنین انتخابی را می‌پذیرفتند... طبعاً مشکلات ما را

ندارند.

● مشکلات ما چیست؟

○ مشکلات فرهنگی. اجازه بدهید برای روشن شدن موضوع از تجربیات خودم بگویم: فیلم اولم را در ۲۷ سالگی و فیلم دوم را در ۲۸ سالگی ساختم. می‌دیدم که برای اغلب همکارانم، که با من فاصله سنی داشتند، گران بود که یک زن کم‌سن‌وسال‌تر از خودشان در موقعیت یک مدیر بایستد و بگوید صحنه را این‌طور بچینید. در نهایت وادارم می‌کردند که واکنش خیلی خشکی نشان بدهم در حالی که من اصلاً آدم خشکی نیستم. بعد کم‌کم می‌گفتند فلانی عقده‌ای و عصبی است... ولی مهم نبود چون کار پیش می‌رفت.

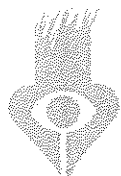
● شما چهار فیلم کاملاً متفاوت ساخته‌اید: فیلم اول، بچه‌های طلاق (۱۳۶۸)، یک ملودرام اجتماعی رایج زمان خودش بود که هر فیلمساز دیگری هم می‌توانست ساخته باشد. دوتای بعد شخصی‌تر بودند: افسانه آه (۱۳۶۹) و چپی پنهان از شخصیت شما را نشان می‌داد و دیگه چه خبر (۱۳۷۰) جنبه‌ای آشکارتر از شخصیتان را. کاکادو (۱۳۷۳) هم که یک فیلم محیط زیستی است... در مجموع نمی‌توان یک فیلمساز مشخص را پشت این مجموعه تشخیص داد...

○ من فکر می‌کنم اینها همه شبیه به هم هستند، فقط داستان‌های متفاوتی دارند. همه اینها از یک ذهن می‌آیند و هیچ‌کدام هم‌دیگر را نفی نمی‌کنند، ضمن این‌که در تمام فیلم‌های من یک راوی ناظر بر لحظات دارم.

● برای کسی که فیلم‌های شما را دیده و نوشته‌های شما را خوانده، واقعاً پیداست که اینها را یک نفر ساخته؟ البته ممکن است شما اصلاً علاقه‌ای به تئوری مؤلف نداشته باشید...

○ فکر می‌کنم درک شما از تئوری مؤلف زیاد هم درست نباشد. به‌رحال اصلاً نمی‌خواهم وارد این بحث شوم. حالا اگر می‌خواهید بدانید چه شده که من این فیلم‌ها را ساخته‌ام، می‌گویم که من آدم حساسی هستم که در نهایت با عقلم زندگی می‌کنم. وقتی مسئله‌ای ذهنم را مشغول می‌کند، یا باید حلش کنم یا با آن درگیر شوم. به‌طور مثال، بچه‌های طلاق از یک ماجرای واقعی شروع شد. روزی که برای تدریس به خانه دانش‌آموزی رفتم. دیدم

دختریچه را به‌شدت کتک زده‌اند و من خیلی فکر کردم که این جریان را بپذیرم و پیام را گذاشتم توی دایره زندگی خصوصی این دختر که البته شما این صحنه‌ها را در فیلم نمی‌بینید چون از نظر ضوابط نمایشی یک دختر مجرد اجازه ندارد با یک مرد غریبه (پدر دختر) راجع به مسائل خصوصی حرف بزند و از فیلم حذف شد. هم‌زمان سه فیلمنامه دیگر هم نوشتم که هرکدام می‌توانست موضوع فیلم اول من باشد. وقتی خواستم فیلم اولم را بسازم، گفتم زود بساز، ارزان بساز و لوکیشن زیاد هم نخواه. در بین فیلمنامه‌ها بچه‌های طلاق را انتخاب کردم و با بودجه سه میلیاردی، یک دوربین آری‌فلکس کهنه





و ریل زنگزده شروع به کار کردم. وزارت ارشاد و مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی حتی یک ریال هم به من کمک نکردند. گفتند: «برو و با مسئولیت خودت بساز. اگر فیلم شد، ما هم قبول می‌کنیم. اگر نشد، به ما مربوط نیست.» فکر می‌کنم باز هوش به خرج دادم که فیلم جمع‌وجور پیام‌داری ساختم که خودم را هم راضی کرد.

● بعد...

○ بعد افسانه‌آه را ساختم که فیلم محبوبم است و ممکن است در شرایط بهتر دوباره آن را بسازم. از نظر علایق شخصی واقعاً ارضا کننده است اما بازه اقتصادی نداشت. این فیلم حتی به بخش مسابقه نهمین جشنواره فجر راه داده شد اما همان سال یک فیلم کم‌دی معمولی جایزه بهترین فیلم را گرفت. بعدها، که یکی از افراد هیئت انتخاب آن سال را دیدم، گفتم: «مرا ببخشید. من بعدها فیلم افسانه‌آه را دیدم و متأسفم که فیلم را در بخش مسابقه نگذاشتیم چون خسته و خواب‌آلود فیلم را دیدیم.» عین عبارت. بله، این اتفاق افتاد.

● طرح نوی این فیلم از کجا آمد؟

○ فیلسوفی که همیشه دوست دارم و تمام مطالبش را آرشو کرده‌ام، یونگ است. تئوری معروف یونگ را هم که می‌دانید. زن درون مرد و مرد درون زن (آنیما و آنیموس) است. به نظر یونگ این موجودات درونی انسان را در جهت خیر و شر هدایت می‌کنند. کلاس دوم ابتدایی که بودم، دایی بزرگم کتاب افسانه‌آه صمد بهرنگی را به من داد. بعدها فکر کردم این آه همان موجود درونی یونگ است. سال‌ها بعد، وقتی برای پروژه‌های معماری دانشگاه به ترکمن صبح‌ها رفتم، دیدم سر آنجا مردم به خضرالیاس (خضرالیاس) اعتقاد دارند که اگر در ناامیدی صلابت کنی، می‌آید... مسیحی‌ها هم که مسیح را دارند. براساس همه اینها، که در واقع یکی هستند، افسانه‌آه را نوشتم. آهی که از دل ما بیرون می‌آید زمانی که درد داریم. بعد دردهای بشری را طبقه‌بندی کردم که نتایج‌اش شد تنهایی، فقر، مرگ عزیزان، عدم موفقیت‌های اجتماعی و پیری. پنج تا شخصیت را هم آوردم (که تک‌تک آنها، از خاتون خدمتکار تا زن نویسنده، واقعی بودند) که هرکدام به یکی از این دردها گرفتار شده بودند.

● زن ترکمن هم واقعی بود؟

○ زن ترکمن به نوعی سمبل زنانی است که از نزدیک دیده بودمشان و زندگی‌شان واقعاً دردناک بود؛ زنانی که در قرن بیستم با لباس سفید به خانۀ شوهر می‌آیند و با کفن سفید می‌روند و حق ندارند بدون رضایت شوهر حتی پدر و مادرشان را ببینند. اغلب مردها کار نمی‌کردند و زنان، هم قالی‌بافی می‌کردند، هم آشپزی و هم بچه‌داری و هم هیزم می‌آوردند و... و مردها فقط شبیه به شبیه این قالی‌ها را می‌انداختند روی کولشان و می‌بردند و می‌فروختند، و السلام. بقیه اوقات هم شرط‌بندی و... البته نه صددرصد، که هیچ چیز صددرصد

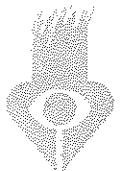
● کسانی که بخشنامه «سیاست‌ها و روش‌های اجرایی در سینما» را نوشته‌اند، همه چیز را سیاه و سفید دیده و منزوی‌ترین، منفعل‌ترین و مخفی‌ترین شکل را به زن داده‌اند.

نمی‌شود؟ خلاصه با این که از بعضی فیلم‌های زمان خودش پیش‌روتر هم بود، نتوانست مرا سهواً نگه دارد. بعد به این فکر افتادم که باید بتوانم در این سینما باقی بمانم و حرفم را بزنم. می‌دانید فرق من که به موضوعات تخیلی علاقه دارم با کسی که با موضوعات اجتماعی فیلم می‌سازد، چیست؟ مسائل اجتماعی را می‌شود راحت بُرش داد و با آن کار کرد اما تخیل را به نظر من فقط اسپیلبرگ باید بسازد چون مواد و ابزارش دم دست اوست. من می‌خواهم دستگاهی را نشان دهم که با آن می‌شود ذهن آدم‌ها را خواند. این افکت می‌خواهد، دستگاه می‌خواهد، موسیقی ویژه می‌خواهد... به نظرم خیلی زحمت کشیدم که با یک ماشین حساب

نیست، اما آن جامعه روستایی که من دیدم از این جهات با هر جای دیگر متفاوت بود. در دیگر جوامع روستایی مثل بوشهر، زن حقوق حداقلی دارد که مثلاً می‌تواند در جمع زنانه خرافی شرکت کند که در آن فقط راجع به جن و جادو حرف زده می‌شود اما در ترکمن صحرا وجود هر اسکان مستقلی برای زنان متغی بود.

● خوب...

○ افسانه‌آه، با بدترین اکرانی که گرفت، از نظر مالی ناموفق بود. منتقدان هم نادیده‌اش گرفتند و دنبال اسم‌های گنده‌تر رفتند. به بخش مسابقه جشنواره هم راه پیدا نکرد و این گلابی من باقی ماند که چرا در جشنواره به فکرها نوبها داده



و یک دیلینگ دیلینگ سینتی سائز این حس را ایجاد کردم. خلاصه دیگه چه خبر را با همان تخیل شروع کردم، دیدم فلسفه کار نکرد. دیدم اگر قالب را پیدا نکنم، مجبور می‌شوم بروم بنشینم خانه و تمام می‌شوم و اصلاً میل نداشتم که فیلمسازی من تمام شود. دیگه چه خبر داستان مشخص و معمولی نداشت و اگر بخواید قصه‌اش را تعریف کنید، این‌طور می‌شود: «دختر دانشجویی به دلیل شیطنت از دانشگاه اخراج می‌شود و دوباره برمی‌گردد...» تهیه‌کنندگان گفتند چون این فیلمنامه قصه ندارد و قرار است کمترین نقش اول هم زن باشد، جواب ما منفی است. می‌دانید که تهیه‌کنندگان هم پیشنهادهای خاص خودشان را دارند...

● بیشتر روی کلیشه‌ها کار می‌کنند...
○ البته در بیشتر مواقع اشتباه نمی‌کنند. تجربیاتشان بارز است.

● مهم ریسک کردن و نوآوری و پیش‌بینی استثنای موفق است. دنبال کردن الگوهای امتحان‌پس داده که کار فوق‌العاده‌ای نیست...

○ به من پیشنهاد کردند که شخصیت اول فیلم (ماهایا پطروسیان) را با یک مرد عوض کنم و برای قانع کردن من حتی دستمزد را هم بیشتر کردند. تشکر کردم و از جلسه بیرون آمدم چون پیشنهاد از اساس توهین‌آمیز بود. خانم پطروسیان هم تا پیش از دیگه چه خبر فقط در پرده آخر بازی کرده بود و همین موضوع باعث تردید تهیه‌کننده بود. حتی مرحوم آقای احمدی رفت و سر

خود با یکی از هنرپیشه‌های مرد مشهور کمترین هم صحبت کرد که موافقت نکردم. حتی رضایت دادند که نقش برادر (دانیال حکیمی) را این آقا بازی کند. گفتم تیپ ایشان کلیشه‌ای است و به دانشمند شبیه نیست، و من برای این نقش کمترین نمی‌خواستم بلکه فقط موقعیت طنز می‌خواستم...

● عاقبت مشکل مالی دیگه چه خبر چه‌طور حل شد؟

○ با یک نفر شریک شدم و وام هم گرفتیم و شروع کردیم. بعد از ۲۰ دقیقه فیلمبرداری، آقای احمدی که راش‌ها را دید حاضر به مشارکت در سرمایه‌گذاری شد. متأسفانه عواقب ساختن این فیلم را همه به یاد داریم: چند روزنامه شروع کردند به برچسب زدن. مرا غرور زده خواندند و مثلاً نوشتند چرا این دخترهای جلف را به شکل الگو بر پرده‌های سینما نشان می‌دهید؟ بارها هم گفته‌ام که قصد من الگو دادن نیست، من اصلاً در موقعیتی نیستم که به کسی الگو بدهم. من در این فیلم فقط قصد نشان دادن یک تیپ اجتماعی است که در جامعه نادیده گرفته می‌شود. دوست داری ببین، دوست نداری هم که هیچی!... حرف‌هایی زدن زشت و زننده و ناجور. در فیلم بعد، کاکادو، فکر

کردم موضوع محیط‌زیست را، هم به دلیل علاقه‌ام و هم به دلیل اهمیتش، برای بچه‌ها مطرح کنم. می‌خواستم به بچه‌ها تلنگری بزنم و بگویم که شهر ما از دو طرف آلوده است، هم آسمانش کثیف

است و هم به روی فاضلاب بنا شده؛ که آن هم، به‌رغم استقبال و واکنش عالی بچه‌ها، قربانی سلیقه فردی، تعویض مدیریت‌ها و اکران بد شد.

● چرا پروانه نمایش فیلم لغو شد؟

○ داستانش جالب است. ما هنرمندان، گاهی و از جهاتی، خیلی ساده و احساساتی هستیم. در شهریور ۷۴ به‌مناسبت هفته دولت ضیافتی در باشگاه ریاست جمهوری برپا شد که آقای مهندس غرضی هم به‌عنوان نماینده دولت در آن شرکت کرد و از هنرمندان حاضر خواست مسائل و مشکلاتشان را مطرح کنند. وقتی نوبت من شد بلند شدم و مسائل عمده و ریشه‌ای فرهنگی موجود را،

که اصلاً گلاویه فردی هم نبود و مشکلاتی عمومی بود، مطرح کردم. پس از یک ربع حرف زدن، حاضران که حدوداً هزار نفر بودند، یکی - دو دقیقه برایم کف زدند و به این ترتیب همدلی‌شان را اعلام کردند اما از فردای آن روز نه فقط دوستان فیلمساز هیچ‌چیز را به‌خاطر نیاوردند و اصلاً موضوع را ادامه ندادند بلکه فیلم را هم از پرده پایین کشیدند، پروانه نمایش فیلم را لغو کردند، فیلمنامه‌هایم را رد کردند و تهدیدم کردند و... حرف‌هایم نه توهین به کسی بود و نه لحن بدی داشت، فقط نقد سیاست‌های آن روز وزارت ارشاد و در واقع نقد ارتباطات بود. شاید آقای غرضی هرگز ندانستند که جلب اعتماد ما برای حرف زدن چه نتیجه‌ای به من زد. خلاصه هیچ‌کس مسئولیت به گردن نگرفت. بعد از این جریانات به‌شدت مریض شدم و مشکل تیروئید پیدا کردم و دو قلو باردار بودم که متأسفانه یکی از آنها را هم از دست دادم. در آن شرایط جسمانی، آن‌قدر مرا از پله‌های بلند ارشاد بالا و پایین بردند که دچار زایمان زودرس شدم و دخترم که زنده ماند، زمان تولد یک کیلو بود. من اصلاً به عشق این بچه خوب شدم و عزم را جزم کردم که بچهم بماند اما عذاب وجدان هم پیدا کرده بودم. مدام فکر می‌کردم که اگر فیلمساز نبودم، بچه‌هایم هر دو صحیح و سالم بودند...

● به صراحت گفتند که دلیل مخالفت‌هایشان حرف‌های شما در آن جلسه بود؟

○ به صراحت نه. ولی چند ماه بعد مدیرکل با اجازه خودش فیلم مرا موتناژ دوباره کرد کاری که در هیچ دوره از فعالیت وزارت ارشاد اتفاق نیفتاده بود. نمی‌دانید وقتی فیلمم را تکه‌پاره دیدم، چه احساس بدی داشتم... به‌رحال، با تعویض ایشان، هنوز هم کسی مسئولیت اعمال ایشان را برعهده نگرفته و شکایات من به جای نرسیده است.

● دیگران هم که اعتراض کردند...

○ هیچ‌کس چنین کاری نکرد.

● آقای بهروز افخمی.

○ آقای افخمی اصلاً در آن جلسه نبودند. اعتراض آقای افخمی مربوط به شش ماه بعد بود. من از این‌که نمی‌توانم حق را زیر پا بگذارم و حرفم را می‌زنم، از صمیم قلب خوشحالم و امیدوارم این خصیصه را همیشه داشته باشم. کلاً تحمل شنیدن

حرف ناحق را ندارم. اصلاً وقتی احساس حقیقی‌ام را بیان نمی‌کنم، مریض می‌شوم. خوب من هم یک تیپ اجتماعی هستم. مرا که نمی‌توانند با شما یا دیگران جمع بزنند و یا مقایسه کنند...

● پس دیگر درس عبرت گرفتید که در تله نیفتید؟
○ متأسفانه یک تجربه ناخوشایند دیگر هم دارم. در سمینار زن در سیما با دو نفر از خانم‌ها و نماینده آموزش و پرورش در جلسات هماهنگی، که حداقل ده جلسه بود، حرف‌ها و جمع‌بندی‌هایی داشتیم که بعد دیدیم هیچ‌کس حاضر به اعلامش نیست و باز هم من بودم که پیش افتادم و بی‌تعارف انتقادات را مطرح کردم.

● نگفتید که دلایل لغو پروانه نمایش کاکادو چه بود.

○ موضوع اصلی از نظر مسئول وقت حجاب دخترک بود اما مسئولان بالاتر فیلم را دیدند و گفتند که بلا مانع است چون ثابت شد که بازیگر قانوناً و شرعاً مشکلی ندارد و هشت ساله است و هنوز به سن تکلیف نرسیده. بعد بهانه گرفت که روابط دختر و پسر سرایدار نامشروع است! شنیدن این نتیجه‌گیری واقعاً برایم دردناک بود. ایشان از یک ارتباط ساده، و مثلاً از ملاقاتی که دخترک از پنجره بیرون می‌اندازد، رؤیاسپردازی کرده بود...

اشکال‌تراشی بعدی این بود که چرا در فیلم گفته می‌شود چهره زمین زشت است درحالی‌که ایشان می‌گفتند: براساس نص صریح قرآن چهره زمین زیباست. دختر فیلم من چهار تا دوست داشت؛ اولی پسر سرایدار بود که از نظر طبقاتی با او فاصله داشت، دومی یک عروسک بی‌جان بود، سومی یک دختر مسیحی بود و دیگری پیرمرد همسایه و من قصد داشتم بگویم برای بچه نه نژاد مهم است، نه جان‌دار و بی‌جان بودن، نه سن و سال و نه طبقه اجتماعی. مسئول وقت ما تعبیری در مورد این چهار شخصیت فیلم داشت که با نظریات من کاملاً مغایرت داشت. در جایی دخترک می‌گفت: «من چهار تا دوست دارم. یکی‌اش این خانم خوشگل است (عروسک) که اسمش شوکا است. یکی دیگر یک پسر بداخلاق است که اسمش حسن است. یکی‌اش یک دختر ارمنی است که اسمش نورا است و کلاس دینی‌اش از من جداست. یکی‌اش آقای ایرانی بود.» آقای ایرانی بچه‌دار شده بود و دیگر گلناز را تحویل نمی‌گرفت. از من پرسیده شد: «آقای ایرانی بود؟؟» حالا من می‌توانستم به‌جای آقای ایرانی بگذارم آقای محمودی، چه فرقی می‌کرد؟ یا «نورا کلاس دینی‌اش جداست!!»، «حسن بداخلاق است؟ امام حسن خوش‌اخلاق‌ترین امام ما بوده. شما چه پیامی می‌خواهید بدهید؟» در حالی‌که حسن اسمی است که خیلی روی پسرها می‌گذارند. وقتی کسی چنین چیزی می‌گوید، من چه جوابی می‌توانم بدهم؟ هر چه فکر می‌کردم که با چه منطقی می‌توانم استدلال کنم، پاسخی نمی‌یافتم.

● نتیجه این نگاه، راه‌حل ارائه شده، دفترچه





سیاست‌ها و روش‌های اجرایی در سینما، است که به شکل بخشنامه به فیلمسازان می‌گوید چه بکنید و چه نکنید.

○ بنظر من کسانی که این بخشنامه را نوشته‌اند، همه‌چیز را سیاه و سفید دیده‌اند. در باور آنها نمی‌گنجد که زن می‌تواند حرف بزند، باشعور باشد، آدم باشد، مدیر باشد و تحصیل کرده باشد. متزوی‌ترین، منفعل‌ترین و مخفی‌ترین شکل را به زن داده‌اند و این یعنی هیچ... زن ندود، کلوزآپ نداشته باشد، موقع نشستن و برخاستن خم نشود، گرم نشود (و نمی‌دانم چرا گرم را الزاماً به زیبایی تعبیر می‌کنند). نقش‌های زنان را هم تعیین کرده‌اند: در نقش همسری وفادار، پرستاری پلسوز و مادری مهربان...

● خوب این همان توقع آموزش و الگو دادن است دیگر...

○ دقیقاً؛ و من آدمی هستم که با الگوی واحد دادن به افراد مخالفم. نمی‌دانم که اصلاً چرا اجازه انتشار چنین بخشنامه‌ای داده شده است. چون بهترین حربه برای آنانی است که از اساس با نظام مخالفند. کما این که رادیوهای بیگانه و مطبوعات دنیا چنین استفاده‌ای کردند. دست آخر هم در عرصه اجرایی چنین ضوابطی اجرا شد.

● چرا، یک مقدار عمل کرد.
○ ولی نشد. کلوزآپ زن‌ها سرچایش بود. نشست و برخاست هم که دیدیم. در لانگ‌شات هم که دوینند. سرزمین خودنشیند پر از دویدن زن‌هاست. پرستار مهربان و معلم خوب هم که ندیدیم. خانمی کارآگاه بود و خانمسی دیگر دانشجوی فریب‌خورده... من چهار فیلم ساختم و در تمام آنها حجاب را به عنوان قانون نمایشی به صورت خوبی رعایت کردم. چه می‌گفتند و چه نمی‌گفتند، پوشش را رعایت می‌کردم. دختر فیلم کاکادو را هم بی‌حجاب گذاشتم تا بگویم معتقدم دختر بچه‌ها هم مثل پسر بچه‌ها باید بدونند، بازی کنند و بخندند تا زمانی که عقلشان برسد و خودشان تشخیص دهند. به‌رحال فکر می‌کنم بعد از ۱۷ سال فعالیت سینمایی قوانین را می‌دانم.

● در این بخشنامه بوسیدن دو زن هم ممنوع اعلام شده...

○ بله، و مگر می‌شود مادر و دختری در لحظات حساس یکدیگر را نبوسند؟ بمنظرم هیچ صحنه‌ای زیباتر از این نیست که پدری پیشانی دخترش را ببوسد. اصلاً بوسیدن یکی از زیباترین راه‌های بیان احساس است. اما سیاست‌گذاران فقط به جنبه اروتیک موضوع فکر کرده‌اند.

● و هیچ‌کس هم نگفت که پس چرا مردها می‌توانند همدیگر را ببوسند...

○ چیزی که سنت شده، این است که مردها صبح به صبح که به هم می‌رسند، سه بار همدیگر را می‌بوسند. ۵۰ بار ببوسند، از نظر من که اشکالی ندارد ولی چرا آن مسئله قابل نقد است و این یکی نیست؟

● در سینما زن در سیما، چرا صحبت‌های شما و دیگران، به‌رغم حضور خبرنگاران و شنوندگان، کوتاه و تکراری چاپ شده؟

○ بله، همه بودند و نمی‌دانم چرا چنین شد. سخنرانان هم وقتی پشت تریبون رفتند، محافظه‌کار شدند.

● فکر می‌کنید چرا محافظه‌کار شدند؟ اصلاً، با توجه به شرایط، به محافظه‌کاران حق نمی‌دهید؟ یا برعکس، فکر می‌کنید با سکوت جمعی محافظه‌کارانه شرایط سخت‌تر می‌شود؟

○ فکر می‌کنم بخشی از این مسئله از خودشان است چرا که ما بر طبق قوانین می‌توانیم در جهت رشد جامعه حرکت کنیم و ایده‌های جدیدی بدهیم. به‌طور کلی حرکت محافظه‌کارانه را نمی‌کنم.

● خوب، لایه آدم‌ها می‌خواهند زندگی کنند!
○ نه، بمنظرم این اسمش زندگی نیست. قیمت زندگی کردن را خود ما تعیین می‌کنیم. محافظه‌کاری قیمت را بالا می‌برد.

● راستی خانم میلانی، چرا با الگو دادن مخالفید؟

○ متأسفانه چیزی که رایج شده، این است که مدام الگوی واحد می‌دهند و فقط برای زن هم الگو می‌دهند. انگار زن موجود خطرناکی است که دائم باید گفت که چه کار باید بکند یا نکند تا جامعه سالم بماند. بیاید نزدیک‌ترین و موفق‌ترین زن از نظر تاریخی و جغرافیایی با خودمان را پیدا کنیم. بمنظرم من چنین کسی خانم گاندی است که فاصله‌ای ۵۰ ساله با ما دارد. اگر قرار شود چنین کسی را الگوی اجتماعی قرار دهیم، می‌بینیم که پدرش جواهر لعل نهرو است، خودش تحصیل‌کرده اساسی است، طعم فقر را نچشیده و مشکلات سیاسی از بچگی در عمق وجودش بوده تا در نهایت شده است خانم گاندی... خوب حالا چه‌طور می‌توان سر کلاس‌های دخترانه نشست و گفت: «بچه‌ها شما باید مثل خانم گاندی بشوید»؟ چنین کسی زندگی‌اش از اساس با ما متفاوت است. حالا اگر برای دادن الگوی کلی اصرار داریم، می‌توانیم فکر کنیم که اساس ادیان دروغ‌نگفتن، نجیب بودن، شرافت داشتن و... است، یا این‌که دست‌از خط‌کشی‌های سیاه و سفید و تقسیم زن‌ها به زن محجبه و زن مینی‌ژوپ‌پوش به‌اصطلاح غرب‌زده برداریم و طیف‌های وسیعی را هم که بین این دو وجود دارد ببینیم و بشناسیم. اگر قرار باشد به همه این هزاران نوع تیپ که بین این دو قطب وجود دارد الگو داده شود، آن الگو چه باید باشد؟ من صراحتاً می‌گویم که نسبت به آینده‌دختران و پسران جامعه بینام و در مورد دخترها بینام‌ترم چرا که یک دوگانگی وجودی می‌بینم که نهایت ندارد. مطمئنم که ما به گفته مسئولان در امر تربیت نوجوانان شکست خورده‌ایم و خیلی دلم می‌خواهد راجع به این موضوع فیلم بسازم ولی می‌دانم که امکانش نیست.

● خودتان در بچه‌های طلاق ندادید؟ همان پیام

همیشگی در مذمت طلاق؟
○ الان راجع به این فیلم حرف زدن برایم آسان نیست چون از آن دور شده‌ام اما ته ته قلبم عاشق خوبی و خوشی و خوشحالی و امیدوار به روزهای خوب هستم.

● اتفاقاً بچه‌های طلاق که خیلی غمگین بود.

○ بله اما پایان غم‌انگیز نداشت. این اعتقاد است؛ طلاق را فقط در بدترین شرایط می‌پذیرم.

● بدترین شرایط چه شرایطی است؟

○ این‌که دو تا آدم واقعاً نتوانند با هم کنار بیایند. بمنظرم تا وقتی شانس تغییر وجود دارد، می‌توان طلاق را به تعویق انداخت.

● در فیلم‌های شما همیشه دختر یا زنی هست که فرشته نام دارد. این فرشته خودتان نیستید؟

○ نه. چرا فکر می‌کنید باید خودم باشم؟

● فرشته بچه‌های طلاق تدریس خصوصی می‌کند، همان‌طور که شما می‌کردید. فرشته افسانه‌آه دانشجوی معماری، یعنی هم‌رشته شماست. سرزندگی و نشاط فرشته دیگه چه خبر هم در شما هست...

○ باید بگویم که فرشته‌ها از تجربه‌هایم می‌آیند نه از خودم. خانواده من اصلاً شیبه آنچه در فیلم می‌بینید، نیست.

● با دنبال کردن فیلم‌هایتان، بین بچه‌های طلاق تا افسانه‌آه، پیشرفت زیادی می‌بینیم. این سرعت پیشرفت در بقیه فیلم‌ها دیده نشد. چه اتفاقی بین ساختن این دو فیلم افتاد؟

○ واقعاً هیچ چیز. من افسانه‌آه را درست یک‌سال بعد از بچه‌های طلاق ساختم، و اتفاقاً فیلمنامه افسانه‌آه همزمان با بچه‌های طلاق و دو فیلمنامه دیگر نوشته شد.

● قبل از کارگردانی، سوابقی هم در دست‌یاری داشتید...

○ بله در دل نمک و پیک جنگل و خط قرمز و نیمه اول ای ایوانا دستیار بودم و طراحی صحنه هم به‌عهده من بود. در فیلم تلویزیونی دنیای کاغذی (افشین شرکت) هم دستیار کارگردان بودم که پس از پایان فیلمبرداری از آن تعبیر آتشی طبقاتی کردند و این فیلم زیبا اصلاً به مرحله تدوین نرسید.

● شما که رشته معماری خواندید، چه‌طور فیلمساز شدید؟

○ اول می‌خواستم سینما بخوانم اما پدر و مادرم به شدت مخالف بودند. دیلم ریاضی داشتم و رفتم رشته برق اما نیمه‌کاره رها کردم چون با روحیه‌ام سازگار نبود. نیمه دوم همان سال کنکور معماری دادم و قبول شدم. فکر کردم که معماری «مهندسی» است و پدر و مادرم را راضی می‌کند و هم به نقاشی (رشته‌ای که دوست داشتم اما قبول نشدم) نزدیک است. معماری به سینما هم نزدیک است.

● از کدام جهات؟

○ پرسپکتیو، کادر، سایه روشن، کمپوزیسیون و عناصر دیگر معماری، که در سینما هم درست به همان شکل است... در بافت، جنس و انتخاب



مصالح و رنگ شباهت زیاد است اما متأسفانه در سینمای ایران امکان استفاده وسیع از این شباهت را نداریم.

● چرا؟

○ چون علاوه بر کارگردان، فیلمبردار و طراح صحنه و... باید حس و دریافت را بگیرند تا بشود عناصر بصری را با انسجام در کنار هم نشانند.

● در کجای فیلم‌هایتان علایق و دانش معماری‌تان پیداست؟

○ حداقل در انتخاب لوکیشن‌ها.

● این‌که دیگر وجعی دم‌دستی است.

○ می‌گویم حداقل.

● حداقلش چیست؟

○ از رنگ لباس‌ها تا نکاتی دیگر، که اگر خودم بگویم، دیگر بی‌مزه می‌شود.

● لطفاً بگویید.

○ مثلاً قبرستان‌های ترکمن‌صحرا واقعاً آن شکلی که در انسانی‌آ می‌بینید، نیست... همه آن چوب‌های بلند را خودمان انتخاب کردیم و پارچه‌هایی هم که سرش است، خودم یکی‌یکی گره زدم. اصلاً آن روستای کوچولو را با هیچ ساختم... برایم مهم بود که آن ذهنیت از ترکمن باقی بماند.

● ولو این‌که واقعی نباشد؟

○ نه واقعی است، منتها درحال نابودی. ده سال دیگر هیچ ترکمنی در آن فضاها زندگی نمی‌کند. حالا محل زندگی بسیاری از آنها از بلوک‌های زشت سیمانی ساخته شده که آنها را رنگ هم نمی‌کنند. تصور این‌که یک ترکمن از آن خانه‌ها بیرون بیاید، حالم را بد می‌کند... فقط در صورتی از این صحنه استفاده می‌کنم که بخواهم یک فیلم انتقادی در این زمینه بسازم.

● آدمی دیگر چه خبر (مبارک) را چه‌طور ساختید؟

○ با همکاری آقای شاه‌ابراهیمی و با مثلاً دکورها و سفینه‌های فیلم کاکادو. یادم هست در مجلس ترحیم آقای خاکدان که فیلم کاکادو بخش شد، آقای خسرو خورشیدی، طراح صحنه پرتجربه سینما و تئاتر، بعد از دیدن کاکادو به من گفت: «دست درد نکند، فوق‌العاده بود. اگر برای ساخت این دکورها پیش من می‌آمدی، می‌گفتم خانم چنین چیزی عملی نیست...» اما با اصرار من دیدیم که شد و خوب هم شد.

● طراح سفینه که بود؟

○ کار خودم بود و مرحوم آقای خاکدان اجرا کرد. راستی در کاکادو هم انگار می‌خواستید در مورد زبان و چیزهای دیگر الگو بدهید...

○ نه آنجا می‌گفتم مشکل محیط‌زیست فقط آلودگی هوا نیست؛ آلودگی صدا هم هست، زبان هم آلوده است و مثلاً اگر کسی برهنه به خیابان برود، این هم آلودگی محیط است... در ایران تا می‌گویم آلودگی محیط‌زیست، همه فکر می‌کنند یعنی دود.

● در دیگر چه خبر که برخورد سنت و تجدد را

● آن‌قدر مرا از پله‌های بلند ارشاد بالا و پایین بردند که دچار زایمان زودرس دوقلوهایم شدم.

● من طلاق را فقط در بدترین شرایط می‌پذیرم.

نادر خانواده است و با این جمله انگار قرار است دافعه‌اش تلطیف شود.

○ با تلطیف موافق نیستم، قرار است به او حق داده شود و درک شود.

● اما حق داده نمی‌شود. به آزار و اذیت‌هایش ادامه می‌دهد و ما همچنان از سقلمه‌ها و تلنگ‌هایش عصبانی می‌شویم، یعنی می‌زانسن طوری نیست که تماشاگر بپذیرد او هم حق دارد... ○ با این نگاه شاید منتظر تحول این آدم هستید اما من اصلاً دنبال تحول در این شخصیت نبودم.

● شما هم از پروین سلیمانی همان استفاده کلیشه‌ای و همیشگی را کردید.

○ عمدی بود. برای منظورم پروین سلیمانی بهترین جواب را می‌داد. او همان ظاهره خانم چنگال

نشان می‌دهید. چرا یک زن را به‌عنوان سبیل سنت انتخاب کرده‌اید؟

○ سبیل سنت را زن نگرفتم... سبیل سنت را موجودی غیر از اعضای اصلی آن خانه گرفتم که اگر مرد بود، می‌شد نامحرم و امکان ورودش به خانه منتفی می‌شد.

● اما خیلی پرده‌افه است.

○ باید هم باشد... می‌شد اسمش را گذاشت اکبر آقا و باز هم همین کارها را از او می‌دیدیم... آدم‌هایی که مثلاً ماشین لباس‌شویی را پذیرفته‌اند اما رخت را از آن درمی‌آورند تا خودشان آب بکشند.

● این‌که خرافه است، نه سنت.

○ منظوری هم خرافه است و هم سنت‌های دست‌وپاگیر.

● در جایی توضیح داده می‌شود که او سرجه‌ازی

فرم اشتراک

در صورت امکان تایپ شود یا کاملاً خوانا نوشته شود.



نام و نام خانوادگی:
سن: تحصیلات:
تاریخ شروع اشتراک: از شماره:
نشانی:

کد پستی:
تلفن:
(حتماً تلفن خود با یکی از نزدیکانتان را بنویسید تا در صورت نیاز بتوان سریعاً با شما تماس گرفت.)



حق اشتراک برای ۱۲ شماره

ایران ۳۰۰۰۰۰ ریال

امریکا، کانادا و خاور دور معادل ۳۰ دلار

اروپا معادل ۵۰ مارک

خاورمیانه معادل ۲۸ دلار

شرایط اشتراک داخل کشور

لطفاً:

۱- فرم اشتراک را پر کنید.

۲- حق اشتراک را به حساب جاری ۱۹۷۰، به نام مجله زنان، بانک ملی ایران، شعبه سیمه (قابل پرداخت در شعبه‌های سراسر کشور) واریز کنید.

۳- اصل فیش بانکی و فرم اشتراک را به نشانی تهران، ضلوق پستی ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵، مجله زنان بپست کنید تا ترتیب اشتراک شما داده شود.

شرایط اشتراک خارج کشور

خوانندگان گرامی مقیم خارج کشور نیز می‌توانند حق اشتراک خود را به یکی از در نشانی زیر واریز کنند و اصل فیش بانکی را همراه با فرم اشتراک به نشانی ما بفرستند.

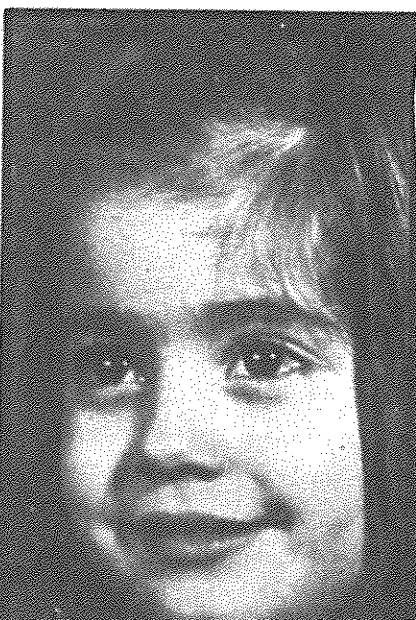
● در امریکا:

Bank of America
Roshangaran Publishing
#01170 - 04178
Paloalto Main offi 0117
530 Lytton Ave.
Paloalto, Ca. 94301
For Zanan Magazine

● در آلمان:

Konto - Nr. 5001419159
BLZ: 20220300
Verbraucher Bank
Berlin / Germany

● از خوانندگان گرامی مقیم خارج از کشور - به استثنای امریکا و آلمان - تقاضا می‌شود که در صورت امکان حق اشتراک خود را از طریق اقوام و آشنایانشان در ایران به ما پرداخت نمایند زیرا مبلغ گزافی از وجه اشتراک بابت هزینه‌های بانکی صرف می‌شود.



با مؤسسه خیریه حمایت از

کودکان سرطانی (محک) آشنا

شوید:

هدفها: کمک به والدین در هر چه

صحیح‌تر زندگی کردن با این

کودکان و آشناسازی جامعه با

شکلی به نام سرطان.

شیوه کار: هم‌آهنگ کردن ارتباط

بیمار - خانواده - پزشک و مؤسسات

درمانی مربوطه و کمک مالی به

بیماران بی بضاعت.

کمک شما: به هر شیوه ممکن و...

حداقل، خریداری تقویم مؤسسه

آدرس: تهران، شمیران، چیدرز،

میدان نداء، ساختمان پزشکان ۳۶،

طبقه پایین

تلفن: ۲۲۰۱۳۱۲، ۲۲۱۳۹۴۴

به‌دست است که حالا چنگال ندارد، کنش دارد. مردم ما عادت کرده‌اند که این شخصیت مدام در فیلم‌ها فضولی کند و با چنگال در خانه مردم را باز کند تا ببخندند. من سعی کردم نشان بدهم که اعمال این شخصیت‌ها اصلاً خنده‌دار نیست بلکه قابل بررسی است.

● چرا بعد از کاکادو فیلمی نساختمید؟

○ در طول این سه‌سال و نیم سه فیلمنامه به وزارت ارشاد ارائه دادم که رد شد. تقاضای پروانه ساخت

دادم، رد شده بنابراین دلیل فیلم نساختن من و دیگران خارج از ما بود. البته بیکار هم نبودم. یک مدت، به دلایلی که گفتم، به شدت بیمار بودم و بقیه اوقات هم وقت را در دفتر مهندسان مشاوره که با همسرم و همکاران دیگر داریم صرف طراحی سوزه سینما، فرهنگسرای امیرکبیر (قیطریه)، فرهنگسرای اکیاتان و... کردم. یعنی به‌رحال با سینما و هنر و فرهنگ قطع رابطه نکردم. همچنین دو فیلم مستند

از دو مورد کارخانجات برای معرفی در خاورمیانه ساختم. دیگر این‌که این سال‌ها فرصتی بود تا کتاب بخوانم؛ علاقه‌ای که از کلاس دوم ابتدایی با من است و کمتر کسی مرا بدون کتاب می‌بیند، در تاکسی، اتوبوس و... ادبیات کلاسیک جهان را دوره کردم. اسطوره‌های جهان را، ادبیات معاصر خودمان و دانش تئوری مدرن معماری... هر چند که در این سال‌ها نتوانستم فیلم بسازم ولی عمرم را هم به هدر نداده‌ام... امیدوارم بتوانم فیلمنامه دو زن را که چهار سال است به‌دنبال تصویب آن هستم جلوی دوربین ببرم.

● خانم میلانی، با این روحیه عدالت‌خواه،

هیچ‌وقت با مشکل و تبعیض مواجه نیستید؟

○ اگر منظورشان همسرم است، باید بگویم دمکرات‌ترین آدمی است که می‌شناسم. حتی خودم این‌قدر دمکرات نیستم ولی در مورد مسائل اجتماعی، مسائل مشترک بقیه زنان را دارم.

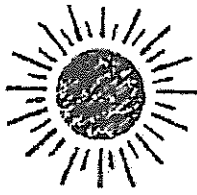
● ایشان چه‌طور دمکرات هستند؟

○ داشتم گزارش شماره ۳۳ مجله زنان را در مورد ازدواج‌های دانشجویی می‌خواندم که به‌نظرم گزارش جالبی بود... به‌خصوص در مورد هم‌رشته بودن که می‌تواند ملال‌آور باشد یا برعکس... من هم فکر می‌کنم آدم‌های هم‌رشته برای هم چیزهای جالبی دارند ولی شوهر من، علاوه بر هم‌رشته بودن، آدم خردمندی است که با دانایی و قدرت تحلیل مسائل را در موقع لزوم جدا از هم یا با هم می‌بیند. او در تمام زمینه‌ها با حق و عدالت رفتار می‌کند. از بیدار شدن و نگاه‌داری شبانه بچه تا بقیه زمینه‌های اجتماعی.

● خانم میلانی، چند سال دارید؟

○ ۳۶ سال، و از زمانی که ۳۰ را گذراندم، خیلی خوشحالم چون تا به‌پایه دارم، همه می‌گفتند: تو چه‌قدر کوچکی! خیلی زحمت کشیدم تا ۳۶ سال شدم و حاضر نیستم به عقب برگردم!





گیاهان دارویی حکیم انصاف

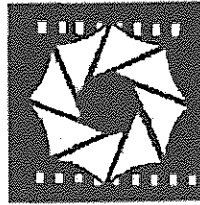
عرضه کننده بهترین گیاهان دارویی برای زیبایی پوست و مو، ریزش مو، و رویش مجدد مو (مثل رفع طاسی سر) بیماری دستگاه ادراری و تناسلی، نازایی، کیست تخمدان، دستگاه عصبی، رفع اعتیاد، لاغری و چاقی تضمینی، درمان سرطان با گیاهان دارویی، زخم دستگاه گوارش و بر طرف کننده رماتیسم و سیاتیک به همراه آموزش اصول طب سنتی ایران، گیاهان دارویی، رایحه درمانی، بخور درمانی، روغنهای گیاهی، شامپو و صابونهای گیاهان و نحوه کشت گیاهان دارویی.

مشاوره و آموزش، حضوری و مکاتباتی

تلفن: ۰۰۲۲۳۷۳

مؤسسه گیاهان دارویی بهبود

تهران - صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۶۴۴۸



کلیه خدمات

فیلمبرداری، عکسبرداری
مجالس و صنعتی و ورزشی
با سیستم کامپیوتری
پاسداران، اقدسیه، بازار صدف
تلفن: ۰۲۲۹۱۲۳۲۲ تقی پور
۰۲۲۹۱۹۳۷

Iranian Painting

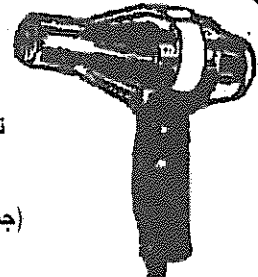


۰۸۷۷۴۶۵۳

۰۸۷۹۰۸۷۶

مرکز تعمیر ششوار

تحويل در سراسر تهران و ایران
تهران: خیابان سعدی - خیابان منوچهری
چهار راه کنت، ساختمان درفشان
(جنرال استیل سابق) طبقه همکف پلاک ۱۸-۱
۰۳۱۱۷۸۰۱-۰۳۷۸۳۷۶۷



پرورش صورت

لیفتینگ بدون جراحی
اگر از چین و چروک، افتادگی های صورت، منافذ باز، پوست کدر
نگرانید ما با تضمین ۱۰۰٪ بدون دستگاه بر طرف می نماییم.
تلفن: ۰۷۸۷۲۴۹۲-۰۷۸۹۳۹۷۴

آموزش، ترجمه و ویراستاری زبانهای



انگلیسی، فرانسه، آلمانی، لاتین، عربی، یونانی، عبری، فارسی، ژاپنی
و چینی

حضوری و مکاتباتی تلفن: ۰۲۲۳۷۳

تهران - صندوق پستی ۵۶۳۸ - ۱۹۳۹۵

نگاهی به چهارمین جشنواره بین‌المللی ویدئو و فیلم سوره (۱۲ تا ۱۶ اردیبهشت ۷۶، اصفهان)

نیست و زن مستأصل از اعتیاد فرزند زبان به گلاب می‌گشاید. در ادامه، کارگردان مصاحبه‌ها و برخوردهایی با افراد مختلف درگیر با اعتیاد، از جوانان تا پیرمردها و مشاوران، دارد. بنی‌اعتماد از ابتدا تا انتهای فیلم در تمامی برخوردها حاضر است و فقط یک ناظر خاموش در پشت دوربین نیست. صدایش به شکل تک‌گویی یا مصاحبه‌کننده شنیده می‌شود.

به نظر می‌رسد مشکل زین پوست شهر بجز زمان طولانی یک ساعته‌اش، سعی در بازسازی لحظات و وضعیت‌هایی است که از اساس نه در بازسازی بلکه فقط و فقط در شکار لحظات ناب و واقعی جواب می‌دهد. مثلاً صدای آشنای گلاب آدینه که در دو جای مختلف و در نقش دو مادر متفاوت شنیده می‌شود، به کلی باور و زمینه برقراری ارتباط تماشاگر فیلم مستند را مختل و مخدوش می‌کند. اما زین پوست شهر امتیاز بزرگ تمام آثار بنی‌اعتماد را در طرح و پرداخت جسورانه یک موضوع اجتماعی داراست.

تمرکز ۶، با یکپارچگی و انسجام و قالب متناسب با موضوعش، از آثار دیدنی جشنواره بود. این فیلم با جمله‌ای از گاندی، با این مضمون که کشورهای بزرگ و غنی کشورهای کوچکتر را می‌بلعد و شهرهای بزرگ نیز آبادی‌های کوچکتر را، شروع و در بعضی لحظات، از جمله نمایش بیمارستان سرعین و اردبیل، تکان‌دهنده می‌شود. در تنها درمانگاه‌های موجود در دو شهر سرعین و اردبیل فقط یک پزشک پاکستانی در سرعین و یک پزشک هندی در اردبیل پاسخ‌گوی انبوه بیماران صعب‌العلاج هستند و به این ترتیب هجوم ساکنان آن دیار به شهرهای بزرگ، در نبود امکانات ابتدایی بهداشتی و پزشکی، کاملاً تفهیم و القا می‌شود. تمرکز ۶ با گفتار متن کارشناسانه و مستدل و تصاویر غنی، تمامی عواملی را که موجب جذب و تورم جمعیت در شهرهای بزرگ، به‌خصوص تهران است، برمی‌شمارد و با جمله تکرارشونده «تمرکز مرکز می‌زاید» به پایان می‌رسد.

از دیگر فیلمسازان زن حاضر در جشنواره سودابه مجاوری با فیلم کمال‌الدین بهزاد، لیلا میرهادی با فیلم لالایی و سودابه باباگپ با فیلم دوازده بودند. فیلم مجاوری، همان‌طور که از اسمش پیداست، مستندی دربارهٔ ویژگی‌های آثار کمال‌الدین بهزاد، نقاش نامی قرن نه و ده هجری و مبتنی بر تحقیقی طولانی و کامل و دقت نظری همه‌جانبه در ساخت و پرداخت است که متأسفانه در نخستین روز نمایش به دلیل قطع و وصل مکرر پخش و کیفیت بسیار نازل صدا و تصویر، بسیاری از تماشاگران خود را از دست داد. اما در میان کارنامهٔ زنان فیلمساز، لالایی، حتی در صورت حذف اعضای سازنده‌اش، به عنوان محصول هنری یک زن کاملاً قابل شناسایی بود و این ویژگی در وهلهٔ نخست ناشی از موضوع ظریف آوای لالایی و زمزمه آرام‌بخش مادران بر بالین کودکان بود.



جشنواره مغضوب!

الهام خاکسار

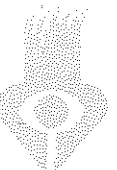
نوشتم، مستند هیچ‌کس را نه به عرش اعلی می‌رساند و نه به خاک سیاه می‌نشاند. همین دور بودن از هیاهوها و ملاحظاتی گیشهای، به‌خودی‌خود، گونه‌ای تضمین برای حفظ سلامت و شرافت حرفه‌ای در این نوع سینماست. دلیل عامه‌پسند نبودن سینمای مستند هم در همین نکته است. فیلم مستند معمولاً یک جریان واقعی است که دید هنرمند هم با آن درمی‌آمیزد. در مستندسازی، خود واقعه نمی‌تواند دلیل کافی برای به‌وجود آمدن یک اثر خوب باشد و سازمان‌دهی فکری ضروری است. یعنی این نوع سینما واقع‌نگاری صرف نیست. مستندسازان البته عطر و رنگ و بوی خود را به اثر می‌بخشند اما در کارشان از رنگ و لعاب اغراق شده و تصنعی و عوامل تماشاگرپسند خبری نیست. در جشنوارهٔ امسال، فیلم‌های زنان رنگ و بویی قابل شناسایی داشت.

در چهارمین دورهٔ این جشنواره، بجز فیلم‌های مستندسازان صاحب‌نامی چون کیماوی و اصلانی و سینایی، دو اثر از رخشان بنی‌اعتماد با نام‌های زین پوست شهر و تمرکز (۶) به نمایش درآمد. در زین پوست شهر فیلمساز با صراحت تأکید می‌کند که اعتیاد بیماری فرد و خانواده و جامعه است و مواد مخدر نیز فراوان و در دسترس، اما این فیلم فقط برای هشدار به خانواده‌هاست. نماهای اول فیلم مادری را در کادر می‌گیرد که چهره‌اش پیدا

درحالی‌که غالب اعضای بعضی مراکز بزرگ، بی‌تفاوت، بهانه‌گیر و سنگ‌اندازند و بی‌هیچ اشتیاق و حتی قصدی برای گره‌گشایی، با مخاطبان برخورد می‌کنند، نهادی که در اصل و فرع برخوردارها و مناسباتش با دیگران صمیمی است حکم کیمیا را دارد.

جشنوارهٔ سوره هیچ امکانات عریض و طویلی در اختیار ندارد؛ یک‌سال میهمانان خود را با اتوبوس به اصفهان می‌برد و سال دیگر مدعوین را چهار - پنج نفری در هتل‌ی جای می‌دهد که پرده‌های کثیف و نیمه‌آویزان هم می‌تواند داشته باشد. پیش می‌آید که صاحبان رستوران‌های طرف قراردادش هم میهمانان را نپذیرند و آنها را به یکدیگر حواله دهند و در پاسخ به چرایش هم بگویند که «مشرتی‌های نقدتر داریم! صورتحساب پارسالمان هنوز تسویه نشده».

اما با کمی اغماض - اگر قصدمان از حضور در جشنواره، استراحت مطلق نباشد - می‌توان گفت که هیچ‌یک از اینها چندان مهم نیست. در جشنوارهٔ سوره روح فرهنگ حاکم است و این امتیاز اساساً مرسوم ماهیت این جشنواره است. جشنوارهٔ سوره بر سینمای مستند متمرکز شده و همه می‌دانیم که این نوع سینما ذات تجاری ندارد. (همچنان‌که در یادداشتی چند خطی در پاسخ به سؤال بولتن جشنواره که «سینمای مستند چه چیزی نیست؟»





نگاهی به فیلم «کیسه برنج»

شله زردی که ادویه کم داشت

مادر بزرگترین تفریح روزانه باشد، یک سفر کوچک درون شهری مفری است که به مکاشفه محیط دوروبر می‌انجامد. پس این زوج، به‌رغم تضاد شدید سنی، به هم وابسته‌اند. اما در عین حال حاصل جمع توانایی‌هایشان به قدر یک انسان توانا نیست. هر دو به لحاظ جسمی ضعیف و ناتوانند. جبران خردسال و معصومه‌خانم فرسوده‌تر از آن است که باری حمل کند. در نتیجه وظیفه حمل کیسه برنج به‌طور کامل به آدم‌های شهر منتقل می‌شود و جالب این‌که کمک‌های مؤثر فقط از جانب مردان می‌رسد. یک مرد کیسه را از فروشگاه تا پیاده‌رو حمل می‌کند. مرد دیگری آن را تا اتوبوس می‌آورد. یک زن کیسه را پاره می‌کند. پسر بچه‌ها برنجی را که در کیسه‌های پلاستیکی ریخته شده تا جلو ایستگاه می‌آورند. یک زن می‌پذیرد که دقایقی مراقب جبران باشد ولی مرتکب قصور می‌شود. یک مرد آنها را به پارک می‌رساند. همان مرد وظیفه رساندن آنها را به خانه منتقل می‌شود. انگار تنها وظیفه خانم‌ها اختلال در حمل کیسه برنج است و حتی اگر بپذیریم که حمل بار یک کمک مردانه است، نتیجه می‌گیریم که در این فیلم مردان شهر، که از گول و زورشان مایه گذاشته‌اند، قهرمان اصلی‌اند و الا درخواست کمک که فضیلتی نیست.

البته می‌توان کیسه برنج را یک فیلم بی‌ریای کودکانه دانست. می‌توان آن را به سینمای بی‌غل‌وغش منتسب کرد. می‌توان شعارهایی در باب ثبات ارزش‌ها در سیاهی فقر سر داد... چه قدر فداکاری، چه قدر انسان‌دوستی، چه قدر محبت... (کاری نداریم که طبق مشاهدات عینی همه روزه، زندگی خطر زوال این ارزش‌ها بیخ گوشمان به صدا درآمده) اما آخر این شیوه تبلیغ ارزش‌ها که خیلی رو و دم دستی است. کمی تخیل و ابتکار و خلاقیت هم باید چاشنی تجربه‌های مردم‌دستانه‌مان باشد که دست‌پختمان خوش‌طعم و ماندگار شود. کاسه شله‌زرد یا همان کاسه داغ محبت - که به گفته طالبی، ژانپاها به «هدیه‌ای برای خدا» تعبیرش کرده‌اند - شاید برای تماشاگران خارجی بلیع و حیرت‌انگیز باشد اما برای ما که چندین نوبت در سال آن‌را دریافت می‌کنیم چه‌طور؟! ■

این روزها زنان زیادی فوت‌وفن رانندگی را فراگرفته‌اند و در سطح خیابان‌ها و بزرگراه‌ها اتومبیلشان را هدایت می‌کنند اما هر از گاه که رادیاتور جوش می‌آورد، دلكو برق نمی‌رساند، پنجره‌ی باد از دلی چرخ می‌برد یا هر عیب ریز و درشت دیگر ایجاد می‌شود، بسیاری از خانم‌ها جا خالی می‌کنند و فی‌الغور سه - چهار نفر برای رفع مشکل داوطلب می‌شوند. مردها به حکم ادب و اخلاق و آموزش‌های خانوادگی خود را مقید می‌دانند تا به یاری خانم‌های درمانده برخیزند چرا که توانایی تعویض چرخ یا عیب‌یابی موتور را در خانم‌ها نمی‌بینند (هر چند که بسیاری از این آقایان هم چیز زیادی از تعمیر موتور نمی‌دانند و به شکل سمبلیک سرشان را در موتور می‌کنند). خیلی از خانم‌ها نیز با حل بی‌چون و چرای مشکلات انگیزه یادگیری را از دست می‌دهند و در تمام دوران رانندگی فقط چگونگی بزین زدن را فرامی‌گیرند!

دختر کوچولوی فیلم کیسه برنج که دچار مشکل کوچکی می‌شود (اشیایی در آب می‌افتد) با این‌که تروفرز و زیرورنگ است، توانایی خود را فراموش می‌کند و می‌دود تا از پسر بچه‌های هم‌سن‌وسال خودش کمک بگیرد. وقتی حسین عینک و سکه را از داخل جوی آب می‌آورد، جبران نیروی مردانه قدرتمندی را می‌یابد و در کنارش احساس امنیت و آرامش می‌کند. این قدرت آرام‌بخش، حتی پس از این‌که وظیفه‌اش را به طریقه «احسن» انجام داد، قطع نمی‌شود و جلوه‌های مزاحمش، مثل صحنه ترکاندن پلاستیک باد شده‌ای که اتوبوس را به هم می‌ریزد، همان خودشیرینی مذکور در تعمیر اتومبیل خانم‌ها را به یاد می‌آورد. قدر مسلم، این کمک‌ها، ریشه در هر چه داشته باشد، در انسان‌دوستی و کمک به هم‌نوع ندارد.

دلایل پیرزن برای همراه شدن با کودک، برخوردار شدن از توانایی‌هایی است که به علت پیری از کف رفته است. او می‌خواهد چشم بینای این همراه کوچولو مراقب باشد تا پایش در چاله‌ای نرود. جبران اما، از این همراهی هدفی جز یافتن روزنه‌ای برای فرار از روزمرگی کسالت‌آور محیط خانه ندارد. برای کودکی که سبزی خریدن به همراه

میرهای در سه لوکیشن (روستایی کوبری احتمالاً در اطراف کاشان، ترکمن صحرا و جنوب ایران) مادرانی را به تصویر می‌کشد که هر کدام در فضاها فرهنگی، معماری و بومی و با گویش خاص خود، با کودکانشان - به‌رغم درگیری‌های اجتناب‌ناپذیر و پایان‌ناپذیر - ارتباطی عمیق و نفس‌به‌نفس دارند اما مادر چهارم در شهری صنعتی برای خواباندن کودکش از نوار کاست که همان لالایی کنسرو شده است سود می‌جوید... دوازده درباره بافت سیاه‌چادرهای عشایر، محصول گروه تلویزیونی جهاد سازندگی است. در این فیلم دخترک ایل (ژیلا)، همانند بقیه زنان ایل، مسئولیت تهیه و بافت سیاه‌چادر را برعهده دارد و این مشغله موجب عقب ماندن او از درس و مشق می‌شود. در میان مستندهای به نمایش درآمده، بسیاری از فیلمسازان، موضوع‌های مختلف زندگی ایل‌نشینان را دستمایه قرار داده بودند و همین تکرار باعث مقایسه می‌شد اما متأسفانه دوازده به دلیل لحن تبلیغاتی و سفارشی در سکانس‌هایش، فیلمی به‌یادماندنی نبود.

از بخش‌های جدید جشنواره بخش «ویدئو کلیپ»، بدون حضور هیچ سازنده زن؛ «مسابقه ویدئویی تبلیغاتی»، با حضور مهرناز عطایی با آگهی بوددر لباس شویی دوش، میترا منصوری با آگهی فرش ایران و افسانه درگاهی با آگهی یونیک؛ و بخش «گام‌های نخست با ویدئو». «گام‌های نخست با ویدئو» کم‌تماشای‌ترین بخش جشنواره بود و در بعضی ساعات تنها با حضور سازندگان و در سالن‌های خالی به نمایش درآمد که همین موضوع باعث ناراحتی فیلمسازان جوان این بخش شد. در میان ۲۵ فیلم این بخش، رنگ سبز شفا ساخته فاطمه نوروز؛ نگاه صد ساخته زهرا عبدالهی؛ نگاه گرم کتاب ساخته نفیسه حیدریان؛ و یک جفت پا اثر فخری هدایت؛ شرکت داشتند.

تمام کسانی که تجربه حضور در این جشنواره را دارند می‌دانند که معمولاً نشست‌های شبانه از بخش‌های داغ آن است. امسال بهترین میزگرد نشست مربوط به کلیپ‌سازی بود که با حضور شاهرخ دولکو رونق فراوان یافت و تا نیمه‌شب تقریباً تمام شرکت‌کنندگان مشتاق را حفظ کرد. اما بدترین و تلخ‌ترین شب، که به عنوان خاطره سیاه حاضران ثبت شد، نشست شب اول بود که در آن به بهترین مستندسازان که سخنرانان اصلی جلسه هم بودند به شکلی غیرمنتظره توهین شد. این برخورد به‌کلی فضای جشنواره را تحت تأثیر قرار داد و گزیده شدن سالی پیش برگزارکنندگان را، که ناشی از اختلاف سلیقه‌ها بود، تداعی کرد. عذرخواهی شب بعد هم سعی در تسکین مضطربان داشت اما... به قول یکی از فیلمسازان در یکی از جلسات سال گذشته، که از نوع برخورد مخالفان گلایه می‌کرد، «افسوس و صدافسوس که نیروهای ما گاهی صرف این می‌شود که چه‌طور خسته شویم، نه این‌که چه‌طور کار کنیم!» ■

ورای شکلی معقول

گلی کمالی

دریافت معناهای بینامتنی نیست. حتی گاهی آدم تعجب می‌کند که چه‌طور زنی در افشای روابط رسوای آشکار و پنهان خود، این‌همه اغراق کرده است.

به روایت راوی، پروین غفاری - که گویا زیبایی‌اش در جوانی شهره بوده - چند ماه پس از ازدواج بی سرانجامش، در تابستان ۱۳۲۴ به رویای ملکه شدن پا به قصر شاه می‌گذارد؛ و در واقع به آنجا کشانده می‌شود. این زمانی است که فوزیه، همسر اول شاه، او را ترک کرده و به مصر رفته، و هنوز شاه با ثریا آشنا نشده است. در این فاصله، پروین غفاری حکم معشوقه شاه را دارد و شاه برای حفظ ظاهر و با اصرار پروین، او را صیغه خود می‌کند. هنگامی که پروین در پی ازدواج شاه با ثریا از کاخ رانده می‌شود، گویی برای دهن‌کجی به او و انتقام گرفتن از شاه، به زن گران‌قیمت محافل بزرگان تبدیل می‌شود و بی‌پروا - حتی با نوعی هیاهوی خودنمایانه - با مردان بسیاری از اهل سیاست و ادب و هنر ارتباط برقرار می‌کند. «موظلایی شهر ما» - که در این دوره به شکلی کنایی نامش را خلاصه می‌کنند و او را «پری غفاری» می‌خوانند - از سال ۱۳۳۹ به بازیگری در سینما روی می‌آورد و طی ۱۲ سال در ۱۳ فیلم بی‌مایه بازی می‌کند که چهارمین آنها در سال ۱۳۴۴، لقب خود او - «موظلایی شهر» - را دارد. شخصیت سینمایی او در همه این فیلم‌ها، آگاهانه یا ناخودآگاه، جلوه‌ای از شخصیت واقعی اوست؛ در همه آنها نقش دوم و منفی زنانی اغواگر و خانه‌خواب‌کن دارد و به نظر نمی‌آید که خود او نیز به این وجه آشکار نقش‌هایش آگاه نبوده باشد. از همین‌رو، قطعاً این اقدام او هم بخشی از همان طرح انتقام‌جویانه‌اش بوده است. گویی می‌خواست با برانگیختن حس نفرت تماشاگران نسبت به چنین زنی، و نسبت به خودش، چنین بنمایاند و فریاد بزند که: «این منم؛ زنی مغرور که زمانی معشوقه شاه بودم و قربانی او.»

به درستی نمی‌توان ارزیابی کرد که پری غفاری در این طرح انتقام‌جویانه تا چه حد موفق بود اما در این‌که تصویری ناخوشایند - نه در هیئت یک قربانی - از خودش ساخت، تردیدی نیست؛ هرچند که حالا از یک نگاه می‌توان او را قربانی هم خواند. خاطره‌نویسی، به‌ویژه توسط سیاستمداران رژیم گذشته، پس از سقوط سلطنت رواج بسیار یافت و کتاب‌های خاطرات، خوانندگان فراوانی داشت. این‌گونه کتاب‌ها، که تعدادشان در سال‌های اخیر کاهش یافته، گرچه نکته‌هایی در جهت روشنگری گوشه‌هایی از تاریخ معاصر کشور داشته اما بیشتر نویسندگان آنها به شیوه‌های گوناگون سعی در تبرئه خویش از اتهام‌های احتمالی در اذهان خوانندگان داشته‌اند. عجیب آن‌که پروین غفاری نه تنها تلاشی در این زمینه نکرده بلکه چیزهایی را که احتمالاً عده زیادی نمی‌دانسته‌اند با صراحت و اصرار، افشا کرده است. این کتاب، که همچنان نمی‌توانیم حیرت



از بن‌بست، به دنبال شهرت ماورای سینمایی زنی می‌رود تا موفقیت تجاری‌اش را یدک‌کش آن نام و شهرت سازد. من کاری به زندگی خصوصی پری غفاری ندارم - زندگی او، بد یا خوب، مال اوست. فقط به این سینما می‌پردازم که نام او را برای بقای خود به عاریت می‌گیرد؛ نامی که با بسیاری از رسوایی‌ها و اسکاندال‌های پنهان و آشکار ۱۵ سال اخیر توأم است. بی‌شک اگر پری غفاری به کار خصوصی خود ادامه می‌داد، از این بحث‌ها و حواشی دور می‌ماند ولی وقتی وارد کار اجتماعی شد و با انبوه وسیع مردم سر و کار پیدا کرد، آن وقت سخنانی پیش می‌آید که در صورت نخست پیش نمی‌آمد... نتیجه می‌گیریم که صاحبان این فیلم... «نان» پری غفاری را می‌خورند، منتها به شکلی دیگر. در واقع حجم درآمد خود را به یک شهرت روسپانه بسته‌اند. حال اگر دست و توصیه «محفل» پشتوانه چنین فیلمی است، تبریک می‌گوییم.» [هنر و سینما، شماره دوازدهم، پنجم شهریور ۱۳۴۰]

اما نسل‌های پیش‌تر، آنها که دهه پرآشوب ۱۳۲۰ را به یاد می‌آوردند، می‌دانستند که این اشاره‌ها، کنایه‌ای به رسوایی ارتباط پروین غفاری با «شاه جوان» است. در کتاب تاسیاهی... در دام شاه، همه‌چیز آنقدر آشکار و عریان است که نیازی به خیالبافی و کشف و خواندن لابه‌لای سطرها و

روایت خاطرات رسمی است معمول و متداول که در سال‌های اخیر جای خود را در دنیای رمان نیز باز کرده است. از ویژگی‌های کار این روایان یکی این است که وقایعی ناگفته و اسنادی نادیده از تاریخ به دست می‌دهد که اهمیت کار را از حد یک زندگینامه خودنوشت فراتر می‌برد و از طرفی مؤلفان و البته ناشران خاطرات، عموماً نگاهی انتخابی و گزینشی به وقایع دارند. پس ما تنها گفته‌ها را می‌دانیم و از ناگفته‌ها بی‌خبریم و از صحت گفته‌ها نامطمئن. «زنان» همواره بر ضرورت تحمل سخن دیگران تأکید دارد و طالب فضایی گسترده برای آن است که هرکس بتواند حرف خود را بگوید و طبعاً مسئول و پاسخگوی آنچه گفته است، باشد.

آنچه در پی می‌خوانید، نقدی است بر خاطرات پروین غفاری، با عنوان «تاسیاهی... در دام شاه». انتشار این کتاب به دلایل مختلف واکنش‌های گوناگونی را برانگیخته است و طبعاً از این پس از دیدگاه‌های دیگری نیز مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت. □

خاطرات پروین غفاری با عنوان تاسیاهی... در دام شاه توسط «مرکز ترجمه و نشر کتاب» منتشر شده است. پروین غفاری؟ نسل امروز بعید است این نام را بشناسد و در ذهن نسل‌های یکی - دو دهه گذشته هم گمان نمی‌کنیم این نام، خاطره‌ای زنده کند. در واقع از سال ۱۳۵۱ که نام او برای آخرین بار در عنوان‌بندی فیلمی ثبت شد، پروین غفاری و پرونده‌اش به بایگانی سپرده شد و حالا دقیقاً معلوم نیست از سر چه ضرورتی از این پرونده غبارزدایی شده است.

نسلی که در دهه ۱۳۴۰ نوجوان بود، پروین غفاری را به عنوان بازیگر نقش زنان شیطان‌صفت و اغواگر تعدادی از فیلم‌های عمدتاً درجه دو و سه و چهار سینمای ایران می‌شناسد؛ همان فیلم‌هایی که مصداق بارز «فیلمفارسی» بودند. نوجوانان و جوانان آن دهه احتمالاً از کتاب‌های دکتر کلاوسی در نقد نخستین فیلمش - فریاد نیمه شب (۱۳۳۹) - چیزی دستگیرشان نمی‌شد، مگر آن‌که ابهام خود را با کمک کسانی از نسل‌های گذشته رفع می‌کردند. «بیچاره سینمای متحطی که برای نجات خود



هرچه از دوست رسد...

به این خانم جواب قاطع بدهید!

حمیدرضا ثمودی (تهران)

از نظرات خانم ستاره آجرلو، که نامه ایشان در شماره گذشته با عنوان مرد = بیجه = حیوان چاپ شده بود، اظهار تأسف و از ما که به نظر ایشان برای راضی نگاهداشتن خوانندگان (خانم) آن را به چاپ رسانده‌ایم؛ گلایه کرده‌اند. ایشان از خانم آجرلو پرسیده‌اند که اگر در یکی از نشریات ایران اسلامی معادله‌ای عکس معادله ایشان به چاپ می‌رسید، ایشان چه عکس‌العملی نشان می‌دادند و ادامه داده‌اند که: «شاید این خانم با افرادی که مشکل داشته‌اند و شاید واقعاً جنبه حیوانی داشته‌اند، رویه‌رو شده و حق دارد چنین برداشتی بکند ولی حق ندارد چنین معادله‌ای را ترتیب دهد که در ایران اسلامی و تاریخ این مرزوبوم ما مردان بزرگ و قابل احترامی داشته‌ایم.»

ایشان در پایان نوشته‌اند: «با این همه ترسناکی آنچه دل را بر این گریه زیبای خطرناک (بر زن) به رحم می‌آورد آن است که او از هر جانسوری رنج‌کش‌تر و آسیب‌پذیرتر و مهرطلب‌تر و از همه محکوم‌تر به ناامیدی است.»

با این جمله آخر و تشبیه زن به «گریه ترسناکی خطرناک» و «جانور آسیب‌پذیر» ظاهراً با خانم آجرلو بی‌حساب شدید. با این حال نقد شما را نوشتیم که اگر خرده‌حسابی هم باقی است، صاف شود. ضمناً در پاسخ آن بخش از نامه شما که مخاطب آن ما بودیم، شما را به خواندن دوباره پاسخی که به خانم آجرلو داده بودیم، دعوت می‌کنیم. در آنجا از ایشان پرسیده بودیم که اگر قضیه اثبات شد، چه امتیازی برای ما زنان به‌بار می‌آورد؟ چون در آن حال امتیاز ما برتری از حیوان خواهد بود.

خود را از این باتلاق نجات دهید!

بهاره خاکسار (تهران)

ایشان در نامه‌ای بلنبدیلا، و البته پس از هتاک‌های

التماس وارونه اندر ماجرای انتخابات ی.ا. (تهران)

نوشته‌اند: «وقتی چهار عکس از جناب آقای خاتمی را (غیر از روی جلد) دیدم، دانستم که مجله زنان چه زحمتی کشیده تا به خوانندگانش وارونه التماس نماید به چه کسی رأی دهند و همین‌که به صفحه پنجم رسیدم و چهره کیود آقای ناطق را که به نظر بسیار مریض حال هم می‌نمود دیدم... واقعاً متأسف شدم که امروز خواننده مجله‌ای هستم که در تبلیغش نسبت به دو کاندیدا هیچ مسامحه نکرده و با طرح سؤالات بجه‌گانه... سعی در زشت نشان دادن هر اقدام توسط وی در گذشته و آتی دارد... راستی ای طرفداران قانون، چگونه این‌گونه تبلیغات در مورد نامزد موردنظر خود را در یک مجله عمومی کردید و با زبان «مظلوم‌نمایی» از طرح چند سؤال که نیمی از آنها بی‌سرته و پرغرض است به «منکوب‌کردن نامزد دیگری پرداختید؟»

خوب است توجه داشته باشیم که حمایت از قانون چه معنایی دارد. مطابق قانون، نشریاتی که از بودجه عمومی استفاده می‌کنند از تبلیغ به نفع نامزدهای معین ممنوع شده‌اند ولی این خواننده محترم احتمالاً توجه نکرده‌اند که «زنان» مجله‌ای است خصوصی که بر دخل و خرج خود تکیه دارد و مانند برخی روزنامه‌ها با صدا و سیما که از جیب مردم اداره می‌شود ولی در جهت منویات سیاسی به خصوصی حرکت می‌کند، بنابراین، نیازی هم نبوده که دوری و نزدیکی‌اش را نسبت به نامزدهای ریاست‌جمهوری پنهان کند. به‌علاوه هر نشریه خصوصی برای بیان نظرات و گرایش‌های علاقه‌مندان آن نشریه است، نه فضایی برای هر حرفی و سخنی. دیگران هم اگر حرفی و سخنی دارند، می‌توانند نشریه خاص خود را تأسیس کنند. با این همه و با وجود درستی این «منطق»، ما هیچ‌گاه تماماً از آن استفاده نکرده‌ایم. از جمله این‌بار فرصت گرانبهایی در اختیار جناب آقای ناطق نوری قرار دادیم تا نظرات خود را به مخاطبان «زنان» عرضه کنند. متأسفانه ایشان از این فرصت، به هر دلیل که بود، استفاده نکردند. بنابراین، می‌بینید که نیازی به التماس وارونه نبوده. آنچه بوده، آشنا کردن خوانندگان بوده است با نامزدهای اصلی و نامزدی که ما احساس می‌کردیم به مواضع او نزدیک‌تریم.

خود را از انتشار آن - ۱۹ سال پس از پیروزی انقلاب - پنهان کنیم، از جهت دیگری هم تعجب برانگیز است: در حالی که در بسیاری از کتاب‌ها، با معیارهای کنونی صدور مجوز انتشار از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نام بردن از برخی شخصیت‌ها و توصیف روابط ممنوع و چاپ برخی از عکس‌ها مجاز نیست، کتاب تامیاهی... در دام شاه به شکلی صریح و بی‌پروا به شرح این ممنوعه‌ها پرداخته است. به نظر نمی‌رسد که انتشار این کتاب، حالا که تحت سلطنت سال‌هاست از بام افتاده، همچنان ادامه انتقام‌جویی‌های پروین غفاری باشد. قصد تبری و تبرئه هم که نیست. زندگی و ماجرای رسوایی او هم آنقدر خاص و منحصر به فرد است که نمی‌توان تصور کرد قصد عبرت‌آموزی دارد (دست کم، لحن کتاب این‌طور نشان نمی‌دهد).

نهایت این که با کتابی مواجهیم در حد پاورقی‌های سطحی و بی‌مایه و مبتذل مطبوعات همان دهه‌های ۱۳۳۰ و ۴۰، که انگار یکی از همان نویسندگان آن را برای خانم غفاری نوشته تا در لابه‌لای آن نیشی هم به چند تن از اهل ادب و هنر زده شود. صفحاتی از کتاب، حاوی مثلاً خاطرات راوی از عده‌ای از اهل سینما و موسیقی و ادبیات است اما در بیشتر موارد شرح مختصری از گارنانه آنها داده شده و اشاره‌هایی هم به برخوردهای خود او با این افراد شده؛ سواردی گذرا، گاهی تا این حد که مثلاً فروغ فرخزاد را هنگام رفت و آمد او به استودیو گلستان - که رویه‌روی خانه غفاری بوده - می‌دید و هنگام تصادف منجر به مرگش او را شناسایی کرده؛ یا گوگوش را در زمان کودکی‌اش در استودیویی دیده و عروسکش را به او داده؛ یا هاید به خاله غفاری دوستی نزدیکی داشته... و در مواردی، مانند بهروز وثوقی و فریدین، حتی اشاره‌ای به هیچ‌آشنایی و برخوردی نشده است.

به هر حال، انتشار کتاب تامیاهی... در دام شاه توسط بگ مؤسسه انتشاراتی ناآشنا به نام «مرکز ترجمه و نشر کتاب» (که خیلی راحت می‌تواند آدم را اشتباهی به یاد انتشاراتی قلبیمی و معتبر «بنگانه ترجمه و نشر کتاب» بیندازد) از آن اتفاق‌های نادر این دوره و زمانه است که پروین غفاری را به نسل جدید می‌شناساند اما داستان فساد در خاندان سلطنت دیگر داستان کهنه‌ای است. با این حال، حتی اگر در آن نام چند شخصیت آشنا را بخوانیم - که مثلاً باستانی پاریزی در وصف راوی شعر گفته و یا مرحوم انجوی شیرازی با او آشنایی داشته - کافی است و منظور برآورده شده است. خنده‌دارتر از همه این که از قول پری موطلایی بخوانیم: «احمد شاملو مدعی شاعری و روشنفکری بود... بی‌سواد بود اما خیلی ادعا داشت.» کتاب یک فهرست بلنبدیلا از نام اشخاص دارد که می‌توان خیلی از نام‌های آشنا را در آن یافت. انتشار خاطرات پروین غفاری به خوبی این مصراع پرمعنی رودکی را تداعی می‌کند که: «زمانه را چو نکو بنگری همه پند است...»

بلندبالا، می‌نویسند: «خداوکیلی یک شماره از مجله، تنها یکی، را پیش روی خود بگذارید و از اول تا آخرش را با صدق دل بخوانید. ببینید با این همه آسمان و ریسمانی که به هم بافته‌اید چه مشکلی از زن امروز را حل نموده‌اید؟ مشکل همسر شهیدی را که با دو یا سه بچه تنها مانده است؟ مشکل زن سیستان و بلوچستانی را که نگران بالا آوردن قالی و باریدن باران و مریضی بچه‌ها و... است؟ مشکل دختر دانشجویی را که خرج تحصیل و هزاران معضل دیگر گرفتاری اوست؟ مشکل زن پیری را که تنها فرزندش در جبهه شهید شده و هیچ‌کس را ندارد؟ و...»

این دوست عزیز در جای دیگری مصاحبه‌های ما را مزخرف خوانده‌اند و البته در پراتر نوشته‌اند:

«ببخشید اگر گاهی به چشمتان اصطلاحات بی‌ادبانه می‌خورد. خوب ما اُمُل هستیم دیگر». ایشان عدم عصویت خود را در یک گروه خاص سیاسی - که اخلاقاً مجاز نیستیم نامشان را بیاوریم - اعلام کرده‌اند.

خانم بهاره خاکسار، ۱۸ ساله، آرزو کرده‌اند که مقدار زیادی پول داشتند و می‌توانستند تمام مجلات ما را از روزنامه‌فروشی‌ها بخرند و همان‌جا آتش بزنند و تأکید کرده‌اند: «همه مثل شما معتقد نیستند که باید بروند مجله زنان بخوانند و همی آروغ روشنفکرانه بزنند». در خاتمه دوست ما نصیحتی داشته‌اند:

«پس به خود بیایید و مثل دهاتی‌هایی که تازه وارد شهر شده‌اند، مبهوت تشویق‌ها و پشتیبانی‌های یک عده افراد معلوم‌الحال نگردید که هم ما و هم شما و هم همه مردم ایران آنها را و ماهیتشان را به‌خوبی می‌شناسند. خود را از این باتلاقی که در آن تا خرخره فرو رفته‌اید، نجات دهید که شاید فردا دیگر دیر شده باشد.»

خانم بهاره خاکسار نامه خود را با ترجمه سورة انفطار از قرآن کریم به پایان رسانده‌اند اما معلوم نیست چرا آن را قولی از شهید بزرگوار آوینی اعلام کرده‌اند. به هر حال از بهاره خانم که قبولی زحمت کرده‌اند و این نامه را برای ما نوشته‌اند، سپاسگزاریم و منتظر نامه‌های بعدی ایشان هستیم تا از نظرات این گروه از خوانندگان «زنان» نیز فیض ببریم. برای ما، هر چه از دوست رسد، نیکوست!

ازدواج‌های دانشجویی و ماجراهای «بعدی» آن
جمعی از دانشجویان دختر
دانشگاه صنعتی شریف

ایشان طی دو نامه مجزا با یک خط و لحن واحد به گزارش ازدواج‌های دانشجویی در شماره ۳۳ اعتراض کرده‌اند و از جمله نوشته‌اند: «اگر دخترانی

با هدف بالا رفتن میزان مهریه و گشوده شدن بخت یا به این مکان‌های مقدس می‌گذارند، حسابشان از سایر دانشجویان جداست اما این گروه هرگز منعکس‌کننده نظرات جمعیت باصلابت دانشجویان متدین کشور نیستند. شما هم بهتر است به جای ترتیب دادن چنین مصاحبه‌های مضحکی که معلوم نیست از کدام جامعه آماری درس‌نخوان گلیم‌درآب‌مانده تهیه شده است، در جهت تبیین مسئله حجاب، ازدواج اسلامی، محیط علم‌آموزی بانوان و حقوق اسلامی زنان اقدام فرمایید.»

پیش از هر چیز باید پرسید که ممکن است دوست دانشجویی مطلبی را این‌همه با تعجیل و خشم مطالعه کند که درنهایت اتفاقاً نظر نویسنده با نظر خودش یکی است؟ بعد از آن روشن است که ما نگفته‌ایم حساب آنان که این عقیده خاص را دارند از حساب آنان که مثل شما عقیده دیگری دارند جدا نیست. معلوم است که مصاحبه‌شوندگان هم از جانب خودشان صحبت کرده‌اند نه از جانب «جمعی» که نمی‌دانیم کیستند. اما این‌که و هنمود داده‌اید چنین مصاحبه‌هایی را منتشر نکنیم، پیشنهاد معقولی نیست. گفته‌اند که اگر سگی پای مردی را گاز بگیرد، گویی اتفاقی نیفتاده چرا که امری معمول رخ داده است اما اگر مردی پای سگی را گاز بگیرد، اتفاقی افتاده که ارزش خبری دارد. بنابراین هر چه مطبوعات منتشر می‌کنند، لزوماً به معنی کثرت و غلبه موضوع منتشره نیست بلکه به معنی چیزی است که آگاه شدن از آن ارزش دارد و گاه اصولاً به سبب ندرت واقعه ارزش خبری پیدا کرده است. در نامه دیگری با عصبانیت تهدیدمان کرده‌اید به اقدامات بعدی. به هر حال، درک نقش مطبوعات و این‌که به چه چیزی و چه اندازه باید بپردازند و معیار در این زمینه چیست و... با عصبانیت حاصل نمی‌شود و با تهدید، تحلیل می‌شود.

این ژست‌های عجیب و غریب و مشتمزکننده چیست؟
علیرضا صداقت‌بین (تهران)

ضمن اظهار لطف به مجله، از چاپ مطلب مربوط به ورزش صورت گله کرده‌اند و دیدن حرکات ورزشی را برای خانواده‌شان مشتمزکننده و ناامیدکننده خوانده‌اند و پرسیده‌اند: «آیا شادابی و طراوت و بی‌چین و چروک بودن صورت ضرورتاً ضامن شادابی قلبی و درونی است؟ اگر این چنین است که زنان غربی و فرنگی با هزاران مارک و مدل پودر و پنیک از همه اقوام شادابتر هستند.» مسلماً پاسخی مثبت و قطعی نمی‌توان به این سؤال داد. اما در عین حال نمی‌توان انکار کرد که جسم و روان تأثیر متقابلی بر یکدیگر دارند. از این گذشته ورزش صورت مثل هر ورزش دیگری ضروری است و ما واقعاً عیب آن را در نمی‌یابیم. شاید ایراد دوستان برمی‌گردد به عادت‌های سنتی

که توجه و رسیدگی به سلامت و شادابی صورت را از مظاهر غریزگی قلمداد می‌کنند.

مشکل اقامت برای زنان
م.م. (تهران)

«راستی چرا ما زنان تنها زمانی صاحب شخصیت می‌شویم که مردی بر سرمان ایستاده باشد؟ چرا یک خانم برای اقامت در هتل باید از اداره اماکن نامه بیاورد؟ چرا اگر یک آقا با همان کیفیت و در همان هتل قصد ماندن داشته باشد، کسی از او بازخواست نمی‌کند و کسی به چشم دیگری به او نگاه نمی‌کند؟»

با آن‌که از لحاظ اجتماعی زمینه خطاکاری برای مردان فراهم‌تر است، مقررات به شکلی معکوس عمل می‌کند و سخت‌گیری را متوجه زنان کرده است اما آن قسمت از قضایا که به برداشت جامعه از مسافرت یک زن تنها مربوط می‌شود، ریشه در بستر تاریخ و فرهنگ جامعه ما دارد و به سرعت قابل تغییر نیست.

بازتاب

جواب سازمان بیمه خدمات درمانی به یک نامه

سرمدیر محترم مجله زنان
با سلام،
احتراماً بدین وسیله به پیوست جوابیه سازمان بیمه خدمات درمانی پیرامون مطلب «هریت من را باید یک مرد شناسایی کند» به نقل از خانم تهمنه ساجدی مندرج در شماره سی‌وسوم مجله زنان ایفاد می‌گردد.

مستدعی است مقرر فرمایید جوابیه مزبور در آن مجله انتشار یابد.

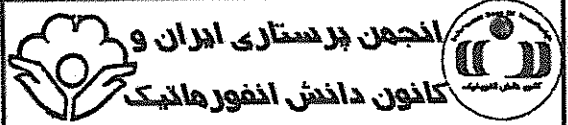
دکتر حمید رضایی قلعه
سرپرست اداره کل روابط عمومی و امور بین‌الملل
سازمان بیمه خدمات درمانی

«هیچ گونه سنجی برای صدور دفترچه بیمه خدمات درمانی برای خانم‌هایی که مجرد و تحت سرپرستی و تأمین خود نمی‌باشند، وجود ندارد. لذا جهت اخذ دفترچه بیمه درمانی می‌توانند به واحدهای بیمه خدمات درمانی استان‌ها و شهرستان‌ها مراجعه نمایند.»

نامه‌ها و مطالب شما دوستان هم

رسید:
سینا صفاری‌آشتیانی (تهران)؛ علیرضا نصرت (زاهدان)؛ گودرز شفیعیان (شیراز)؛ علی دلقندی (تهران)؛ سیدعباس سیدمحمدی (تهران) ■

انجمن پرستاری ایران و



کانون دانش انفورماتیک

برای لرم نابهنجانی کامپیوتر ثبت نام میکنند

ایر اتوری و تایپ زرنگار

۵۵۵۵ تومان

دوره ویژه دانش آموزان

برنامه نویسی - نقشه کشی و گرافیک

3D Studio - Corel draw - Photo Shop

۱- انقلاب. ابتدای کارگر جنوبی. نبش لبافی نژاد

۲- فاطمی م. گلها. خ کاج جنوبی. ک هشتم

۶۴۲۴۳۳۴-۸۰۰۴۲۹۷-۸۰۰۶۶۹۳

جهانگردی را با ایرانگردی آغاز کنید و ایرانگردی را با جهانگردی ادامه دهید. ما شما را در کوتاهترین زمان به دورترین نقاط جهان می‌رسانیم

○ مشهد مقدس همه روزهای هفته

○ قطار به مشهد مقدس (توربو ترن)

○ کرمان- بازدید از ماهان، ارگ قدیم و جدید

○ بلیط کیش همه روزهای هفته

○ رزرو هتل بزرگ کیش (شایان)

○ بلیط تبریز، اصفهان، شیراز، همدان

روناک از ۸/۳۰ صبح الی ۱۹/۳۰

روزهای تعطیل از ۸/۳۰ الی ۱۳/۳۰

آدرس: فلسطین جنوبی- مابین انقلاب و جمهوری- شماره ۵۶

تلفن: ۵۷-۶۴۹۸۵۵۵ و ۶۴۹۷۶۰۶

برای اولین بار در ایران

بدون عمل جراحی، ضایعات زیر توسط پزشک متخصص

بوسیله دستگاه مخصوص برطرف می‌گردد.

۱- از بین بردن منافذ باز صورت، نقطه‌های سیاه،

چروکهای سطحی صورت

۲- جای آبله، آبله مرغان

۳- ترک خوردگی پوست شکم و سایر قسمتهای بدن،

جای زخم سوختگیها و اعمال جراحی

۴- لاغری موضعی توسط دستگاه مخصوص کامپیوتری

۵- از بین بردن دائمی موهای صورت بدون درد و بدون جای

زخم توسط دستگاه کامپیوتری

نشانی: بالاتر از میدان ونک خیابان خدای یلاک ۵ طبقه ۵ تلفن: ۸۷۷۷۱۳۸

آقای دکتر زیرک

تدریس خصوصی پیانو

۹۳۷۸۴۴

پرورش صورت

لیفتینگ بدون عمل جراحی- چین و چروک و افتادگی‌های صورت شما را بدون دستگاه در ده جلسه با تضمین صددرصد برطرف می‌نماییم.

تلفن: ۷۸۸۹۰۰۹-۷۸۶۳۳۷۵

آموزش طراحی و نقاشی و تجسمی



نگارخانه

نقش

زیر نظر استاد با تجربه (خانم)

با تحصیلات دانشگاهی در ایران و انگلیس

برای خانم‌ها و دخترخانم‌ها و کودکان

قائم مقام فراهانی - ۸۸۴۵۹۶۵

خدمات موسیقی داتنی جان



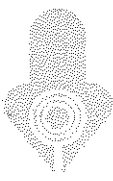
خرید، فروش و تعمیر

انواع سازهای سنتی و کلاسیک

نشانی: خیابان کاج، بالاتر از میدان گلها

تلفن: ۸۰۲۲۸۸۹

برای سفارش آگهی در ماهنامه (زنانه) لطفاً با دفتر تبلیغات و آگهی‌ها تماس بگیرید. تلفن: ۸۰۴۸۰۵۳ - ۸۰۴۸۰۵۰ فاکس: ۸۰۴۸۰۵۳



اشاره: این بار سومین میزگرد مهم‌ترین مسائل زنان ایران چیست؟ را با حضور دکتر غلامعباس توسلی (جامعه‌شناس)، دکتر هما زنجانی‌زاده (جامعه‌شناس) و دکتر نسرین مصفا (متخصص علوم سیاسی) برگزار کرده‌ایم. پرسش‌های این گفت‌وگو نیز همانند دو گفت‌وگوی قبل از این قرار است: به نظر شما مهم‌ترین مسائل زنان چیست؟ یعنی اگر بخواهید فهرستی از این مسائل مهم بدهید، روی چه مسائلی دست می‌گذارید؟ این مسائل تا چه حد صرفاً به زنان مربوط می‌شود و تا چه اندازه مربوط به کل جامعه (اعم از زنان و مردان) است؟ آیا زنان جامعه ما مسائل واحدی دارند؟ این مسائل واحد تا چه حد بُعد ملی دارد و تا چه حد به همه زنان جهان مربوط می‌شود؟ و سرانجام این‌که: ریشه مشکلات زنان ما چیست؟

اینها پرسش‌هایی است اساسی که گمان می‌کنیم برای همه زنان ما مطرح است یا باید باشد. پاسخ به این پرسش‌ها، پاسخی نیست که جمعی محدود و در زمانی اندک ارائه بدهند و آن را پاسخی نهایی تلقی کنند چرا که این پرسش‌ها و نیز پاسخ آنها خصلت تاریخی دارند. همچنان‌که پرسش‌ها در طی سالیان بسیار جوانه زده، برآمده و بالیده است، پاسخ‌ها هم در یک فرآیند درازمدت و در جریان کنش و واکنش‌های جمعی آحاد جامعه‌ای که عقاید و منافع گوناگون دارد، شکل می‌گیرد و هویت می‌یابد.

جالب اینجاست که با وجود اهمیت مسئله و طرح عینی و اجتماعی آن، تا به حال، در عرصه فکری کوشش چندانی برای کالبدشکافی مسئله به عمل نیامده است. این‌که چرا چنین نشده خود مسئله‌ای است مهم که شکافتنش به روشن شدن برخی از لایه‌های دیگر مسائل اجتماعی هم کمک می‌کند. تلاش ما آن است که برای طرح ابعاد مختلف این پرسش‌ها با صاحب‌نظران گفت‌وگو کنیم. هر چند هیچ گفت‌وگوی جمعی را نمی‌توان دقیقاً چنان به انجام رساند که از پیش سامان داده شده است. گفت‌وگوهای این میزگرد نیز بیشتر معطوف به کاوش پیرامون موضوع بود تا زدن به قلب مسئله. شاید به همین سبب جنبه‌های عملی و ملموس زندگی اجتماعی بیش از مسائل نظری در آن نمود یافته باشد و نیز به همه پرسش‌ها پاسخی داده نشده باشد. در هر حال، ناگفته پیداست که این تلاش‌های آغازین، صرفاً، فراهم آوردن مجالی است برای طرح خطوط کلی مسئله‌ای که (مهم، قلمداد می‌شود؛ نه بیش و نه کم. ❏

عکس: رضا رخشان

مهم‌ترین

مسائل زنان ایران چیست؟

میزگردی با حضور غلامعباس توسلی، هما زنجانی‌زاده و نسرین مصفا

موانع و گره‌های فکری در خود زنان است و تعدادی هم حاصل موانع فرهنگی و اجتماعی. موانع و گره‌های فکری عبارتند از آن افکار و عقایدی که نزد خود زنان وجود دارد، پایگاهی که برای خودشان قائل هستند و این‌که تا چه حد آمادگی دخالت در امور را در خودشان احساس می‌کنند. و در این میان، فقط تعدادی زن‌های تحصیل‌کرده شهری مد نظر نیستند. باید دید مجموع زنان، در کل، چه نقش‌هایی برای خودشان قائلند. بگذریم از زنان به اصطلاح پیشگامی که رهبری حرکت زنان را به عهده دارند و از لحاظ فکری پیشرفته هستند اما حتی در محیط‌های دانشجویی که گاهی بحث‌هایی می‌شود و علی‌الاصول مانعی برای شرکت خانم‌های دانشجو وجود ندارد، باز هم مشارکت آنها در بحث‌ها خیلی کمتر از مردهاست. دخترها و زن‌های ما باید واقعاً خودشان یک قدم جلو بگذارند. البته بعلمت همان موانع فرهنگی و اجتماعی هنوز فضا به اندازه کافی برای دخترها باز نیست.

● مجله زنان: اگر بحث را خیلی خلاصه کنیم، شما، هم به عوامل فرهنگی، دینی، اجتماعی،

آنچه مذهب مشخص کرده و تحلیل و تفسیرهایی که از موقعیت زن‌ها به نام مذهب شده. در مورد بعضی مسائل جدید هم مثل جایگاه زنان در قضاویه و در دانشگاه‌ها یا در مقام‌هایی که به اصطلاح در مقام ریاست است، به نظر من، هم از لحاظ مذهبی و هم از لحاظ اجتماعی خلط مبحث شده و یک مقدار هم سوءتفاهم به وجود آمده. در بررسی‌هایی که ما کردیم، در قرآن و سنت جایی صریحاً گفته نشده که زن حق قضاوت ندارد. فقط بعضی احادیث در مورد تعلیم و تعلم، اجتهاد و چیزهایی از این قبیل مطرح می‌شود اما عقیده واحدی در این زمینه وجود ندارد. منتها چون آن نوع عقیده‌ای که با سنت ترکیب شده و موقعیت زن را کم و بیش تحت‌الشعاع موقعیت مرد قرار می‌دهد، مسلط بوده؛ خودبه‌خود این ایده عمومیت پیدا کرده که زن‌ها نمی‌توانند به مراحل بالای دانش و علم و اجتهاد و... دست پیدا کنند. این را هم بگویم که این مسائل به لحاظ تاریخی خاص ایران نیست و در تمام دنیا موارد مشابهی وجود داشته است. به هر حال، در شرایط فعلی جامعه ما، متأسفانه، تمایزاتی در پایگاه و نقش زن از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی وجود دارد که در حقیقت تعدادی از آنها حاصل

○ توسلی: ضمن تشکر از مجله زنان که از مردها هم دعوت می‌کند در میزگرد زنان شرکت کنند، در مورد سؤالات باید بگویم همه به هم وابسته است و حتی شاید سؤال دوم بر سؤال اول مقدم باشد. مسائلی که ما در جامعه داریم، زیاد است و زن و مرد هر دو را در برمی‌گیرد طوری که گاهی حتی تکنیک مسائل زنان از مسائل مردان کمی مشکل می‌شود. بنابراین باید مشخص کرد پوشش آن بخش که مسائل مشترک زن و مرد را در برمی‌گیرد تا کجاست و آن بخشی که مخصوص مشکلات زن‌هاست، از کجا شروع می‌شود. من خیلی فکر کردم که بتوانم مسائل خاص زنان را دقیقاً مستقل و مجزا کنم و این کار کمی مشکل بود. به هر حال، به نظر من، ابتدا باید چند مسئله در مورد زنان روشن بشود تا بتوان در این مورد اظهارنظر کرد. مثلاً بعضی مسائل جنبه تاریخی دارند. باید دید تاریخ روابط زن و مرد، موقعیت و پایگاه زن‌ها در جامعه چه بوده و در ساختارهای سنتی ما چه صورتی داشته؛ پوشش زن‌ها باید چه‌طور باشد؛ در مشاغل و یا در خانه چه نقشی داشته باشند و... در این سیر تاریخی، مذهب هم دخیل بوده؛ البته نه دلایل مذهبی محض، بلکه ترکیبی از سنت‌ها و از



اقتصادی و سیاسی اشاره کردید و هم تا حدی به برخی از ریشه‌های مسئله پرداختید. در واقع شما به مسائل عمومی جامعه اشاره کردید و این که در حوزه این مسائل، زنان وضعیت حادثتری دارند. خانم دکتر زنجان‌زاده لطفاً شما نظرتان را بگویید:

○ زنجان‌زاده: با تشکر از مسئولان محترم مجله زنان که برای من شهرستانی هم فرصتی فراهم کردند که در این میزگرد شرکت کنم. اگر همان تعریف ضمنی مسئله را که تفاوت بین وضع موجود و وضع مطلوب است، قبول کنیم؛ راجع به مسئله زنان می‌توانیم دو نگرش عمده ببینیم: یکی نگرشی که جامعه را حاصل کنش متقابل افراد نمی‌داند، یعنی اگر مثلاً نابرابری وجود داشته باشد، حاصل طبیعت بشری تلقی می‌شود و طبیعت بشری را هم دیگر کاری نمی‌شود کرد. اما در نگرش جامعه‌شناختی به معنای کلان، این عوامل حاصل روابط موقعیت‌ها یا، به زبانی، ساخت‌های اجتماعی است. در نتیجه، با تغییر ساخت یا تغییر سلسله مراتب می‌توانیم مسئله را حل کنیم. اما مسئله‌ای که من می‌خواهم بگویم این است که مسائل زنان، مسئله نابرابری زنان نیست بلکه مسئله

برتری مردهاست که بهنجوری سعی کرده‌اند نابرابری‌ها را نهادی کنند. در نتیجه باید دنبال این باشیم که چگونه این نابرابری‌های نهادی شده یا، به عبارتی، خصلت‌های فرهنگی عینیت یافته را از بین ببریم. طبعاً نظام پدرسالار می‌خواهد این مسئله را طبیعی و جهانی قلمداد کند و نتیجه بگیرد که نمی‌شود آن را از بین برد. پس آنچه زیر سؤال می‌رود این است که آیا این برتری طبیعی است یا حاصل روابط موقعیت؟ طبعاً آن نگرشی که می‌خواهد راه‌حلی پیدا کند، بیشتر طرز تلقی دوم را دارد. حالا با توجه به تفاوت و نابرابری‌های نهادی شده، اگر بخواهیم ببینیم همه این مسائل، یعنی مسائل اقتصادی، سیاسی و نگرش خود زنان، حاصل چیست، به دو خرده سیستم حقوقی و فرهنگی برمی‌خوریم که به نابرابری‌هایی که حاصل قرون است، عینیت می‌دهد و فعالیت‌های اقتصادی زنان و نقش زنان در سیاست را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. البته این دو خرده سیستم خیلی هم از هم جدا نیستند و حتی گاهی مرزشان خیلی شفاف است. مثلاً وقتی از «انسان» صحبت می‌کنیم، منظورمان چیست؟ اگر همه افراد جهان را انسان حساب کنیم، دیگر لزومی ندارد که برای هر کدام

یک تعریف معین یا یک تعریف حقوقی داشته باشیم. اگر بگوییم هر انسانی حقوقی دارد و این حق را دارد که توانایی‌های بالقوه‌اش را تحقق بخشد، پس این حق همه انسان‌هاست که از همه حقوق برخوردار باشند. اگر ما این مفهوم عام را در نظر داشته‌باشیم، پس مسئله زنان هم فرقی با مسئله مردان ندارد و حتی در این صورت با ویژگی‌های خاصی که زن دارد - مثلاً فردا در بطن او تربیت می‌شود - مسئله زن، مسئله کل جامعه می‌شود. پس تفکیک مسئله زنان و مردان نشان‌دهنده آن است که ما نگرش متفاوتی به انسان‌ها داریم. البته این نگرش کلی خطرهایی هم دربردارد چون وقتی خیلی هم عام صحبت می‌کنیم، در عمل آن‌که جلوتر است، بیشتر مطرح می‌شود و در نتیجه بهره بیشتری می‌برد. من اعتقاد دارم که مسئله زنان عین مسئله جامعه ماست ولی این مانع از این نمی‌شود که در جایی که تفاوت و عقب‌ماندگی داریم، روی مسئله زنان تأکید نکنیم. اگر بخواهیم در انبوه مسائلی که زنان با آن مواجهند، مسائل مهم آنها را برشمردیم، می‌توان گفت که مسائل اصلی آنان هم حقوقی است و هم فرهنگی، که البته بعد فرهنگی آن تا حدودی به خود زنان، هویتشان و خودپنداره آنها



هما زنجانی‌زاده متولد ۱۳۲۱ در مشهد است. او دکترای خود را در سال ۱۳۵۳ از دانشگاه سوربن دریافت کرده و از اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ تاکنون در دانشگاه فردوسی مشهد به تدریس اشتغال دارد. کتاب‌های کتب اجتماعی، روش تحقیق در علوم اجتماعی و جنبش اجتماعی زنان از ترجمه‌های اوست. دو کتاب مؤلفان اجتماعی و درباره جامعه‌شناسی آموزش و پرورش از تألیفات او آماده چاپ است. از زنجانی‌زاده مقالات متعددی در نشریات تخصصی و غیرتخصصی از جمله زنان به چاپ رسیده است.

● زنجانی‌زاده: مسائل زنان، مسئله نابرابری زنان نیست بلکه مسئله برتری مردهاست که به نحوی سعی کرده‌اند نابرابری‌ها را نهادی کنند.

● توسلی: تمایزاتی که در پایگاه و نقش زن و مرد از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی وجود دارد مقداری حاصل موانع و گره‌های فکری در خود زنان است و مقداری هم حاصل موانع فرهنگی و اجتماعی.

● مصفا: مشکلات زن‌ها هم اقتصادی است، هم سیاسی، هم حقوقی و هم فرهنگی. البته همه این مسائل به هم مرتبط است اما گستره فرهنگی مهم‌تر است.

آورده که بهترند، متزلزلند و خودشان را باور ندارند. به همین دلیل، اگر از دور نگاه کنیم، به نظر می‌رسد اصلاً طبیعت زنانه این‌طوری است.

می‌کنند، طرح این مسئله که «مسئله زنان چیست؟» اهمیت دارد. من اینها را جدا از هم نمی‌دانم، هیچ‌کدام را هم برتر نمی‌دانم. همان‌طور که اول هم گفتم، مسئله ما مسئله برتری‌های مردهاست که به طریقی در طول تاریخ به وجود آمده، نهادی شده و چنان از طریق خانواده و آموزش و پرورش درونی شده که باور خود زن‌ها هم این است که واقعاً یک جاهایی کسری یا ناتوانی دارند. سیستم تربیتی ما، زن‌ها را از همان کودکی منفعل بار می‌آورد. به بازی بچه‌ها دقت کنید تا متوجه شوید که دختر بچه‌ها و پسر بچه‌ها فردا چگونه عمل می‌کنند. بازی‌های دختر بچه‌ها، محدود، کم‌تحرک و انفرادی است در حالی که بازی‌های پسر بچه‌ها عموماً جمعی است، و به آنها این مجال را می‌دهد که تقسیم کار کنند، مدیریت را یاد بگیرند و، از همه مهم‌تر، اظهار نظر کنند. در این تفاوت بازی‌ها چه اتفاقی می‌افتد؟ دخترها در انجام کارهای دسته‌جمعی ناتوان می‌شوند و کمتر می‌توانند تصمیم‌گیری و مشارکت کنند. یعنی همه آنچه ما طبیعت زنانه قلمداد می‌کنیم، در واقع در این فرآیند اجتماعی شدن پدید آمده‌است. حتی به دلیل تأثیر این فرهنگ پدرسالارانه، زن‌ها تا یک حدی در کنار هم قرار می‌گیرند و بعد - حتی در جاهایی که منافع خودشان مطرح است - رقابت به‌میان می‌آید در حالی که مردها به‌خاطر تجارب کودکی سعه صدر بیشتری دارند. منظور من از آن بخش فرهنگی، آن فرآیندی است که این خود زنانه را در زن‌ها به وجود

مربوط می‌شود که باز برآیند همان عوامل حقوقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است.

● مجله زنان: تا به حال اغلب بحث‌هایی که چه در مجله زنان و چه در جاهای دیگر در این باب صورت گرفته در این دو نگرش خلاصه شده که یا مسائل زنان فرع بر مسائل کلی جامعه است یا این که زنان هم در کنار مردان مسائل مشترکی دارند. ولی از صحبت‌های شما چنین استنباط می‌شود که در واقع مسئله مردان یا کل جامعه فرع بر مسائل زنان است، یعنی درست عکس نگرش اول، آیا چنین برداشتی درست است؟

○ زنجانی‌زاده: نه، من نمی‌خواهم چیزی را فرعی یا اصلی تلقی کنم. من می‌گویم اگر شما مسائل زنان را جزئی از کل بگیرید، همان‌قدر هم درجه اهمیتش را کمتر می‌کنید. من می‌گویم تفاوتی بین مسئله جامعه و مسئله زنان نمی‌بینم. مگر جامعه را کی به وجود آورده؟ جامعه کلیتی جدا از ما نیست بلکه نتیجه این ارتباطات است. این تفکیک از نظر عملی خوب است چون توجه همه به یک مسئله خاص جلب می‌شود ولی خیلی خاص کردن هم مسئله را جزئی می‌کند و کنار می‌گذارد. بدین جهت، من معتقدم مسئله زن، مسئله نیمی از آسمان نیست بلکه مسئله کل آسمان است ولی در شرایطی که در بعضی مقولات نابرابری‌هایی وجود دارد و این نابرابری‌ها دارد نهادی می‌شود و عینیت پیدا

● مجله زنان: خانم دکتر مصفا، نوبت شماست که نظراتان را بفرمایید:

○ من هم تشکر می‌کنم از فرصتی که فراهم آمده تا در این میزگرد من شخصاً بتوانم چیزی یاد بگیرم، ضمن این‌که اعتقاد دارم که این بحث‌ها برای کل جامعه هم مفید است. من فکر می‌کنم که این مسئله دیگر تبیین شده که زنان مسائلی دارند. برای من این همیشه مسئله بوده که آیا ما واقعاً باید به این مسائل بیشتر دامن بزنیم یا این‌که باید برخورد آرام‌تری نسبت به قضیه داشته باشیم؟ شاید در خیلی از محیط‌هایی که می‌رویم، اتفاقاتی را هم که ناآگاهانه صورت می‌گیرد، عمدی فرض کنیم و بگوییم چون من زن بودم، برایم چنین اتفاقی افتاده. واقعاً من خودم، بعضی وقت‌ها، می‌مانم که چه چیزی به علت زن بودنم برایم پیش آمده در حالی که شاید واقعاً برای مردها هم همان مسائل اتفاق بیفتد. به هر حال، زن‌ها یکسری مشکلات مشترک با مردها دارند ولی من مسائل زنان را به سه دسته تقسیم می‌کنم: اول مسائلی که خاص ویژگی‌های جنسیتی زنان است؛ مثل بارداری، مشکلات و وظایفی که در مورد فرزندان‌شان دارند. دوم مسائلی که پیشینه



تاریخی دارد و روی زندگی فعلی زن‌ها در سراسر دنیا و به هر حال جامعه ما اثر دارد و سوم مسائلی که در جوامع خاص و یا در شرایط هر عصری ممکن است مهم شود. یکی از مهم‌ترین مسائل کنونی برخورد سنت و مدرنیته و تأثیر آن در زندگی زن‌هاست که باعث می‌شود برخی از وظایف و مسئولیت‌ها تداخل پیدا کند. ما یکسری وظایف سنتی داریم و یکسری هم مسائل زندگی مدرن. من فکر می‌کنم که برای زنان همواره نقطه تلفیق مناسب برای انجام وظایف سنتی و مشارکت در جامعه یک مشغله فکری است. برخی مواقع، زنان به دلیل نقش‌های سنتی خود از انجام وظایف اجتماعی محروم می‌شوند و عاطفه مادری فراتر از همه نقش‌های اجتماعی قرار می‌گیرد. تجربه ساده‌ای را برایتان نقل می‌کنم: قبل از نوروز اسفند، یک‌روز فرزند کوچکم بیمار بود. همسر من، که همیشه یاری‌دهنده من بوده، شش صبح بیرون رفته بود و مادرم هم که همیشه مشکلات مرا متحمل می‌شود، مریض بود. من هم ساعت نه صبح سخنرانی داشتم و نمی‌دانستم این بچه را ساعت هشت صبح چه‌کار کنم. آن لحظه با خودم فکر کردم حالا فرضاً دیه من نصف مرد باشد یا نباشد، شهادت نصف مرد باشد یا نباشد، و خیلی از مسائلی که در سطح جامعه به عنوان مشکل زنان مطرح می‌شود، باشد یا نباشد، من الان به علت احساس و عاطفه مادری نمی‌دانم باید با این فرزند شش‌ساله چه بکنم. مسئله همیشه بنیان‌های حقوقی نابرابر یا عدم دسترسی به مراکز تصمیم‌گیری نیست. خیلی وقت‌ها زن‌ها قدرت سیاسی هم داشته‌اند ولی برای زن‌ها کاری صورت ندهاده‌اند. نمی‌دانم آیا می‌توانیم بحث‌ها را ملموس ارائه کنیم یا بیشتر باید در چارچوب قالب‌های علمی پیش برویم. یکسری مشکلات ملموس هست که در قالب مسائل علمی نمی‌گنجد اما، در مجموع، برای این‌که به سوالات دیگر هم برسیم فکر می‌کنم این توافق وجود دارد که مشکلات زن‌ها هم اقتصادی است، هم سیاسی، هم حقوقی و هم فرهنگی. البته اولویت‌ها در هر جامعه‌ای متفاوت است. اما، به نظر من، ما باید یک برخورد کل‌گرا به قضیه داشته باشیم چون همه این مسائل به هم مرتبط است. البته گستره فرهنگی مسائل زنان مهم‌تر است.

مجله زنان: تا حدی روشن شد که اساتید محترم چه تصویری از مسائل زنان دارند و چه تفاوت‌هایی بین مسائل زنان و مردان می‌بینند و در واقع، به اعتباری، به سؤال دوم هم منتقل شدیم و اکنون فرصتی است برای گفت‌وگوهای طرفینی.

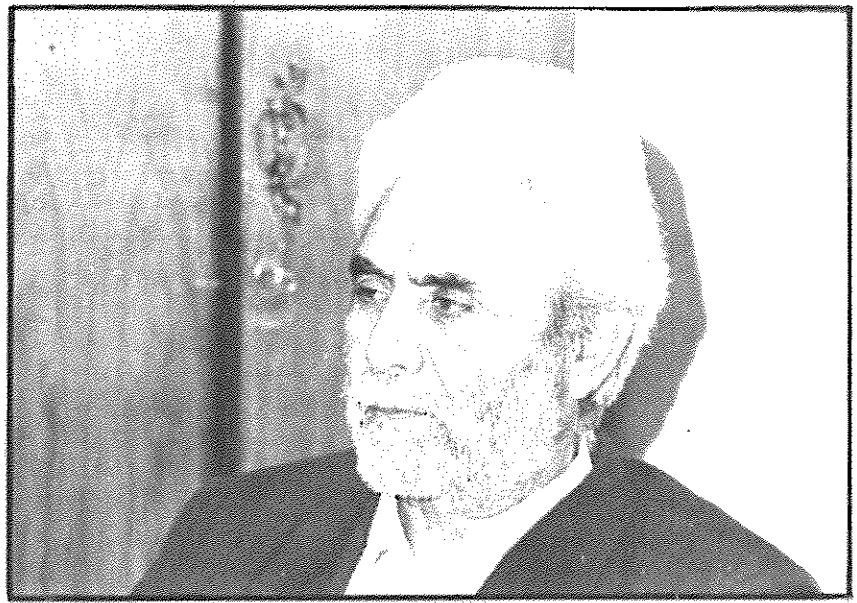
○ توسلی: به مسائل که اشاره می‌کنیم باید کمی روشن‌تر بشود که ما واقعاً چه برداشتی از آنها داریم. کاملاً درست است که زنان مسائل حقوقی دارند ولی، به نظر من، مسائل حقوقی آنها تحت‌الشعاع مسائل ساختاری است. اگر بخواهم

در یک جمله عرض کنم، صرفاً با گذراندن چند قانون به نفع زنان هیچ مسئله‌ای عوض نمی‌شود چون - همان‌طور که سرکار خانم زنجانی‌زاده هم در مقام یک جامعه‌شناس می‌دانند - این مسائل وقتی در ساختار جامعه باشد، با یک دستورالعمل یا یک قانون یا یک عبارت که «مرد باید این‌طوری باشد» یا نباشد، حل نمی‌شود. برای این‌که اگر ساختارهای فکری عوض نشود، قانون به تنهایی کار زیادی نمی‌تواند بکند. فرض کنید که مثلاً همین امروز تمام قوانین موضوعه جامعه به نفع زنان تغییر پیدا کنند، اگر تصور می‌کنید دز چنین حالتی بلافاصله وضعیت زنان هم عوض خواهد شد، از دو جهت اشتباه کرده‌اید: یکی از این جهت که بسیاری از قوانین در مورد مردان هم وجود دارد که اثربخش نیست مثلاً آیا حقوق همه انسان‌ها به طور کلی رعایت می‌شود؟ آیا در جامعه اسلامی ما جایی هست که اگر حقوق من استاد دانشگاه تضییع شده، بتوانم بگویم حق من، شرافت من، انسانیت من اینجا خدشه‌دار شده؟ یک جایی هست که بتواند از حق من دفاع کند؟ البته نمی‌خواهم بگویم که این قوانین مطلقاً کاری انجام نمی‌دهند ولی باید دید کارایی آن قوانین و مقررات حقوقی تا کجاست و چه قدر ساختار روابط اجتماعی یا ساخت سیاسی جامعه این قوانین را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. نکته دوم، که سرکار خانم دکتر مصفا به درستی رویش تأکید کردند، این است که بالاخره زن و مرد یک نقش‌های جنسی دارند. فراموش نکنیم که زن و مرد مکمل هم هستند. رابطه زن و مرد رابطه بسیار ظریفی است که رمز حیات و رمز بقا در آن نهفته است. در تمام موجودات هم همین‌طور است. البته در موجودات دیگر حفظ بقا و تنظیم روابط به صورت غریزی می‌شود. درحقیقت هر کسی کار خودش را به موقع انجام می‌دهد. در مورد انسان‌ها، فرهنگ، تدبیر و اندیشه در این مسئله اختلال ایجاد کرده و زندگی‌های مختلفی در شهر و روستا و تمدن‌ها به وجود آورده ولی، به نظر من، نباید از این مسئله غفلت کرد که وقتی تضاد نقش‌ها به وجود می‌آید، این زن باید چه بکند. از یک طرف سخنرانی دارد، از طرف دیگر بچه‌اش روی زمین مانده. من فکر می‌کنم زن، بچه را انتخاب می‌کند.

ولی در دنیای امروز، مثلاً در جامعه تمدن آمریکا، زنانی هستند که اصلاً می‌گویند من نمی‌خواهم بچه‌دار بشوم برای این‌که می‌خواهم آن نقش اجتماعی‌ام را خوب انجام بدهم. خودببخود این نحوه تصمیم‌گیری می‌تواند اثراتی در زمینه‌های خانوادگی و اجتماعی به وجود بیاورد که از جهات دیگر، زن‌ها را با مشکلات تازه‌ای روبرو می‌کند. بنابراین، باید به جنبه طبیعی این مسئله توجه کرد و گرنه ما بخشی از ارتباطات اجتماعی را تنظیم می‌کنیم و بخش دیگری را به کلی به هم می‌ریزیم. یعنی تردیدهایی ایجاد می‌شود که آن نقش‌های طبیعی هم تا حدودی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و حتی امکان تصمیم‌گیری را از افراد سلب می‌کند؛

مخصوصاً جوان‌ها دچار تردید می‌شوند که ازدواج بکنند یا نکنند، بچه‌دار بشوند یا نشوند. و اگر دائماً در تردید به‌سر ببرند، دچار مسائل حاد روانی می‌شوند. بنابراین، باید به رابطه بین زن و مرد توجه خاصی کرد و به آن یک نظم فرهنگی و، در عین حال، قانونی درستی داد تا از این موقعیت سوءاستفاده نشود و سیطره یا تسلطی از طرف مرد بر زن به وجود نیاید. ولی این نوع ارتباطات - همان‌طور که عرض کردم - ریشه‌دار و تاریخی است. باید وسایل و ابزار متناسب با این وضعیت را پیدا کرد و به نظر من سیستم تعلیم و تربیت اصل است. مثلاً می‌گویند در آمریکا زن‌ها سلطه بیشتری دارند و گویا علتش هم این است که بیشتر معلمان زن هستند و پسران از آنها حساب می‌برند. بنابراین، در جامعه هم به تدریج حالتی به وجود آمده که در حقیقت مردها تحت‌الشعاع زن‌ها قرار گرفته‌اند. من نمی‌خواهم بگویم که صددرصد این‌طور است ولی به هر حال زن‌ها در آنجا تا حدودی از آن تحت سیطره بودن بیرون آمده‌اند و در عوض ایده‌ها و افکاری در آنجا رسوخ کرده و فینیس را به عنوان جریان و جنبشی به وجود آورده که در روابط خانوادگی اختلالاتی ایجاد کرده و انواع خانواده‌های جدید به وجود آمده. به هر حال، ما خودمان دستورالعمل‌های دینی داریم، دستورالعمل‌های فرهنگی داریم، سابقه تاریخی داریم. می‌خواهیم از تجربیاتی هم که دیگران پیدا کرده‌اند و احیاناً مضر بوده پرهیز کنیم. به نظر من، ما می‌توانیم ارزش‌هایی چون جایگاه والای خانواده و روابط بین زن و مرد، ارزش‌های عمیقی را که برای مادر و زن هست، برجسته کنیم و در عین حال در جهت تغییر و تحول وجهه نظرها یک برنامه‌های تربیتی صحیح و سالم طرح‌ریزی کنیم. به هر حال، من فکر می‌کنم اگر مسائل شهروندی در جامعه ما حل بشود، به این معنا که جایگاه سیاسی، جایگاه اقتصادی - اجتماعی، جایگاه شغلی و جایگاه حقوقی افراد به طور کلی رعایت بشود، زن‌ها هم خیلی خوب می‌توانند جایگاه خودشان را در همه جا - در انتخابات، در شوراهای، در انجمن‌ها و در مؤسسات - پیدا کنند.

● مجله زنان: با این صحبت انتهایی آقای دکتر، در واقع دو موضوع مطرح می‌شود: یکی این که مسئله‌ای کلی در جامعه وجود دارد که اگر حل بشود، مسائل زنان هم به تبع حل می‌شود و آن عبارت است از پدید آمدن جامعه مدنی جدید که در آن حقوق شهروندی مبسوطی روابط است و این حقوق شهروندی، مشکل حقوقی زنان را هم، به تبع، می‌تواند حل کند. موضوع دوم این است که ایشان در ارتباط متقابل جامعه و حقوق، به جامعه و عوامل ساختاری اولویت می‌دهند. خانم دکتر زنجانی‌زاده، شما هم به عوامل حقوقی اشاره کردید، هم به عوامل فرهنگی. حالا این سؤال پیش می‌آید که آیا اینها را هم عرض می‌دانید یا با آن



غلامعباس توسلی متولد ۱۳۱۲ در تربت حیدریه است. وی دکترای جامعه‌شناسی خود را در سال ۱۹۶۶ از دانشگاه سوربن اخذ کرده و از سال ۱۳۴۵ تاکنون مشغول تدریس در دانشگاه‌ها بوده و اکنون استاد جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران است. او کتاب‌های متعددی تألیف کرده، از جمله: ده مقاله در فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی دین، نظریه‌های جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی شهری، جامعه‌شناسی کار و شغل و... او چندین کتاب هم ترجمه کرده و همچنین مقالات متعددی در نشریات مختلف چون کیان، رهیافت، کیهان ذهنی و...

● **زنجان‌زاده: مسئله زنان عین مسئله جامعه ماست ولی این مانع از این نمی‌شود که در جایی که تفاوت و عقب ماندگی داریم، روی مسئله زنان تأکید نکنیم.**

● **توسلی: اگر مسائل شهروندی در جامعه ما حل بشود، زن‌ها هم خیلی خوب می‌توانند جایگاه خودشان را در همه جا پیدا کنند.**

● **مصفا: ما نمی‌توانیم بدون ایجاد زمینه‌های فرهنگی و تغییر تفکر مردها، تغییراتی سریع در سطح جامعه ایجاد بکنیم. در این زمینه زن‌ها مهم‌ترین نقش را برعهده دارند.**

عدم تعادل به‌وجود آمد، ساختار خانواده به هم نریزد، بیشتر به نفع خانواده و بچه‌ها عمل کرده‌ایم. بنابراین، اولاً نقش مادری خیلی مهم است ولی نقش پدری هم به همان اندازه اهمیت دارد، ثانیاً ضروری است که زن‌های ما هم بتوانند در همه ابعاد کامل باشند و برای این کار باید بروند بیرون تا بتوانند با جهان بیرون آشنا بشوند. زیرا برای انجام همان وظایف خانه‌داری و آشپزی و همسرداری هم باید از علم نوین بهره بگیرند. این همگرایی و مشارکت در نقش‌ها، در خانواده هم یک ضرورت است.

○ **مصفا:** تا آنجا که به صحبت‌های من مربوط می‌شد، من به هیچ‌وجه منظورم این نبود که زن باید در قالب مادری‌اش محدود شود یا در نقش مادری او غلو شود. فقط خواستم این سؤال را مطرح کنم که نقطه تفتیق کجاست و در شرایط خاص چگونه باید با آن برخورد کنیم. من حرف شما را تأیید می‌کنم که اکثریت زنانی که الان دارند کار می‌کنند، واقعاً دارند از جان مایه می‌گذارند که متأسفانه حتی در رسانه‌های همگانی این نقش خیلی خوب تبیین نمی‌شود. هیچ‌وقت مادرهایی که شش صبح، بچه به‌بیتل، سر کار می‌روند، نشان داده نمی‌شوند. پادم می‌آید از زنی که سرپرست خانواده‌ی نه نری است، پرسیدم که محبوبه هیچ‌وقت درباره مشکلات خود فکر کرده‌ای. گفت که اگر فکر کنم، بچه‌هایم گرسنه می‌مانند. بسیاری از زنان، به‌خصوص در دنیای

نیست. به نظر من، غلو کردن و عمده کردن نقش مادری وسیله‌ای است برای این که زن‌ها از خیلی از امور کنار گذاشته‌شوند. در حالی که آنها برای ایفای همان نقش مادری هم احتیاج دارند که حداقلی از تربیت را داشته باشند. اگر قرار است که زندگی خانوادگی به‌معنای توافق و همکاری دو همسر باشد، باید هر دو در تمام نقش‌ها مشارکت داشته باشند. گه‌گاه آن‌قدر پدرها بچه‌هایشان را نمی‌بینند که ما باید پدرشان را بهشان معرفی کنیم و بگوئیم این پدر توست. پدر هم می‌گوید من می‌روم نان درمی‌آورم، من کار می‌کنم تا زندگی بچه‌ام را نجات دهم. ولی پدر بودن که فقط نان‌آوردن نیست، اخلاق پدر، رفتار پدر، کنترل پدر، از همه مهم‌تر، محبت پدر هم برای بچه حیاتی است. غیر از آن رابطه بیولوژیکی بین مادر و فرزند، هیچ فکر کرده‌اید چرا همه ما مادرهایمان را بیشتر دوست داریم؟ برای این که با او بیشتر ارتباط داشته‌ایم و محبت او را بیشتر حس کرده‌ایم. چه اشکال دارد که این نقش‌ها به این طریق تفکیک نشوند: یکی وظایف خانه را انجام دهد و یکی وظایف بیرون را. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که دائماً عدم تعادل ما را بیشتر می‌کند. چرا هرکس را فقط در یک حوزه بگنجانیم که فقدانش بحران به‌وجود بیاورد. مادر که برود، تمام سیستم خانواده به هم می‌ریزد، اصلاً بچه‌ها از نظر عاطفی پاشیده می‌شوند. پدر که برود، خانواده از نظر اقتصادی مختل می‌شود. حالا اگر ما این تفکیک را شناور کنیم، تا هر لحظه که این

تأثیرهای یک جانبه‌ای که آقای دکتر به آن معتقدند، موافق هستید؟

○ **زنجان‌زاده:** این بسیار طبیعی است که وقتی در یک جامعه تعدد نقش به‌وجود می‌آید، گه‌گاه تضاد نقش هم به‌وجود می‌آید و طبیعی است که من هم که خیلی طرفدار شخصیت اجتماعی زنان هستم، در شرایط بحرانی زندگی خانوادگی را به کار ترجیح می‌دهم. برای من هم تربیت فرزند مهم است. نمی‌توانم به بچه‌ام بگویم که صبر کند چون من کارهایم مهم‌تر است و طبیعی است که تضاد ایجاد می‌شود و چون من مادر می‌خواهم بهترین مواهب را برای بچه‌ام فراهم کنم، در ضمن می‌خواهم در محیط اجتماعی هم موفق باشم. ولی آقای دکتر، وقتی شما این‌قدر روی نقش مادری و اهمیت مادری تأکید می‌کنید این سؤال برایم مطرح می‌شود که اگر پدری مقابل این انتخاب قرار گرفت، چه می‌کند؟ وقتی شما این همه روی نقش مادری تأکید می‌کنید، آیا از نقش تربیتی پدر غافل نمی‌شوید؟ اما تمثیل بین جامعه انسانی و حیوانی. رفتار حیوانی بسیار غریزی است ولی حتی در همان رفتار غریزی ما می‌بینیم که وقتی بچه‌گریه با مادرش ارتباط نداشته باشد، غریزه‌اش شکل نمی‌گیرد. پس اولاً حتی در جامعه حیوانی هم آن غریزه مطلق نیست و ثانیاً ما یک فرقی بین جامعه انسانی و حیوانی قائلیم. ما انسان به دنیا نمی‌آییم، ما انسان می‌شویم. بنابراین، رفتارهای ما خیلی تابع غرایز



معاصر، ممکن است هیچ وقت ازدواج نکنند و یا این که ازدواج بکنند ولی صاحب بچه نشوند. ما نمی‌توانیم همه زن‌ها را هم فقط در قالب مادری تعریف کنیم. مشکلاتی هم که اقشار مختلف زن‌ها دارند، متفاوت است. باید در نظر گرفت که حقوق زنان فقط صحبت درباره یک عهده زن تحصیل کرده شهرنشین نیست. باید قشر عظیم زنان روستایی و عشایری را هم در نظر گرفت زیرا اولویت‌های آنان با زنان شهرنشین متفاوت است. علاوه بر آن که زن روستایی با زن شهری فرق دارد زن کارمند هم با زن خانه‌دار متفاوت است، حتی زنانی هم که شغل‌های متفاوت دارند، وظایف و مسئولیت‌های متفاوتی دارند. اتفاقاً زنی که به اجتماع می‌رود و در چارویاری خانه محصور نیست، بهتر می‌تواند فکر کند، مقایسه کند، شرایط دیگران را ببیند و همیشه در آرزوها و ایده‌های محدود خودش زندگی نکند. من اشاره کردم که یکی از مشکلات ما آن است که تا مردان ما طوری تربیت نشوند که بدانند باید در خانواده نقش بازی کنند، ما مجبوریم مشکلات را تحمل کنیم. ما مادران باید بچه‌مان را جامعه‌پذیر کنیم، با این ارزش که فرضاً یک پسر در آینده پدر بهتری باشد، همسر بهتری باشد ولی تا زمانی که خودمان به آن مرحله نرسیده‌ایم و اکثریت جامعه هنوز این نقش را خاص مادر می‌دانند و پدرها هم هنوز هم به آن مرحله نرسیده‌اند، فکر می‌کنم که این سوالات وجود داشته باشد. ما باید راه‌حل‌هایی برای این مشکلات بیابیم. مثلاً شاید یک نظام تأمین اجتماعی بهتر بتواند خیلی از مشکلات مادرها را حل کند.

○ **توسلی:** در شرایط موجود جامعه نمی‌توانیم واقعاً به یک عوالمی قدم بگذاریم که از واقعیت‌های اجتماعی خیلی دور باشد. به نظر من، می‌توانیم مسئله را این طوری مطرح کنیم که بدون شک یک مقدار نقش‌های طبیعی برای زنان وجود دارد: زادن بچه، نگهداری بچه، شیردهی بچه، یا حتی باید قبول کنیم که کمی عواطف و احساسات و ملاحظاتی‌های زنانه و غیره. ولی مرد در خانه چه نقشی دارد؟ تا کجا باید کمک و مشارکت بکنند؟ اگر مرد نقش اقتصادی دارد، نقش اقتصادی زن چیست؟ آیا آنها در این نقش اقتصادی مشارکت دارند یا نه؟ آیا باید هر کدام به میزان دستاوردی که دارند در خانه مشارکت کنند؟ در جامعه‌های صنعتی بچه‌ها - چه دختر، چه پسر - به ۱۸ سالگی که رسیدند باید در زندگی مشارکت کنند و هر کسی باید سهم خودش را بدهد ولی در جامعه ما نقش مرد، نقش نان‌آور است. هنوز این طور نشده که بگویند زن هم نان‌آور خانه است مگر در خانواده‌های بی‌سرپرست که بحث جداگانگی دارد. حالا اگر ما بتوانیم همه این نقش‌ها را به صورت متعادل جابه‌جا کنیم، مسئله‌مان حل می‌شود. یعنی مرد وقت بیشتری پیدا می‌کند که در خانواده بیشتر به فرزند برسد، در عوض زن هم نقش بیشتری در بیرون داشته باشد و بتواند

یک بخشی از زندگی اقتصادی خانواده را اداره کند، در نتیجه به تدریج تعادل جلدیدی به وجود می‌آید. در جامعه سنتی ما - در روستاها و در عشایر - تا حدود زیادی این امر، به طور طبیعی، تحقق پیدا کرده. در روستاها، زن‌ها کارشان را می‌کنند، مردها هم استراحت بیشتری دارند و اصلاً نمی‌توانند زندگی اقتصادی‌شان را بدون کمک و مشارکت زن‌ها تأمین بکنند. در مورد زنان کارگر هم باز همین وضعیت، کم‌وبیش، وجود دارد. یعنی زن وقتی می‌رود در بیرون کار می‌کند که احتیاج مالی دارد و می‌خواهد در تأمین نیازهای اقتصادی به کمک شوهرش برود. ولی این نقش‌ها - نقش بیرون و داخل - متأسفانه هنوز صحیح و روشن تعریف نشده و معلوم نیست سهم زن و مرد، هر کدام، در این زمینه چیست. در نتیجه ما گاهی می‌بینیم که در بعضی طبقات، مثلاً طبقات متوسط، زن در بیرون کار می‌کند ولی نقش اقتصادی زیادی ایفا نمی‌کند و برای همین هم مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرد. مثلاً فرض کنید می‌رود یک جا کار می‌کند ولی چون زندگی‌اش از جای دیگر تأمین است، خودبه‌خود پول زیادی هم به او نمی‌دهند. به نظر من، این کار اقتصادی شنیداً هم به ضرر خود زن است و هم به ضرر خانواده. زنی که کار می‌کند، باید حداقل نصف زندگی را تأمین کند. در حقیقت در اینجا هم از این نقش زن در جامعه سوءاستفاده می‌شود. در زندگی خانوادگی‌اش دچار خستگی و فشار عصبی می‌شود، از لحاظ اقتصادی هم نقش خیلی مهمی ایفا نمی‌کند. باید مشخص کرد که جایگاه زنان در خانواده و در اقتصاد کجاست و جایگاه مرد در خانواده کجاست و در زمینه‌های اقتصادی کجا.

○ **زنجانی‌زاده:** اگر شغل را یک کار موظف و متضمن درآمد بدانیم، پس همه زن‌های روستایی ما زن‌های خانه‌دار خوش‌نشین بیکار تلقی می‌شوند. اما اگر تعریف کار آن فعالیت باشد که لزوماً درآمد محسوس ندارد ولی به نحوی به اقتصاد خانه کمک می‌کند؛ پس، از این دیدگاه، زن‌های ما همه به کار اشتغال دارند. شما درست می‌گویید که زن روستایی در همه کارها مشارکت دارد اما موقع تقسیم غنایم یا درآمدها چیزی به او نمی‌رسد. همان نظامی که برتری را به مرد می‌دهد، باعث می‌شود که زن کار کند اما پولش را مرد بگیرد. در نتیجه باز هم زن‌ها کارشان به صورت یک چیز لوکس و حاشیه‌ای مطرح می‌شود. حالا اقتصاد بازار کمی فرق بین کار خانه و کار بیرون را آشکار کرده. طبقاً زن‌ها حالا هم که آمده‌اند بیرون، باز می‌بینیم که کارشان یا ثانوی است یا کارفرمای خصوصی همچنان تفاوت درآمد قائل می‌شود. به این ترتیب، من از بیانات شما این نتیجه را می‌گیرم که تقسیم کار سنتی خیلی مفید بوده و همان بهتر که زن‌ها در خانه بنشینند و کار خانه‌داری‌شان را بکنند و مردها هم به فعالیت اقتصادی‌شان برگردند.

○ **توسلی:** من نمی‌گویم آنچه هست مطلوب است. ما در یک حالت بی‌هنجاری به سر می‌بریم که نه برای زن موقعیت مناسبی است، نه برای مرد و نه برای خانواده. ما با مسائل فرهنگی هم رویه‌رو هستیم. ببینید، در جامعه ما مرد باید کمی درآمدش بیشتر از زن باشد تا رکن خانواده حفظ شود. به محض این که زن درآمدش از مرد بیشتر شد، مشکل به وجود می‌آید. در مورد تحصیلات هم همین طور است. همان به اصطلاح تخصصی که برای زن تحصیل کرده‌تر از مرد پیدا می‌شود، روابط را به هم می‌زند چون در فرهنگ ما بالاخره مرد باید خانه را اداره کند، بنابراین اگر درآمدش کمی کمتر باشد؛ دیگر زن، به قول معروف، زیر بارش نمی‌رود و اصلاً قبولش ندارد. با این شرایط چه اتفاقی می‌افتد؟ این اتفاق که زن‌ها در شرایطی قرار می‌گیرند که در عین حال که کار می‌کنند، تا مرد حضور داشته باشد نمی‌توانند از لحاظ اقتصادی خانواده را تأمین کنند. حداقل در جامعه ما این سنت وجود ندارد. من نمی‌گویم درست است یا غلط. من می‌خواهم بگویم که اثربخشی زن‌ها باید به سمتی برود که واقعاً هم به لحاظ اقتصادی اثربخشی خودشان را کاملاً نشان بدهند، هم به لحاظ نقشی که در خانواده به لحاظ اقتصادی دارند. در این صورت، خودبه‌خود، نقش مرد مقداری کاهش پیدا خواهد کرد، یعنی به سطح واقعی خودش خواهد رسید. در غیر این صورت، همین حالت بی‌هنجاری باقی خواهد ماند. آیا واقعاً نان‌آور خانواده فقط مرد است؟ آیا مرد و زنی که کار می‌کنند، هر دو نان‌آور خانواده‌اند؟ آیا اگر هر دو نان‌آور خانواده‌اند، باید نقش آنها در خانواده تغییر پیدا کند؟ و بحث‌هایی از این قبیل. من به هیچ وجه طرفدار این که زن همان نقش سنتی خودش را ایفا بکند، نیستم. صریحاً عرض می‌کنم که زن باید در جامعه حضور داشته باشد، باید از لحاظ فکری در مسائل اجتماعی و سیاسی با شوهرش و با زن‌های دیگر ارتباط منطقی و درست و سطح بالایی داشته باشد. زن باید رشد کند تا کل جامعه رشد کند و رشد زن در گرو همین نوع فعالیت‌هاست. منتها، خوب، یک وقت ما از آرزوهایمان می‌گوییم، یک وقت از موقعیت و شرایط موجود. چه قدر می‌شود خودمان را از واقعیت‌ها منتزع کنیم و چیزی بگوییم که واقعیت خارجی ندارد؟ در همین رادیو و تلویزیون، که خانم‌ها و آقایان صحبت می‌کنند یا مشاوره‌هایی که انجام می‌شود، اگر توجه کنید، بیشتر مشکلات بین زن‌ها و مردها از همین برخورد نقش‌ها و از این حالت بی‌هنجاری به وجود آمده. یک آرزوها و تمایلاتی وجود دارد ولی جامعه هنوز آن را نهادی نکرده.

○ **زنجانی‌زاده:** طبیعی است که وقتی با اجازه دادیم زنانمان بروند تحصیلات عالی بکنند، آنها پس از به دست آوردن تخصص، تقاضای اشتغال می‌کنند، در



نسرین مصفا متولد ۱۳۳۳ در تهران و دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی از دانشگاه تهران است. از سال ۱۳۶۷ تاکنون عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بوده است. وی دارای گواهی‌نامه عالی حقوق زن و گواهی‌نامه دوره‌های مسلح و توسعه از اتریش نیز هست. تاکنون کتاب‌های مفهومی تجاوز در حقوق بین‌الملل، و تجاوز عراق به ایران و موضع‌گیری سازمان ملل متحد، و مشارکت سیاسی زنان در ایران از وی به چاپ رسیده است. دکتر مصفا، گذشته از مقالات متعددی که به چاپ رسانده؛ یک دوره سردبیر میهمان فصلنامه سیاست خارجی (ویژه زنان) بوده است.

● مصفا: تا مردان ما طوری تربیت نشوند که بدانند باید در خانواده نقش بازی کنند، ما مجبوریم مشکلات را تحمل کنیم.

● زنجانی‌زاده: وقت آن رسیده است که یک تجدید نظر کلی در مورد تقسیم کار در خانواده بکنیم، وگرنه زن نوین ما یک زن فرسوده است.

● توسلی: اگر مرد وقت بیشتری پیدا کند تا در خانواده بیشتر به فرزند برسد، در عوض زن هم بخشی از زندگی اقتصادی خانواده را اداره کند، به تدریج تعادل جدیدی به وجود می‌آید.

○ توسلی: من یک نکته را می‌خواستم عرض کنم، یک مقدار از بحث برمی‌گردد به ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه. اگر در جامعه شغل واقعی و کسب و نیاز وجود داشته باشد، همه این مسئله‌ها در جای خودش و به‌موقع خودش کاملاً حل می‌شود. ولی ببینید، در جامعه ما مشکلات خیلی زیادی هست. درست است، می‌گویند بروید تحصیل کنید ولی نه مرد شغل کافی دارد، نه زن. از لحاظ حیثیت اجتماعی صحبت‌های شما کاملاً درست است اما جامعه‌ای که مثلاً ۴۰ درصد زنان کار می‌کنند، با شرایط فعلی جامعه ما که فقط بخشی از زنان کار می‌کنند، متفاوت است. برای اکثریت زنان، مرد نان‌آور خانواده است ولی این وضعیت را باید به چالش گذاشت که چگونه، به تدریج باید آن بخش جمعیت زنان را که کار نمی‌کنند، به طرف فعالیت کشاند که هم در رشد اقتصادی مؤثر باشند و هم در حقیقت در روابط زن و مرد در خانواده یک تغییر طبیعی و تدریجی به‌وجود بیاید.

○ مصفا: من فکر می‌کنم که توافق بر این هست که باید، به هر حال، تغییری در وضعیت موجود صورت بگیرد، منتها مسئله میزان این تغییرات است. من فکر می‌کنم این تغییرات نباید طوری باشد که ساختار خانواده‌ها و در نتیجه ساختار اجتماع به هم بخورد و البته آنقدر هم آرام نباشد که برای نوه‌ها و نسیبه‌های ما فرصت فراهم بیاید. به هر حال، تغییر باید با توجه به شدت تغییرات در قرن بیستم انجام بگیرد. من فکر می‌کنم زن‌ها در آینده بازار کار را بیشتر طلب می‌کنند منتها در حال

دارای تعادل و توافق، تبدیل شده به مجموعه‌ای دارای تضاد. ولی این مجموعه تمایل دارد که به طرف تعادل پیش برود. ما نمی‌گوییم حالا که این‌طور شده، فوری طلاق بگیرد. ولی وقت آن رسیده که در تربیت و در اجتماعی‌کردنمان این تفکیک سنتی را این‌طور اعمال نکنیم. ما می‌خواهیم اینجا یک چیز مهم‌تر، یعنی کیان خانواده و جامعه حفظ بشود. همه اینها برای این نیست که زن‌ها دوست دارند طلاق بگیرند و بروند بیرون. عناد و دعوا که نداریم. هدف حفظ مجموعه‌ای است برپایه توافق و عشق. پس حالا که این‌طور است، حرف این است که ما دیگر نمی‌توانیم آن انتظارات پیشین را از این زن‌ها داشته باشیم. خوب است که تعریف مجلدی از تقسیم کار به عمل آید. من معتقدم پدری که بچه‌اش را تروخساک بکند، خیلی بهتر می‌فهمد که خود بچه داشتن چه قدر مسئله دارد. شاید این اصلاً در کنترل جمعیت هم مؤثر باشد. و بعد در رابطه عاطفی بچه‌ها و پدر هم مؤثر است. فکر نکنید یک عده زن روشنفکر دارند این حرف‌ها را می‌زنند. من وقتی می‌بینم دانشجوی پسر من می‌آید می‌گوید من دیر رسیدم برای این که خانمم شب‌کار بوده و من مجبور بودم بچه را نگه دارم تا او به خانه برگردد، خوب می‌بینم که این اتفاق عملاً افتاده. این چیزی نیست که من بگویم، بلکه ضرورت زندگی شهری - صنعتی این تقسیم کار را می‌طلبد، حالا حرف این است که چرا بگذاریم این روند، کند و تدریجی، به قیمت از بین رفتن جوانی و عمر یک عده زن‌ها به وقوع بپیوندد. وقتی می‌شود این آگاهی را داد و فکری برای آن کرد، خوب می‌شود جلوی ضایعات را گرفت.

نتیجه تفکیک سنتی نقش در خانواده زیر سؤال می‌رود، برای این که اگر زن قرار باشد از تخصصش استفاده بهینه بکند، باید از خانه بیرون بیاید. من حرفم این است که وظیفه مادری سر جای خودش، خانه‌داری سر جای خودش، ولی چرا این همه می‌گوییم بحران در خانواده به‌وجود آمده؟ تعریف ما از بحران چیست؟ بحران آن لحظه‌ای است که اگر تغییر ساختی در کل سیستم به‌وجود نیاید، سیستم فروپاشیده می‌شود. حالا خانواده سنتی ما دگرگون شده، ما دخترانمان را به تحصیلات عالی تشویق می‌کنیم و حالا زنان ما مواجه می‌شوند با تعدد و تضاد نقش‌ها. من فکر می‌کنم وقت آن رسیده است که یک تجدید نظر کلی در مورد تقسیم کار در خانواده بکنیم، وگرنه زن نوین ما یک زن فرسوده است. الان ما به یک مرحله گذار رسیده‌ایم، یعنی هنوز باور داریم که من مثل یک زن سنتی باید همه وظایف را درست انجام بدهم، حالا با این شانس که به من داده شده - با آموزش و اشتغال - من وظایف اجتماعی‌ام را هم باید درست انجام بدهم. در این میان اگر زنی بخواهد همه این وظایف را به کمال انجام بدهد، خودش خرد می‌شود. گناه به نظر می‌رسد که ما می‌خواهیم زودتر از شر زن‌هایمان خلاص شویم. هشت ساعت بیرون کار کنند، هشت ساعت هم در خانه، می‌شود ۱۶ ساعت. آن وقت قرار است ۵۰ سال زندگی مفید داشته باشند، می‌شود ۲۵ سال، معلوم است زنی که رفت بیرون و دارای درآمد شد، دیگر نمی‌شود هر چه می‌خواهیم در مورد او اعمال کنیم. بنابراین، تضاد قدرت پیش می‌آید. این تضاد، تنش‌هایی را به‌وجود می‌آورد که ما احساس می‌کنیم مجموعه

حاضر رابطه‌ای بین انتظارات و امکانات وجود ندارد. شما می‌دانید که یکی از مهم‌ترین مسائلی که در سطح جامعه نارضایتی ایجاد می‌کند، همین تفاوتی است که بین انتظارات و امکانات وجود دارد که در خیلی از مواقع مثلاً در سطح اجتماعی ممکن است که به خشونت‌های مدنی هم بیانجامد. متناهی من شخصاً فکر می‌کنم بهایی که برای تغییرات پرداخته می‌شود، بسیار مهم است. خانواده چه مقدار تنش را باید تحمل کند، بعضی وقت‌ها بعضی خانم‌ها برای مشاوره به من مراجعه می‌کنند و می‌گویند که طرح مسائل حقوق زنان به صورت ناپخته و سریع باعث بی‌ثباتی شده. باز برای من همیشه این سؤال مطرح بوده است که آیا می‌ارزد که وقتی امکان تحقق خیلی از مسائل وجود ندارد، خانواده‌ها دچار تنش شوند، واقعاً میزان تغییر باید چه حد باشد؟ بهایش چه قدر باشد؟ چه قدر باید امکانات برای تحقق حقوق زن در سطح جامعه فراهم بشود؟ من خودم شخصاً معتقدم که تربیت بین نسلی خیلی مهم است. یک مرد ۳۰-۵۰ ساله را واقعاً نمی‌شود تغییر داد، از آنجایی که نقش زنان در تربیت فرزند بسیار مهم است، با خود زنان مهم‌ترین نقش را برعهده دارند. اختلافاتی که هست خود مادرها - بعضی وقت‌ها آگاهانه، بعضی وقت‌ها ناآگاهانه - باعث شده‌اند و اگر بخواهند تغییر ایجاد بشود، باز خود مادرها نقش دارند. شاید اگر در سایر بخش‌های خانواده تغییر ایجاد بشود و حمایت‌های بیشتری از طرف جامعه وجود داشته باشد، نقش اقتصادی مردها کم‌رنگ بشود و مادرها هم به فرزندانشان اهمیت برابر بدهند. بنابراین ما نمی‌توانیم بدون این‌که زمینه‌های فرهنگی ایجاد نکنیم، بدون این‌که تفکر مردها را تغییر بدهیم، تغییراتی سریع در سطح جامعه ایجاد نکنیم. باز در مراجعاتی که داشتم، می‌بینم خیلی از زن‌های ما وقتی می‌خواهند ازدواج کنند، سنتی فکر می‌کنند. مثلاً انتظار دارند مرد مخارج عروسی را تأمین کند ولی بعد می‌خواهند مدرن زندگی کنند. خوب نمی‌شود. همان سنگ اولی که شما می‌گذارید، بعداً بازتاب‌هایی در زندگی شما دارد. یا بسیاری مادران تحصیل کرده را می‌شناسم که به علت عدم فراهم بودن امکانات اجتماعی برای نگهداری فرزندانشان یا مشکلات زندگی خانوادگی، عدم توافق همسر، و یا نبود شرایط مناسب برای کارشان در خانه نشسته‌اند. خیلی از آنها تخصص‌های بالایی هم دارند. بنابراین، به نظر من، باید یک رابطه هماهنگ و متعادلی وجود داشته باشد اما نقطه تعادل کجاست؟ تا چه حد جامعه می‌تواند تغییرات را تحمل بکند؟ و در چه بخش‌هایی این تغییرات راحت‌تر صورت می‌گیرد؟ فکر می‌کنم افزایش آگاهی از همه کم‌هزینه‌تر و کم‌بهرتر باشد.

● مجله زنان: اگر مایل باشید سؤال آخر را مطرح کنیم. استادان محترم به مشکلات اشاره کردند. حال ببینیم که به هر حال شکلاتی که برشمرند،

از کجا ناشی می‌شود و روی چه عاملی بیشتر می‌توان دست گذاشت.

○ زنجانی‌زاده: من همان ابتدای صحبت خدمتتان گفتم که مسئله زنان ریشه در ساختار جامعه دارد. اگر آن مجموعه ساختی ملموس و محسوس یا - به زبانی - نهادی را بررسی کنیم، به چهار خرده سیستم فرهنگی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی برمی‌خوریم که از عوامل اصلی هستند و می‌توانند در مسائل زنان اختلال ایجاد کنند. این عوامل ارتباط زیادی با هم دارند. مثلاً وقتی راجع به نقش زنان در سطوح عالی تصمیم‌گیری صحبت می‌کنیم، علاوه بر آن که یک گام مثبت در جهت مشارکت سیاسی زنان برداشته‌ایم، روی کلیشه‌هایی که مربوط به زنان هست، تأثیر گذاشته‌ایم. نگاه تصور می‌شود که این کارها جنبه نمایشی دارد در حالی که دقیقاً می‌تواند با آن کلیشه‌های فرهنگی و بنیادی که طی قرون به وجود آمده، مبارزه کند. پس چنین نیست که این چهار تا جدا از هم باشند. الان یکی از مسائل زنان مسائل حقوقی است اما این مسائل حقوقی که از خلأ سرچشمه نگرفته و کلیشه‌های مثبت و منفی می‌تواند بر آن مؤثر باشد. بنابراین، نقش فعال زنان در اقتصاد یا سیاست می‌تواند روی این کلیشه‌ها که یک قالب‌های ذهنی ساخته و پرداخته شده ملهم از واقعیت ولی واقعیت تحریف شده است، اثر بگذارد. وقتی همه‌اش برمی‌گردیم به فرهنگ خودی زن‌ها، نگاه این‌طور تلقی می‌شود که گویا خود آنها مقصودند. اگر این زن‌ها بچه‌هایشان را خوب تربیت کنند و تفاوت قائل نشوند، مسئله‌شان حل می‌شود. خوب خیلی راحت است که ما همیشه ضعیف‌ترین را محکوم کنیم. ما نمی‌توانیم بگوییم برویم اول فرهنگ را درست کنیم، بعداً مسائل سیاسی، اقتصادی و حقوقی زنان را. بنظر من می‌توانیم در این مقطع دو کار بکنیم: یکی کار کوتاه‌مدت و یکی در درازمدت. در کوتاه‌مدت با تغییر قانون با تثبیت زنان در سطوح عالی تصمیم‌گیری، ایجاد امنیت شغلی و ایجاد امنیت خانوادگی. من فکر می‌کنم حضور فیزیکی خانم‌ها در تمام مراحل تصمیم‌گیری خیلی مفید است زیرا، در بهترین حالت، مردها آنها را فراموش می‌کنند. ممکن است بگویید حضور یک زن کاری را از پیش نمی‌برد ولی به نظر من همین حضور آن کلیشه زن وابسته و ضعیف را ترک می‌اندازد. در درازمدت هم باید از طریق تربیت درست مبتنی بر تعادل و نه تحکیک شدید، از طریق اجتماعی شدن پاورها و شکستن کلیشه‌ها، مسائل زنان را که طی قرون به وجود آمده، تغییر داد. به خصوص من اعتقاد دارم زن خانواده باید به آگاهی برسد، از طریق آموزش و پرورش، از طریق شکستن کلیشه‌های ناجور، از طریق نشان دادن تصویرهای موفق و بالاخره از طریق تشکلهای خود زنان که شاید مهم‌تر از همه باشد. تاریخ نشان داده که آنها که باید دلشان بسوزد، خود زن‌ها هستند. منظورم ایجاد تضاد بین زن و مرد نیست. ما

دنبال خانواده‌ای هستیم که بتواند بهترین‌ها را تربیت کند و به تعادل جامعه یاری رساند.

○ مصفا: ظاهراً توافق وجود دارد که مهم‌ترین ریشه مشکلات زنان همان مسائل فرهنگی است. اگر بخواهیم در سطح بین‌المللی هم به قضیه نگاه کنیم، الان حدود ۵۰ سال است که یک حساسیت بین‌المللی نسبت به مسائل حقوق بشر و بعد از دهه ۶۰ نسبت به حقوق زنان وجود داشته، ولی هنوز به موفقیت قابل قبولی نرسیده. شاید مسائل از طریق ابزارهای بین‌المللی خوب تبیین شده باشد ولی با توجه به ساختارهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی جوامع هنوز هم ابزارهای بین‌المللی حقوق بشر چندان موفقیتی نداشته‌اند و خیلی وقت‌ها می‌گویند که ابزارهای بین‌المللی بیشتر جنگ کاغذها هستند. بنابراین، من فکر می‌کنم، همان‌طور که خانم دکتر گفتند، روی مسائل فرهنگی باید بیشتر تکیه کرد چون حتی در کشورهایی هم که در قوانین اساسی‌شان تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده‌اند، باز میزان مشارکت زن‌ها بسیار کم است. یک سؤال هم برای خود من مطرح است که آیا زن‌هایی که در دنیا به قدرت سیاسی رسیده‌اند، واقعاً برای حل مسائل زنان موفق‌تر بوده‌اند؟ مثلاً خانم تاجر در انگلستان خودش اعتقاد نداشت که چون زن است باید در جهت حل مسائل زن‌ها تلاش کند. بعضی وقت‌ها سیاست‌هایی که دنبال می‌کرد، مثلاً افزایش مالیات‌ها، حتی به زن‌ها فشار بیشتری آورد. یا مثلاً خانم بوتو مشکلات زنان پاکستان را بهتر حل می‌کرد؟ الان بالاترین میزان بی‌سوادی را زن‌ها در پاکستان دارند. واقعاً زن‌ها که به قدرت می‌رسند، چه قدر در حل مسائل زنان یا ایجاد حساسیت اجتماعی نسبت به حل مسائل زنان موفق بوده‌اند؟ من فکر می‌کنم باز ریشه در همان مسائل فرهنگی است که به وسیله ساختارهای حقوقی و سیاسی و اجتماعی مرتباً تقویت شده و این عوامل هر کدام به نوبه خودشان در تقویت دیگری کوشیده‌اند.

○ توسلی: من فکر می‌کنم ریشه این مسائل در سنت‌های ما نهفته است و از گذشته به ما به ارث رسیده ولی شاید اگر سنت‌ها به همان صورتی که بودند می‌ماندند، مشکل ایجاد نمی‌کردند. اما مدرنیسم در برخورد با سنت‌ها، در حقیقت یک تعداد از این مشکلات را برجسته کرده و بی‌هنجاری ایجاد کرده است. بنابراین، تا وقتی ما نتوانیم بین این دو تعادل و تناسب ایجاد کنیم، مشکلات زن‌ها هم قابل حل نیست. در جامعه‌ای که از نظر سیاسی و اقتصادی، روال معینی نگرفته، این بی‌هنجاری متأسفانه به قوت خودش باقی می‌ماند و جامعه نمی‌تواند راه اصلی خودش را برود. ریشه دیگر را هم در توسعه‌نیافتگی می‌دانم اگر جامعه ما به طرف توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی برود، بسیاری از این مسائل خودبه‌خود از میان می‌رود. در چنین فضایی، زن‌ها هم فرصت پیدا می‌کنند از حقوقشان دفاع کنند. ■

نمایشگاه کتاب امسال، همزمان با جشنواره مطبوعات، از ششم تا هفدهم اردیبهشت ماه برگزار شد. سردبیر گفت: گزارش می‌خواهیم، خواستیم بگوییم: نمی‌توانم گزارش نمایشگاه کتاب را هم از فیلتر زنانه بگذرانم... نمی‌توانم در این مورد بخصوص فقط از زنان بگویم و فقط برای زنان بنویسم... اما چیزی نگفتم. گذاشتم گزارش را بنویسم، بعد با هم بحث کنیم! ❏

نازنین شاه‌رکنی

دختر: [در حالی که با پشت دست لبانش را پاک می‌کند] من رژ ندارم.
... هاله‌ای از رنگ صورتی پشت دستش نقش می‌بندد.

... دیدی، داری. دیدی، داری! می‌پرسم: «سالن ناشران داخلی کجاست؟» طوری نگاهم می‌کند که یعنی «توقف بیجا مانع کسب است.» می‌گذرم. (در زمینه - کمی دورتر از جلی که ما هستیم - زن بالاخره کیسه‌ای می‌گیرد و کتاب‌ها را یک‌بیک درون آن جا می‌دهد.)

آرام مادر ابواهی می‌پوشد ولی مرا نمی‌باید. نام انتشاراتی‌ها را می‌خوانم و پیش می‌روم. به زمستان که می‌رسم، سرد می‌شود. می‌پرسم: «از چهارده علیزاده چه خبر؟» می‌شنوم: «تا اطلاع ثانوی...» می‌اندیشم که چه ساده محو می‌شویم از صحنه این روزگار.

دختر بچه‌ای که کنارم ایستاده حواسم را پرت می‌کند:

دختر بچه: [توتوق کنان رو به مادرش] تو گفتی می‌پریم یک جای خوب. اینجا که فقط کتاب هست.

کتاب، دانه‌ای صد تومان!



❏ مقابل نمایشگاه بین‌المللی

عابران راه بر ماشین‌ها بسته‌اند. کسی از بالای پل عابر پیاده پایین را نگاه می‌کند. خنده‌ام می‌گیرد. او سر تکان می‌دهد. می‌گذرم.

❏ محوطه شمالی نمایشگاه

بعضی، مثل من، می‌روند و بعضی دیگر می‌آیند. پسری کم‌سن‌وسال خودش را به سختی از ازدحام گورد بستی فروش بیرون می‌کشد. کاغذ بستنی‌اش را جلوی پای من به زمین می‌اندازد و در جمعیت گم می‌شود.

دوربین روی همه تصاویر می‌چرخد: مردی داد می‌زند: «کاغذ کلاسور بخر، کنکور قبول می‌شی...» دیگری: «عروسک‌های بارباپایا، به هر شکلی که بخوای درمی‌آد.» و آن دیگری: «بدو، بدو، حراج شد. کتاب، دونه‌ای صد تومن.» کسی می‌پرسد: «کیلویی چند؟» (می‌خندد و می‌رود)... دوربین گنجایش این همه تصویر را ندارد. سرم گیج می‌رود...

❏ سالن ناشران داخلی

اینجا جمعیت کمتر از بیرون است. می‌شود نفسی کشید!

در تصویر نمی‌بینیم که کسی کتابی بخرد؛ بیشتری‌ها کتاب ورق می‌زنند. بعضی گپ می‌زنند و خوب، بعضی هم، تک و توک کتابی خریدارند. در تصویر چیزهای دیگری هم هست که نمی‌بینیم: نمی‌بینیم که تعداد زنان از حد قلیلی تجاوز کند. (می‌ترسم سردبیر از این جمله ایراد بگیرد. لنز دوربین را عوض می‌کنم - شاید ایراد از لنز باشد) می‌گذرم.

سردر یکی از غرفه‌ها نوشته شده: یک عاشقانه آرام... می‌پرسم: خانم! فقط عشقی که هرگز نمی‌میرد ممنوع است؟» سؤالم را نمی‌فهمد. باز می‌پرسم: «چطور می‌شود عاشق بود ولی دلشند نبود؟» باز هم مرا نمی‌فهمد. می‌رود کتاب را بیاورد. فرصت نمی‌کنم به او بگویم که پارسال عشق هرگز نمی‌میرد امیلی برونته و دلشند تونی ماریسون را از نمایشگاه جمع کرده بودند... می‌گذرم و از کادر خارج می‌شوم. (در تصویر مسئول غرفه را می‌بینم که با کتاب یک عاشقانه‌ای

مادر: کتاب خوب است دیگر.

دختر بچه: [بی‌تابی می‌کند] سه ساعت است که داریم می‌چرخیم اگر خوب است، پس چرا برایم نمی‌خری؟!

مادر: [کلافه رو به من] آن وقت شما در گزارشتان بنویسید «تعداد زنان از حد قلیلی تجاوز نمی‌کرد.» صبح بهش گفتم: «بچه را نگاه‌دار، می‌خواهم بروم نمایشگاه کتاب.» گفت: «مشکل خودت است!» این هم از ما که مثلاً کتاب‌خوانیم با هم به راه می‌افتیم. به انتشارات شبانویز که می‌رسیم، هر دو لبخند می‌زنیم.

یاد کودکی‌ام می‌افتم. از کتاب‌های مهدخت کشکولی و پرویز اهور خیلی‌ها را قبلاً خریده بودم. آنهایی را که ندارم، برمی‌دارم: دانای دانا، زین، قصه رود و خودمید و...

مسئول غرفه: [با تعجب] خانم! برای چه گروه سنی‌ای کتاب می‌خواهید؟

در حالی که قیمت کتاب‌ها را در ذهنم حساب می‌کنم، می‌گویم: «برای خودم.»

داخل غرفه چند نفری می‌خندند... دختر بچه از کنارم رد می‌شود و کتابش را به رخ می‌کشد:

(در زمینه - خیلی دورتر از جلی که ما هستیم - کیسه کتاب‌های زنی پاره می‌شود. چند جوان می‌خندند. بعضی بی‌اعتنا می‌گذرند. زن از مردم سزالی می‌کند - احتمالاً کیسه می‌خواهد.)

مینی‌بوس «امر به معروف و نهی از منکر» - خالی از مسافر - جلوی در نمایشگاه پارک شد است. (زنان با دیدن مینی‌بوس، ناخودآگاه، دستی به روسری یا مقنعه خود می‌کشند) آن سوتر، چادری که روی دیواره‌اش تابلوی «ورودی خواهران» نصب شده به چشم می‌خورد...

❏ چاس و رودی خواهران، تسو و بیرون

خانم، شما رژ لب را پاک کن.



زمین. کتاب را باز می‌کنم، می‌بینم نوشته: «برای گروه سنی ۵ تا ۱۰ سال» در تصاویرش غرق می‌شوم، در دنیای کودکی هم. جلوتر روی سکوی می‌نشینم.

(اشکال کار در این است که وقتی می‌نویسم، دوربین را خاموش می‌کنم. سردبیر حتماً خواهد گفت: «تصویر در گزارش کم است». تصویر کلافگی مردم؛ تصویر آنها که زیر سایه درختان نشسته‌اند و ساندویچ می‌خورند و در کنار تابلوی «شهر ما، خانه ما» بی و کاغذ ساندویچ و... را روی چمن‌ها می‌اندازند؛ تصویر آنها که هنوز از نمایشگاه خارج نشده، گوشه‌ای نشسته‌اند و مشتاقانه کتاب‌ها را ورق می‌زنند؛ تصویر کارگرانی که چرخ دستی خود را در میان جمعیت حرکت می‌دهند و... به دنبال آن حتماً خواهد پرسید: «یعنی هیچ زنی ندیدی که کتابی خریده باشد تا با او صحبت کنی؟» و من حتماً خواهم گفت: «چرا دیدم، خیلی هم دیدم. بیشترشان یا دانشجو بودند و کتاب درسی خریده بودند و یا غیردانشجو که زمان خریده بودند».

دختری کنارم می‌نشیند. به نظر ۱۷-۱۸ ساله می‌آید. کیسه کتاب‌هایی را که خریده بین من و خودش جا می‌دهد. سوزه رسیدن نگاه می‌کنم بینم چه خریده؛ مجموعه کتاب‌های به سوی کامیابی؛ نوشته آنتونی رابینز، ترجمه مهدی مجرذاده کرمانی. می‌پرسم: «فقط همین‌ها را خریده‌ای؟» می‌گوید: «بله. کتاب‌های خوبی است، آدم را امیدوار می‌کند...» مدیر یکی از انتشاراتی‌ها می‌گوید: «میزان فروش این کتاب‌ها خیلی بالا رفته. نسل جوان اکثر آدم از ناامیدی و سرخورده‌گی می‌زنند.» می‌پرسم: «فقط نسل جوان؟» می‌گوید: «نه، زنان خانه‌دار هم از مشتریان پروپا قرص این کتاب‌ها هستند.»

فصلنامه فرزانه را در انتشارات بانو می‌بینم. لحظه‌ای می‌ایستم و فکر می‌کنم: اینجا سالن مطبوعات است یا ناشران داخلی؟ در انتشارات روشنگران «ننه آرسو آواز می‌خواند؛ آوازی برای بچه‌ای در گهواره، با آرزوی آن‌که بزرگ شود و به دریا برود.» آرزو می‌کنم نه آرسو سال‌ها بخواند، نویسنده‌ها سال‌ها بنویسند و انتشاراتی‌ها سال‌ها چاپ کنند تا ما سال‌ها سیراب شویم...

کتاب‌های حقوقی زنان باز هم تنها هستند. دلم می‌گیرد. سلام می‌کنم و می‌پرسم: «وضع چه‌طور است؟» می‌گوید: «خوب.» زمزمه اشعار سیدعلی صالحی از مؤسسه فرهنگی، هنری داریوش به گوش می‌رسد: «حال همه ما خوب است اما...»

محوطه نمایشگاه، حول و حوش استخر

دیگر بی‌طاقت دیدار دوستان در غرفه خودمان

هستم. در تمام این مدت دلم می‌خواست بتوانم چند ساعتی شنونده نظرات مردم باشم.

صدای زنی در یک بلندگوی دستی می‌پیچد: «بچه‌ها، پشت سرهم.» دست بعضی از بچه‌ها کارت‌های گل آقا را می‌بینم. جلو می‌روم و از زن می‌پرسم: «سالن مطبوعات کجاست؟» آقا رویش را برمی‌گرداند که جوابم را بدهد، دو دختر از صف خارج می‌شوند، با عجله به سمت آمیوه‌فروشی می‌روند و سریع برمی‌گردند. نگاه شیطنت‌آمیزی می‌کنند و آرام می‌گیرند. می‌گوید: «سالن ۵.»

شهلا لاهیجی، مدیر انتشارات روشنگران و مطالعات زنان:

آیا در خلا فریاد نمی‌زنم؟

روشنگران و مطالعات زنان

۲۷۸



با دست‌های پر از کتاب به غرفه می‌رسد، خسته و نفس‌زنان. از راه نرسیده بشوول توضیح دادن به مراجعه‌کنندگان می‌شود. برای مصاحبه، پاریون اهل قلم را پیشنهاد می‌کنند. از هیاهوی سالن که بیرون می‌آییم، از خودش می‌پرسم. از حرفه‌اش و سختی‌ها و لذت‌های آن می‌گوید: «زنان ما باید حرفه خود را براساس علایقشان انتخاب کنند چرا که مسئولیت آنها بسیار سنگین است و اگر عشق و علاقه در میان نباشد، در هیچ صفحه‌ای نمی‌توانند به‌خوبی ایفای نقش کنند.»

به جایگاه اهل قلم که می‌روسیم، می‌پرسم:

● خانم لاهیجی، چه شد که به فکر نشر افتادید؟
○ من سال‌هاست که با قلم آشنا هستم، از دوران نوجوانی، و طبیعتاً نباید سرنوشتی جز این می‌داشتم. اما نشر آثار زنان یک انتخاب بود. گاهی فکر می‌کردم بعضی از آثار لازم است که باقی بمانند حتی اگر برای مدتی در بین مردم ناشناخته باشند و یا به قول عده‌ای از انتشار آنها ضرر کنم. به هر حال، کاری است که رنج بسیار و بازده کمی دارد و آنچه این بازده را جبران می‌کند رضایت روحی و معنوی است. این‌کار اگرچه پول‌ساز نیست اما من

می‌پرسم: «بچه‌ها را از کجا آورده‌اید؟» می‌گوید: «از کرج.» از یکی از دانش‌آموزان می‌پرسم:

- سال چندمی؟
- دوم راهنمایی.
- بیشتر چه کتاب‌هایی می‌خوانی؟
- کتاب‌های علمی و آموزشی.
- قلمش را که به زمین افشاده برمی‌دارم. دست دراز می‌کند که بگیرد. می‌پرسم:
- واقعا؟
- (می‌خندد) راستش درس که به اندازه کافی

آگاهانه و با دید باز آن را انتخاب کردم.
● در دنیایی که کار نشر را کاری مردانه می‌دانند، به عنوان یک زن در این عرصه چه مشکلاتی دارید؟
○ مشکل همیشه در تبع نادانی است. به محض آن‌که دانا شوم، توانا هم می‌شویم و مشکلات حل خواهند شد. موضوع این است که دیگران بدانند از پس کار برمی‌آییم. مشکل من وقتی بود که ضعف‌هایی داشتم. ابتدای کارم بود و گاهی با شیطنت‌های همکارانم رویه‌رو می‌شدم که از ضعف من برای رانندم استفاده می‌کردند و یا اگر خوش‌بین‌تر باشم، شاید فکر می‌کردند صلاح من در این است که از محیط خسته‌کننده دور باشم.

● استقبال زنان از نمایشگاه چه‌طور بود؟
○ به‌طور کلی ما با دو گروه از زنان مواجه هستیم: طیف نویسنده و مترجم که برای نشر آثارشان به ما مراجعه می‌کنند و طیفی که خریدار و خواننده این آثار هستند که در این زمینه شاید با شما تجربه مشابهی داشته باشیم. شما هم وقتی می‌بینید تنها نشریه مستقل زنان آن‌طور که انتظار می‌رود در یک جمعیت ۶۰ میلیونی بازتاب ندارد، کمی خسته

می‌خوانیم، بیشتر رمان‌های احساسی و پلیسی را دوست دارم.

📖 سالن مطبوعات

هنوز وارد سالن نشده‌ام که یکی با پرسشنامه جلویم سبز می‌شود. می‌نشینم. نظرسنجی در مورد هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری است. پاسخ می‌دهم و می‌گذرم.

در غرفه رسالت شماره‌های مختلف روزنامه را به دیوار زده‌اند. در مرکز غرفه نام آقای ناطق

می‌شود. این در واقع بیش از یک کار بدنی یا فکری یا مجموعه آن دو آدم را خسته می‌کند. گاه تصور می‌کنم که آیا در خلأ فریاد نمی‌زنم؟

اما، به هر حال، ما کتاب‌های پرفروشی هم داریم که به چاپ هشتم و نهم می‌رسند. مهم‌ترین برای ارائه کار بهتر است؛ کاری که نیاز به چاپ و ماندن داشته باشد و حتی نه نیاز به آن که فوراً خوانده شود. در نهایت، آنچه باید به آن توجه شود، این است که تعداد زنانی که به بخش‌های مخصوص به خودشان توجه دارند بسیار اندک است در حالی که این بخش‌ها با سختی بسیار تهیه می‌شوند و اغلب کاری تحقیقی هستند. اما بعضی از کتاب‌های ما که خواننده زیادی هم دارند، اصلاً مربوط به مسائل زنان نیستند هر چند که مترجم یا مؤلف آنها زن است و این کتاب‌ها ترویج زیادی به دست می‌آورند.

به هر حال، اگر ما هدفمان را از پیش مشخص نکرده بودیم، دچار لغزش می‌شدیم و فعالیت‌هایمان را محدود می‌کردیم ولی ما برعکس کارمان را گسترش دادیم و حتی مرکز مطالعاتی هم درست کردیم که چکیده تحقیقات آنها منتشر می‌شود. در واقع این مسئله به دنبال همان انگیزه و آرمانی ایجاد شد که برای کار نشر وجود دارد.

● عده‌ای معتقدند که ما نویسنده زن کم داریم. آیا واقعاً این‌طور است؟

○ هیچ آماری تأیید نمی‌کند که ما نویسنده زن کم داریم. ما به‌طور کلی نویسنده کم داریم. در مقابل، تعداد مترجمان زن ما به نظر من هم‌تراز مردان است. دست‌کم، من که روی جلد کتاب‌ها را نگاه می‌کنم، می‌بینم که زن و مرد یکسانند و آنچه تفاوت دارد محتوای کتاب‌هاست. مثلاً زنان تمایلی به ترجمه کتاب‌های فلسفی ندارند. بنابراین در ترجمه هر دو جنس همسنگند ولی در تألیف هر دو ضعیفند.

بر اساس مطالعاتی که ما انجام دادیم، زنان نویسنده ما، با وجود تمام مشکلات، از مردها موفق‌ترند؛ به ویژه در ادبیات داستانی. در واقع کتاب‌های موفق داستان در دهه اخیر کتاب‌های زنان بوده است. هر چند که اگر تاریخ را هم، از آغاز کار رمان‌نویسی زنان، مرور کنیم، می‌بینیم موفق‌ترین رمانی که در ایران چاپ شده رمان یک نویسنده زن بوده است. بنابراین، می‌توانم بگویم که زنان ما بیشتر از مردان رمان می‌خوانند.

فوری به چشم می‌خورد.

در غرفه سلام همه طرف عکس آقای خاتمی به چشم خورد. کسی کاغذی به دستم می‌دهد، باز هم نظرخواهی. می‌نویسم و می‌گذرم...

سرتاسر غرفه پیام حاجو را عکس‌های آیت‌الله طالقانی پوشانده است. سر در غرفه مقابلی نصب کرده‌اند. (دوربین ردی نوشته زوم می‌کند):

مفهوم کلمه رجال در اصل ۱۱۵ قانون اساسی نخگان می‌باشد. اعظم علانی طالقانی، نامزد هفتمین دوره ریاست جمهوری

● حالا چرا بیشتر رمان می‌خوانند؟

○ البته این به هیچ‌وجه کار غلطی نیست ولی به هر حال گفته می‌شود که زنان تخیل‌گراترند و به خصوص، گاهی از مسائل عاطفی که در رمان‌ها طرح می‌شود جواب شخصی می‌گیرند. ما کتابی داشتیم به نام زنان و زمان که متأسفانه اجازه چاپ پیدا نکرد اما اگر منتشر می‌شد، جواب خیلی از این سؤال‌ها را می‌داد. بر اساس مطالعاتی که در این کتاب انجام شده بود، تأثیری که زنان خواننده رمان بر ادبیات داستانی گذاشته‌اند به همان اهمیت تأثیر زنان رمان‌نویس بر ادبیات داستانی است. این مسئله‌ای بسیار مهم است و اگر نقش رمان در ادبیات را باور داشته باشیم، اهمیت این موضوع بیشتر مشخص می‌شود.

● نظرتان در مورد زنان نویسنده کتاب‌های بازاری چیست؟

○ برخلاف بعضی از افکار روشنفکری، من همه این مسائل را مثبت می‌دانم. در ابعاد اجتماعی، اگر نویسنده‌ای از خوانندگان آثارش جواب بگیرد، مثبت یا منفی، موفق است چون جامعه داور خوبی است. حتی اگر خوانندگان این کتاب‌ها دبیرستانی‌ها باشند، به هر حال درصدی از همین‌ها در آینده کتابخوان‌های جدی خواهند شد چون این نوع کتاب‌ها آنها را به کتاب خواندن عادت می‌دهند و این یکی از مواردی است که در ایران اصلاً آموزش داده نمی‌شود. خود ما هم کتاب خواندن را با کتاب‌های الکساندر دوما شروع کردیم اما زمانی رسید که این کتاب‌ها ما را ارضا نمی‌کرد. بنابراین، من این کتاب‌ها را نمی‌کنم و معتقدم نمی‌کردن آن هم کاری شبه روشنفکری است. در حقیقت من بارقه‌هایی از حسادت‌های حرفه‌ای در آن می‌بینم. میزان ما جامعه است. آیا ما توانسته‌ایم کتابی را جایگزین این کتاب‌ها کنیم که مردم به آن روی بیاورند؟ ممانعت از انتشار این کتاب‌ها باعث شده که دیگر مردم کتاب نخوانند و این اصلاً نتیجه مثبتی نیست.

● آیا در انتشار کتاب حکایت روزگار هم همین قصد بوده یا انتشار آن دلایل مالی داشته است؟

○ کتاب خانم گلبو در چارچوب انتخاب ما حرفی برای گفتن دارد. البته متأسفم که این کتاب اجازه تجدید چاپ پیدا نکرده است. کار خانم گلبو در مجموعه‌ای که صحبت شد نمی‌گنجد. مسئله‌ای

از مسئول غرفه می‌پرسم: «چه خبر تازه؟...» می‌گوید: «هیچی که نشود، زنان کمی می‌جینند.» آن طرف‌تر، روحانه زنان را به رأی دادن تشویق می‌کند: رأی زنان دیش جمه‌ود آینده را تعیین می‌کند.

چاپخانه شاعلام به‌راه است. بچه‌ها برای کشیدن کاریکاتور و شرکت در مسابقه جلوی غرفه صف کشیده‌اند. (در زمینه، در میان جمعیت، آدمی را می‌بینم که ماسک خروس به سر دارد و نزدیک می‌شود) شاعلام لیخند می‌زند. می‌گویم: «دو کلمه حرف حساب نمی‌زنی؟» مسئول غرفه بولتن داخلی

که در انتخاب برای ما اهمیت دارد این است که کتاب ارزش‌های زنان را نفی و ارزش‌های مردسالاری را ترویج نکنند و این کتاب به هر دو موضوع نگاهی نقادانه دارد. من موافق چاپ کتاب‌هایی که شاید به قول شما یک پدیده تجاری جدید باشد هستم مگر آن‌که بتوان خلا نبود آن را با کار فرهنگی پر کرد.

● در گرفتن مجوز انتشار برای کتاب‌هایتان مشکلی ندارید؟

○ مشکل که قطعاً وجود دارد، به خصوص در کار ما که به مسائل زنان هم می‌پردازیم. چون اصولاً طرح مسئله زنان از این نظر با مشکل مواجه می‌شود. برای مثال، جلد اول کتابی که صرفاً تحقیقی در مسائل حقوقی زنان است چاپ شده و حالا که جلد دوم آن آماده است، برای جلد اول مجوز تجدید چاپ داده نشده است و این مسئله واقعاً جای سؤال دارد. وسواس، بیشتر در مورد موضوع و محتوای کتاب است که در مورد مسائل زنان سخت‌گیری بیشتری می‌شود. به نظر من یک‌جور وسواس نابسود در این‌گونه وجود دارد. من سیاست‌های ممیزی را کنار می‌گذارم و در قالب مسائل زنان نگاه می‌کنم و می‌بینم که حساسیت‌ها نامطلوب و بی‌حاصل است.

● زنان بیشتر چه کتاب‌هایی می‌خوانند؟

○ زن‌ها، بیشتر از همه، رمان می‌خوانند و بعد از رمان هم کتاب‌های روان‌شناسی. البته نه روان‌شناسی کلاسیک بلکه روان‌شناسی‌ای که جای رمان را می‌گیرد. البته در ایران این کتاب‌ها به علت رقابتی که ناشران با هم دارند خیلی سریع ترجمه می‌شوند و ویرایش دقیقی ندارند. به هر حال این کتاب‌ها در مقام دوم هستند و در رتبه سوم کتاب‌های تعلیم و تربیت قرار می‌گیرند که خریداران آنها بیشتر مادران هستند. اما آنچه زنان به‌طور عموم کم می‌خوانند، مسائل حقوقی است. جالب است بدانید که خواننده‌های کتاب‌های حقوقی ما که مسائل زنان را مطرح می‌کنند مردان هستند و علت هم این است که حتی تحقیق در مورد مسائل زنان را هم مردان انجام می‌دهند. این مسئله نشان می‌دهد که زنان ما هنوز نسبت به مسائل خودشان حساسیت کافی ندارند و تا این حساسیت ایجاد نشود، حرفه‌هایی که ما، شما و دیگران در مورد زنان می‌زنیم بیهوده است. زنان باید برای آگاهی از مسائل مربوط به خود وقت را خلق کنند. ■

«ولشان کن بابا. با فمینیست‌ها که نمی‌شود حرف زد.» می‌پرسم: «فمینیست یعنی چه؟» می‌رود.

تصویر ۶) یک روحانی در حال خرید مجله‌های زنان است. سردبیر می‌پرسد: «حاج آقا! خودتان می‌خوانید یا برای خانم می‌برید؟» آشنا از آب درمی‌آید. سردبیر مجله‌ای است که در قم منتشر می‌شود. می‌گوید: «هن و حاج‌خانم، هر دو می‌خوانیم.»

(گاهی حرف می‌زنیم، جای می‌نشینیم، مجله‌ای

دوستان را خوشحال می‌کند، من را هم.

تصویر ۸) کسی دفتر «یادداشت‌های بازدیدکنندگان» را برمی‌دارد و می‌نویسد: «زننده باد فمینیست‌ها!... پسری از راه می‌رسد. به نظر دانشجو می‌آید. از خط مشی مجله ایراد می‌گیرد و به آرامی توضیح می‌دهد که خواننده مجله است و مجله را دوست دارد ولی احساسش این است که گهگاه میل به ستیزه‌جویی را در زنان تقویت می‌کنیم. پسر جوان‌تری که تازه از راه رسیده می‌گوید:

گل آقا در نمایشگاه را به دستم می‌دهد. می‌گذرم. (در تصویر آدم خروس‌نما از کنارم می‌گذرد. دودبین دوی تاج خروس زدم می‌کند. نوشته: طنز پازسی.)

جلوتر سنگری می‌بینم. غرفه نشریه شلمچه است. مسئول غرفه در سنگر نشسته است.

و بالاخره زنان را می‌یابم. به دوستان سلام می‌کنم و می‌روم داخل غرفه. اینجا دیگر منزل خودمان است.

می‌بینم که انتقاد یا تعریف از مجله - هر دو -

فریده خلعتیری، مدیر انتشارات شباویز:

مشکلی وجود ندارد!

۳۶



شبایوز

از مصاحبه ظفره می‌رود. می‌گوید مشکلی به اسم «زن بودن» وجود ندارد و معتقد است نباید به‌طور خاص به زنان پرداخت. حاضر است به عنوان یک «ناشر» حرف بزند نه ناشری که به صرف زن بودنش در کار نشر مطرح شود. ما هم حرفی نداریم و سوالاتمان را شروع می‌کنیم: ❏

● خانم خلعتیری، بیشتر برای کودکان و نوجوانان کار می‌کنید. چه‌طور شد که به فکر نشر برای این گروه سنی افتادید؟

○ ما در همهٔ زمینه‌ها فعالیت می‌کنیم ولی در مورد کودکان بیشتر. چون خلعت فرهنگی را باید از زیرنا شروع کرد. ترویج فرهنگ ملی باید از زمان کودکی برای افراد آغاز شود. به همین دلیل ما هیچ‌گاه از ترجمه یا الگوهای خارجی برای کودکان استفاده نمی‌کنیم و معمولاً این کتاب‌ها را با بهترین تصویر و کاغذ چاپ می‌کنیم چرا که باید به بچه‌ها ارزش داد و بهترین و مطلوب‌ترین را در اختیارشان قرار داد.

● به سبب نوع کتاب‌های مادران بیشتر با شما برخورد می‌کنند. آنها بیشتر چه کتاب‌هایی برای کودکانشان انتخاب می‌کنند؟

○ خوشبختانه سطح آگاهی مادران بسیار بالا رفته است. بچه‌هایشان را به خواندن تشویق می‌کنند و خیلی از آنها زمان‌هایی را به این مسئله اختصاص می‌دهند. قبلاً ناآگاهی مادران را بیشتر احساس می‌کردم که این، طبیعتاً، به بچه‌ها هم منتقل می‌شد. اغلب نمی‌دانستند چه کتابی برای کودکانشان انتخاب کنند و در بیشتر موارد از ما کمک می‌خواستند ولی الان اهداف تربیتی و معیارهای ارزشی‌شان را می‌شناسند و می‌دانند که چه ارزش‌هایی را باید به بچه‌ها منتقل کنند.

● عده‌ای می‌گویند ما نویسندهٔ زن کم داریم. شما هم این را قبول دارید؟

○ ما به‌طور کلی نویسنده کم داریم چون کم نویسنده پرورش داده و می‌دهیم. زن و مرد را نمی‌توان در این زمینه تفکیک کرد. یکی از وظایف ناشر پرورش دادن نویسنده است چرا که ناشر در مرحلهٔ اول باید یک منتقد خوب باشد و بتواند با نویسندهٔ خود ارتباط برقرار کند و در پیشرفت کار او

برند. در آنجا زنان و مردان را جدا کردند که اعتراض من و خانم‌های دیگر بلند شد. حرف ما این بود که مسجد، وقتی برای نماز خواندن و انجام مراسم مذهبی به کار می‌رود، باید زن و مرد جدا باشند ولی وقتی جلسهٔ رسمی آنجا برپا می‌شود، این عمل درست نیست و در این صورت ما در جلسه شرکت نمی‌کنیم. در نهایت هم همه یک‌جا جمع شدیم چون حرف ما منطقی بود. باید برای افراد جا انداخت که توانایی‌ها و استعداد‌های زنان در جای خود بسیار کارآمد است و نوع فعالیت، اگر با علاقه و آگاهی توأم باشد، جنسیت در آن نقشی نخواهد داشت ❏

سهمی داشته باشد طوری که این تصور را در نویسنده به وجود بیاورد که ناشر قصد کمک کردن به او را دارد.

● پس خوشبختانه شما به عنوان یک زن در کار نشر مشکلی ندارید؟

○ مشکل من بیش از ناشران دیگر نیست. یک سری شرایط کلی برای همهٔ ناشران وجود دارد که طبعاً برای من هم هست. البته گاهی مسائل کوچکی در کار پیش می‌آید. برای مثال، قبل از برپایی نمایشگاه کتاب، ارشاد ناشران را برای جلسه‌ای دعوت کرد که حال، به دلیل پر بودن سالن‌های وزارتخانه یا هر دلیل دیگری، ما را برای تشکیل جلسه به مسجد

مردم ما چندان رغبتی به مطالعه ندارند. این موضوع هر دلیلی داشته باشد، تلخی واقعیت را تغییر نمی‌دهد. اما زنان جامعه ما در میانه این واقعیت تلخ در چه موقعیتی هستند؟ زنان چه اندازه مطالعه می‌کنند؟ چه قدر کتاب می‌خوانند؟ چه می‌خوانند و کجا می‌خوانند؟ چه قدر بابت کتاب خواندنشان حاضرند خرج کنند؟ و نهایتاً طالب چه کتاب‌هایی هستند؟ نمایشگاه بین‌المللی کتاب فرصت مغتنمی بود تا ببینیم زنان علاقه‌مند به کتاب، که رنج آمدن به نمایشگاه را بر خود هموار می‌کنند، به این سؤال‌ها چه پاسخی می‌دهند کار نظرسنجی در این مورد را به دگروه سنجش افکار آینده، سفارش دادیم و حاصل این شد که می‌خوانید: ❏

مشخصات نمونه

این نظرسنجی بر اساس یک نمونه ۴۰۰ نفری از میان زنان ۱۵ سال به بالای مراجعه کننده به دهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در روزهای ششم تا هفدهم اردیبهشت ماه انجام شده است. میانگین سنی پاسخگویان ۲۶/۵ سال و میانه و نمای آن به ترتیب ۲۲ و ۲۴ سال بوده است. ۳۳ درصد از پاسخگویان متأهل و ۶۶ درصدشان مجرد بوده‌اند. از نظر تحصیلات، بیش از ۴۴ درصد از پاسخگویان دیپلمه یا محصل بوده‌اند و ۵۶ درصد از آنان تحصیلات دانشگاهی داشته‌اند. ۱۸ درصد از پاسخگویان خانه‌دار و سایرین شاغل یا در حال تحصیل بوده‌اند. نزدیک به ۳ درصد از پاسخگویان استاد دانشگاه، محقق یا مترجم بوده‌اند. ۸۴ درصد از پاسخگویان ساکن تهران و ۱۶ درصد ساکن شهرهای دیگر بوده‌اند.

❏ چه قدر می‌خوانند؟

✓ پاسخگویان این نظرسنجی به طور متوسط روزانه یک ساعت و ۲۰ دقیقه مطالعه می‌کنند اما این میزان برای همه پاسخگویان به یک اندازه نیست. در مقابل پاسخگویانی که روزانه بیش از ۱۲ ساعت مطالعه می‌کنند، پاسخگویانی هستند که کمتر از ۴ دقیقه در روز به مطالعه می‌پردازند. نیمی از پاسخگویان کمتر از ۴۳ دقیقه در روز و نیم دیگر بیش از این مقدار مطالعه می‌کنند.

✓ ۴۴ درصد از پاسخگویان مطالعه کتاب را بر مطالعه نشریات ترجیح می‌دهند و ۳۵/۸ درصد از آنها بیشتر به مطالعه نشریات می‌پردازند، تا کتاب. همچنین ۱۸/۲ درصد از پاسخگویان هم کتاب

درد می‌زنیم و اینها همه در خلال رسیدگی به تقاضای مراجعان است).

تصویر ۳) دختر دانش‌آموزی آخرین شماره زنان را برای مادرش می‌خرد. دو دختر آن طرف‌تر جواب سؤالات مسابقه مجله زن‌روز را از همکارم می‌پرسند. جواب می‌گیرند و خوشحال می‌روند.

تصویر ۴) یکی از بازیگران سریال امام علی می‌رسد و به دنبالش سیل نگاه‌های کنجکاو به سمت غرفه ما برمی‌گردد. سلام می‌کند. صندلی می‌گذاریم، می‌نشیند. جوانی در حال گذر است. می‌ایستد، ناباورانه نگاهی می‌کند و سپس دوستانش را صدا می‌کند. ظرف چند دقیقه جلوی غرفه ما پر از آدم می‌شود. پُر که نه، پُرتر.

بازیگر به امضادادن مشغول است و ما به مراجعان می‌رسیم. بلند می‌شود که برود. می‌گوید جای دیگری قرار دارد. پسر بچه‌ای از راه می‌رسد. کاغذ سفیدی در دستش است. بازیگر می‌گیرد و امضا می‌کند. پسر با شوق کودکانه به سمت دوستانش می‌رود و می‌گوید: «با امضای می‌شاوند می‌شود دو تا عجب روز خوبی بود، برویم از سرویس جا نمانیم.» و می‌روند. بازیگر هم می‌رود. من هم می‌روم به غرفه‌ها سر بزنم.

فروانه را نمی‌یابم. یادم می‌آید که نرسیده به سالن مطبوعات، پیش بانو مانده بود. روزنامه یوان سپید را زنی نابینا تایپ می‌کند. عده‌ای دورش را گرفته‌اند. در مورد خط بریل و چاپ روزنامه توضیح می‌دهد.

هفته‌نامه گام اکثر روجلدی‌های خود را به عکس بازیکنان فوتبال اختصاص داده است. بچه‌های دبستانی و بعضاً دبیرستانی دور تا دور غرفه جمع شده‌اند و در مورد بازیکنان مختلف نظر می‌دهند.

کسی می‌پرسد: «زن روز کجاست؟»... جلوتر زن روز را می‌بینم که در غرفه‌های نشریات وابسته به مؤسسه کیهان گم شده است. جلوی غرفه شهدای مطبوعات به احترام می‌ایستم. تصاویر خبرنگاران شهید را یک‌بیک نگاه می‌کنم. «دوربین هم همراه من یک‌بیک روی تصاویر زوم می‌کند. فاتحه می‌خوانم و می‌گذرم. به غرفه خودمان برمی‌گردم، باز شلوغ است. جلو می‌روم، بحث داغ است. مردی عصبانی است. از اکثر روجلدی‌ها ایراد می‌گیرد: «چرا پرتره زن را این قدر بزرگ روی جلد گذاشته‌اید؟ چرا، چرا و چراهای دیگر.

شماره آخر را با دست راست بلند می‌کند. با دست چپ محکم روی مجله می‌کوبد و می‌پرسد: «چرا عکس خاتمی را روی جلد مجله‌تان انداخته‌اید؟»... سردبیر می‌گوید: «برای این که با ایشان مصاحبه کرده‌ایم. سایرین هم اگر مصاحبه می‌کردند، عکسشان را روی جلد می‌انداختیم.» (مرد همچنان بحث می‌کند، سردبیر همچنان پاسخ نمی‌دهد. دوربین دور می‌شود. من دفتر «یادداشت‌های بازدیدکنندگان» را برمی‌دارم. دوربین

کسی می‌پرسد: «زن روز کجاست؟»... جلوتر زن روز را می‌بینم که در غرفه‌های نشریات وابسته به مؤسسه کیهان گم شده است. جلوی غرفه شهدای مطبوعات به احترام می‌ایستم. تصاویر خبرنگاران شهید را یک‌بیک نگاه می‌کنم. «دوربین هم همراه من یک‌بیک روی تصاویر زوم می‌کند. فاتحه می‌خوانم و می‌گذرم. به غرفه خودمان برمی‌گردم، باز شلوغ است. جلو می‌روم، بحث داغ است. مردی عصبانی است. از اکثر روجلدی‌ها ایراد می‌گیرد: «چرا پرتره زن را این قدر بزرگ روی جلد گذاشته‌اید؟ چرا، چرا و چراهای دیگر.

شماره آخر را با دست راست بلند می‌کند. با دست چپ محکم روی مجله می‌کوبد و می‌پرسد: «چرا عکس خاتمی را روی جلد مجله‌تان انداخته‌اید؟»... سردبیر می‌گوید: «برای این که با ایشان مصاحبه کرده‌ایم. سایرین هم اگر مصاحبه می‌کردند، عکسشان را روی جلد می‌انداختیم.» (مرد همچنان بحث می‌کند، سردبیر همچنان پاسخ نمی‌دهد. دوربین دور می‌شود. من دفتر «یادداشت‌های بازدیدکنندگان» را برمی‌دارم. دوربین

دوی نوشته‌ها می‌چرخد):
- مجله شما کمی تا قسمتی ابری است! نتیجه: همه آن قابل مصرف نیست.

- به نظر می‌رسد نشریه شما از برابری زن و مرد پا را فراتر گذاشته و بیشتر تبلیغ برتری زن نسبت به مرد شده است. با این روش در آینده آقایان باید جهت احقاق حق، نشریه مردان را چاپ کنند.

- من مردم ولی به نوبه خودم برای شما در میان آقایان تبلیغ می‌کنم.

- فاین تهبون؟!

- سعی کند بارنارن را صاف کنید. باز کج به منزن نمی‌رسد.

- آفرین! آفرین! آفرین!

- انتظار می‌رفت این مجله با ارائه تصویر بزرگ‌تر خانم طالقانی در جهت معرفی کاندیداهای زن اقدام کند.

- با این روجلدی جدیدتان تن آقای طالقانی را در خاک لرزانداید.

- آیا تصویرهایی که پشت مجلات شماست نوعی ترویج تریج نیست؟

- چرا این قدر محتاط؟ برای بقای مجله؟

- قال الرسول- صلی الله علیه و آله و سلم :- «اگر جامعه‌ای به سوی بلیخی رود، رئیس آن زن است.»

- از صمیم قلب امیدوارم بتوانم با خرید حتی یک جلد مجله حامی شما باشم.

- اگر خودکار آبی نمی‌گذاشتید، بهتر بود.

پرسپولیس قهرمان

- زنان، تنها مرد حاضر در جشنواره

دفتر یادداشت‌ها را می‌بینم. از سردبیر می‌پرسم: «واقعاً چه طور می‌شود اکثریت را راضی کرد؟» نگاهی می‌کند که یعنی: «چو دانای و پرسى، سؤالت خطاست.»

اعلام می‌کنند که تا نیم ساعت دیگر درهای سالن مطبوعات بسته خواهد شد.

دوربین را خاموش می‌کنم. قلم را کنار می‌گذارم و بلند می‌شوم که بروم. موقع خروج بازیگر را می‌بینم که در غرفه فضیلت جوانان هنوز به امضا دادن مشغول است.

❏ عنوان‌بندی پایانی

تصویر ۱) من که در حال گذر از محوطه نمایشگاه با آدم‌ها برخورد می‌کنم.

تصویر ۲) مینی‌بوس «امر به معروف و نهی از منکر» که همچنان خالی از مسافر جلوی در ایستاده است.

تصویر ۳) عابران که راه بر ماشین‌ها بسته‌اند. کسی از بالای پل عابر پیاده لیخند می‌زند.

تصویر ۴) من که نیم‌ساعت - سه ربعی است جلوی در نمایشگاه منتظر تاکسی ایستاده‌ام و هر بار که می‌خواهم سوار شوم، کسی به عقب می‌راندم و می‌برد داخل ماشین.

و تصویر ازدحام، و کلافگی مشتاقان کتاب! ❏

❏ قسمتی از کتاب «زنان» ته ژسو

چه می خوانند، چه می خواهند؟

• چه می خوانند؟

✓ کتاب‌های مورد علاقه زنان بیشتر کتاب‌های ادبی (رمان، شعر و...) و کتاب‌های اجتماعی و پس از آن کتب علمی و مذهبی است.

✓ ۳۷/۷ درصد از پاسخگویان کتاب‌های ادبی و ۳۰ درصد از آنان نیز کتاب‌های اجتماعی را ترجیح می‌دهند.

✓ همچنین ۱۳/۳ درصد از پاسخگویان کتاب‌های علمی، ۱۴ درصد کتب دینی و مذهبی و ۵ درصد نیز کتب هنری مطالعه می‌کنند.

• چرا می خوانند؟

✓ ۵۲ درصد از پاسخگویان افزایش آگاهی را دلیل علاقه خود به مطالعه ذکر کرده‌اند. ۲۶ درصد از پاسخگویان به دلایل عاطفی، روحی، روانی و ۱۵ درصد نیز برای سرگرمی و تفریح مطالعه می‌کنند.

• چه می خواهند؟

✓ از نظر حجم کتاب، پاسخگویان به طور متوسط کتاب‌های ۱۰۰ تا ۲۰۰ صفحه‌ای را برای مطالعه ترجیح می‌دهند اما، با این حال، حجم کتاب مورد مطالعه در نحوه انتخاب بیشتر افراد تأثیرگذار نیست.

✓ با افزایش سن علاقه به کتاب‌های حجیم‌تر کاهش می‌یابد: ۸۶ درصد از پاسخگویان بالای ۵۰ سال خواهان کتاب‌های کمتر از ۲۰۰ صفحه‌اند، حال آن‌که این رقم در بین پاسخگویان ۳۰ تا ۵۰ ساله به ۶۵ درصد کاهش می‌یابد. در مورد پاسخگویان کمتر از ۳۰ سال تفاوت محسوسی وجود ندارد.

✓ دختران خانواده کمتر از مادران نسبت به حجم کتاب مورد مطالعه حساسند. مادران به طور متوسط خواهان کتب ۱۷۵ صفحه‌ای و دختران خواهان کتاب‌های ۲۰۰ صفحه‌ای هستند.

✓ سلیقه پاسخگویان شاغل و خانه‌دار در مورد حجم کتاب تفاوت معنی‌داری نیست.

✓ از لحاظ نوع کتاب مورد تقاضا، ۴۵ درصد از پاسخگویان برآنند که هیچ کتابی نیست که بخواهند و در بازار یافت نشود. ۲۳ درصد از آنها خواهان آن دسته از کتاب‌های علمی و ۱۵ درصد خواهان آن دسته از کتاب‌های ادبی‌اند که در بازار یافت نمی‌شود. حدود ۵ درصد نیز خواهان کتاب‌هایی‌اند که غیرمجاز نامیده می‌شود.

• چه وقت می خوانند؟

✓ حدود ۵۰ درصد از پاسخگویان بیشتر شب و نیمه‌شب به مطالعه می‌پردازند. همچنین ۹/۱ درصد از پاسخگویان صبح‌ها و ۲۹ درصد بعدازظهرها مطالعه می‌کنند. در حدود ۱۱/۹ درصد از پاسخگویان نیز زمان مطالعه را به وقت خاصی محدود نمی‌کنند.

• کجا می خوانند؟

✓ به طور متوسط ۵۰/۸ درصد از پرسش‌شوندگان در خانه مطالعه می‌کنند و ۴۹/۲ درصد در بیرون از خانه. از میان این عده ۳۱/۶ درصد در کتابخانه، ۵/۵ درصد در ماشین و ۶/۴ درصد در محل کار مطالعه می‌کنند.

• چه قدر و چگونه برای کتاب پول می دهند؟

✓ هزینه‌ای که پاسخگویان سالانه بابت خرید کتاب می‌پردازند، به طور متوسط ۱۹ هزار تومان است. البته نیمی از آنان کمتر از ۱۰ هزار تومان به خرید کتاب اختصاص می‌دهند. به طور کلی پاسخگویان سالانه بین هزار تا ۱۲۰ هزار تومان به خرید کتاب اختصاص می‌دهند.

✓ کسانی که مطالعه کتاب را بر نشریات ترجیح می‌دهند، سالانه حدود ۱۹ هزار و ۸۰۰ تومان و افرادی که مطالعه نشریات را بر کتاب ترجیح می‌دهند، حدود ۱۵ هزار تومان در سال به خرید کتاب اختصاص می‌دهند. همچنین آن دسته از پاسخگویان که هم کتاب و هم نشریه مطالعه می‌کنند، سالانه ۲۶ هزار تومان صرف خرید کتاب می‌کنند.

✓ به نظر ۶۰/۴ درصد از پاسخگویان قیمت کتاب در مقایسه با سایر کالاها گران‌تر است. ۲۳/۸ درصد قیمت کتاب را در این مقایسه ارزان‌تر از سایر کالاها دانسته‌اند و حدود ۱۵/۸ درصد نیز معتقدند که تفاوتی وجود ندارد.

✓ ۳۳/۸ درصد از پاسخگویان هزینه خرید کتاب را شخصاً تأمین می‌کنند و ۶۶/۲ درصد نیز این هزینه را از دیگران (همسر، پدر، مادر و سایرین) دریافت می‌کنند.

✓ ۶۳ درصد از متأهلان و ۶۸ درصد از مجردان هزینه تهیه کتاب را از دیگران می‌گیرند. همچنین ۸ درصد از شاغلان نیز این هزینه را شخصاً نمی‌پردازند.

می‌خوانند و هم نشریات را مطالعه می‌کنند. ۲ درصد نیز نه کتاب مطالعه می‌کنند و نه مجله و روزنامه.

✓ کتابخوان‌ها بیش از خوانندگان نشریه وقت صرف مطالعه می‌کنند: پاسخگویان گروه اول روزانه یک ساعت و ۴۳ دقیقه مطالعه می‌کنند درحالی‌که گروهی که نشریات را ترجیح می‌دهند روزانه ۵۹ دقیقه به مطالعه می‌پردازند. میزان مطالعه پاسخگویانی که هم نشریه و هم کتاب می‌خوانند به یک ساعت و ۳۸ دقیقه در روز می‌رسد.

✓ متأهلان کمتر از مجردان مطالعه می‌کنند: پاسخگویان متأهل روزانه یک ساعت و ۴ دقیقه و مجردان تقریباً ۲ ساعت در روز مطالعه می‌کنند.

✓ میان میزان مطالعه پاسخگویان و منبعی که برای خرید کتاب از آن هزینه می‌کنند، رابطه معنی‌داری وجود دارد. معمولاً افرادی که خود تأمین کننده این هزینه هستند بیشتر از کسانی که این هزینه را از دیگران دریافت می‌کنند به مطالعه می‌پردازند.

✓ چنان‌که انتظار می‌رود، میانگین میزان مطالعه پاسخگویان بر حسب سطح تحصیلات تفاوت معنی‌داری دارد: ۴۱ درصد از پاسخگویان زیر دیپلم کمتر از ۲۷ دقیقه در روز مطالعه می‌کنند درحالی‌که پاسخگویان فوق‌لیسانس و بالاتر به طور متوسط روزانه بیش از ۳ ساعت و ۱۰ دقیقه کتاب می‌خوانند.

✓ جالب این‌که میزان استفاده روزانه از رادیو و تلویزیون در بین پاسخگویان به طور متوسط ۲ ساعت و ۴۳ دقیقه است که تقریباً دو برابر میزان مطالعه روزانه افراد به حساب می‌آید.

✓ بین میزان استفاده شاغلان و افراد خانه‌دار از رادیو و تلویزیون تفاوت معنی‌داری وجود دارد. پاسخگویان خانه‌دار روزانه ۳ ساعت و ۳۰ دقیقه و شاغلان ۲ ساعت در روز از رادیو و تلویزیون استفاده می‌کنند.

✓ برخلاف مطالعه (کتاب)، بین استفاده از رادیو و تلویزیون و میزان تحصیلات رابطه‌ای معکوس وجود دارد. به عبارتی، هر چه سطح تحصیلات پاسخگویان افزایش می‌یابد، میزان استفاده از رادیو و تلویزیون کمتر می‌شود: پاسخگویانی که تحصیلات زیر دیپلم دارند روزانه ۳ ساعت و یک دقیقه و افراد بالاتر از دیپلم ۲ ساعت و ۲۰ دقیقه از رادیو و تلویزیون استفاده می‌کنند.



تبعیض موقوف!

مردان قدرت و سلطه خود را بر زنان - اگر نه همچنان در خانواده - دست کم در اقتصاد، سیاست، دین و فرهنگ اعمال می‌کنند. همچنین نشان داده شده است که هر چند طی نخستین مرحله، پیشداوری‌ها پیامد سلطه یک گروه انسانی بر گروهی دیگر هستند و توجه آن را ممکن می‌کنند؛ در مقابل، طی دومین مرحله، پیشداوری‌ها با تحکیم اعمال تبعیض‌آمیز و وضعیت‌های سلطه‌گرانه، به حفظ و بازتولید آنها می‌پردازند. در نتیجه می‌توان گفت که وقتی جنس مسلط به آزادی تولید و بخش نوشته‌ها و تصویرهای تبعیض‌آمیز توسل می‌جوید، آگاهانه یا ناآگاهانه، بازتولید وضعیتی را پی‌می‌گیرد که برتری او را بر جنس دیگر تأمین می‌کند.

برخورد با حفظ این کلیشه‌ها در کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان، نه فقط برای کودکان، بلکه برای بزرگسالانی که این کتاب‌ها را می‌نویسند، منتشر می‌کنند یا به کار می‌برند نیز ارزشی آموزشی و تربیتی دارد. اما در وهله اول جامعه باید توجهی خاص به کودکان - بزرگسالان فردا - مبذول کند. در واقع، تماس با معلمان در مدارس، نخستین تماس‌های کودکان با جهان بزرگسالان است و تصویرها و متن‌های کتاب‌های کودکان با کتاب‌های درسی نیز در ردیف نخستین برداشت‌های آنان از جهان فرهنگ است. در پی تأثیرپذیری گسترده کودکان از پیام‌های محیط پیرامونی، اگر پیام‌هایی که برای کودکان در نظر گرفته شده‌است، انباشته از کلیشه‌های تبعیض‌آمیز

شغلی ایجاد می‌کنند. در چشم‌انداز همین اقدام پیگیر است که وزیران آموزش و پرورش بسیاری از کشورهای جهان اعلام کرده‌اند که خواستار آندره تا یک راهنمای تحلیل برای شناسایی کلیشه‌های تبعیض‌آمیز، و راهنمایی برای یاری به نویسندگان و تصویرگران و ناشران در آفرینش آثار تبعیض‌ستیز در اختیار داشته باشند. راهنمای اول برای شناسایی و در نتیجه افشای کلیشه‌های تبعیض‌آمیز، در عین تشویق نوعی کسب آگاهی جمعی؛ راهنمای دوم برای تشویق آثار تبعیض‌ستیز و در عین حال گسترش روحیه برابری و احترام متقابل میان زنان و مردان.

هرچند تمام عاملان درگیر در تلاش برای حل مسئله پیشداوری‌های تبعیض‌آمیز خود را به شرکت در بیکار با کلیشه‌های تبعیض‌آمیز موظف می‌دانند، باید تنوع نظام‌های حکومتی را در نظر داشت. در نتیجه با وجودی که هدف اصلی در همه جا یکسان است، اقدام لازم در کشورهای دارای اقتصاد بازار آزاد و در کشورهایی که اقتصاد برنامه‌ریزی شده دارند، متفاوت خواهد بود. در کشورهای نوع اول، بخش خصوصی نقشی بسیار مهم در تهیه و تولید کتاب‌های کودکان و کتاب‌های درسی دارد و در کشورهای نوع دوم، تصمیم‌گیری در این زمینه را نهادهای حاکم انجام می‌دهند و بنگاه‌های انتشاراتی زیر نظارت دولت قرار دارند.

در واقع، تقریباً در تمام جوامع معاصر، هنوز

تبعیض جنسی (Sexisme) در کنار تبعیض طبقاتی و نژادی، مثلث شوم تبعیض‌ها و نابرابری‌هایی را می‌سازد که از دیرباز، در چهار گوشه جهان، مایه رنج و عذاب و محرومیت نوع بشر بوده است. تبعیض جنسی یعنی اعمال و رفتار و پیشداوری‌ها و ایدئولوژی‌هایی که زنان را فرودست و کم‌ارزش‌تر از مردان، و جنس مذکر را مسلط بر جنس مؤنث می‌دانند. تا چندی پیش هرگونه تبعیضی نسبت به جنس زن، حاصل نظامی طبیعی محسوب می‌شد که وظایف و نقش‌های متفاوتی را برعهده زنان و مردان می‌گذاشت. اما در پی فعالیت‌های گسترده جنبش‌های طرفدار حقوق و آزادی زنان و به دنبال پیشرفت‌ها و دگرگونی‌های عظیم اجتماعی که با فعالیت گسترده زنان در عرصه‌های مختلف همراه بوده است، ماهیت اجتماعی و تاریخی این تبعیض‌ها روشن‌تر شده است. عبارت «تبعیض جنسی»، حاکی از آن است که تبعیض‌های تحقیرکننده جنس زن حاصل نظامی طبیعی یا مبتنی بر زیست‌شناسی نیست بلکه نتیجه نظام اجتماعی تبعیض‌آمیز و رفتار اجتماعی نادرست و ناعادلانه با زنان است.

خانم آندره میشل از پژوهشگران فرزانه و آزادیخواه فرانسه است و اعتبار و شهرت جهانی دارد. کتاب‌ها و مقالات بسیاری در زمینه مسائل و مشکلات زنان نوشته است و هم‌اکنون نیز در «مرکز ملی پژوهش‌های علمی»، فرانسه، مدیریت گروه پژوهشی نقش‌های جنسی، خانواده و توسعه انسانی را برعهده دارد. آندره میشل به دعوت یونسکو کتابی در زمینه بیکار با تبعیض جنسی نوشته است که متن کامل آن به ترجمه همین قلم در دست انتشار است. در اینجا بخشی از نتیجه‌گیری این کتاب و خلاصه‌ای از پیوست‌های شماره ۲ و ۳ آن را که اهمیت ویژه‌ای دارد، تقدیم خوانندگان می‌کنیم. به امید این‌که طرح این مباحث به شناخت و رفع مسائل و مشکلات دختران و زنان دیار ما یاری رساند. ❀

در پژوهش‌هایی که به درخواست یونسکو صورت گرفته و مبنای این اثر بوده‌اند، نشان داده شده که در تمام کشورها و به درجات متفاوت کلیشه‌های تبعیض جنسی در کتاب‌های کودکان و کتاب‌های درسی وجود دارد. نویسندگان این پژوهش‌ها ضرورت شروع یا دنبال کردن اقدامی پیگیر را برای زدودن کلیشه‌های تبعیض‌آمیز خاطر نشان کرده‌اند، کلیشه‌هایی که به دلیل تأثیر منفی بر کودکان دو جنس، اوضاعی نابرابر برای شکوفایی آنان در محیط خانوادگی، اجتماعی و



باشد، آنان نگرش‌ها و رفتارهای تبعیض‌ستیز را بسط نخواهند داد. در مقابل، تجربه‌های پیشگفته نشان می‌دهند که پرورش ضد تبعیض جنسی کودکان در مدرسه کارساز است.

زدودن تبعیض جنسی از کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان، برای ریشه‌کنی کامل آن در ذهن و رفتار و اعمال کودکان، مسلماً کافی نیست اما این کار از نخستین وظایف ضروری‌ای است که تمام عاملان نظام آموزشی، در صورتی که هدفشان بنای جامعه‌ای باشد که در آن حیثیت دختران و زنان و برابری آنان با پسران و مردان حفظ شده و جزئی از ارزش‌های کودکان شده باشد، نمی‌توانند از انجامش شانه خالی کنند.

انتشارات مک گرو - هیل

راهنمای انتشارات مک گرو - هیل برای برخورد برابر به دو جنس در کتاب‌های درسی^۱

واژه تبعیض جنسی به قیاس از واژه تبعیض نژادی و برای افشای نابرابری مبتنی بر جنس، به‌ویژه نسبت به جنس مؤنث، ساخته شده است و در معنایی وسیع‌تر برای اشاره به کلیشه‌های تبعیض‌آمیز زنانه و مردانه، براساس جنس، به‌کار می‌رود.

ما برای زدودن هرگونه اشاره تبعیض‌آمیز و برای تشویق افراد به برنامه‌ریزی‌هایی کاملاً آزادانه و بیشترین شکوفایی توانایی‌هایشان، مجموعه‌ای از رهنمودها را برای نویسندگانمان پیشنهاد می‌کنیم و امیدواریم که نویسندگان و تمام کارکنان بنگاه انتشاراتی خود را از کلیشه‌های مذکور و مؤثنی که در آثار چاپ شده ما به‌وفور یافت می‌شوند، آگاه کنیم. همچنین امید آن داریم که نقش‌آوران را در تقویت و تحکیم نابرابری میان جنس‌ها، و بهترین راه‌های ترسیم افراد دو جنس را نشان دهیم.

بنظر ما برای انجام شایسته این اقدام باید هرچه بیشتر از زنان یاری گرفت. دیدگاه‌ها و نوشته‌های آنان باید همواره و به گسترده‌ترین وجه به کار گرفته شود. خلاصه‌های متعددی از آثار آنان باید در جنگ‌ها بیاید و زنان که تاکنون کمتر نشانی از آنان بوده است، از این پس باید در عرصه‌های مختلف مورد بحث هرچه بیشتر معرفی شوند.

زنان نیز «رهبر»، قهرمان، کاشف و پیشرو بوده‌اند و در پیشرفت علم، پزشکی، بازرگانی، سیاست، ادبیات، هنر و ورزش نقشی برجسته ایفا کرده‌اند...

باید در فرصت‌های مختلف در این‌باره به بحث پرداخت که زنان چگونه در پی محدودیت‌هایی که جامعه تحمیل کرده است از نمودار شدن همانند مردان بازمانده‌اند و به اندازه آنان حق و امکان شکوفایی استعدادهای خود را نداشته‌اند.

۱) ترسیم غیر تبعیض‌آمیز زنان و مردان زنان و مردان در وهله نخست باید به‌صورت

موجودات انسانی معرفی شوند، قبل از این‌که به‌عنوان جنس‌های مخالف یاد شوند. باید پیش از سخن گفتن از نوع مذکر و مؤنث، وجوه مشترک زنان و مردان را برجسته کرد. هیچ‌یک از دو جنس نباید فراتر یا فرورتر از جنس دیگر نمودار شود.

۲) چگونه می‌توان از کلیشه‌های مذکر و مؤنث دوری گزید؟

با وجودی که بسیاری از زنان همچنان فعالیت‌های سنتی مانند خانه‌داری یا منشی‌گری را برمی‌گزینند، باید آنان را در نقش‌های بسیار متنوع نشان داد: پزشک و دندان‌پزشک و نه فقط پرستار؛ مدیر دبیرستان یا استاد دانشگاه به‌جای آموزگار؛ وکیل یا قاضی به‌جای مددکار اجتماعی؛ رئیس بانک؛ و نه همیشه صندوق‌دار؛ نماینده مجلس و مانند آنها.

همچنین اگر مردانی ترسیم شوند که فقط براساس حرفه یا سطح درآمدشان مشخص نشده‌اند و نیز اگر نشان دهیم که مردان الزاماً بیشتر از زنان درآمد ندارند و صرفاً آنان نیستند که خانواده را می‌چرخانند، آنگاه کلیشه‌های مربوط به مردانگی دیگر نمودار نمی‌شوند.

مشاغل توصیفی بی‌هیچ تبعیضی به زنان و مردان نسبت داده می‌شود و هرگز القا نمی‌گردد که این مشاغل با «زنانگی» یا «مردانگی» ناسازگارند. زنان و مردانی نشان داده می‌شوند که در مقام مهندس، خلبان، لوله‌کش، پرکار، منشی، تلفنچی یا مربی شیرخوارگاه و مهدکودک به‌کار مشغولند.

زنان شاغل در تمام سطوح، حتی در بالاترین مقام‌ها، نشان داده می‌شوند. آنان هم مدیر مردان می‌شوند و هم مدیر همجنسان خود، بی‌آن‌که مردان از دستور گرفتن از زنان احساس سرشکستگی کنند یا زنان از این‌که رئیسشان همجنس خودشان است، نگران باشند. هرکاری باید آبرومند و درخور احترام ترسیم شود و امکان گزینش زنان و مردان باید بسیار بیشتر از هنگامی باشد که اسیر نقش‌های کلیشه‌ای هستند. در کتاب‌های کودکان باید زنان متأهلی که در بیرون از خانه کار می‌کنند، به‌صورت مثبت ترسیم شوند. نباید این تصور را القا کرد که تمام زنان حتماً ازدواج می‌کنند و بچه‌دار می‌شوند. برعکس باید نشان داد که زنان نیز مانند مردان حق انتخاب دارند؛ بعضی ترجیح می‌دهند مجرد باقی بمانند، بعضی عجله‌ای برای ازدواج ندارند، برخی دیگر ازدواج می‌کنند اما بچه نمی‌خواهند، بعضی نیز بچه دارند و به کارشان هم ادامه می‌دهند. باید نشان داد که گاهی نیز یکی از والدین در منزل می‌ماند.

در هیچ حالتی نباید بر غریزه تمام زنان پافشاری شود یا گفت خانواده بر اثر کار مادر در بیرون از خانه آسیب می‌بیند. باید نشان داد که وقتی پدر و مادر، هر دو، کار می‌کنند و بچه خود را به شیرخوارگاه یا مهدکودک می‌فرستند، به تربیت او بیشتر می‌رسند. در حال حاضر درصد زنان شاغل رو به افزایش است و باید در کتاب‌های درسی به این واقعیت توجه شود.

باید نشان داد که زنان و مردان به تمام کارهای خانگی می‌پردازند و به‌ویژه مردان هم آشپزی یا اتوکشی می‌کنند و زنان خرده‌کاری‌های خانه را انجام می‌دهند یا اتوبیل را هم می‌شوند.

باید با دقت تمام نشان داد که دختران مانند پسران از حق انتخاب بازی و رشته تحصیلی برخوردارند. باید آنان را تشویق کرد که به ریاضیات، مکانیک و انواع ورزش‌ها علاقه‌مند شوند و پسران نیز نباید از پرداختن به شعر، هنر، موسیقی و یا حتی آشپزی و خیاطی و رسیدگی به نوزادان احساس شرمساری کنند. پسران و دختران دوره خانه‌داری خواهند دید و دختران هیچ‌گاه بیش از پسران اسیر خیاطی و آشپزی و... نخواهند بود.

۳) چگونه برجسته کردن وجوه مشترک میان دو جنس

زنان و مردان را باید با ضعف‌ها و توانایی‌های ناشی از موقعیت بشر نشان داد، اعم از این‌که فرد مورد نظر جنس مذکر باشد یا مؤنث. باید زنان و دخترانی را نشان داد که همان توانایی‌ها و بلند پروازی‌های مردان و پسران را دارند. صفاتی که معمولاً نزد پسران ستوده می‌شود، مانند جسارت، ضرورت ابتکار و ابراز شخصیت، نزد دختران نیز ستوده خواهد شد. همچنین صفاتی مانند ملایمت و دلسوزی و حساسیت در پسران هم ستوده می‌شود.

زنان و دختران را باید به همان اندازه پسران، مستقل، فعال، شجاع، بالیاقت، مصمم، باپشتکار، جدی و موفق توصیف کرد. آنان منطقی، بااراده و قادر به حل هر مسئله‌ای خواهند بود. به کارشان علاقه خواهند داشت و گوناگون‌ترین مشاغل را انتخاب خواهند کرد. کارهای درخشان آنان درخور ستایش همگانی خواهد بود و از این ستایش نیز بهره‌مند خواهند شد.

گاه‌گاهی باید مردان ساکت، منفعل یا ترسو و دودل، غیرمنطقی و ناپخته را نشان داد، همان‌گونه که زنان پرخاشگر و بی‌احساس و خشن نیز باید ترسیم شوند. به این ترتیب، کلیشه‌های مبتنی بر منطقی و عینی بودن مردان و احساساتی و ذهنی بودن زنان کنار گذاشته می‌شود. شجاع‌ترین و جسورترین فرد، یا کسی که بیشترین کامیابی را به‌دست می‌آورد، هم ممکن است پسر یا مرد باشد و هم دختر یا زن. در تصاویر، بزرگ‌ترین، قوی‌ترین یا فعال‌ترین فرد همان‌قدر از میان دختران انتخاب می‌شود که از میان پسران.

زنان و مردان با حرمت، عزت و اهمیتی یکسان ترسیم خواهند شد. دیگر زنان فقط با صفات جسمانی و مردان صرفاً با حرفه و هوششان توصیف نخواهند شد. درباره زنان و مردان، جز در موارد مطلقاً ضروری، از استناد به جنابیت یا فهم و ادراکشان خودداری خواهد شد.

نادوست

هائری لبرن وکیلی مشهور است و همسرش

سید زوی زینا.
دروست

خانواده برون زوج زیبایی هستند. هر یک از آنها در عرصه کار خود خوش درخشیده است. آتنا موسیقی‌دانی عالی و هناری و کیلی با استعداد است.

در توصیف زنان باید از القابات شبهه‌آمیز درباره خصوصیات جسمانی خودداری ورزید (مثلاً نباید گفت: یک زن موبور فربه). بیشتر باید ویژگی‌های شخصیتی آنان را یادآوری کرد. آنان را نباید ضعیف و وابسته و عصبی ترسیم کرد و اسباب مضحکه قرار داد بلکه باید جدی‌شان گرفت.

چنین کلیشه‌هایی را باید کنار گذاشت: زنان بی‌عقل، سبک‌سر، پرچانه و... زنی که مورد پرستش قرار می‌گیرد، یا شوهرش را دنبال خود می‌کشد یا پیردختری ناکام است... همان‌گونه که از تمسخر زنان راننده یا از شوخی درباره مادرزن‌های بدعق خودداری می‌شود، اصطلاحاتی مانند «جنس ضعیف»، «نیحه من» یا «طوق بندگی» در اشاره به ازدواج از واژگان حذف می‌شود و از مردان خانه‌دار و زنان نان‌آور سخن به میان می‌آید.

در توصیف مردان، به‌ویژه در خانه، نباید آنان را چنان نشان داد که گویی در مورد غذا یا خانه‌داری وابسته به زنان هستند و یا از همسرشان می‌پرسند که چه لباسی بپوشند یا از بازار چه چیزی بخرند و با به‌هنگام بیماری از پس انجام کارهای خودشان برنمی‌آیند. زنان در تملک مردان نیستند بلکه دوشادوش آنان در فعالیت‌هایشان سهیم می‌شوند.

دیگر نباید زنانی را نشان داد که برای عمل کردن یا بهره‌مندی از حقوق خود، از همسرشان اجازه می‌خواهند (البته به استثنای مواردی که وقایع تاریخی مربوط به وابستگی زنان گزارش می‌شود). زنان با جسارت و هوشمندی به عمل می‌پردازند و زنان نوآور به‌عنوان الگو به دختران معرفی می‌شوند. «رهبران» جنبش‌های آزادی زنان نادیده یا به تمسخر گرفته نمی‌شوند بلکه از آنان بزرگداشت به عمل می‌آید.

۴ چگونه واژگانی دیگر بیاوریم؟

واژه مرد، که در بسیاری از موارد برای اشاره به نوع بشر به کار رفته است، در حد امکان با واژگانی مانند: بشر، موجود انسانی، نوع بشر، مردان و زنان، اشخاص و... جایگزین می‌شود.

باید برای یافتن واژگان جدید برای اشاره به زنانی که به کارهایی می‌پردازند که معمولاً خاص مردان بوده است اما آنان نیز به‌خوبی مردان از پس انجامشان برمی‌آیند، تلاش ورزید: بیمه‌گر، دولت‌مرد، سیاست‌مرد و...

برای ترسیم زندگی روزمره نیز مثال‌های خنثی برگزیده می‌شود: به جای گفتن «درحالی‌که ریشش را اصلاح می‌کرد» بهتر است گفته شود «درحالی‌که دندان‌هایش را مسواک می‌زد». اصطلاحات «زن خانه‌دار» و «مادر خانواده» فقط هنگامی برای اشاره به زن به‌کار می‌رود که در همان متن

اصطلاحات «مرد خانه‌دار» و «پدر خانواده» برای توصیف مرد به‌کار رفته باشد. در مغازه خواروبار فروشی، زن، کلبانو یا کلفتی نیست که خرید می‌کند بلکه فقط در حکم مشتری است. و سرانجام این‌که باید واژگان و اصطلاحات و موقعیت‌هایی یافت که به یاری آنها پسران و دختران با بیشترین امکان برای کشف و تحقق استعدادها و تمایلات خویش به زندگی گام بگذارند.

انتشارات فرنان ناتان

رهنمودهای انتشارات فرنان ناتان برای نویسندگان و تصویرگران کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان

در اغلب موارد تصویری که از زنان و مردان در کتاب‌های درسی و کتاب‌های کودکان ارائه شده، واقعیت امروز را آن‌گونه که کودکان در زندگی می‌آزمایند، بازتاب نمی‌دهد و به دختران برابری امکانات با پسران را عرضه نمی‌کند.

هدف رهنمودهای زیر برانگیختن هوشیاری هرچه بیشتر شما در مورد این مسئله به‌هنگام نگارش یا تصویرگری کتاب است. اجازه دادن به بقای معانی و اشارات و حتی موقعیت‌های تبعیض‌آمیز در کتاب‌های کودکان و نوجوانان، با رسالت آموزشی این کتاب‌ها مبنی بر معرفی دنیای نو، آگاهسازی، روشنگری و ژرف‌اندیشی، در تضاد است...

پیکار با کلیشه‌های کهن که هنوز به‌ویژه در سه عرصه جان‌سختی می‌کنند، وظیفه‌ای ضروری و حیاتی است.

۱) پیکار با کلیشه‌ها در عرصه فعالیت‌های اجتماعی - حرفه‌ای زنان و مردان (ناپرابری توانایی‌ها)

در این مورد مشاهده می‌شود که مثال‌های دستور زبان و تمرین‌های واژگان و سایر نکات زبانی سنتی بسیار تبعیض‌آمیزند: کاربرد بسیار گسترده ضمیر سوم شخص مذکر (il)؛ فعل‌هایی مانند «ابداع کردن، کار کردن، ساختن، بنا کردن، تعمیر کردن، اداره کردن، سازماندهی کردن» فاعل مذکر دارند اما فعل‌هایی مانند «پُرگویی کردن، شستن، پختن» غالباً فاعل مؤنث دارند.

۲) پیکار با کلیشه‌ها در ترسیم «زندگی» و «خانواده» (روابط پدر و مادر با فرزندان، شوهر با زن، پدر یا مادر)

تقسیم نقش‌ها و وظایف زن و مرد در زندگی مدرن، در این عرصه نیز رو به تحول است و باید این تحول را در نظر گرفت. در این عرصه همانند عرصه پیشین، کودک می‌تواند از واقعیتی سخن گوید (یا می‌توان با کودک از واقعیتی سخن گفت) که هنوز به الگوی سنتی و تبعیض‌آمیز (تعداد بیشتر مردان در پست‌های مدیریت و تصمیم‌گیری، تعداد

بیشتر زنان «در آشپزخانه» پس از فراغت از کار... «می‌چسبند»؛ این واقعیت، «عامیانه سازی» چنین پدیده‌ای را توجیه نمی‌کند. برعکس باید - در سطحی کمابیش پیشرفته - دیگران را به ژرف‌اندیشی درباره سرچشمه‌ها و علت‌های این وضعیت برانگیخت و به پیدایش برخوردها و نگرش‌های جدید یاری رساند.

و تازه مگر «چسبیدن به واقعیت» در حکم آن نیست که در کنار هسته‌های خانوادگی سنتی، وجود «اقلیت» فزاینده‌ای از زنان را بپذیریم که فرزندان‌شان را به تنهایی بزرگ می‌کنند؟ آیا ارائه صرف یک الگوی خانوادگی واحد در کتاب‌های درسی، به سه یا چهار شاگرد کلاس که خانواده‌شان «سنتی و هم‌رنگ جماعت» نیستند، حقیقتاً آرامش خاطر می‌دهد؟

۳) پیکار با کلیشه‌ها در ترسیم خصوصیات جسمانی، روانی و اخلاقی اشخاص واقعی و خیالی در کتاب‌ها

تبعیض جنسی در اینجا به دختران و زنان سخت آسیب می‌رساند (آنان عشوه‌گر، سبک‌سر، ولخرج، بی‌بهره از جسارت و وابسته به مردان / شوهران هستند) اما پسران را نیز از آسیب مصون نمی‌دارد (خستگی، کمبود هوش یا کمبود قهرمانی‌گری مردانه برای آنان ممنوع است). باید افراد را نشان داد و نه موجودات این یا آن جنس را.

این رهنمودها و توصیه‌ها برای تمام رشته‌ها و در تمام سطوح معتبرند اما به‌ویژه برای نخستین کتاب‌های کودکان (دوره‌های آمادگی و دبستان) و مجموع آثار آموزشی (و نیز برای آثاری که در مجموعه‌های «ادبیات نوجوانان و جوانان» منتشر می‌شوند) اهمیت دارند.

ناشر بی‌آن‌که بخواهد به کار آفرینش گرانه آزاد نویسندگان آسیب برساند، بر رعایت این رهنمودها با فشاری می‌ورزد. با این امید که کتاب‌های ما دیگر بازتاب دهنده تصویرهای کهنه نباشند و به بقای کلیشه‌های پوسیده یاری نرسانند.

ژ. سولچنیک، رئیس بخش آموزش و پرورش در انتشارات فرنان ناتان؛ ژوئن ۱۹۸۰

یادداشت:

۱. این راهنما ترجمه خلاصه متن زیر است:

The Mc Graw-Hill guidelines for equal Treatment of two Sexes

این متن را «انجمن آموزش و پرورش تبعیض‌ستیز» به فرانسوی ترجمه کرده است. نشانی این انجمن: 14, rue Cassette, 75006 Paris

Andree Michel, Non aux stereo types. Vaincre le sexisme dans les livres pour enfants et les manuels scolaires, Unesco, France, 1989



موفقیت

حاصل رقابت سالم

آنجا که خلاقیت و نوآوری حرف اول را می‌زند، موفقیت گرچه با دشواری اما سریع‌تر به دست می‌آید. هرگاه تخصص، مدیریت و آگاهی از نیاز جامعه توأم شود، نتیجه‌ای جز کیفیت مطلوب و استقبال بازار نخواهد داشت.

پاک‌کن یکی از تولیدکنندگان پیشرو در صنعت آرایشی، بهداشتی است که با بهره‌گیری از این ویژگی‌ها توانسته است در زمانی کوتاه جایگاه مناسبی در بخش صنایع بهداشتی، آرایشی به دست آورد. محصولات اصلی این شرکت شامپوهای نرم‌کننده است. «لطیفه» نامی آشنا و از قدیمی‌ترین نرم‌کننده‌های ایرانی است و امروز ترکیبات آن الگویی برای تولید استاندارد این محصول در کشور است. نرم‌کننده‌های «لطیفه» و «ایرن» در بازار صادرات نیز موفق بوده‌اند. از دیگر تولیدات شرکت پاک‌رخ انواع لوازم آرایشی، از قبیل شیرپاک‌کن، کرم‌های نرم‌کننده و مرطوب‌کننده، ادکلن و شامپوهای مختلف گیاهی است. جدیدترین محصول این شرکت نیز خمیردندان «کرنده» است که با کیفیت بالا تولید شده و دارای نشان استاندارد است.

مهندس ابراهیم خدابخش، مدیر شرکت پاک‌رخ، می‌گوید: «همیشه سعی کرده‌ایم با مدیریت منسجم و برنامه‌ریزی دقیق برای خدمت به مردم گام برداریم. از افکار و ایده‌های پویا و نوآوری‌های برگرفته از پیشرفت‌های جدید علمی در تولید محصولات بهره گرفته و تاکنون نیز موفقیت‌های زیادی کسب کرده‌ایم که محک این موفقیت‌ها استقبال روزافزون مردم است.»

رنگ مو نیز از تازه‌ترین تولیدات این شرکت است. مهندس خدابخش می‌گوید: «به‌زودی این کارخانه اولین رنگ‌سوی خانواده را روانه بازار می‌کند. مزیت این رنگ‌موها آن است که برای خانم‌های خانه‌داری هم که از ترکیبات رنگ‌ها بی‌اطلاعت به راحتی قابل مصرف است.»

شرکت پاک‌رخ از سال ۱۳۶۲ محصولات خود را به افغانستان، بلغارستان، قطر، دبی، تاجیکستان و قرقیزستان صادر می‌کند. مدیرعامل شرکت پاک‌رخ علت موفقیت در صادرات را رعایت اصل رقابت در بازارها می‌داند و اضافه می‌کند که بسته‌بندی اصولی همراه با کیفیت بالا و حفظ اصول اولیه در تولید مبنای صادرات است. مهندس خدابخش می‌گوید: «نوع بسته‌بندی محصولات ما بستگی کامل به نوع فرهنگ اجتماعی، اخلاقی و سنتی جامعه دارد. مهم این است که بتوانیم از راه‌های حساب شده و برنامه‌ریزی شده شیوه‌ای را به اسم کشورمان در بازار جهانی تثبیت کنیم.

نخستین نمایشگاه بین‌المللی صنایع شوینده، بهداشتی و آرایشی

مثل پاکیزگی دست و صورتشان ترغیب کنیم، می‌توانیم فرهنگ استفاده از مواد پاک‌کننده، به ویژه صابون، را در جامعه جا بیندازیم. از آنها که جدا می‌شوم، هیاوهی سالن بار دیگر مرا با خود می‌برد. اگر چه صفی آرام و خزنده از جمعیت در کنار غرغه‌ها در حرکتند اما زمزمه‌های اندک، اینجا طنینی دیگر به خود می‌گیرد. انواع و اقسام مواد شوینده و بهداشتی با رنگ‌های زنده و عطرآگین در معرض نمایش هستند. گروهی تنها برای شناختن و دیدن آمده‌اند و عده‌ای نیز برای کار و اقتصاد و بازرگانی. تولیدکنندگان، بازاریابی و سفارش محصولانشان را مثبت ارزیابی می‌کنند:

رشد کیفی تولیدات داخلی مواد شوینده و بهداشتی موجب شده که شرکت‌کنندگان خارجی در این نمایشگاه تمایل زیادی به همکاری با کارخانه‌ها و تولیدکنندگان این فرآورده‌ها نشان دهند.

مهندس محمودرضا موفقی، مدیرمسئول مجله آرایشی - بهداشتی و مسئول برگزاری این نمایشگاه، ضمن بیان این مطلب می‌گوید: «مهم‌ترین انگیزه برپایی این نمایشگاه، توسعه صادرات است زیرا بسیاری از تولیدکنندگان به علت مشکلات بسیار نمی‌توانند در نمایشگاه‌های خارج از کشور شرکت کنند. به همین دلیل بهتر دیدیم تا از تولیدکنندگان خارجی دعوت کنیم به ایران بیایند. از طرف دیگر، از طریق برگزاری چنین نمایشگاه‌هایی اولاً می‌توانیم شناخت کافی و نحوه استفاده از مواد شوینده و بهداشتی را در اختیار مردم قرار دهیم و ثانیاً مسئولان را بیشتر به این صنعت جلب کنیم چرا که در حال حاضر تولید این مواد در داخل، بیش از ظرفیت تقاضای جامعه است و این امر بستری مساعد و برنامه‌ریزی شده می‌خواهد تا صادرات را رونق بخشد.»

با توجه به کیفیت مطلوب محصولات بهداشتی، آرایشی در ایران، بالا بردن سطح آگاهی جامعه نسبت به شناخت و استفاده از این مواد ضروری به نظر می‌رسد، به ویژه آن‌که مصرف سرانه مواد شوینده و بهداشتی در ایران نسبت به سایر کشورهای در حال توسعه بسیار کمتر است. با این حال برای این توان ملی در تولید باید بر خود بالید.

اولین نمایشگاه بین‌المللی صنایع شوینده، بهداشتی و آرایشی به مدت پنج روز، از اول تا پنجم اردیبهشت ماه امسال برگزار شد. در این نمایشگاه حدود ۹۰ واحد تولیدی، صنعتی و بازرگانی داخلی و ۱۲ مؤسسه خارجی انواع مواد پاک‌کننده، محصولات بهداشتی، ماشین‌آلات بسته‌بندی و پرکن، مواد اولیه صنایع شوینده، پاک‌کننده‌های صنعتی، کالاهای بهداشتی کاغذی، لوازم بهداشت کودک و صدها کالای مشابه دیگر را به معرض نمایش گذاشتند.

صنایع شوینده، بهداشتی و آرایشی کشور در جریان برپایی این نمایشگاه در واقع توان تخصصی و قابلیت رقابت خود در بازارهای جهانی را به نمایش گذاشتند.

سبز، زرد، آبی، چشم‌های مشتاق بچه‌ها و خرگوش‌های کوچک خوش‌بو. سفید، قرمز، صورتی، یک خرس کوچک که زل می‌زند به این چشم‌های مشتاق.

دست مادر را می‌کشد و با شتاب به سمت غرفه می‌دود؛ مست از بوی صابون‌های رنگارنگ. روی انگشتان پا بلند می‌شود و به سختی صابون‌های رنگی و شکل داخل‌ترین را با دست نشان می‌دهد:

اگر گفتم می‌خواهم چه کار کنم؟ همیشه یک فکر زنده و خلاق وقتی از دایره تنگ «خود» فراتر رود، وقتی چشم به آینده کودکی چون او خیره کند، بارور می‌شود و به جایی می‌رسد که از آن به عنوان سرمایه ملی یاد می‌کنند. ۱۷ سال دارد. با چشمانی نافذ و پرحرف، دستانش به آفریدن خو کرده است. در کنار پدر سریع و با دقت کار می‌کند.

بفته را می‌گویم، سال سوم دبیرستان است و گرافیک می‌خواند. لبخند می‌زند: - از این کار لذت می‌برم. طراحی جعبه‌ها و بسته‌بندی صابون‌ها به عهده من است. گاهی اتفاق می‌افتد که پدرم ساعت ۱۲ شب به من سفارش کار می‌دهد.

پدر می‌گوید: - کار برای بچه‌ها را دوست دارم. همه چیز را باید از کودکان شروع کرد. وقتی آنها را به کاری

کدام صابون مناسب‌تر است؟

صابون را تجویز می‌کند. اما به‌طور کلی برای افرادی که دارای پوست چرب هستند، صابون‌هایی با ph بالاتر که قدرت پاک‌کنندگی بیشتری دارند، مناسب‌ترند و برای افرادی که دارای پوست خشک هستند، صابون‌های ملایم‌تر با ph کمتر، مثل صابون بچه و صابون‌های آرایشی پرچربی، مناسب است. به افرادی که نسبت به رنگ‌ها و اسانس‌ها یا برخی مواد شیمیایی به کار رفته در صابون‌ها حساسیت دارند، مصرف صابون توصیه نمی‌شود. این دسته از افراد حتماً باید به پزشک مراجعه کنند تا آنچه را مناسب پوست آنهاست تجویز نماید. دقت بیشتر در انتخاب صابون و دیگر فرآورده‌های بهداشتی، مثل شامپو و... برای کودکان بسیار ضرورت دارد زیرا پوست کودکان لطیف و شکننده است و در مقابل عوامل بیماری‌زا قدرت کمتری دارد. صابونی که میزان ph آن بالاست پوست کودکان را خراب می‌کند، سبب خشکی پوستشان می‌شود و قدرت حفاظت طبیعی پوست آنها را کاهش می‌دهد.

لزم استفاده از صابون برای تمام افراد خانواده روشن است. لذا توصیه می‌شود هر یک از افراد خانواده از صابون دستشویی با حمام اختصاصی استفاده کنند و از مصرف صابون مشترک در خانواده‌ها خودداری شود زیرا از طریق دست به دست شدن صابون در فواصل کوتاه - که زمان لازم برای خشک شدن صابون وجود ندارد - میکروپها و قارچ‌های پوستی زمینه مساعدی برای رشد پیدا می‌کنند و این باعث انتقال آلودگی از فردی به فرد دیگر می‌شود. پس بهتر است هر یک از افراد خانواده از صابون مخصوص خود استفاده کند و در صورت امکان از جابابون‌های مناسب، که در آنها صابون سریع‌تر خشک می‌شود، استفاده بشود.

است. در تبریز چربی‌های حیوانی را با نوعی آب معدنی قلیایی که از کوه‌های شهر بناب و ملک کندی به دست می‌آمده در دیگ‌های بزرگ همراه با پوست بادام و چوب درخت سنجد می‌جوشانند و صابون تهیه می‌کردند. از اولین خانواده‌هایی که در تبریز صابون تولید می‌کرده‌اند خانواده صابونچی (شرکت صابون‌سازی طراوت) بوده‌اند و این کار نسل به نسل در خانواده صابونچی حفظ شده است. از سال ۱۳۳۰ به بعد کار ساخت صابون در ایران به صورت صنعتی، در کارخانه‌های بزرگ، با ظرفیت‌های بالا شروع شد و این روند تا به امروز ادامه یافته است.

تهیه و ساخت صابون در واقع یک هنر است. پخت صابون غالباً به صورت تجربی است و در این میان نقش پزنده صابون مانند نقش یک هنرمند نقاش است که قلم‌مو را روی بوم به حرکت درمی‌آورد و به نقش‌ها جان می‌بخشد.

صابون تنها شوینده پاک‌کننده‌ای است که تاریخی طولانی داشته و از سه‌هزار سال پیش مورد استفاده بشر بوده است.

امروزه تنوع صابون‌ها به حدی زیاد است که انتخاب را دشوار کرده است اما، به هر حال، تمام صابون‌های موجود دارای یک هدف مشترک اولیه هستند و آن پاک‌کنندگی و حفظ بهداشت است.

در انتخاب یک صابون خوب بودجه و سلیقه فرد نقش اساسی دارد مگر در مواردی خاص، مثل بیماری‌های پوستی که پزشک معالج نوع خاصی

ساخت صابون را به سومری‌ها نسبت می‌دهند. در کاوش‌هایی که در شهر پمپی به عمل آمده است، یک کارخانه صابون‌سازی، با دیگ‌های پخت و وسایل کار و نیز مقداری صابون ساخته شده به صورت کاملاً دست نخورده به دست آمده است که نشان از آشنایی مردم آن دوران با صابون دارد و احتمالاً ایتالیایی‌ها اولین سازندگان صابون در جهان بوده‌اند. تا قرن ۱۹ میلادی بیشتر ثروتمندان و درباریان از صابون استفاده می‌کرده‌اند و مصرف آن از نیمه قرن ۱۹ به بعد به تدریج عمومیت پیدا کرده است.

راژه صابون از کلمه فرانسوی «ساون» گرفته شده که آن هم برگرفته از نام شهر ساوین در ایتالیا است. این شهر از مراکز عمده صابون‌سازی ایتالیا در آن زمان بوده است و صابون‌هایی که در آنجا ساخته می‌شد از بهترین‌های آن دوران بود. روغن زیتون و نوعی قلیا که از خاکستر بوته‌های دریایی به دست می‌آمد، ترکیب این صابون‌ها را تشکیل می‌داده است.

کانر از اولین افرادی بود که صابون را با ترکیب چربی حیوانی (بیه) و قلیا تهیه کرد و پس از آن استفاده از سایر چربی‌ها و انواع روغن‌های نباتی در ساخت صابون متداول شد.

شواهدی در دست است که در ایران نیز صابون‌سازی در قرن گذشته رواج داشته و رونق آن، در سال‌هایی نه چندان دور، در شهرهای تبریز، تهران، مراغه و رودبار بیش از سایر نقاط بوده

فدراسیون شنای

جمهوری اسلامی ایران

استخر سرپوشیده شهید کشوری

برگزار می‌کند

سومین دوره آموزش شنا، واترپلو،

ویژه جوانان و نوجوانان

توسط مربیان بین‌المللی و قهرمانان تیم ملی

روزهای زوج: دختران و خانمها

روزهای فرد: پسران و آقایان

جمعه‌ها: شنای تفریحی، صبح خانمها - بعد از ظهر آقایان

آدرس: میرداماد انتهای خیابان رازان جنوبی تلفن: ۲۲۵۵۱۲۲ - ۲۲۵۵۱۲۱

غذایی لذیذ، طبخی آسان، با کمترین مصرف روغن در ظروف خودتان

بازسازی ظروف تفلون

بایکسال ضمانت

فقط با یک تلفن

ظروف آسیب‌دیده شما را درب منزل دریافت و پس از

بازسازی تحویل می‌نماییم.

انواع قابلمه، تابه، پلوپز، کیک‌پز و...

دنیای تفلون ۶۷ ۷۴۵۸۰

آدرس: خیابان سمنگان، بعد از چهارراه گلبرگ، نرسیده به

میدان رسالت، پلاک ۵۰۸/۱



شرکت طراوت لوح گرفت

مدیر عامل محترم شرکت طراوت

با افتخار و مباهات فراوان، ابتکار
بهداشتی شمارا در ساخت و آرایه
«بازیچه های شوینده» که یک کار جالب و

زیبا در جهت تعمیق فرهنگ مصرف بهینه فرآورده های بهداشتی به منظور حفظ سلامت
فردی و اجتماعی به ویژه کودکان کشور است، تبریک می گویم و این لوح یادمان را به نشان
سپاس و قدرشناسی تقدیم حضورتان می کنیم.

با آرزوی توفیقات الهی هر چه بیشتر برای حضرت تعالی و سازندگان خلاق قالب
صابون های تزئینی کودکان (بازیچه های شوینده) برای همه خادمان به بهداشت جامعه،
از درگاه حضرت احدیت به روزی بیشتر مسئلت داریم.

انجمن صنفی شرکتهای صنایع
شوینده، بهداشتی و آرایشی



غدار کیست؟

منصوره شجاعی

تداعی می‌کند؟ شاید سروی سیاهپوش و تنها که در روستای اردکول در چادری حقیر و غم‌زده به طوفان درد می‌پیچید و ناله می‌کرد: «پسر ۱۵ ساله‌ام زیر آوار ماند، یکه بود، شوهرم زمین را می‌کند که یادگاری از او پیدا کند. شکمم هم درد می‌کند. از دیشب اسهال خونی گرفته‌ام. نمی‌دانم از کدام است که می‌نالم.» - این دیگر حکایتی است - «مستراح هم که یکی بیشتر نیست. جلوی مردها خجالت می‌کشم می‌آفتابه به دست تا آن سر چادر بروم.» اسهال خونی، گرمای شدید، بوی تعفن، تنها

... مردها خانه نبودند یا گله به چرا برده بودند یا معاش را در اداره‌های شهر جست‌وجو می‌کردند. پس زنان و کودکان؟ آوار زلزله هم بر سر زنان؟

ما که با صحرا و دشمنان یکی بودیم، پس این ویرانی ارمغان کدام بدعه‌دی بود؟...

... خشکی کویر به تدریج در سیزی کوه و دشت محو می‌شد. به زیرکوه نزدیک می‌شدیم؛ آنجا که سبز بود و دشت بود، آنجا که روزگاری کوه زندگی بود و رمه، آب بود و درخت و آبادی و حالا فقط ویرانی.

مینی‌بوس مسلو از کالاهای خوراکی و پوشاکی، که با کمک مردم گردآوری شده بود، همچنان به‌پیش می‌رفت.

دل‌هایمان لبریز از اندوه و عشق بود و در چشمانمان خواهش پلبرش این هدایای ناچیز موج می‌زد. اما مگر باورش‌ان می‌شد که نیازمندند؟ مگر سرشان را خم می‌کردند؟ گروهی که دور ماشین حلقه زده بودند با دست‌های برافراشته نیاز، از جاهای دیگر بودند، از آنان نبودند، یا بلوچ بودند یا... به هر حال چه فرق می‌کند وقتی که کمبود هر چیز کوچکی بیداد می‌کند؟ اما به‌راستی مگر توزیع کمک چگونه بوده که با مناعت طبع و دریادلی این صحرائشیمان در تعارض بود؟

گفتم بیایید جایمان را عوض کنیم. اگر این مصیبت بر ما وارد می‌شد، آیا شما جز این می‌گردید؟ پس شریکمان کنید و یارمان بنادید. کم‌کم آمدند. گرد هم نشستند. زخمه زدند و مرثیه خواندند. - ۸۰ شاگرد من همگی از بسین رفتند. ای

جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست به محض دریافت خبر زلزله دو هیئت مشکل از پزشکان و متخصصان و چندتن از اعضای خود را در نوبت‌های مختلف به منطقه اعزام کرد. اولین اعزام ۲۴ ساعت بعد از وقوع حادثه صورت گرفت و ظرف سه روز بعدی گروه دوم همراه با کمک‌های مردمی به محل وقوع زلزله گسیل شدند. گزارش زیر انعکاسی است از این حادثه. █

آبی، سفید، قرمز و سبز، چرخم کدام را طرح می‌زد که آوارم ریود؟

آبی، سیاه، زنگاری و سیاه، دستم کدام را نقش می‌زد که دارم آونگ شد؟

الف، ب، پ، ت... توانا بود هرکه... چه می‌نوشتم که تخته‌ام شکست؟

شکست، ویران شد، له شد، خمید، آوار شد، آوار. وای دخترم درس امروزت چه بود که اینچنین

متلاشی شدی؟ عاقبت چه کسی توانا بود هنگامی که تو بر خاک افتادی؟ درس امروزت چه بود؟

«دختران دشت، دختران رفت و آمد در دشت مه زده، دختران شرم، شبنم، افتادگی، رمه» دارهای

قالی‌تان را به که سپردید؟



یک یا دو توالت صحرايي، آن هم نه در همه جا. نهرها خشکیده‌اند. مسیر رودها عوض شده. آب کجاست که طاهر کند؟ نه، پیرسید آبراه کجاست؟ - دکتر هست. می‌خواهی به چادر امداد برویم؟ - خجالت می‌کشم، حوصله هم ندارم...

بین تاج‌کوه و نوده، میان دره‌ای سرسبز، برکای پر آب درختان توت کهنسالی را از دیرباز بر گرد خود بار آورده بود. همین! فقط همین سبب خرسندی مردمانی بود که به شگون این برکت، دهی بر پا کنند و ماندگار شوند. لابد طلب بزرگی بوده که به کفران نمیش این‌گونه ویران شد و بر جای نماند. حالا فقط یک چادر مانده بود و دخترکی زخمی که خود را از آغوش پدر بیرون می‌انداخت

کاش من هم مرده بودم...

معلم ده بود. سرش را بالا گرفت تا سرخی چشمان سبز و کشیده‌اش به گریه نشیند. در آغوشش گرفتم، اشکش شکفت.

شیون می‌کرد، سیاهپوش بود، تنها میشی چشمانش سیاه به بر نداشت: «خانم‌جان تمام بچه‌هایم زیر آوار ماندند پس چرا من نماندم؟»...

به‌راستی «سروقد» کدام زن را در ذهن شاعر

«دختران رود گل‌آلود، دختران عشق‌های دور، دختران روز بی‌خستگی دویدن، شب سرشکستگی».

چرخ‌های دستی‌تان چگونه بر خاک افتاد؟

«دختران دشت، دختران انتظار، دختران خیال آلاچیق نو در آلاچیق‌هایی که صد سال» بهار

دشت روی پارچه‌های گلدوزی شده‌تان چگونه خشکید؟

از شما چند نفر مانده؟

تا به گردن بی‌بی پیرش بپاییزد و سراغ مادر و برادر و خواهر کوچکش را بگیرد. چشمان زیبا و درشتش دیگر انعکاس سبزی دشت نبود، سرخ بود، خون بود، دشت پر خون بود.

پیش‌تر رفتیم. هنوز مینی‌بوس حاوی اماناتی بود که باید به دست صاحبانشان می‌رساندیم. هنوز مانده بودند مردمانی که در روستاهای دوردست چشم به راه کمک و یاری بودند.

به آبیز رسیدیم... «من که جیک و جیک می‌کنم برات، بنارم برم؟ نه مادر چون تو هم بمون...» و به این ترتیب همه ماندند. در حیاطی نیمه‌ویران دختر جوانی کنار چادری که برپا کرده بود برای بچه‌ها کتاب قصه می‌خواند: «هر چه می‌گویم حالا دیگر به خانه‌ها پتان بروید، خستگی در کنید و دوباره بیاید، می‌گویند خانم ما که خانه نداریم. شما اگر خسته شده‌اید، بروید. ما همین جا می‌مانیم تا شما برگردید.»



... ما هم برمی‌گردیم، حتماً برمی‌گردیم. این بار برایتان کتاب، کاغذ، قلم، صابون، مسواک، خمیر دندان، دستمال و پنبه و... کتری، قوری، ظرف و چراغ می‌آوریم. این بار برایتان مهر، عطوفت، مهربانی و مسئولیت می‌آوریم. این بار با هم می‌آموزیم که زلزله دیگر تنها یک بلای آسمانی نیست. دست‌هایی که جنگل‌ها را نابود می‌کند، دست‌هایی که زیاده‌های اتمی را در مناطق محروم و عقب‌افتاده جهان سوم دفن می‌کند و دست‌هایی که شبانه‌روز به آزمایش‌های اتمی می‌پردازد، به خون تمامی قربانیان این‌گونه زلزله‌ها آغشته است. این بار در کنار هم فرامی‌گیریم که چگونه باید در کشوری که در زمانی کمتر از شش ماه سه زلزله مناطق وسیعی از آنرا ویران کرده است، زیست؟ این بار می‌آموزیم که غذای کیست؟ طبیعت یا ما که هنوز نمی‌دانیم چگونه در سرزمینی زلزله‌خیز خانه بسازیم و زندگی کنیم.

قطعه‌های داخل گومه از احمد شاملو

لیلا میرهادی

زلزله‌ای با قدرت هفت و یک‌دهم ریشر، مقارن ظهر امروز، منطقه قائنات و بیرجند را...

اینجا جنوب خراسان است، دیار امام هشتم و سرزمین گل‌های زعفران، و من نظاره‌گر چالشی تلخ بین مرگ و زندگی. تا چشم کار می‌کند، خرابی است. ناپاورانه در جاده قائنات، مرکز لرزش زمین، پیش می‌روم. هیچ دیواری از هجوم لرزش در امان نمانده است. اینجا ناله کوه را هم می‌توان شنید.

صدای آمبولانس‌ها، گرد و غبار، گل‌ولای، تیرگی آسمان و غروب آنان که برده‌اند. کودکی به دنبال کیف مدرسه‌اش می‌گردد. و دخترکی که تنها مانده است شاید چشم به سفره عزاداری‌مان داشته باشد.

درمانده‌ام، راستی این منم که نیازمند اینانم یا آنها که نیازمند یاری من؟

مانده‌ها زمین را می‌کاوند و رفته‌ها آسمان را تلی از خاک با ارتفاع چندین متر. با هر چه که به دستشان می‌رسد خاک‌ها را پس می‌زنند. بعضی انگار یقین دارند که چراغ خوراکی‌پزی‌شان هنوز روشن است. مگر ممکن است؟ تا ساعتی قبل همه خوشبخت بودند. بخار چای صورت خسته از کارشان را گرم می‌کرد.

به خاک آویخته بودند. چنگ می‌زدند. زندگی‌شان از دل پستوها، صندوق‌ها و درهای بسته بیرون ریخته بود. انگار دستی همه رازهای پنهانشان را بر ملا کرده بود.

زمین هنوز آرام نگرفته است. پس‌لرزه‌ها دیوارهای نیمه‌جان را ویران می‌کنند. سوگواری زنان مرا به تسلیم در برابر قدرتش وامی‌دارد. وقتی چشم‌هایشان از داغ زیانه می‌کشد، بر سروصورت می‌زنند. لحظه‌ای آرام می‌نشینند و باز شیون ماندن است که در غبار تیره غروب بلند می‌شود. چه می‌توانم بگویم وقتی موج آندوه و موج فریاد و فغان شیون مرا می‌بلعد.

- از کجا آمده‌ای؟
- از تهران... آمدم که... هیچ نگویم.
و به جای او که دیگر اشکی نداشت گریستم.
آرام ز زمره می‌کرد. دیگر توانی نمانده بود.
- همه مُردند.

و او، زنده به زایش‌هایش، به پرورده‌هایش و به عشق کودکانش. این‌همه دیگر نبود و او مجبور به ماندن برتر می‌زند.

نیروهای امداد سعی دارند حادثه را کنترل کنند. انتقال زخمی‌ها، دفن رفته‌ها و باز کردن جاده برای عبور و مرور.

همه از هم می‌پرسند: از شما چند نفر مانده؟...

گویا تعداد رنگان از حد بیرون است. تا شب تقریباً بیشتر قربانیان به خاک سپرده شدند، زخمی‌ها به بیمارستان منتقل شدند و سوگواران در چادر هلال احمر شیرینی صبحی را که به سلامت آغاز کرده بودند در تلخی زلزله به شب رساندند. سایه مرگ را دیگر می‌شناختم. سکوت شب زلزله زنده‌ها را نیز، خسته از شیون روز، به مردگان مانند می‌کرد.

صبح که شد، توانستم باور کنم که بین بودن و نبودن فاصله‌ای نیست. توانستم حضور زنده مرگ را لابه‌لای شیون کودکان بیابم.

اهالی روستاهای زیرکوه و حاجی‌آباد می‌گفتند بیشترین تلفات از زنان و کودکان بوده است.

فاطمه هشت ساله مانده بود با دو خواهر و یک برادر کوچک‌ترش. گریه می‌کرد:

- مادرم ما را از خانه بیرون آورد ولی از وحشت علی را که در کوچه بازی می‌کرد ندید و به دنبال او به خانه رفت و همان‌جا ماند.

دیوارها را دیدم وقتی بر گرده مادر فاطمه آوار شدند و هنوز نگران علی کوچکش بود.

ابراهیم یک ماهه را از آغوش مادرش که بیرون آوردند، مادر هنوز زنده بود اما وقتی که از بچه‌اش عظمی شد، آرام خوابید.

عبدالله با مشت به سینه می‌کوبید و زن و فرزندانش را صدا می‌زد. وقتی خانه‌شان فرو ریخته بود، او خانه نبود. به خود نفرین می‌کرد و فریاد می‌زد. سوخته بود از این همه رنج، این همه داغ. سه روز در روستاهای زلزله‌زده ماندیم تا بگویم بر مصیبت صبر کنند.

سرم گیج می‌رود، حالم از همه تعارف‌ها و سکوت‌های بی‌معنی به هم می‌خورد. یاد جبه‌های نحیف زیر آوار که می‌افتم، از همه‌ها شهر بیشتر بیزار می‌شوم.

روز آخر، پای سفره دل آنها، مهمان چادرهای هلال احمر بودیم. برای من که شهرنشین بودم و ماشین‌زده، چادر هلال احمر خانه نبود اما خانه‌ای داشتم کنج دلم که می‌خواستم همه آنها را که مانده بودند در آن پناه دهم.

رفته بودم برای امداد اما آنها به کمک ذهن شلوغ و پرازده‌ام من آمدند و از آوار باورهایم نجاتم دادند.

در راه برگشت پر از حضور بودم، پر از عشق، پر از آندوه، و لبریز از نگاه و از تصویر.

ویران شده بودم و برگشته بودم که بسازم و به زنان شهر بگویم: «...»



لباسی رسمی پوش‌ها، آدم عریان پادشاه است. در جهانی که همه حساب یک شاهی صنایع همه چیز را می‌کنند، کسی که نتیجه کارش را بدون در نظر گرفتن مخارج در اختیار دیگران می‌گذارد، رب‌التوابع است.

به نظر می‌رسد که من از ابتدای جوانی از این واقعیت آگاه بودم. زمانی را به یاد نمی‌آورم که نوشته باشم. دفتر یادداشت، داستان کوتاه، دفتر روزانه، شعر - اصولاً عمل نوشتن به من احساس کمال و مرکزیت می‌داد. هنوز هم می‌دهد. حالت مراقبه من است، داروست، راز و نیاز است، آرامش است. این اقبال را داشتم که از سنین کم بیاموزم (با انتشار دو دفتر اولی شعرهایم و نخستین رمانم) که اگر در مورد حس‌ها و ترس‌های صادقانه مطلق داشته باشی، می‌توانی بلندگوی چیزهایی در ورا و فراسوی احساسات خودت باشی. انسان‌ها در حد مسائل عاطفی - عاطفه‌ای که به حساب بیاید - بسیار مشابه هم هستند. نویسندگان متولد شده‌اند تا گوینده آن چیزی باشند که همه حس می‌کنند. این یک موهبت است و ما با بخشیدن آن به دیگران این موهبت را زنده نگاه می‌داریم.

رساله مقدسی است. نویسندگانی که من به طرفشان جلب می‌شوم نیز بر همین باور بوده‌اند: کسانی چون توماس مرون، پابلو نرودا، امیلی دیکنسن. اما کسی که در ورطه عشق گام برمی‌دارد به وضوح این ندا را نمی‌شنود. من اغلب در مورد انتخاب‌هایی که یک نویسنده با آن روبه‌روست دچار سرگیجه می‌شوم. هرگاه دچار حیرت می‌شوم، به ریشه‌ام بازمی‌گردم: به شعر. رمان قابل انعطاف است: برای طنز اجتماعی، آشپزی، مسواک دندان و شیوه زندگی کنونی ما جا دارد. حال آن‌که شعر برعکس است، مسائل را تا حد جوهر و عصاواره آنها

با وجود تمام حرف‌های طنزآمیزی که نویسنده‌ها در مورد نوشتن به‌خاطر پول گفته و شنیده‌اند، حقیقت قضیه آن است که ما برای دلمان می‌نویسیم. به همین دلیل هم سوءاستفاده کردن از ما تا بدین حد آسان است. و باز به همین دلیل است که تظاهر به پوست‌کلفتی می‌کنیم و می‌گوییم: «هیچ نویسنده‌ای جز برای پول نمی‌نویسد مگر آن‌که عقلش پاره‌سنگ بردارد.» (سمیوئل جانسون). حقیقت ندارد. هیچ نویسنده‌ای جز برای دلش ننوشت مگر آن‌که عقلش پاره‌سنگ برمی‌داشت. برای پول درآوردن راه‌های به‌مراتب آسان‌تری وجود دارد. عملاً هرکاری درآمدش از نوشتن بیشتر است و نیازی به چنین جان‌کندنی هم ندارد. عملاً هر کاری امنیتش بیشتر است. راز دلت و روح و روانت را مکرر روی صفحات سفید آشکار کن، و بدون تردید پاداشت تبعید، زندان و یا به‌فراموشی سپرده شدن خواهد بود. از داتته، اسکار وایلد یا امیلی دیکنسن بپرس. به توطئه بنشین و دودوزه بازی کن، پاداشت به احتمال زیاد ثروت، تبلیغات و بزرگداشت است. پس چرا ما این کار را می‌کنیم؟ زیرا گفتن هرآنچه می‌اندیشی، یگانه نوع آزادی است. و به‌قول کامو «آزادی حق انسان برای دروغ نگفتن است.»

در جامعه‌ای که همه چیز قابل خرید است، که معاملات و حراج‌ها خیرسازترین رویدادها هستند، نوشتن برای دلی خود تنها آزادی باقیمانده است. برای دلت بنویس، و نخواهد توانست سانسورت کنند. برای دلت بنویس، و بین که افراد مرفه به تو بیش از هرکس دیگری حسادت می‌کنند یا نه. در دنیای

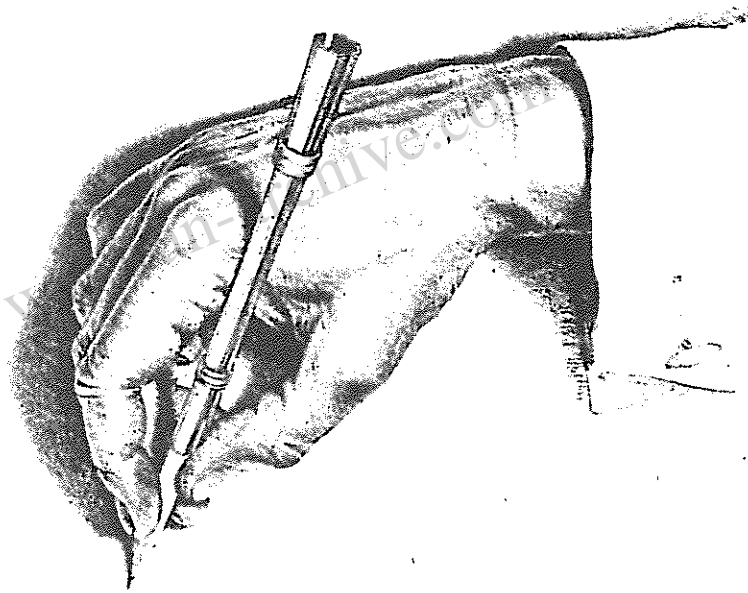
● وقتی کتاب را می‌بندم، باید

احساس کنم از چیزی

محروم شده‌ام. چه نادر است

چنین احساسی و چه شاکرم

زمانی که به آن دنتت می‌یابم.



نوشتن،

اریکا یانگ *

ترجمه گلی امامی

تنها آزادی باقی مانده

● دلم می‌خواست رمانی درباره قرن بیستم بنویسم و چگونگی تأثیر آن را بر زندگی زنان بکاوم.



خلاصه می‌کند. من از این که هر دو انتخاب را داشته‌ام، احساس فخر می‌کنم. و نیز شاکرم که حرفه‌ام را از اوان جوانی یافتم. همچنین این بخت را داشته‌ام که خیلی زود با انتقاد روبه‌رو شوم. و این برخورد سرا واداشت تا به ندای درونی خود گوش فرا بدهم و نه به همه‌مهمه و فریادهای جماعت. این مفیدترین درسی است که یک نویسنده می‌تواند بیاموزد.

اخیراً هشدارهای خطرناکی در مورد مرگ قریب‌الوقوع رمان می‌شنویم. در مقام کسی که هم رمان خودزندگی‌نامه‌ای زک و راست (تومس از پرولا^۱) نوشته، هم رمان تاریخی (ضی^۲، مونسیمایا دختر شایلوک^۳) و هم خاطرات (تومس از پنجاه سالگی^۴ و شیطان از بند رسته^۵)، تصور می‌کنم آموخته‌ام که رونید نوشتن خاطره با رمان چه تفاوت‌هایی دارد. قلاده خاطره‌نویسی به‌گونه‌ای محدود در دست تجربیات شخص است: ضمیر مشاهده‌گر کتاب ریشه در خود شخص دارد. این شخص می‌تواند آدم فوق‌العاده جذابی باشد اما هرگز نمی‌تواند غنا و هوشمندی شخصیت‌هایی را که از ذهن نویسنده می‌رویند داشته باشد. در خاطره‌نویسی «من» حاکم است. در رمان «من» ترکیبی است از بسیاری «من‌های دیگر. به‌علاوه، امکان غنای بیشتر، دیدگاه‌های فراوان‌تر و تقلیدهای ژرف‌تری از زندگی وجود دارد.

زمانی که تومس از پنجاه سالگی را تمام کردم، حس کردم دیگر شیرۀ زندگی‌ام کشیده شده و امکان ندارد بتوانم کتاب دیگری بنویسم. آنچه سرانجام کشف کردم، این بود که روند کار در حقیقت مرا آزاد کرده؛ اکنون که خودزندگی‌نامه واقعی‌ام را نوشته بودم، آماده بودم که با روش جدیدتری ابداع کنم. دلم می‌خواست رمانی درباره قرن بیستم بنویسم و چگونگی تأثیر آن را بر زندگی زنان بکاوم.

یک سال تمام را صرف خواندن تاریخ و ادبیات کردم. و زمانی که دوباره به نوشتن پرداختم، با صدای زنی بود که می‌توانست مادرِ مادرِ بزرگ خود باشد. حال که از زمان و مکان آزاد شده بودم، دیدم صدای زنی را ابداع کرده‌ام که کاملاً از صدای خود متفاوت است. اما، در روند شکل دادن به این تاریخ خانوادگی متفاوت، دیدم که در عرصه تخیلاتم جولان می‌دهم. شخصیت‌ها همچون قارچ‌های بعد از باران از ذهن می‌رویندند. صبر کردن تا صبح روز بعد و نشستن پشت میز و پرداختن به کار و این که چه بدهم خطور می‌کرد و چگونه می‌خواستم به آن شکل بدهم، برابم کار دشواری شده بود.

سرانجام متوجه شدم که چهار قهرمان زن دارم، که هر کدام در دهه متفاوتی متولد شده، و همگی مادر و دختر هستند. هر یک صدای مشخص خود و دیدگاه متفاوت خود را داشت. هر کدام هم من بود و هم نبود. گراهام گرین یک‌بار گفته بود: «شخصیت‌های اصلی در هر رمان باید لزوماً بستگی‌هایی به نویسنده داشته باشند؛ آنها از درون وجود او می‌آیند، همان‌گونه که نوزادی از رحم متولد می‌شود، آن‌گاه بناتفاق قطع می‌شود و آنها در استقلال خود رشد می‌کنند. هرچه نویسنده از شخصیت خودش بیشتر بداند، بیشتر قادر است خود را از شخصیت‌های ابداعی‌اش دور کند و آنها فضای بیشتری برای رشد خواهند داشت.»

این بمنظر من کاملاً درست است. هویت یک رمان‌نویس ثابت است. شخصیت مخلوق او، اما، می‌تواند پرواز کند. چه‌بسا یک شخصیت کتاب بتواند خاطرات عمیقی را در ذهن نویسنده زنده کند که ظاهراً برای همیشه فراموش شده بود. شخصیت‌های داستانی قادرند خاطرات واقعی را حفاری کنند. فراموش نکنیم که فلوسیر مدعی بود که اِسا بُواری است و بی‌قراری و نارضایتی‌های خود را به او داد. احتمالاً به جهاتی یک نویسنده می‌تواند خود را آزادانه‌تر در شخصیتی نامشابه با خودش عرضه کند. همیشه در پشت یک صورتک رهایی بیشتری وجود دارد. صورتک می‌تواند موقعیتی شود که حقیقت را بتوان از پشت آن بیان کرد. مرز میان خودزندگی‌نامه و رمان در هیچ دوره به‌شدت قرن حاضر نامشخص نبوده است. و این چه‌بسا جنبه مثبتی باشد. رمان دوام می‌آورد چرا که از واقعیت تقلید می‌کند. حال اگر در خودزندگی‌نامه‌های این عصر حقایقی می‌بینیم، چه باک، چون حتی رمان هم به تقلید از این «ژانر» می‌پردازد. پُردوام‌ترین کتاب‌های این دوران، همانند یونیسس^۶، سرشار از آفشاگری، روایت، هیجان و حتی تفرل هستند.

در مقام یک خواننده، دلم می‌خواهد کتاب مرا بریاید و به جهان خود ببرد. و جهان آن باید این به‌اصطلاح جهان واقعی را کمرنگ جلوه دهد. جهان آن باید مرا به بازگشت به آن وسوسه کند. وقتی کتاب را می‌بندم، باید احساس کنم از چیزی محروم شده‌ام، چه نادر است چنین احساسی و چه شاکرم زمانی که به آن دست می‌یابم. اعتماد مطلق که میان خواننده و نویسنده وجود دارد، همانند اعتماد میان عاشق و معشوق است. اگر احساس کنم که نویسنده به من خیانت کرده، دیگر هرگز تسلیم او نمی‌شوم.

مسئله همین اعتماد است که نوشتن کتاب جدیدی را دشوار می‌کند. توی نویسنده باید بتوانی صدای (صداهای) درستی برای شخصیت‌هایت پیدا کنی تا خواننده را قانع کنی که خود را تسلیم تو کند. گاه سال‌ها طول می‌کشد تا لحن صدایی را که قفل داستان را بگشاید بیابی.

کتابی که بیشتر از همه دوست دارم، کتابی است که با جمله نخست ما را بریاید. «چه شخصاً قهرمان زندگی خودم از آب دریایم و چه فرد دیگری این موقعیت را بیابد، چیزی است که این صفحات باید آشکار کنند.» (دیوید کاپو فیلا). «تا کتابی رو که اسمش ماجراهای تام سایره نخونده باشین، منو نمی‌شناسین ولی مهم نیست.» (هکلبری لین). مسئله تنها یک سرآغاز جذاب نیست - که احتمالاً بهترین شگرد نویسنده است - بلکه این است که قوت و ضعف‌های شخصیت قهرمان کتاب را هم آشکار کند. من شخصاً در تومس از پرولا^۱ این تلاش را کردم: «۱۱۷ نفر روانکاو در آن پرواز بان آمریکن عازم رین بودند و دست‌کم شش نفرشان مرا درمان کرده بودند.» و البته انجام این‌کار با اول شخص مفرد به مراتب آسان‌تر است تا سوم شخص.

اما همان‌طور که در آغاز مطلبم گفتم، باید به‌خاطر دل خود نوشت. اگر برای پول بنویسد، هرگز هیچ پولی کافی نخواهد بود، و سرانجام شروع می‌کنید به تقلید موفقیت‌های اولیه خودتان، و این دوباره و سبباره آب‌جوش در قوری ریختن است. رنگ جای برنمی‌گردد، کتاب هم آن اصالت را نخواهد یافت. شما باید هر آنچه در چته دارید عرضه کنید و فکر مخارجش را هم نکنید. (به قول رد اسمیت «پشت میز تحریر بنشینید و رگی را باز کنید.»)

هر کتابی که تا کنون نوشته‌ام شامل تمام تلاش‌های سالیانی بوده که آن را نوشته‌ام. من بلد نیستم چیزی نانوخته بگذارم. ویرایش کردن، دست‌آخر و پس از فوران اولیه حس‌هایم فرامی‌رسد. گاه پیش می‌آید که صدها صفحه را حذف می‌کنم. اما در روند نوشتن همه‌چیز را به‌رومی‌کاغذ می‌ریزم. آخر سر خودم و ویراستارم به قلع و قمع می‌پردازیم. دست‌و‌لبازی روح نویسنده‌ای است. شما می‌نویسید که چیزی را بدهید. به‌خودتان. به خواننده‌تان. به خداوند باری‌تعالی. شما شکر می‌گزارید که موهبت کلمات به شما داده شده. پهای بدست آوردن کلمات را در روزهای بعد می‌پردازید. لارنس استرن این را می‌دانست: «من با نخستین جمله آغاز می‌کنم و جمله بعدی را به‌خداوند متعال می‌سپارم.» آمین یا رب‌العالمین

برگرفته از نشریه دانشنگن پست

Erica Jong در سال ۱۹۴۲ در نیویورک به دنیا آمده و از کالج برنارد فارغ‌التحصیل شده است. از جمله کتاب‌هایش می‌توان به تومس از پرولا (۱۹۷۳)، چگونه زندگی خود را نجات دهیم (۱۹۷۷)، چترهای نجات و بوسه (۱۹۸۴) و رمان ضی (۱۹۸۰)، اشاره کرد. مجموعه‌های اشعارش عبارتند از: میوه‌ها و میزهای (۱۹۷۱)، نیمه زندگی‌ها (۱۹۷۳)، ریشه عشق (۱۹۷۵)، در لبه جسم (۱۹۷۹) و معجزه‌های معمولی (۱۹۸۳).

یادداشت‌ها:

1. *Fear of Flying*.
2. *Fanny*.
3. *Serenissima or Shylock's Daughter*.
4. *Fear of Fifty*.
5. *The Devil at Large*.

۶. *Ulysess*، رمانی اثر جیمز جویس، نویسنده ایرلندی که در سال ۱۹۲۲ در پاریس منتشر شد و ماجراهای یک روز زندگی در شهر دابلین را در تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۰۴ دربرمی‌گیرد.

آیا «در انتهای اندوه پنجره بازی هست»؟*

حسن عابدینی

زیادی «خانه‌اند. مادرها حیف شده و از دست رفته‌اند و با قرار گرفتن در موقعیتی تحقیرآمیز یا عقل خود را می‌بازند و یا پس از ازدواجی ناموفق و از سر استیصال به غرقاب فساد درمی‌غلطند. آدم‌های دیگر نیز در «دریای حیرت و وحشت و بی‌پناهی دست و پا می‌زنند»، مثل دایمی ممی که خانواده‌اش در لهیب جنگ سوخته‌اند و دچار جنون شده، یا دخترکی روایتگری که در دنیای تیره زنانی که برای اصلاح و بازآموزی در کانون گردآورده شده‌اند، مفزی جز بیان حلیت نفس با عروسکش نمی‌یابد.

وفی در این داستان‌ها فرم نو تک‌گویی ذهنی را به خدمت نقد آداب و احوال اجتماعی می‌گیرد و در توصیف خشونت روابط خانوادگی به رئالیسم روان‌شناختی صریحی می‌رسد که اوج آن در «سنگ دو سر» نمود می‌یابد. این داستان از دید مرد بدگمانی بازگو می‌شود که درگیر جدالی درونی با خویش است اما عاقبت کوتاه می‌آید و از سر احتیاج، پای مدیر شرکت را به خانه‌اش باز می‌کند.

اما برخی از داستان‌ها یک موردنگاری اجتماعی است، خبری است با شاخ و برگ‌های توضیحی، بی‌آن‌که عمق داستانی بیابد و شخصیت‌ها زندگی خاص خود را داشته باشند. داستان‌هایی مثل «پس فردا» - دخترکی که مورد تجاوز ناپدری قرار می‌گیرد - یا «حنا» - مرد معتادی که تنها همدم مادر، مرغ او، را می‌برد و می‌فروشد - فاقد آن کنش نمایشی‌اند که شخصیت‌ها طی آن جان بگیرند و حادثه ساختاری داستانی بیابد.

برای تازگی بخشیدن به شکل بیان مسائل بارها مطرح‌شده‌ای مثل فقر، وحشت و خشونت زندگی آدم‌هایی که گذرانی «شفت‌بار» و نومیدانه دارند، نویسنده شخصیت‌های آثارش را وامی‌دارد تا خویشتن را همچون دیگری ببینند. در داستان «مردی که گریه می‌کرد»، مرد گریان جلوه‌ای از مرد رویاپاخته‌ای است که عاقبت خود را دار می‌زند. مرد معتاد داستان «حنا» نیز نگاهی بیگانه‌وار به عملکرد خود دارد، انگار کس دیگری دارد آن را انجام می‌دهد. در داستان «در عمق صحنه» نیز بازیگری بخش شرم‌آور زندگی خود را روی صحنه بازی می‌کند. متن نمایش - زندانی جوانی که طاققت نمی‌آورد، می‌شکند و خیانت می‌کند - اشاره‌ای ضمنی به واقعیت زندگی بازیگر دارد. نویسنده از شرح واقعیت و توصیف نمایشی که در حال اجراست برای بسط دادن داستان و انتقال معنای آن به شکلی غیرمستقیم بهره می‌جوید. دو طرح در کنار هم پیش می‌روند و یکدیگر را تکمیل می‌کنند و هنگامی که هم می‌پیوندند که زنی که به تماشای نمایش آمده، بازیگر را خائن می‌نامد.

در عمق صحنه، اولین مجموعه داستان فریبا وفی، از ۱۴ نوشته کوتاه تشکیل شده است، نوشته‌هایی آن‌قدر کوتاه که هر چند نشان از کوشش نویسنده

دهه ۶۰، دهه تجربه فرم‌های متنوع ادبی به‌وسیله نویسندگان جوانی است که قرار گرفتن در یک جریان ادبی سبب رشد استعداد، و در نتیجه، شهرت آنان می‌شود. اما این روزها - در نیمه دهه ۷۰ - کمتر مجموعه داستان و رمانی منتشر می‌شود که چیزی فراتر از ترندهای روشنفکرانه یا پیام‌ها و اندرزهای مألوف داشته باشد. به رمان‌ها و داستان‌هایی برمی‌خوریم که تازگی ندارند و چون جوهره زندگی در شخصیت‌هاشان جاری نیست، شوقی بر نمی‌انگیزند. گویی نویسندگان درگیر بحران خلاقیت و گرفتار تلاش برای معاش فرصت چندانی را به داستان‌نویسی اختصاص نمی‌دهند و خوانندگان کمتر به سراغ داستان‌هایی می‌روند که فعالیت ذهنی خلاق را از آنها طلب کند. آنان بیشتر خواهان پاورقی‌های سرگرم‌کننده‌ای هستند که رخنه‌ای - هر چند دروغین - در دیوار محال روزمرگی‌هاشان بگشاید.

داستان‌نویسی روایی را که در دهه ۶۰ داشت از دست داده است؛ از تعداد مجلات ادبی که از عوامل مؤثر رشد داستان کوتاه‌اند کاسته شده، و نویسندگان جوانی که در مسیر یک جریان ادبی قرار ندارند و امکان تبادل نظر با همگان خویش را کمتر می‌یابند، در انزوایی یأس‌آفرین، شور و شوق خود را از دست می‌دهند.

در چنین وضعیتی، از کنار مجموعه داستان‌هایی مثل در عمق صحنه از فریبا وفی و پدیکویی نوشته محمد کشاورز - به عنوان نخستین آثار نویسندگانشان - نمی‌توان به آسانی گذشت.

وفی در دفتر خاطرات به مشکلات یک زن نویسنده اشاره می‌کند: حل شدن

در کار خانه، بچه‌داری، اتلاف وقت در صف گوشت و نان، جدی گرفته نشدن مشغله ذهنی‌اش به وسیله شوهر و... خلاصه همه عوامل برای دور افتادن از نوشتن و غرق شدن در امور روزمره فراهم است. و این حکایتی است تکرار شونده در آثار نویسندگان زن روزگار ما. اما وفی در بند مفاهیم مجرد مطرح شده در آثار نویسندگانی که با چشم بستن بر شرایط اجتماعی، دفاع از حقوق زنان را مترادف با نفرت از مردان گرفته‌اند، محدود نمی‌ماند. او تجربه زیستی متفاوتی را پشتوانه آثارش قرار می‌دهد و بی‌آن‌که حساسیت زنانه داستان‌هایش کم‌رنگ شود، از زندگی و درد مشترک زنانی می‌نویسد که از نابهنجاری‌های اجتماعی آسیب دیده‌اند.

ماجرای اغلب داستان‌ها در یک کانون بازآموزی اتفاق می‌افتد و آنها را دخترکی به شیوه تک‌گویی ذهنی روایت می‌کند. همسانی ماجراها و شخصیت‌ها به داستان‌های «مادرم پشت شیشه»، «راحت شدی پدر»، «گریه کن دایمی» و «برام بخون» نوعی پیوستگی می‌بخشد که بازتاب‌دهنده مشغله ذهنی مشخصی است. آدم‌های این داستان‌ها جهان ویرانی دارند. پدرها پیر و بیمار و به‌طور کلی «آدم



در موجزنویسی دارند اما گاه فضای لازم برای گسترش حادثه و شکل‌گیری شخصیت‌ها را فراهم نمی‌آورند و به مرحله «داستان» نمی‌رسند. تکرار مضمون، فضا و شخصیت‌ها در داستان‌های مختلف، نشان‌دهنده تمایل او به مشق کردن در زمینه‌ای است که می‌شناسد. کانون توجه او ماجراهایی است که بر سر ساکنان یک مرکز بازآموزی زنان بزهکار می‌آید. همچنین با به‌کارگیری شیوه تک‌گویی ذهنی دخترکی که روابط ازهم‌گسیخته خانوادگی را با صراحتی رئالیستی توصیف می‌کند، به داستان‌ها بارقه‌ای از حدیث نفس می‌بخشد. آدم‌های همه داستان‌ها زندگی تراژیکی دارند، همه‌شان رویای فرار در سر دارند. اما گویی تنها قهرمان داستان «زن در ساحل» است که موفق می‌شود آرزوی این درماندگان را برآورده سازد: زن با کودکش در ساحل دریاست و به شنای مرد می‌نگرد. مرد که برمی‌گردد، زن به دریا می‌زند و بی‌توجه به گریه کودک و اعلام خطرهای مرد پیش می‌رود. گویی در دل امواج

گریزگاهی می‌جوید یا پنجره بازی در انتهای اندوه بیان نشده‌اش: «مرد رو به دریا ایستاده بود و به زن نگاه می‌کرد. بچه توی بغلش بی‌وقفه جیخ می‌زد. زن پشتش را به ساحل کرد. دریای وسیع و ناآرام پیش رویش بود. به طرف موج بلندی که می‌آمد خیز برداشت. مرد یک دستش را دور دهانش حلقه کرد و زن را فریاد زد. زن به دل دریا شنا کرد.»
وفی در این داستان که توصیفی است به شیوه آثار نویسندگان رمان نو، به فضای تازه‌ای دست می‌یابد که داستان‌های پیشین، با وجود تلاش‌هایی که برای نوآوری در شیوه بیان آنها شده، کمتر از آن بهره برده‌اند. شور دل‌کندن، رفتن و رهایی به داستان نوعی جوشش و خودانگیختگی دلپذیر داده است ■

© مصرعی از شعر پل الوار

ناهید کبیری

چشمانم را نبند

در بی‌نهایت عشق
تو نشسته‌ای

ای آبی‌ترین نگاه

و تاب می‌دهی کودکی مرا

در میان شاخه‌های آرامش نارنج.

چه کوتاه بود و چه شیرین

کودکی‌ام را می‌گویم.

بوئی توت می‌داد و عطر سادگی و

تور عروسک‌های صورتی بر مخمل علف.

دستان تو بود

دستان تو

ای آبی‌ترین نگاه

که می‌یافت زندگی را در گیسوان پاکیزه دخترکی

با ارمک اتو کرده‌اش بر تن

و اضطراب و امید که از خانه
به موازات دیوار

به مدرسه می‌برد.

دخترکی که امروز

در تعبیر خواب‌های کودکی‌اش

غروب کرده است.

آه ای آبی‌ترین نگاه

چشمانم را نبند

بر منظره پیر چشمانت.

و بدوش

بر بلوغ تشنه من

قطره‌ای چند

از شیر خشک پستانت... ■

زنان شاهنامه

زیبایی بهشتی و دانش الهی صفت سیاوش است و عشق بر او ناگزیر است، مانند عشق بر یوسف که هر که او را می‌بیند، «تویج از دست» نمی‌شناسد. عشق عرفانی و الهی ایرانی ریشه به چنین تصویری از عشق می‌برد و تجلی این تداوم را در ارزشی می‌توان دید که اشعار عرفانی برای کیخسرو و قائلند. اما جامعهٔ مردسالار جز ننگ و رسوایی از این عشق ربانی عتیق برای سودابه باقی نگذاشته است.

در شمارهٔ پیش دربارهٔ ریشه بردن داستان سودابه و عشق وی به سیاوش سخن رفت و این گفت‌وگو به میان آمد که این عشق به احتمال تام بازماندهٔ آیین ازدواج مقدس و عشق و پیوند آسمانی میان بنده و خداوند به تعبیر اساطیری و بسیار کهن از یاد رفته است. بقایای آن نیز پس از درباختن قداست عتیق به صورت داستانی حماسی درآمده است. ❧

است. چنین است علت سوگواری جریره بر مرگی فرود نوجوان.

جریره یکی از زنانی است که بر سیاوش عاشق است و فرزندش نیز چون پدر، و در راه پیوستن به خونخواهان پدر، به شهادت می‌رسد.^۳ جریره زن بی‌گناه و مهربان و فداکاری است. روشن است که میان وی و آن مادر غریبی، که چون «مادر دهر» فرزند را می‌زاید و می‌پرورد و سپس می‌کشد، درهٔ ژرفی فاصله است. این درهٔ ژرف

به سلطنت و پادشاهی می‌کند و فرزند را بر آب رها می‌نماید تا خود بر تخت شاهی بماند.^۱ او که در پایان پشیمان می‌شود و بر سر عقل می‌آید، در واقع، هم غاصب مقام فرزندش به‌شمار می‌رود و هم برادر خویش، ساسان، که نیای بزرگ ساسانیان و فرزند بهمن‌اسفندیار است.^۲

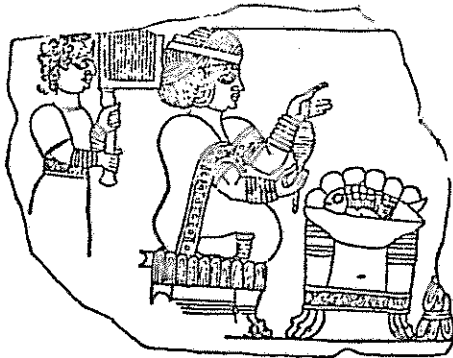
بدین‌شمار است که فداکاری مادرانه و ملاطفت زن در برابر فرزند در شاهنامه با دلوری مردان برای یافتن تاج و نام و پیروزی برابر نهاده می‌شود و زادن و داشتن فرزند غایت بودن زن

تلاش فرانک برای نجات جان فریدون و چاره‌یابی و فداکاری سیندخت برای رهایی خود و فرزند و کشورش، همه، با اشک رودابه هنگام سفر رستم و نیز سوگواری جانگداز جریره از لحاظ عطفوت مادرانهٔ زن زن و ریشهٔ واحدی دارد. همچنین آرزوی داشتن فرزند در واقع انگیزهٔ جفت‌یابی زنانی پریوار، چون تهمینه، نیز هست؛ اما زنی چون همای چهارآزاد را در دایرهٔ این عطفوت و عشق مادرانه راهی نیست. وی که تنها شاه/زن حقیقی شاهنامه است، عاطفهٔ مادری را فدای عشق خویش

الهه برکت بر سریر خاک (۲)

دکتر کایون مزدپور





* زن ارجمندی که در نقش برجسته کهنی از ایلام (حدود قرن نهم قبل از میلاد) دوک می‌رسد و دوکدان و جانوری مانند کرم در آن دارد. باید تصویر همان دختر هفتواد باشد که ریسنده و پرونده کرم سیب است. این کرم از دوکدان او سربرآورد و به ازدهای پیرکت و مهیب بدل شد و دختر پرستار این ازدهاست. بی‌نام و نشان!

می‌گذارد و به نیت و فال اختر کرم به رشتن می‌پردازد. چون رشته‌های او دو برابر روزهای پیش می‌شود، کرم را نگاهداری می‌کند و می‌پروراند تا دوکدان بر او تنگ می‌گردد. از فراوانی رشته‌ها، پدر و مادرش از راز کرم باخبر می‌شوند و رونق و فراوانی از آن پس برای خاندان پیش می‌آید. آن‌گاه برای کرم صندوق می‌سازند و سپس:

چو آن کرم را گشت صندوق تنگ
یکی حوض کردند بر کوه سنگ
چو ساروج و سنگ از هوا گشت گرم
نهادند کرم اندر او نرم نرم...
همان دخت خرم نگهدار کرم
پدر گشت جنگی سپیدار کرم^۶

هفتواد و پسرانش، از آن جمله شاهوی، همازرد سرسخت اردشیر بابکان‌اند و کرم هفتواد اهریمنی است و کشتن آن به یاری نیروی معجزه‌آسا نیاز دارد، که شرح آن در شاهنامه و نیز کژنامه اردشیر بابکان می‌آید. اما، از این «دخت خرم»، که پرستار کرم هفتواد نیز هست، نامی در میان نیست؛ درست همانند آنچه بر شهرناز و ارنواز گذشته است! دلایلی می‌توان آورد که فردوسی در این کم‌رنگ شدن چهره اساطیری/جادویی چنین دختری سهمی نداشته و در نقل دقیق و ظریف آنچه در منابع باستانی بوده، هیچ فروگذاری نکرده است بلکه این سلسله روایات پیشین است که نقش زنان برکت‌بخش را اندک و محدود قلمداد نموده و آنان را از صحنه ارجمندی و تقشندی اجتماعی رانده بوده است. از این لحاظ نیز احتمالاً بر سودابه همان رفته است که بر دختر کرم هفتواد.

برای آن‌که هرگونه رنگ زشتکاری را بتوان بر سودابه زد، حذف قدابست از عشق الهی وی ضرورت داشته است: گذشت که مشترکاتی چند میان داستان‌های اصلی شاهنامه با قصه یوسف و زلیخا هست: گذشته از حسد قابیل بر هابیل؛ مخاصمت برادران یوسف با وی، همانند رشک سلم و تور است بر ایرج، و همدستی برادران بزرگتر بر ضد برادر کوچک هم در انکندن برادران، یوسف را به چاه و نیز اتحاد سلم و تور

البته آوردن این‌گونه بهانه برای بی‌کیفر ماندن سودابه در شکل اصلی اسطوره زاید بوده زیرا در آن فقط امری کیهانی بیان می‌شده است و رفتن الهه یا جفت او به زیر زمین و باز آمدن وی نمادی از نهان گشتن دانه و باز رستن بهاری آن به‌شمار می‌رفته است.

نیز کشتن معشوق الهه را قربانی دینی و موجب برکت می‌پنداشتند و اهمیت دادن به ارتباط جنسی در آن به دوران فساد اسطوره و درآمدن آن به شکل داستان بازی‌گرده و، به‌ویژه، متعلق به شیوه نگارش ارزش‌های مردانه به جهان است. در گونه هندی این اسطوره، یعنی حکایت مقدس رام و سیتا، اصلاً این سیتا، زن رام و همتای سودابه است که به زیر زمین می‌رود و رام همتای هندی سیاوش است. در روایات کهنی این داستان نیز سیتا به دلیل تهمتی که بر پاکدامنی او می‌زنند و به مثابه گواهی بر پاکی خویش و اعتراضی به افترای مردم است که به دامان زمین، مادر خویش، پناه می‌برد.

رفتن اینانا به زیر زمین به دلیلی است که بر ما روشن نیست. حتی می‌پندارند که شاید وی خود الهه جهان زیرین و زیر زمین نیز بوده است اما چون مانند او در آنجا مایه بی‌حاصلی و ناباروری در نبات و جانوران و آدمیان می‌گشت، ضرور بود که کسی به جای او به زیر زمین و جهان مردگان برده شود تا او بتواند بر روی زمین بازگردد و آفریدگان و حتی آفرینندگان را - که به فلیه‌های دینی پرستندگان نیاز داشتند - از تنگی و نابودی برهاند. دموزی برای این منظور انتخاب شد زیرا تنها کسی بود که از رفتن اینانا چندان رنج نمی‌برد. پس او را برگزیدند و یافتند و به‌رغم جان‌فشانی خواهر مهربانش، به جهان زیر زمین کشتاندند. در بهار که فصل رستاخیز نباتی و زایش جانوران است، دموزی باز بر زمین می‌آید.

هنگامی که سودابه دیگر مادر نیست و الهه و وجودی پرستینی نیز شمرده نمی‌شود، تجزیه دیگری نیز در داستان او صورت می‌پذیرد و آن حذف خاصیت برکت‌بخشی از اساطیری باستانی اوست. در شاهنامه داستان دختری می‌آید که برکت‌بخش است و از اوست که پدر و هفت برادرش نیرو می‌گیرند و به ثروت و شهرت می‌رسند: دختر هفتواد. او که دختری ریسنده است - و شاید با نقوش زنان ریسنده که از ایلام باقی مانده است، ارتباطی داشته‌باشد - تنها خواهر هفت برادر است:

بدان شهر بی‌چیز و خرم نهاد
یکی مرد بدنام او هفتواد
بر این گونه بر، نام او از چه رفت
از سزا که او را پسر سود هفت
گرامی یکی دخترش بود و پس
که نشمردی او دختران را به کس^۶

این دختر، که مطابق رسم شهر با گروه دختران برای رشتن پنبه به دامنه کوه می‌رفته است، روزی کرم کوچکی را از سیب برمی‌دارد و در دوکدان

همان است که جریوه را از سودابه جدا می‌کند. در روایت سومری از اسطوره دموزی، همتای بین‌النهرینی سیاوش، هنوز این افتراق انجام نگرفته و زن مهربان و عاشق، گشنده و میراننده نیز هست: اینانا، که همسر و عاشق و عروس مشتاق دموزی است، سرانجام خودش او را به جهانی زیر زمین و عالم مردگان می‌فرستد و باز بر مرگ و شهادت او نوحه می‌سراید و سوگواری زار می‌کند. در این داستان زنی مهربان، خواهر درمانده دموزی، نمایان می‌شود: گشتی تنگ^۶. فداکاری بی‌مرزوحه گشتی تنگ را در جریوه می‌توان دید که همراه با سایه مادرش برای نجات مرد جوان خود را به آب و آتش می‌زند و سپس به سوگواری می‌نشیند و سرانجام می‌پذیرد که نیمی از سال را به جای برادر در زیر زمین به سر برد.

در این شکل از داستان چهره زن مهربان و خویشتناوند نسبی در برابر زن زهرآگین عاشق و میراننده تمایز می‌یابد و به مثابه نمادی نوعی تقبیح عشق زن/همسر در برابر محبت خواهر است. این نکته که خطر عشق ورزیدن میان دو جنس را گوشزد می‌کند، خود سرآغازی است بر ورود اسطوره کهن به جهان ارزش‌های نوین. زیرا که در آغاز، خلاف رجحان پیوند خونی و نسبی مادر با فرزند و خواهر با برادرش در اسطوره اینانا و دموزی، می‌دانیم که پیش از آن روایت و گونه از داستان مقدس، الهه مادر در عین حال عروس و همسر نیز بوده و در آن واحد هر دو نقش را بازی می‌کرده است. به همین مناسبت می‌توان پنداشت که سودابه در روایت پیشین داستان، یا حتی اسطوره، خود، مادر سیاوش هم بوده‌است و آن زنی که در شکارگاه سر راه پهلوانان ایرانی در گریز پدیدار می‌شود و چنان مظلومانه سیاوش را به دنیا می‌آورد و سپس خود نابینا می‌گردد، همان زنبدر نابکار و بدکاره و جادوگر است که نه تنها جایگاه پغبانوان بلکه خصیصه مادری را نیز دریاخته است.

سودابه در شاهنامه نه تنها دیگر مادر سیاوش نیست بلکه خود به نوعی «ضد مادر» تبدیل می‌شود. زیرا در جریان تزویر خویش دست به‌کاری می‌زند که نوعی کشتن فرزندان در شکم مادر است و آن خواستن یاوری از زنی حقیر است که او را گفت تا دارو بخورد تا جنین سقط شود و این سقط جنین را ناشی از خشونت سیاوش برای تجاوز به خویش قلمداد کند. با این‌همه، هنوز اثری از نقش مادری عتیق در سودابه هست و آنچه هنگام شفاعت سیاوش از وی این زلیخای ایرانی را پس از روشن شدن بی‌گناهی نوجوان عشق‌انگیز از مجازات قتل می‌رهاند، وجود فرزندان خردسال اوست:

به دل گفت کاین را به شمشیر تیز
بباید کنون کورنش روزیز...
سلیگر که یک دل پر از مهر داشت
ببایست ز او هر چه اندر گذاشت
چهارم کز او کودکان داشت خرد
غم خرد را خوار نتوان شمرد^۵

در کشتن ایرج و همچنین سوء قصد برادران بر جان فریدون^۸ دیده می‌شود. در اینجا عنصر شهادت است که ایرج را با سیاوش و نیز بسیاری دیگر از قهرمانان ستوده داستان‌های شاهنامه همسان می‌گرداند، مانند سیامک و فرود و سهراب و اسفندیار.

اما گذشته از پیش‌گویی یوسف، که باز خصایص او را با سیاوش نزدیک می‌کند، ویژگی مهم دیگری در یوسف هست که مورد تکیه بسیار قرار دارد و تشابه اثری پراکنده از آن را در نزد سیاوش می‌توان یافت؛ و آن عشق‌انگیزی است: همچنان که «ملاحت‌گویی بی‌حاصل» با دیدن یوسف «ترنج از دست» نمی‌شناسد، هرکس هم که سیاوش را می‌بیند، بر او واله و شیدا می‌گردد.^۹ سودابه نیز با همه خردسالی سیاوش، هفت سال پیش از آن‌که نسبت به او ابراز عشق کند، بر او عاشق و نیازان بوده است:

نشست از بر تخت با گوشوار
به سر بر نهاد افسری پرنگار
سیاوش را در بر خویش خواند
ز هر گونه با او سخن‌ها برانند
بدو گفت گنجی بیاراست شاه
کز آن سان نلیدست کس تاج و گاه
ز هر چیز چندان که اندازه نیست
اگر بر نهی پیل بلید دوست
به تو داد خواهد همی دخترم
نگه کن به روی و سر و افسرم
بهانه چه داری تو از مهر من
بپیچی زبالا و از چهر من
که تا من تو را دیده‌ام، مرده‌ام
خروششان و جوششان و آزرده‌ام
همی دوز روشن نیستم ز درد
برآتم که خورشید شد لاجورد
کنون هفت سال است تا مهر من
همی خون چکاند بلین چهر من
یکی شاد کن در نهانی مرا
ببخشای روز جوانی مرا
فزون ز آن‌که دادت جهاندار شاه
بیارایمت یاره و تاج و گاه
و گو سرپیچی ز فرمان من
نیاید دلت سوی پیمان من
کنم بر تو بر پادشاهی تباہ
شود تیره بر چشم تو هور و ماه
سیارش بدو گفت هرگز مباد
که از بهر دل من دهم دین به باد
چنین با پدر بی‌وفایی کنم
ز مردی و دانش جدایی کنم
تو بانوی شاهی و خورشید گاه
سزد کز تو شاید بلین‌سان گناه
وز آن تخت برخاست با خشم و جنگ
بدو اندر آویخت سودابه جنگ
بدو گفت من راز دل پیش تو
بگفتم نهان از بداندیشی تو

مرا خیره خواهی که رسوا کنی
به پیش خردمند رعنا کنی
بزد دست و جامه بدرسد پای
به ناخن دو رخ را همی کرد چاک
برآمد خروشی از شبستان اوی
فغانش ز ایوان برآمد به کوی...^{۱۰}

این غوغایی است که حتی پس از گذر سیاوش از آتش برای اثبات بی‌گناهی خویش از میان برنی‌خیزد و شاهزاده معصوم و عشق‌انگیز از دست «سودابه و گفت‌وگویی» پدر می‌گریزد و به توران پناه می‌برد تا در آنجا نیز حسد «گرمسوز دام‌ساز» او را به چنگال مرگ بيفکند.

زیبایی بهشتی و دانش الهی صفت سیاوش است. این عشق بر عصمت و جمال، که با مفهوم شهادت ارتباط تام دارد، واجد پیوندی است میان بنده و خداوند و دارای وجه دینی و قداست است. این عشق که روزگاری با ازهواج مقدس میان بنده برگزیده و الهه قدسی عشق و نعمت مایه رونق و بارآوری حیات و نبات می‌شده است، می‌تواند به تنعم روحانی نیز بازگردد و در جدایی اسطوره و عرفان و با تکوین مفاهیم، عرفانی کهن ایرانی را بنا نهاده باشد و پیوسته، به تناسب شیوه تفکر و باورهای هر دوران، چنان رشته استواری پوستن سالک عارف را به حق میسر سازد. میان عشق سودابه به سیاوش تا عشق عرفانی و افلاطونی، گرچه اینک در ظاهر شکاف عمیقی هست، اما باید به خاطر داشت که کیهن‌سرو، با زندگانی، جاودان و نزه کامل و ناگسسته و نیز جام جهان‌نمای خویش، حتی بارها در اشعار عرفانی دوران جدید هم مورد اشاره قرار گرفته است.

به بیان دیگر، برای این‌که سودابه را بتوان به عنوان زن هوسپاره و عشق‌پرست سرزنش کرد و نکوهیدن او را ایزاری برای نکوهش سرکشی‌های منسوب به زنان و بستن دست‌وپای انسان مؤنث در برابر نظام ارزش‌های جامعه مردسالار قرار داد، ضروری بوده است که در تجزیه دیگر، پس از انشاق صفت مثبت مادری و نیز برکت‌بخشی، او را از وجه عرفانی عشق عتیق الهی نیز محروم دارند ادبیات عرفانی عشق زلیخا را ارجح‌تری می‌نماید و پاس می‌نهد. نیز خاک امانت‌دار اینانای سومری و ایشتر بابل/اگدی را در دل خویش به صورت الهی کهن نگاه‌داری کرده‌است، مصون از دستبرد دیگرگونی روزگاران. اما سودابه را ارزش‌های پرستنده مردان به این روز نشانده است: وی که خصیصه‌ها و نقش‌های نیک و بدش را باید محور همه اساطیر عتیق در روایات آغازین شاهنامه، و مرکز پرستش در آن افسانه‌های مقدس دانست، می‌بینیم که عاری از هر نیکی و حسنی به دست قهرمان اصلی در روایت جدید چگونه به کام مرگی رسوا فرمی‌رود:

تهمتین برفت از بر تخت اوی

سوی خای سودابه بس نهاد روی

ز پوره به گیسوش بیرون کشید
ز تخت بزرگیش در خون کشید
به خنجر به دو نیم کردش به راه
نجنبید بر تخت کاوس شاه^{۱۱}

بدین‌شمار، همانند ایناها، که در راه فرو رفتن به جهان مردگان و زیر زمین، یکان‌یکان، زیورها و آرایه‌های خویش را، منزل به منزل، درمی‌بازد و فرومی‌گذارد؛ سودابه نیز در مسیری که از اساطیر عتیق خویش به سوی افسانه و حماسه می‌پیماید، از قداست و پیرایه مادری و برکت‌بخشی و عشق الهی تهی می‌گردد و تهیدست و نامراد، او می‌ماند و اتهام جادویی و بدکارگی. این مصیبت در روند سیری دامان او را می‌گیرد که همچنان خاکی و واقعی او نیز از سریر اقتدار فرومی‌افتند و ناگزیر می‌شوند به بی‌عملی و اتهام تنبلی و بی‌کارگی و دیگر «زن‌صفتی»ها تن بدهند و گردن بنهند. گناه او به کشتن دادن سیاوش است؛ حال آن‌که می‌دانیم در آغاز، در این افسانه مقدس، این خود یغمانوی باروری است که شهادت را تحمل می‌کند: ایناها و به‌ویژه سیثا خود به زیر زمین می‌روند و مرگ را می‌آزمایند.

بر این قیاس، هنگامی که قداست اسطوره را وا گذاشت و داستان مقدس قدیمی را به صورت پوسته تهی وانهاد، حکایاتی محترم و معزز با زنانی نقشمند و پرتحرک در آنها برجای ماند. پس در هر مورد، داستان با شرایط تازه خویش همسازی پذیرفت و زن عتیق در آن، به مناسبت یافت داستانی جدید و روایت نو، وضعی تازه به‌خود گ‌فت؛ چهره‌های اصیل و استوار الهی رخساری پرید رنگ و اوصافی کوتاه یافتند، مانند ارنواز و شهرناز. پس الیهیت و برکت‌بخشی آنان محو شد، چندان‌که حتی دختر کرم هفتواد بی‌نام مانده و نیز نقش منفی و دشمنانه پذیرفته است. نقش مادری ناگزیر حفظ گردید اما به جای آن‌که افتخار نَسب بردن از بانو خدایان و ببنانوار ارزش اجتماعی و کنش دینی داشته باشد، مادران گرانقدر حافظ نژاد و تبار مردان فرمند شدند.

در دوران پهلوانی/حماسی، حکایات جدالی دو قوم با بنیادهای اساطیری کهن درمی‌آمیزد و ترکیبی پدید می‌آورد که حتی گاهی قصه‌های دوران تاریخی به آن باز می‌گردد، مانند داستان سپینود، زن برگزیده بهرام گور.^{۱۲} در این حکایات رزمی و پهلوانی، مردان ایرانی به محاذات پیروزی در نبردهای بزرگ زنانی را نیز از بیگانگان به چنگ می‌آورند و عشق که از سوی زنان به آنان پیشنهاد می‌شود، نماد پیروزی و فتح است. در اینجا آمیختگی ژرفی میان اسطوره و حماسه به چشم می‌خورد که سطوح تاریخی داستان را گاه تفکیک‌ناپذیر می‌کند. اما، به روشنی، در آغاز داستان هیزه، گرگین میلاد، راهنمای جهان‌نیده بیژن در رزم گرازها در مرز توران، از روییدن زنان دشمن سخن می‌گوید:

اگر ما به نزدیکی آن جشن نگاه شویم و بستانیم یک روزه راه بگیریم از ایشان برمیچهره چند به نزدیکی خسرو شویم از جمند ۱۲

این آرزوی ربودن زنان بیگانه درست در برابر این احساسی غرورآمیز قرار می‌گیرد که ایرانیان حاضر به دادن دختران خویش به بیگانگان نیستند. حتی هنگامی که روشنک، دختر دارای داریان، به همسری اسکندر درمی‌آید، ازدواج او نیز از این قاعده مستثنی نیست زیرا اسکندرنامه می‌گوید که مادر اسکندر، ناهید، دختر فیلیقوس رومی، و پدرش، داراب، پادشاه ایران است. همین اندیشه را گره‌آفرید، حریف و هموار و معشوق سهراب، صراحتاً بر زبان می‌آورد. ۱۲ سیندخت عشق زال را به رودابه نوعی تمهید و ابزار برای دست یافتن بر شاهی و مکت، یعنی نوعی ازدواج سیاسی می‌داند: فریدون به سر ویمن گشت شاه جهانجوی دستان همین دید راه ۱۵

بدین شمار، عشق زنان پریوار جشن‌گاه‌ها نیز به نوعی ابزار برای سلطه جامعه مردسالار مهاجر و مهاجم و بیان این تصرف درآمده است. از این لحاظ، گره‌آفرید سلحشور و نیز همتای وی، گردیه، خواهر بهرام چوبینه، به همان شیوه در همسازی با نظام ارزش‌های اجتماعی مردسالار جامعه‌اند که دیگر زنان شاهنامه: دست درازی به زنان ایرانی بلایی را بر سر متجاوز نازل می‌کند که بر سر طایر غشائی آمده ۱۶

اما، به یادگار نقش قلبی زنان در افسانه‌های این خطه، هم این دو زن دلاور و مردانه، هم دیگر زنانی که نام‌گفته یا بی‌نام در شاهنامه پدیدار می‌شوند، هرگاه در موقعیتی قرار گیرند که به عمل نیاز باشد، نقش مؤثر و پرتحرک خود را در داستان ایفا می‌کنند و حادثه می‌آفرینند. این‌گونه فعال بودن اختصاصی به مادرائی سرسخت، مانند فراتک و فرنگیس ندارد بلکه نمونه‌های بارزی از زنانی صاحب‌اراده و با اقتدار را نیز در شاهنامه می‌یابیم که مردان را به شاهی می‌رسانند؛ شاهی را از زندان و مرگ نجات می‌دهند؛ یا فتح دژی را میسر می‌سازند: گلنار، کنیزک اردوان؛ کنیزکی از نژاد ایرانیان که شاپور ذوالاکتاف را از زندان رومیان می‌رهاند؛ ۱۷ و مالکه، دختر طایر غشائی، که از سوی مادر باز ایرانی است و دژ را در اختیار شاپور می‌گذارد؛ نیز زن دلاور گشتاسب که خیر هجوم ارجاسب را به ایران می‌رساند. ۱۸

این زنان، در عین حال که از نمونه نخستین زنان «پریوار جشن‌گاه» پیروی می‌کنند و عشق و پیروزی را به مردان ایرانی هدیه می‌دهند، در کار آن‌اند که بنا بر طرح داستان عظیم ایران و مردان ایرانی را شکل بخشند و استوار دارند. نیز چون این هنر تنها از زنی پارسا برمی‌آید، اینان همه پارسا و راست و صادق‌اند؛ در تناسب با ارزش‌های والایی که

شاهنامه را چنین زیبا و پُرشکوه آراسته است. به بیان دیگر، اینها همه در درون طرح داستانی شاهنامه است که حرکت می‌کنند و نقش نیک و بد می‌پذیرند: شاعر از ارزش‌های پذیرفته در جامعه برای آراستن سخن سود جسته است.

بنا بر همین ارزش‌ها و معیارهای مردانه و مردسالار است که اراده هیچ‌یک از این زنان توانا و ارزنده و مقتدر، جز در جهت افزودن بر قدرت‌های نهادی گروه حرکت نمی‌کند و سرکشی زنانه به صورت ابزاری درمی‌آید برای افزودن بر اقتدار مردان نیرومند. همچنان‌که دخترانی را که بهرام گور می‌پسندد و به‌رغم اعتراض موبدان دانای خویش به‌خانه می‌برد، در واقع آرایشی‌اند برای ترسیم «تجلی مینوی رامش» در شهریار او. حتی زنانی هم در شاهنامه به شاهی می‌رسند، اقتداری می‌یابند تابع ارزش‌های مردانه اجتماعی و در پناه مردان، به‌جز قیدافه در اسکندرنامه، که خود چهره‌ای است نهان در هاله‌ای از ابهام در کشوری بیگانه. حتی زنانی که چون پوراندخت و آرمیدخت تکیه بر تخت شاهی می‌زنند، در موقعیت و وضعی موقت و گذرا و نامعمول پدیدار می‌شوند و عمل می‌کنند. همای چهارآزاد در این میان چهره‌آزمنه متمایزی است با نقض قداست مادری.

بدین شمار، در شاهنامه ما با جهانی از پدرشاهی و پدرسالاری روبه‌رویم. خواهرانی که چون همای و به‌آفرید در اوستا و نوشته‌های پهلوی نیز پدیدار می‌گردند، بانوانی بیش از همه بی‌عمل و فعل‌پذیر به شمار می‌آیند که باید به نجات آنان شتافت. اما زنان پرتحرک و پرمعمل نیز هرگز در رأسی هیچ هرم قدرتی قرار ندارند و پویایی و جست‌وجوگری و اقدام آنان پیوسته معطوف به مردی است که یا خود عظمتی برتر دارد یا نماینده گروهی است؛ و الا آنجا که عشق رخ می‌نماید، زنان پاکباز برای رسیدن به معشوق/پهلوان/شاه ایرانی به تکاپو درمی‌آیند. در این زمینه است که با سیمای درخشان زن شاهنامه، پارسا و عاشق و دارای قدرت اقدام، روبه‌رو می‌شویم.

این خصایص، در نهایت، با همه زنان نیک در شاهنامه هست و روشن است که در زنانی که پیرامون قهرمان اصلی شاهنامه، رستم داستان، قرار می‌گیرند، به اوج می‌رسد: برترین زنان شاهنامه در روایت حاضر رودابه، مادر رستم؛ و مادرش، سیندخت؛ تمهینه، عاشق رستم و مادر فرزند و هم‌آوردش؛ به‌شمار می‌روند. نیز گره‌آفرید؛ و همچنین کتایون، مادر هم‌آورد رستم، اسفندیار. چنین است که این زنان افسانه هنگام درآمدن به شاهنامه قالب اصلی طرح داستانی را در شاهنامه پذیرفته‌اند و به‌رغم سوابق تاریخی خویش، هرچه که بوده است، برای پردازش روایت شاهنامه هماهنگی و همسازی گرفته‌اند.

در اینجا، قداست نقش‌مندی مادری جای خود را به فداکاری مادرانه داده است و در این جامعه نو، برحق و ناگزیر، دارای نخستین ارزش است و این

هنری است ناچار زنانه و دهنده برترین نقش و جایگاه به زن. شاهنامه به‌دلیل هماهنگی با طبع جهان و خصایل خردپذیر بشر بر آن تکیه و تأکید تام می‌ورزد. باز نقش‌مندی زن/همسران تاریخی نیز در بانوان صاحب عزت و قدرت و پارسایی دیده می‌شود که جایگاه دوم را اشغال می‌کنند. اما به‌تدریج که نیرومندی ناهید/ننه خاتون رو به زوال می‌نهد و افول می‌نماید، از زنانی که مردان را به تسخیر درمی‌آورند و صاحب اقتدار و اختیار در گزیدن راه خویش و نیز همسر خویش‌اند، کاسته می‌شود و جای آنان را آرایندگان رامش و «عمله طرب» می‌گیرند، با نام‌های زیبا و توصیف نجیبانه اما زنی که در جایگاه مردان بنشیند و فروستی خود را نتواند بپذیرد یا چون سودابه بخواهد همان نمایش مردانه اقتدار را در عشق به اجرا درآورد یا مقام شاهی را برای خود بطلبد و نه برای فرزند مذکر خویش، به تیغ رستم داستان به خون کشیده می‌شود یا شیمانی رسوای همای چهارآزاد را برای خود رقم می‌زند. بدین شمار است که الهای چون زهره و ناهید از سریر اقتدار فرومی‌آند و «ننه خاتون» بدل به «ننه جون» می‌شود و در کنج خانه مردان به خاموشی و سکوتی منفعل و ناچار می‌گراید. ■

یادداشت‌ها:

- ۱) شاهنامه فردوسی. جلد ششم، مسکو، ۱۹۶۷، ص ۳۵۲ تا ۳۵۷ و ص ۳۶۲ و ص ۳۶۸ تا ۳۷۲
- ۲) همان، ص ۳۵۱ تا ۳۵۲ و نیز مراجع یادداشت پیشین
- ۳) شاهنامه، جلد چهارم، ص ۳۲ تا ۶۸ (داستان فرود)؛ و نیز مقاله «نشان‌های زین‌سوروی در چند ازدواج داستانی در شاهنامه»، صفحات ۱۱۷ و ۱۱۸
- ۴) Geshtinanna، نگاه کنید به مقاله «روای دسوزی»، از دکتر عبدالحمید ارفعی، مجله سخن، دوره بیست‌وششم، شماره ۹، شهریور ۱۳۵۷، ص ۹۵۲ تا ۹۶۶
- ۵) شاهنامه، جلد سوم، ص ۲۸ و نیز نگاه کنید به ص ۳۱ تا ۳۸
- ۶) شاهنامه فردوسی، جلد هفتم، مسکو، ۱۹۶۸، ص ۱۴۰
- ۷) همان، صفحات ۱۴۲ و ۱۴۳
- ۸) شاهنامه، جلد اول، صفحات ۲۵۰ و ۲۵۱
- ۹) افسانه‌های بزرگ و هزار و یکشب، صفحات ۳۱۳ و ۳۱۴
- ۱۰) شاهنامه، جلد سوم، صفحات ۲۴ و ۲۵
- ۱۱) همان، ص ۱۷۲
- ۱۲) «شالوده اساطیری شاهنامه»، از نگارنده، فرهنگ (موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی)، کتاب هفتم، پاییز ۱۳۶۹، ص ۵۳ تا ۷۸، (ص ۶۷ - ۶۹)
- ۱۳) شاهنامه فردوسی، جلد پنجم، مسکو، ۱۹۶۷، ص ۱۷ و نیز نگاه کنید به پیش از آن
- ۱۴) «ببروط الهی برکت»، ص ۳۹
- ۱۵) شاهنامه، جلد اول، ص ۱۹۰
- ۱۶) شاهنامه، جلد هفتم، ص ۲۲۰ تا ۲۲۵
- ۱۷) همان، ص ۲۲۶ تا ۲۲۸
- ۱۸) شاهنامه، جلد ششم، صفحات ۱۴۱ و ۱۴۲

ماجرای از اتاق ناهارخوری شروع شد. ما بندرت از این اتاق استفاده می‌کردیم، آن هم بیشتر روزهای تعطیل و یا زمان برگزاری جشن‌های خانوادگی. به همین دلیل، هروقت که دختر دو ساله‌مان وارد اتاق می‌شد، شروع به خواندن آهنگ «تولدت مبارک» می‌کرد. ما ترجیح می‌دادیم که اتاق ناهارخوری رسمی و مجزایی داشته‌باشیم، همین مسئله باعث می‌شد که تصور کنیم مردمانی باسلیقه و مهمان‌نواز هستیم. البته مهمانی در کار نبود چون ما همیشه خسته و کسل بودیم و خانه‌ای به هم‌ریخته داشتیم. با ورود به این اتاق احساس کردم که منظره آن خیلی آزارم می‌دهد. این اتاق که بندرت از آن استفاده می‌کردیم، گویی با طعنه و نیشخند مهمانی‌های شامی

آرامش کنیم. منظورم از استراحت و آرامش، بیکارنشستن و وقت تلف کردن نیست بلکه استراحت بدان معنا که نگاه داریم دیگران برای ما برنامه‌ریزی کنند. باید کمی بیشتر مالک وقت خودمان باشیم. باید بدانیم که چگونه در میانه راه توقف کنیم و بیندیشیم که چه امکاناتی در اختیار داریم. تمام ناخوشی‌ها، از بیماری قلبی و دل‌درد گرفته تا بی‌اشتهایی عصبی و افسردگی، به نوعی با فشارهای عصبی ارتباط دارند. فشارهای عصبی برای تمام افراد خانواده مضر است چون باعث می‌شود آنها از زندگی در کنار یکدیگر لذت زیادی نبرند. وقتی که از برخی اشخاص درباره زندگی خانوادگی‌شان جویا شدم،

مانند برنامه‌ریزان کامپیوتر، بیشتر دچار حمله قلبی می‌شوند. چنانچه شغل حساسی دارید ولی آزادی عمل چندانی ندارید، باز هم می‌توانید زندگی خانوادگی آرام و ثمربخشی داشته باشید. برخی از مطالعات نشان داده است که نقش‌های متعدد زنان در مقام مادر و همسر شاغلی آنها را از فشار روانی دور نگه می‌دارد. مثلاً اگر در محیط کار با مشکلی روبه‌رو شونده، آرامش خود را در خانه پیدا می‌کنند و مورد حمایت اطرافیان قرار می‌گیرند. اگر به جای بزرگ کردن و انگشت گذاشتن روی فشارهای روانی، شادی‌ها، موفقیت‌های شغلی و رشد مداوم فرزندان را بیشتر مدنظر قرار

● ما ترجیح می‌دادیم اتاق ناهارخوری رسمی و مجزایی داشته‌باشیم، همین مسئله باعث می‌شد که تصور کنیم مردمانی باسلیقه و مهمان‌نواز هستیم.

● اگر نتوانید به کودک خردسال خود بگویید که دیگر وقت خواب است و بترسید جنجال راه بیندازد، به هیچ وجه به آرامش نخواهد رسید.

● باید کمی بیشتر مالک وقت خودمان باشیم. باید بدانیم که چگونه در میانه راه توقف کنیم و بیندیشیم که چه امکاناتی در اختیار داریم.

چه خانواده آرامی!

آن کاسیدی
ترجمه شروین شمالی

را که هرگز عملی نشده و دوستانی را که فرصت دیدنشان را نداشتیم، به یادمان می‌آورد. از طرفی اتاق نشیمن و آشپزخانه همیشه پر از کتاب، اسباب‌بازی و عروسک بود. در واقع، گویی تمام خانه از دست ما کلافه بود اما این یک اتاق خالی و بی‌مصرف مانده بود.

تصمیم گرفتیم که از اتاق ناهارخوری به نحو بهتری استفاده کنیم. آن را تبدیل به اتاق بازی بچه‌ها کردیم و با کاغذدیواری‌های شاد و لوسترهای پرنور تزئینش کردیم. این تغییر کوچک نتایج بزرگی به بار آورد. ما با جمع‌آوری خرت و پرت‌های بچه‌ها و آوردن آنها به این اتاق توانستیم آن زمانی را که همیشه برای جمع‌کردن آنها صرف می‌کردیم، صرفه‌جویی کنیم و دخترها هم که بالاخره جایی برای بازی کردن پیدا کرده‌بودند، بیشتر به نظافت اتاق رغبت نشان دادند.

حالا، با تنظیم بخشی از زندگی روزمره‌مان، برای ایجاد تغییرات دیگر انرژی و توان کافی داشتیم. انباری‌مان را تمیز کردیم و حتی گاهی برای شام مهمان‌های زیادی دعوت می‌کردیم. الان دیگر اتاق ناهارخوری نداریم اما اصلاً مهم نیست. از مهمان‌ها در همان آشپزخانه پذیرایی می‌کنیم. مهم‌تر از همه آن‌که این تغییر کوچک به ما ثابت کرد که با وجود مشغله زیاد تا چه حد می‌توانیم احساس

فهمید آهایی که ظاهراً آرام‌تر هستند، کسانی‌اند که تغییراتی در محیط زندگی خود ایجاد کرده‌اند. مثلاً سطح توقع و حجم کار و فعالیت‌هایشان را کم کرده و بیشتر در پی جلب حمایت اعضای خانواده و دوستان بوده‌اند. همچنین به حریم زندگی خصوصی بکنیگر احترام گذاشته و قدر لحظاتی را که با هم می‌گذرانند، می‌دانستند. اکثر آنان زمام امور خود را به دست گرفته و با آرامش بیشتری زندگی می‌کردند. به اعتقاد کارشناسان، برقراری آرامش در خانواده مستلزم احساس تعهد است و این کار امکان‌پذیر و حتی ضروری است.

◀ بز زندگی خود مسلط باشید

نخستین قدم برای دستیابی به آرامش مدیریت بر جنبه‌های مختلف زندگی در خانه و محل کار است. می‌توانید از اقدامات جزئی شروع کنید، مثلاً از همان شیوه‌ای که ما در اتاق ناهارخوری استفاده کردیم. مهم این است که بالاخره یک روز برای این تغییر اقدام کنید. بنا به مطالعات انجام شده، احساس تسلط بر زندگی باعث می‌شود که انسان فشار عصبی کمتری احساس کند. زنانی که دارای مشاغل دشواری هستند اما در محل کار اقتدار چندانی ندارند، مثل کارمندان یک شرکت، در مقایسه با زنانی که احساس آزادی عمل بیشتری می‌کنند،

دهید، احساس آرامش بیشتری خواهید کرد. دکتر دنیس اسکینر در پی پژوهش در زمینه وضعیت زوج‌های شاغل مشاغل مشاهده کرد که یکی از موفقیت‌آمیزترین شیوه‌های کمک به زنان برای مبارزه با فشارهای روانی تشویق آنها به مقایسه زندگی کنونی و هرگونه شیوه جایگزین است. مثلاً آنان باید با خود بیندیشند که اگر کار خارج از منزل نداشتند، وضعیت‌شان چگونه بود. اکثر زنان مورد مطالعه به این نتیجه رسیدند که با وجود کار و مشغله زیاد احساس می‌کنند که کامل‌اند و زندگی پرباری دارند. برای این‌که بتوانید بر زندگی خود مسلط باشید، قبل از هر چیز باید برنامه‌ریزی کنید و با تشخیص اولویت‌ها آسان‌ترین راه را برای انجام کارهایتان برگزینید. لیست کارهای روزانه را بنویسید و وظایفی را برای اعضای خانواده تعیین کنید. حتی می‌توانید برای تأکید سبلی را پشت در قرار دهید یا یادداشت‌ها یا هر چیز دیگر را در آن بریزید تا وقتی صبح به محل کار می‌روید، وظایف دیگران را یادآوری کنید.

دکتر سوزان جینزبرگ، مشاور آموزشی می‌گوید: «برنامه‌ریزی برای زندگی و تقسیم وظایف شما را کاملاً از قید و بندهای اضافه و فشار کار رها می‌کند چون می‌دانید که شخص دیگری هم مسئول کار دیگری است بنابراین می‌توانید به مسائل





دیگری ببینید.»

تعیین چارچوب وظایف و اعمال محدودیت‌های روشن برای کودکان نیز همین مزایا را دارد. اعمال محدودیت‌ها به طور واضح و مشخص باعث می‌شود که کودکان احساس امنیت کنند و زندگی برای شما هم آسان‌تر شود. آنها برای پی‌بردن به وظایف خود دیگر وقت دیگران را به هدر نمی‌دهند. دکتر ری گارندی، روان‌شناس بالینی می‌گوید: «اگر بتوانید به کودک خردسال خود بگویید که دیگر وقت خواب است و می‌توانید جنجال راه بیندازد، به هیچ وجه به آرامش نخواهید رسید.»

▶ به تنش‌های روانی دیگران هم توجه کنید

اگر می‌خواهید در خانه محیطی آرام داشته باشید، باید بدانید که هر یک از اعضای خانواده به گونه‌ای متفاوت دچار فشارهای روانی هستند. چرا که ایفای نقش‌های متفاوت انتظارات متفاوتی را پدید می‌آورد. زن و شوهری که هر دو شاغل‌اند، در صورت عدم سازگاری با واقعیت نقش‌های متغیر خود دچار فشار روانی می‌شوند. مثلاً شاید شما، در مقام یک مادر، در قبال تمام مسائل جزئی مربوط به فرزندان احساس مسئولیت کنید. بنابراین مثلاً زمانی که ثبت‌نام دخترتان برای کلاس زبان دیر شود، بیشتر

از شوهرتان احساس مسئولیت می‌کنید و یا این‌که وقتی از اداره دیر به منزل می‌رسید، فشار خونتان بالا می‌رود (فشار خون مردان در خانه پایین‌تر است). اما شاید مسائل مالی فشارهای روحی شدیدتری به شوهرتان وارد کند، به ویژه اگر هر دوی شما نقش او را در تأمین مخارج خانه مهم‌تر بدانید. ظاهراً تشخیص مسائلی که موجب نگرانی کودکان می‌شود دشوارتر است. دختر شما شاید از این‌که نتوانست همراه بچه‌های مدرسه به گردش علمی برود، بیشتر از شنیدن خبر مرگ خاله‌ی محبوب شما ناراحت شود. این به دلیل بی‌عاطفگی او نیست بلکه به این دلیل است که او فقط ۱۳ سال دارد. معمولاً کودکان در نگرانی‌های شما سهیم‌اند. اضطراب سری است. اگر مادر و پدری عصبی و ناراحت باشند، کودکان هم آن را احساس می‌کنند.

خانواده‌ها معمولاً در اثر یک یا چند عامل دچار فشار روانی می‌شوند. اگر از عواملی که باعث فشارهای روانی همسر و فرزندان می‌شود، آگاه شوید، به راحتی بر وضعیت موجود غلبه کرده و مشکلات را رفع خواهید کرد.

▶ توقعات خود را تعدیل کنید

برقراری آرامش در خانواده، هم به نظارت بر امور و هم به تعدیل توقعات شما بستگی دارد. اگر به دختر هفت‌ساله‌تان اجازه ندهید رختخوابش را

خودش مرتب کند چون دوست دارید روتختی کاملاً صاف باشد یا نگذارید شوهرتان ظرف‌ها را مرتب کند چون فکر می‌کنید او نمی‌تواند این کار را درست انجام بدهد، رفته‌رفته احساس خستگی و فرسودگی کرده و دچار فشار روانی خواهید شد. یکی از علل پنهان فشار روانی در خانواده، توقع از کودکان برای انجام کارهایی است که در توان آنها نیست.

بچه‌های دوساله نمی‌توانند آداب غذا خوردن را رعایت کنند و اکثر کودکان شش ساله هم به تنهایی قادر به انجام تکالیف خود نیستند. کودکان خود را بشناسید؛ شخصیت و مراحل رشد آنها را تشخیص دهید و اهداف عقلانی، عاطفی و اجتماعی واقع‌گرایانه‌ای را برای آنان در نظر بگیرید. ضمن این شناخت، سطح توقعاتی را که از خود به عنوان پدر یا مادر دارید، پایین بیاورید. دکتر گارندی می‌گوید: «هیچ عاملی به اندازه‌ی توقع بیش از حد باعث نگرانی و احساس گناه در شما نمی‌شود. مثلاً از خود توقع دارید که از نظر روانی پدر یا مادر کاملی باشید، تمام حقایق را بگویید، همه کارها را درست انجام دهید و فرزندان را به خوبی تربیت کنید. این توقعات تنها باعث سرخوردگی شما می‌شود.» ملیسا، مهندس مکانیک و مادر دو فرزند است. او می‌گوید: «مسائلی که باید در اولویت باشد، کاملاً مشخص‌اند. مطمئناً نظافت خانه در

اولویت قرار ندارد. وقتی بچه‌ها قبل از مادر به خانه می‌آیند، قطعاً بلوایی به پا می‌شود. در واقع او، به طور ضمنی، اظهارات زنان دیگر را مبنی بر تغییر معیار در نظافت منزل و آرام‌تر شدن محیط خانواده تأیید می‌کند. شیوه‌های تنظیم وقت و تعدیل انتظارات برای برقراری آرامش در خانواده کافی نیست. باید مسائل غیرضروری را در زندگی کنار بگذارید. دنیس اسکینر، در حالی که در همان روز ملاقات ما پیشنهاد جدیدی را رد کرده بود، می‌گفت: «باید بعضی اوقات به پیشنهادها پاسخ منفی داد اما مهم این است که این نه‌گفتن‌ها چگونه و نسبت به چه مواردی ابراز شود.»

یکی از شیوه‌های تصمیم‌گیری استفاده از یک نمودار دایره‌ای و تقسیم‌بندی آن است. بدین ترتیب مشخص می‌شود که چه میزان از وقت خود را به کار، بچه‌ها، خرید، نظافت خانه و کارهای دیگر اختصاص می‌دهید. با استفاده از نمودار دیگری می‌توانید آن زندگی را که مایلید داشته باشید، نشان دهید. این شیوه روش پیشنهادی دکتر اسکافر، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ایالتی کالیفرنیاست. بهتر است شوهر و فرزندان خود را نیز به این کار تشویق کنید.

نکته مهم در اینجا، فراهم ساختن امکانات برای انجام اموری است که خود شخصاً موظفید انجام دهید یا به میل خود خواهان انجام آن هستید. از طرفی باید تمامی برنامه‌های غیرضروری را که باعث بی‌نظمی در زندگی خانوادگی‌تان می‌شود، کنار بگذارید. بپایه داشته‌باشید از انجام کارهایی که دوست ندارید - مثل رفتن به خانه بعضی از بستگان در تعطیلات، پس از گذراندن هفته‌ای پرمشغله یا کمک به یک دوست برای اسباب‌کشی به‌جای کارهای وقت‌پزنی که عاشق انجام دادن آنها هستید - احساس فشار روحی بیشتری می‌کنید. در هر صورت کارهایی را که باعث لذت شما می‌شود کنار نگذارید! کاهش بار مسئولیت کودکان دشوار است چون فعالیت‌های غیردرسی آنها را تا زمان مراجعت شما به خانه مشغول نگه می‌دارد. به‌رحال اگر فرزند کلاس سرم دبستانی دارید که به فوتبال، ژیمناستیک یا نقاشی تمایلی ندارد و اگر انجام این فعالیت‌ها وقت او را تلف می‌کند و مانع از درس خواندنش می‌شود، برنامه جدیدی برای او تنظیم کنید. اگر مدتی به نحوه گذراندن ساعات بعد از مدرسه کودکان فکر کنید، در درازمدت فشار روانی کل خانواده کمتر خواهد شد. البته برخورداری از زندگی خانوادگی آرام مستلزم انتخاب بهترین راه‌هاست، شاید زمان آن رسیده که نزد ریاستان بروید و درباره کاهش ساعات کاری‌تان صحبت کنید. مادری پس از تولد دومین فرزندش با رئیس خود توافق کرد که یک روز و نیم در خانه و سه روز و نیم در دفتر کار باشد. او که می‌دانست قسمتی از هفته را می‌تواند به برنامه‌های خودش اختصاص دهد و در کنار فرزندانش باشد، به گونه‌ای معقول عمل می‌کرد. وی می‌گوید: «من به دلیل این‌که وقت

بیشتری برای غذا دادن و یا در آغوش گرفتن بچه‌ها دارم، دیگر دچار فشار روحی نمی‌شوم.» مادر دیگری می‌گفت: «ما تصمیم گرفتیم دوباره به خانه کوچک خودمان برگردیم چون می‌توانیم زندگی آسان‌تری داشته‌باشیم؛ می‌توانیم قدم‌زنان به پارک، کتابخانه و مدرسه برویم و محل کارمان هم نزدیک است! بچه‌ها هم می‌توانند دیرتر از خواب بیدار شده و به‌موقع به کلاس درس برسند.» همین تصمیم‌گیری‌هاست که باعث برقراری آرامش در خانواده می‌شود. باید توجه داشته‌باشید که تغییر عقیده و رهایی از موقعیتی ناخوشایند به زمانی طولانی نیازمند است. شاید این تغییر به هفته‌ها، ماه‌ها و یا حتی سال‌ها زمان نیاز داشته‌باشد.

از حمایت دیگران بهره‌مند شوید
جینزبرگ، مشاور آموزشی، هنگام برگزاری سمینار در زمینه ایجاد تعادل میان کار و امور خانه معمولاً از حضار می‌پرسد که چند نفر از آنها اخیراً مهمانی داده‌اند. همه ناگهان از این سؤال می‌خندند چون هیچ‌کس وقت مهمانی دادن ندارد اما هرکس تصور می‌کند که دیگری چنین کاری را انجام داده‌است، نانسی مارشال از مرکز پژوهش زنان با مطالعه بر روی ۳۰۰ زوج شاغل می‌گوید که برخورداری از حمایت عاطفی مانند مشورت با دوستی صمیمی بسیار مفید است. کسانی که چنین موقعیتی را دارند، در محیط کار و خانه کمتر دچار فشار روانی می‌شوند.

برای لحظات تنهایی خود ارزش قائل شوید

معمولاً، در خانواده‌های آرام افراد دایماً وجود خود را بر یکدیگر تحمیل نمی‌کنند. خلوت - زمان تنهایی و گوشه‌نشینی - به همه کمک می‌کند تا به آرامش برسند. در زدن پیش از ورود به اتاق، اختصاص محلی جداگانه برای هرکس، حتی گوشه‌ای از اتاق، باعث آرامش تمام افراد خانواده می‌شود. رعایت تمامی این نکات باعث می‌شود که اعضای خانواده زمان و مکان مناسب و آرامش لازم را در اختیار داشته‌باشند. لحظات تنهایی به شما امکان می‌دهد تا افکار خود را متمرکز کنید. بنابراین، حتی الامکان باید از این فرصت‌ها استفاده کنید. بعضی از اشخاص در مسیر خانه تا محل کار (مثلاً در اتوبوس) چنین کاری را انجام می‌دهند. برخی دیگر هم از شیوه‌های غیرمعمول‌تری استفاده می‌کنند.

گاهی فراموش می‌کنیم که بقیه اعضای خانواده نیز به اندازه ما به خلوت و تنهایی احتیاج دارند. همسر شما خوشحال می‌شود اگر هر روز غروب چند لحظه‌ای به حال خودش باشد. همچنین فرزندان شما هم نیاز به چنین فرصتی دارند. یکی از مادران می‌گفت: «وقتی می‌بینم بچه‌ها در گوشه‌ای مشغول بازی هستند، تا آنجا که می‌توانم از آنها فاصله می‌گیرم.»
به اعتقاد کارشناسان، کودکان برای دستیابی به

استقلال عمل باید مدتی بدون مزاحمت دیگران به حال خود باشند. گرایش به تنهایی آن‌قدر در خردسالان شدید است که آنها گاه به مکان‌های بلند می‌روند تا برای خود گوشه‌ای خلوت درست کنند.

تفریح کنید

حتماً بارها مشاهده کرده‌اید که پس از یک کار فکری، مثلاً حل مشکل در محیط کار و یا بازی شطرنج در خانه، احساس آرامش می‌کنید. اگر آن‌قدر مرفه هستید که بتوانید همگی با هم به اسکای، قایق‌رانی و یادگیری فعالیت‌های جذاب و مورد علاقه‌تان بپردازید، یا به کنسرت موسیقی بروید، پس حتماً فرصتی برای این کارها در نظر بگیرید. در غیر این صورت به دنبال تفریحات دیگری باشید که همگی با هم لذت ببرید. البته نباید ایده‌های شما بلندپروازانه باشد. در خانواده ما همه دچار پادردند اما هنوز هم از پیاده‌روی دسته‌جمعی در پارک لذت می‌بریم. البته احتیاط کنید که در این میان کسانی را که به این تفریحات علاقه‌ای ندارند، تحت فشار قرار ندهید.

یکی دیگر از شیوه‌های لذت بردن از هم‌نشینی با اعضای خانواده معتدّم شمردن لحظات است. اگر در جمع خانوادگی فکرتان جای دیگری باشد، از آن لحظه معتدّم لذتی نخواهید برد. پس از سروسامان دادن به زندگی خود دیگر به مراحل بعدی فکر نکنید و از کارهایی که در حال حاضر در کنار یکدیگر انجام می‌دهید، لذت ببرید.

ویرجینیا اسکات، روان‌درمانگر خانواده، معتقد است: «دستیابی به آرامش بدان معنا نیست که تمام امور را تمام و کمال انجام دهید. حتی اگر برای کارهای عقب‌افتاده خود ساعت مشخصی را در پایان هفته در نظر بگیرید، باز هم ممکن است تعطیلات خوبی نداشته‌باشید. برای این‌که آرامش بیشتری داشته‌باشید، بهتر است بگذارید گاهی کارها خود به خود در ساعات غیرمعمول انجام شود. ساعاتی از روز را در کنار اعضای خانواده خود بگذرانید و فکر کنید که انجام چه فعالیت‌هایی باعث لذت همگی شما می‌شود. در روزهای تعطیل صبحانه خاصی را تدارک ببینید و مدت بیشتری را به صبحانه خوردن در کنار هم بگذرانید. وقت خود را کمتر به تلویزیون دیدن اختصاص دهید و مهم‌تر از همه این‌که با یکدیگر صحبت کنید، لطیفه بگویید و با حرف‌های شاد اعضای خانواده را سرگرم کنید. روزی سوزان جینزبرگ به روان‌پزشکی گفت: «بچه‌هایی پیشرفت می‌کنند که پدر و مادر آنها را سرگرم نگه دارند. البته فکر می‌کنم این مطلب آن‌قدر مهم نیست که قابل گفتن باشد.» اما دکتر گفت: «البته که مهم است. سرگرم کردن بچه‌ها یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت آنهاست.» تفریح را نباید دست کم گرفت. این حق است که در صورت ایجاد تغییرات جزئی در روش‌های زندگی‌تان می‌توانید از آن بهره ببرید و اوقات خوشی برای خود و خانواده‌تان ایجاد کنید. داشتن خانواده‌ای آرام همیشه آسان نیست اما با وجود تمامی مشکلات ارزشش را دارد. ■

آژانس دور پرواز

د. مثل دوست داشتن
د. مثل دور پرواز

نشانی:

خیابان اصلی تهران پارس

نرسیده به فلکه دوم

پلاک ۱۳۸

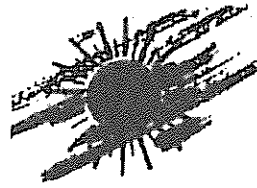
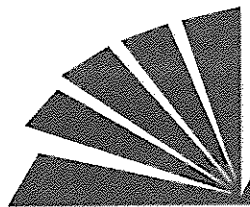
تلفن:

۷۸۷۴۰۰۰، ۷۸۷۳۰۰۰

۷۸۶۲۴۵۳، ۷۷۳۵۰۷

فکس:

۷۸۶۷۲۲۱



مرکز بین المللی هنر زیبائی و گریم ایران

آموزش گریم و گریم سه بعدی و کرم سازی گیاهی پیشرفته

شامل گریم صورت، گریم عروس، گریم تلویزیون، گریم در صحنه، گریم پانتومیم، ماسک، تونیک، لوسیون، ماتیگ، پودرهای آرایشی، کرم پودرها، پنکک، ریمل، سایه ها و لوسیونهای ویژه گریم، آشنایی با خطرات ناشی از کاربرد مواد آرایشی، رنگ آمیز و روانشناسی رنگها و روانشناسی پوشش

آموزش حضوری و مکاتبه ای

تلفن: ۲۲۳۷۳۰۰

صندوق پستی: ۱۹۳۹۵/۵۶۳۸

خدمات گریم ایران

در کلاس ارهنگان هنر

ترنین میوه، سبزی، سالاد، اردور،

انواع آشپزی و شیرینی، گل آرایی،

انواع سوزن دوزی

هنرجو در کلاسهای گروهی و

خصوصی پذیرفته می شود با مدیریت

خانم امین، مدرس برنامه آشپزی در

تلویزیون

۸۷۹۰۸۷۶ - ۸۷۷۴۶۵۳

داروهای گیاهی الکساندر

لاغری بدون رژیم - لاغری موضعی - چاق کننده

جلوگیری از ریزش مو - ماسک ضد لک و جوش صورت

آدرس: تهران نو، ایستگاه پل نارمک، خیابان شهید افشاری (پدر ثانی)

پلاک ۱۲۰ تلفن: ۷۸۱۴۲۳۸

ترک اعتیاد

زیر نظر متخصص

تماس صبحها و بعد از ظهر

تلفن: ۶۴۸۵۱۲۳

تدریس خصوصی

پیانو

توسط استاد خانم

تلفن: ۲۰۰۵۶۸۲

آموزش ریاضیات دبیرستانی

۶۴۱۵۰۷۰

س. ع. سید محمدی

بانوای دلنشین گیتار

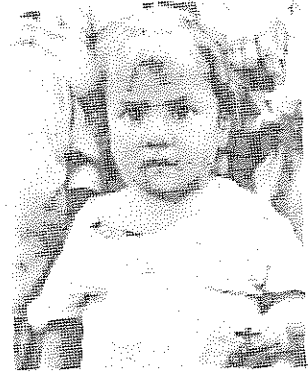
آرامش خاطر را تجربه کنید

آموزش گیتار کلاسیک

تلفن: ۸۸۹۱۳۷۸

آسیب‌پذیری دختران در برابر سوء تغذیه

فقر، بیکاری، عوارض ناشی از تبعیض جنسی و احتیاجات بیولوژیکی خاص از دلایلی است که منجر به آسیب‌پذیری دختران می‌شود.



این نتایج، حاصل گزارشی تحقیقی است که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اعلام کرده است. در این گزارش آمده است: «به‌رغم این‌که دختران با نوعی برتری بیولوژیکی نسبت به پسرها به دنیا می‌آیند که آنها را در برابر عفونت‌ها و سوءتغذیه مقاوم می‌کند اما این امتیاز طبیعی اغلب به دلیل رفتارهای تغذیه‌ای متفاوت، فشارهای شدید ناشی از کار، فقدان آموزش کافی و بارداری‌های متعدد و زودرس از بین می‌رود.»

بنابر این گزارش، ۷۹ درصد دختران ایرانی قبل از ۲۰ سالگی ازدواج می‌کنند و درصد قابل توجهی از آنان قبل از ۱۹ سالگی باردار می‌شوند که این امر آسیب‌پذیری آنها را بیشتر می‌کند.

در این تحقیق، مهم‌ترین مشکلات تغذیه‌ای زنان و دختران، ناشی از کمبود پروتئین و انرژی، کم‌خونی، فقر آهن و بیماری‌های مربوط به ید ذکر شده است.

دومین نشست همایش ادواری «مروری بر حقوق زنان در قانون مدنی»

همایش ادواری «مروری بر حقوق زنان در قانون مدنی ایران» در تاریخ ۲۰ اردیبهشت در تالار علامه امینی دانشگاه تهران برگزار شد. این دومین نشست از مجموعه همایش‌هایی بود که انجمن همبستگی زنان برگزار کرد. فاطمه هاشمی، دبیر انجمن، هدف از برگزاری این همایش را بازشناسی حقوق زن در نظام جمهوری اسلامی و بررسی و نقد قوانین جاری با بهره‌گیری از فتوای مجتهدان و لحاظ کردن عنصر زمان و مکان در استنباط‌های فقهی معرفی کرد.

در این همایش حجت‌الاسلام روحانی، با اشاره به این‌که هر قانونی ولو این‌که از متن فقه اقتباس شده باشد باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد، گفت: «فقه‌ها باید با فقه پویا نیازمندی‌های زمان را دریابند و آن را از متن منابع شریعت استنباط کنند. وقتی می‌گوییم مرد بر زن فضیلتی ندارد، هر قانونی که برتری مرد بر زن را ایجاد کند باید مورد سؤال قرار گیرد.»

مفهوم نشوز و تمکین و مسائل مربوط به آن مبحث دیگری بود که حجت‌الاسلام شوشتری، وزیر دادگستری، به طرح آن پرداخت. وی تأکید کرد که مسئله نشوز و تمکین مرد جبری گرفته شود چرا که در قانون فقط به مسئله سرپیچی زن از وظایف زنانه اشاره و توجه شده است در حالی که مسئله در مورد مرد نیز باید لحاظ شود.

«محدودیت‌های قانونی و شرعی اشتغال زنان» موضوع بحث بعدی بود که دکتر هاشمی، مشاور حقوقی رئیس‌جمهور، و حجت‌الاسلام هادوی، مدرس حوزه علمیه قم، به آن پرداختند. حجت‌الاسلام هادوی محدودیت‌ها را محدودیت ندانست و آنها را ضابطه خواند. وی حق اشتغال زنان را از مواردی برشمرد که باید در هر حال و در هر شرایطی از مرد خانواده کسب تکلیف و کسب مصلحت شود. دکتر هاشمی با ذکر مثال‌هایی درباره انعطاف‌پذیری

روح قانون، درباره اشتغال زنان گفت: «امیدوارم که در آینده زنان بتوانند در جایگاه ریاست دادگاه و ریاست جمهوری نیز انجام وظیفه

کنند.» وی گفت: «بعضی از بهانه‌های محدودیت حقوق زن در کشور ما بهانه‌های مذهبی و دینی و مسئله فرهنگ جنسیت است که افکار را به گونه‌ای جهت می‌دهند که موافق عقل سلیم و فقه حقیقی نیست.»

حجت‌الاسلام هادوی همچنین گفت که هر چند در مورد اشتغال زنان شکلی از جواز موجود نیست اما این امر منوط به تشخیص و مصلحت شوهر است: «تراحم اشتغال زن را مرد باید تشخیص دهد و اگر تشخیص دهد که شغل زن با مصلحت خانوادگی و حیثیت مرد تضاد دارد، می‌تواند مانع شود.»

به طور کلی، مباحث ارائه شده در این همایش بیشتر به توضیح و تشریح قوانین و شرع پرداختند و راهکارهای عملی و ممکن برای بهبود و تغییر وضعیت حقوق زن در ایران بررسی و ارائه شد. همچنین در مورد اشتغال زنان و مواردی که اشتغال زن موجب اختلاف بین زوجین می‌شود صحبتی به میان نیامد. در پایان، دبیر انجمن همبستگی اعلام کرد که نتایج این‌گونه همایش‌ها به مجلس فرستاده خواهد شد تا در تصمیم‌گیری درباره قوانین مربوط به زنان در نظر گرفته شود.

همایش بعدی در تاریخ ۱۱ خرداد، درباره نسخ نکاح، طلاق، تعدد زوجات و محدودیت ارث برای زنان، در دانشگاه الزهرا برگزار می‌شود.

ساعات خدمت نیمه وقت بانوان به سه چهارم کاهش می‌یابد



طرح الحاق یک تبصره به قانون خدمت نیمه‌وقت بانوان، در

مجلس تصویب شد. در سازمان‌هایی که این قانون در آنها قابل اجراست، زنان کارمند رسمی و ثابت می‌توانند در صورت موافقت بالاترین مقام مسئول، ساعات کار خود را از نیمه‌وقت به سه چهارم ساعات کار تغییر دهند.

عدم موافقت کارمندان و مسئولان ادارات با قانون قبلی به علت کاهش ۵۰ درصد ساعات کار زنان در ادارات بود که مشکلاتی را در کار اجرایی سازمان‌ها، به ویژه آموزش و پرورش و بهداشت و درمان، ایجاد می‌کرد.

با اصلاح این قانون، زنان کارمند می‌توانند با موافقت بالاترین مقام مسئول اداری به جای هشت ساعت، شش ساعت کار کنند و حقوق کامل دریافت کنند.

زنان در محاکم قضایی

برای اولین بار زنان با عنوان کادر قضایی در محاکم جمهوری اسلامی انجام وظیفه می‌کنند.

حجت‌الاسلام حسن کریمی، معاون قضایی قوه قضاییه، در پایان ششمین اجلاس کمیسیون پیشگیری از جنایت و اجرای عدالت کیفری در وین، گفت: «در بین علما و مجتهدان، موافق و مخالف برای قضاوت زنان وجود دارد که برخی آن را امری مجاز و ضروری می‌دانند و برخی استدلال‌های دیگری دارند و این در حالی است که زنانی که به عنوان قاضی استخدام شده‌اند در رسیدگی به پرونده‌های مربوط به زنان نقش مؤثری دارند و حضورشان از تضییع حقوق زنان کاسته است.»

کمیسیون پیشگیری از جنایت و اجرای عدالت کیفری نهادی از سازمان ملل است که نقش سیاست‌گذاری و هدایت برنامه‌های مهار جنایت را برعهده دارد.

تصویب طرح پرداخت

مستمری به فرزندان زنان متوفی

از این پس فرزندان ذکور کمتر از ۱۸ سال و فرزندان دختر قبل از تأهل، می‌توانند مستمری مادران متوفی خود را دریافت کنند.

طرح اصلاح بند ۲ ماده ۸۲

قانون تأمین اجتماعی از تصویب مجلس گذشت. به موجب بند «الف» این طرح، فرزندان ذکور، در صورتی که کمتر از ۱۸ سال سن داشته یا منحصرأ به تحصیل مشغول و یا به علت بیماری و نقص عضو توانایی انجام کار نداشته باشند، از حقوق مستمری بهره‌مند خواهند شد. همچنین به موجب بند «ب» ماده واحده این طرح به فرزندان دختر متوفای بیمه شده زن نیز، در صورت عدم تأهل و نداشتن شغل، مستمری تعلق می‌گیرد.

فائزه هاشمی، در انتظار دریافت مجوز انتشار روزنامه «زن»

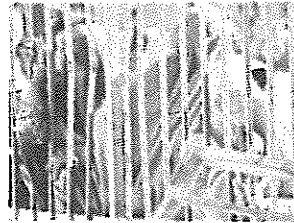


در نظر دارم روزنامه‌ای با نام زن در زمینه حل مسائل زنان منتشر کنم و در این مورد نیز درخواست رسمی کرده‌ام و منتظر دریافت مجوز هستم.

فائزه هاشمی، در گفت‌وگو با روزنامه الشرق الاوسط چاپ لندن، ضمن بیان این مطلب گفت: «پس از انقلاب در زمینه نگرش به زن گام‌های بزرگی برداشته شده است و زن ایرانی اکنون فعالیت‌های زیادی انجام می‌دهد.»

فائزه هاشمی تشکیل احزاب سیاسی را یک ضرورت جدی برای تکمیل دموکراسی در کشور دانست و افزود: «در صدد تشکیل حزب نیستم اما در نظر دارم یک جمعیت فعال در جهت خدمت به کشور تأسیس کنم.»

زنان افغانی حق خرید ندارند



طالبان روبه‌رو شدن زن و مرد را حتی برای خرید و فروش ممنوع کردند.

به دنبال این مسئله طالبان فروشنده مغازه‌ای را که به یک زن کالا فروخته بود دستگیر کردند. زنان نواحی تحت کنترل طالبان تنها باید همراه با فرزند یا مردان محرم در معابر عمومی حاضر شوند. آنان از کار کردن در محیط مردان نیز منع شده‌اند. طالبان اعلام کرده‌اند: «با هر عاملی که موجب فساد در جامعه شود شدیداً مبارزه خواهیم کرد.»

مشکل آفرینی ازدواج افغان‌ها با دختران ایرانی



ازدواج دختران ایرانی با مهاجران افغانی مقیم خراسان تبعات زیادی برای خانواده‌های ایرانی و افغانی به وجود آورده است.

غلامرضا حسین پور، مدیرکل دفتر اتباع بیگانه استانداری خراسان، ضمن بیان این مطلب گفت: «تعداد این ازدواج‌ها حدود سه هزار مورد تخمین زده می‌شود که هیچ‌کدام ثبت قانونی نشده‌اند.» وی گفت: «فرزندان این زوج‌ها فاقد هرگونه هویت قانونی هستند.» به این ترتیب، براساس مصوبات

قانونی جمهوری اسلامی ایران، این افراد طبق برنامه زمان‌بندی شده به وطن شوهرا نشان بازگردانده می‌شوند.

تظاهرات زنان افغانی در پاکستان

تعداد زیادی از زنان افغانی مقیم اسلام‌آباد با تظاهرات اعتراض‌آمیز، سیاست‌های گروه طالبان در افغانستان را محکوم کردند.

زنان افغانی در حالی که کودکان خود را به همراه داشتند پلاکاردهایی را با عنوان «قدرت در افغانستان باید به مردم بازگردانده شود» و «دشمنی طالبان با زنان دشمنی با ملت افغانستان است» حمل می‌کردند.

حمایت واعظان قطری از چندهمسری

واعظ برجسته قطری به تنها زن نماینده اردن، که در یک مصاحبه تلویزیونی چندهمسری مردان را محکوم کرده بود، شدیداً اعتراض کرد.

در این مناظره تلویزیونی، که به‌طور زنده از کانال الجزیره پخش شد، توجان فیصل به قانون چندهمسری مردان اعتراض کرد. در این مناظره فیصل در مقابل صفی‌ناز کاظم، مسلمان مصری، قرار گرفته بود.

شیخ یوسف السنرداوی، برجسته‌ترین واعظ مسجد دوحه، ضمن انتقاد از این برنامه برای دعوت از فیصل گفت: «این زن زبانی گزنده چون افعی دارد و با احکام الهی به مقابله برخاسته است.»

به دنبال پخش این برنامه، سایر واعظان دوحه نیز به این زن حمله کردند و ضمن حمایت از چندهمسری اعلام کردند: «فیصل علیه آن چیزی که مذهب مجاز دانسته به شورش برخاسته است و از روابط غیرقانونی حمایت می‌کند.»

از طلاق سنتی تا قانون طلاق در چین

پیش‌نویس حل مسئله طلاق در

چین، در صورت تصویب در کنگره خلق، به صورت قانون درخواهد آمد.

طبیق این پیش‌نویس، ناسازگاری، اختلاف، جدا بودن طولانی زن و شوهر از یکدیگر، ترک زندگی خانوادگی و زناشویی توسط هر یک از زوجین و اعلام کراهت هر کدام از آنها از دیگری، دلیل طلاق خواهد بود.

از آنجا که اعضای کنگره خلق عمدتاً از کمونیست‌های قدیمی هستند، بررسی این پیش‌نویس سال‌ها طول می‌کشد زیرا آنها با هرگونه قید و شرط در ازدواج و طلاق، که آن را امری خصوصی می‌دانند، مخالفند. چینی‌ها از این‌که کار رسیدگی به طلاق به دادگاه سپرده شود، آکراه دارند زیرا معتقدند حتی مورد تعرض قرار نگرفته و منافع و نظم عمومی به مخاطره نیفتاده است تا مداخله دادگاه لازم باشد.

اعضای زن یک کمیته امدادرسانی جهانی مورد ضرب و شتم طالبان قرار گرفتند

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، مقامات امدادی سازمان‌های کمک‌رسانی در کابل اعلام کردند: نیروهای طالبان پنج زن عضو یک کمیته امدادرسانی بین‌المللی در کابل، پایتخت افغانستان، را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند.

خبرگزاری رویتر به نقل از یک مقام بین‌المللی که خواست نامش فاش نشود با اعلام این مطلب افزود: «اتهام این زنان سوار شدن در یک اتومبیل متعلق به یکی از سازمان‌های کمک‌رسانی خارجی است.»

پلیس طالبان که سوار اتومبیل‌های مجهز به بلندگو بود اتومبیل سازمان امدادرسانی را متوقف و اعلام کرد همه سازمان‌های غیردولتی بدانند و هرکس هم با آنها کار کند فاسد است. آنان سپس زنان را از ماشین خارج کردند و مورد ضرب و شتم قرار دادند.

این مقام افزود: بر اثر این اقدام نیروهای طالبان، افراد فوق دچار



جراحی‌های سطحی شدند.

مردی زن سال شد

مرد ۳۶ ساله‌ای که به عنوان بهترین «بازرگان زن» در سریلانکا شناخته شد و نشان ویژه گرفت دستگیر شد.

ساتام پیچه سری یا داتنه، که از سه سال پیش لباس زنانه می‌پوشیده تا از تسهیلات بازرگانی و وام‌های بانکی ویژه بانوان استفاده کند، زمانی شناخته شد که هنگام پایین آمدن از پله‌های یک بانک به پایین سقوط کرد و به بیمارستان منتقل شد.

این بازرگان زن نمونه‌ها معادل پانصد هزار دلار از وامی که به منظور رونق یافتن کسب و کار و فعالیت‌های بازرگانی بانوان پرداخت می‌شد، استفاده کرده بود.

گسترش دموکراسی در جهان همراه با ارتقای زنان در نظام قانونگذاری نیست

بر اساس نتایج تحقیقات «اتحادیه بین‌المجالس» در ژنو، گسترش دموکراسی در جهان الزاماً زنان را در نظام قانونگذاری ارتقا نداده است.

طبق گزارش این اتحادیه، بیش از یک سوم اعضای مجلس کشورهای سوئد، نروژ و فنلاند را زنان تشکیل می‌دهند. همچنین تعداد زنان قانونگذار در کنگره ایالات متحده آمریکا به طور متوسط ۱۱/۷ درصد است.

تعداد زنان نماینده در برخی از کشورها چون روسیه، ایتالیا، اسلوانیا و نیکاراگوئه کاهش پیدا کرده است. تعداد زنان نماینده در سال ۱۹۸۸ به بالاترین میزان، یعنی ۱۴/۸ درصد رسیده بود.

در ادامه گزارش اتحادیه بین‌المجالس آمده است: «در تاریخ ۵۰ ساله پارلمان جهان، تعداد کشورهایهایی که از طریق انتخابات نماینده تعیین می‌کنند هفت برابر شده در حالی که انتخاب زنان نماینده در سراسر جهان هنوز به بیش از چهاربرابر نرسیده است.»

یک زن سرخپوست نامزد ریاست جمهوری شد

برای نخستین بار، یک زن سرخپوست امریکای لاتین نامزد انتخابات ریاست جمهوری در بولیوی شد.

مدیوس لوزا هدف خود را از این کار، اعتقاد به اداره شدن هستکم یک کشور قاره آمریکا به دست صاحبان اصلی خود دانست.

وزیر مشاور در امور زنان ترکیه استعفا کرد

ایشیلای سایگین، وزیر مشاور در امور زنان و خانواده ترکیه، از سمت خود استعفا کرد.

وی که عضو حزب راه راست است، علت استعفای خود را عدم موفقیت در اجرای برنامه‌های خود ذکر کرده است.

آنتالولی گزارش داد وی متن استعفای خود را به نجم‌الدین اربکان، نخست‌وزیر و تانسو چیلر، معاون نخست‌وزیر و رهبر حزب راه راست تقدیم کرد.

سایگین اخیراً طرحی در زمینه بهبود وضعیت زنان در ترکیه و حمایت از زنانی که مورد آزار شهروانشان قرار می‌گیرند تقدیم مجلس ترکیه کرد.

این طرح با مخالفت برخی از نمایندگان، از جمله چند تن از نمایندگان حزب راه راست مواجه شد که به دلیل این مخالفت‌ها، تاکنون کمیسیون مربوطه در مجلس ترکیه این طرح را به جلسه عمومی مجلس ارائه نکرده است.

سایگین در گفت‌وگو با خبرنگاران، با ابراز شکایت از این امر گفت نمی‌تواند از زیر بار تعهدی که در موقع انتخابات به زنان ترکیه داده بود شانه خالی کند.

هشدار بوتو به دولت نواز شریف

بی‌نظیر بوتو هشدار داد که اگر دولت نواز شریف علیه حزب مردم اقدام کند، به همکاری این حزب با دولت وی پایان خواهد داد.

بوتو مدعی شد که شکایت علیه وی - در ارتباط با ترور دو مقام جنبش قومی مهاجر - به توصیه رئیس‌جمهور این کشور انجام شده



است.

جنبش قومی مهاجر، بوتو و دو تن از اعضای دولت سابق وی را به دست‌داشتن در قتل برادر و برادرزاده الطاف حسین، رهبر این جنبش، متهم کرده است.

خرید و فروش زنان در اروپا

مجلس اروپا از گسترش بازار خرید و فروش زنان در کشورهای عضو بازار مشترک اروپا ابراز نگرانی کرده است.

روزنامه فرانکفورت دوندن شاد، چاپ آلمان، در آخرین شماره خود با اعلام این مطلب نوشت: «جامعه اروپا در کنار رواج روزافزون مواد مخدر، جنایت و فحشا، امروز با پدیده جدیدی به نام «خرید و فروش زنان و دختران» مواجه شده است.

به گزارش این روزنامه، شورای اتحادیه اروپا در آخرین نشست خود در شهر استراسبورگ، خواهان برخورد قاطع با این پدیده شد.

مبارزه سازمان ملل متحد علیه ختنه زنان

اعضای سازمان ملل متحد در ژنو برای از میان برداشتن ختنه زنان و کودکان، که سلامتی آنان را تهدید می‌کند، فراخوانی صادر کردند.

طبق تخمین سازمان بهداشت جهانی بیش از ۱۳۰ میلیون زن در جهان ختنه شده‌اند و دو میلیون دختر ۴ تا ۱۲ ساله نیز امسال ختنه می‌شوند.

سازمان ملل متحد، صندوق کودکان و صندوق مردمی این

سازمان قصد دارند در این زمینه با نهادهای سیاسی و مذهبی، نهادهای سنتی و جمعیت‌های محلی مذاکره کنند.

در کشورهایی که ختنه زنان در آنجا متداول است گروه‌های بین‌نهادی در نظر دارند با ایجاد مؤسسات آموزشی خطر عمل ختنه را گویزد کنند.

به اعتقاد مدیر اجرایی سازمان بهداشت جهانی، این عمل خشونت‌آمیز موجب آسیب‌های روحی و جسمی به زنان می‌شود.

ختنه زنان برای بانوان این کار، مترادف با حفظ همبستگی گروه اجتماعی، کاهش میل جنسی یا افزایش میزان باروری است. این عمل در ۲۸ کشور آفریقای جنوبی انجام می‌شود که عوارضی چون جراحات شدید، خونریزی‌های طولانی مدت، عفونت، نازایی و حتی خطر مرگ در هنگام زایمان را به دنبال دارد.

هشت وزیر زن در کابینه جدید فرانسه

لیونل، زوپسین نخست‌وزیر جدید فرانسه کابینه خود را با هشت نفر وزیر زن تشکیل داد.

۳۰ درصد کابینه «فشرده» و «کثرت‌گرا»ی زوپسین را زنان تشکیل می‌دهند. تعداد این زنان هشت نفر است و برخلاف دولت قبلی، وزارتخانه‌های مهمی را مانند امور خارجه، کشور، دفاع، فرهنگ و ارتباطات و... در دست دارند.

حمله یک زن فلسطینی به نظامیان صهیونیست

یک زن ۲۹ ساله فلسطینی در گذرگاه مرزی بین اردن و ساحل غربی تحت کنترل اسرائیل به نظامیان صهیونیست حمله و دو نفر از آنها را مجروح کرد.

به گفته یک مقام امنیتی، سونیا محمودالرایبی ساکن شهر قلقیه در ساحل غربی، عضو جبهه خلق برای آزادی فلسطین است و ده سال در اسارت رژیم صهیونیستی بوده است.



علامت استاندارد ایران
نشانه تضمین کیفیت



به عنوان بزرگترین تولید کننده روغن های نباتی کشور، اولین
وتنها دارنده استاندارد بین المللی ISO 9002 در این صنعت،

توصیه می کنیم روغن مایع مصرف کنید



روغن مایع
کلسترول ندارد

با روغن مایع لادن هر غذایی را که دوست دارید درست کنید
روغن مایع لادن در بطری های یک لیتری و یک و نیم لیتری
حتی با کوپن های سهمیه ای هم قابل تهیه است .

شرکت صنعتی بهشهر

بزرگترین تولید کننده روغن های جامد و مایع : بهار-لادن ونسترن در ایران



وابسته به توسعه صنایع بهشهر

تهران - کیلومتر ۴ بزرگراه فتح (جاده قدیم کرج) ، تلفن : ۴۰ - ۶۰۲۷۴۳۵ ، فکس : ۶۰۲۷۰۱۴
تلفن دفتر مرکزی : ۶ - ۸۸۲۴۸۱۵ ، فکس دفتر مرکزی : ۸۸۲۳۳۷۳
توزیع کننده : شرکت بهشهر - تلفن : ۷ - ۸۸۱۰۸۹۳

www.ladan-arch.com

کمر ما خم شد

تا کمر شما خم نشود!

کنترل کامل روی دسته،

همراه با صداخفه کن انحصاری **DD**،

۱۵۰۰ وات قدرت، و حرکت آسان با چرخ های بزرگ
از جاروبرقی **DD** یک محصول استثنائی ساخته است.
در **DD** هر روز متلظر یک پدیده جدید باید بود..



با یکسال
ضمانت

1500.W

DAEWOO DD

یکبار برای همیشه

مراکز تجارت نیا،
کیش: تلفن: ۲۵۱۶ فکس: ۲۸۰۳
تشم: تلفن: ۳۲۸۲-۳ فکس: ۳۲۸۱
چابهار: تلفن: ۶۱-۵۹۶۰ فکس: ۳۶۱۸